

سپا وون

ماه میزان ۱۳۱۲ مطابق بهمن اولی ۱۳۰۸
شماره مسلسل ۱۳ سال دوم

Ketabton.com

حک سرخ، گل عشق

بهاره باری باریش

افغانی که از بخ آتش تولید می کند

روی با فضایی لوبغاری

صفحه ۲۸

۲۳

۴۶

غذای خوشمزه و مقوی

دعوتک به رسم شخصی، محفل عربی و شکر خور

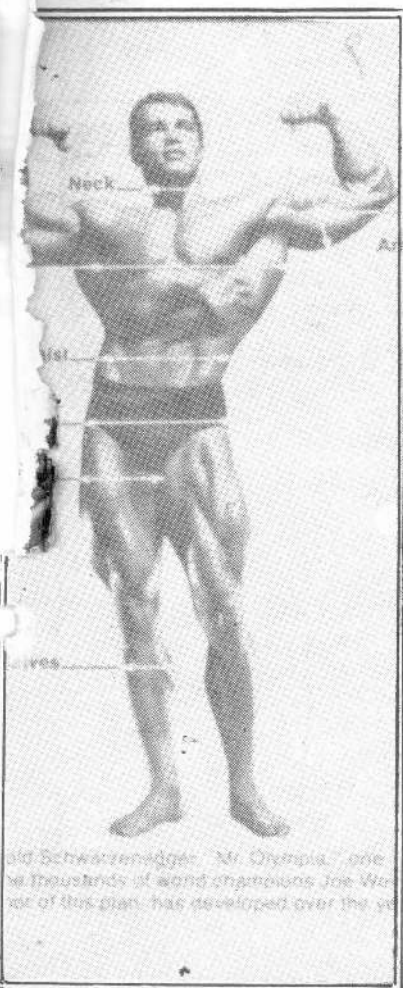
شهریایخ پذیرفته میشود.



ما در سالن زیبایی
برای شما بهترین نظرها را
در دسترس داریم

محیط پاکیزه

آدرس
شکر نو محله مسجد جامع شیرپور



بادی شپر برای زیبایی اندام شما
وسایل و سامان آلات آرایش از کمپنی ما
مشهور است. مجله سب و نم به قیمت معین
همه را از فردا در آمانیا بدست آورید



Amanyar Store

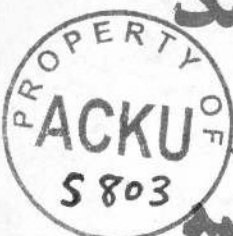
فروشگاه آمانیا

۸۶۳۳۳

شیرپور

آدرس: کاتر ۴

Old Schwarzenegger Mr. Olympia... thousands of world champions Joe Weider of this plan... has developed over the years



لباسها و بوتهای قشنگ
خوراکی های لذیذ -
قرطاسیه

خریداری نمایید

خانمها و آقایان اشیای مورد نیاز خانواده گی تان را میتوانید
از مغازه های ذیل به قیمت مناسب بدست آورید و آن شوید

فروشگاه دووشی

زندفوند میدان

فروشگاه مصطفی

جاده صبح تقابله پارک شهر نو

فروشگاه الوارث

جاده صبح تقابل بزم نوبت کاشی شهر نو

فروشگاه علی زاده

مارکیت ابتدایه مریم
حصه دوم شیرخانه

شریفی ویدیو گست

ثبت مکتوبه گست و فلمبرداری معافل خود
آدرس: متصل رستوران کتی فایف

قرطاسیه فروشی ارزان

کارتز نو تعمیر سینمای اقبال

فروشگاه فروشی عبدالفتاح

مستورانت کتر فایف

مکروریان ویدیو گست

فلمبرداری از معافل خوشی پذیرفته میشود
آدرس: مکروریان اول

قرطاسیه فروشی صدف

کدکس، ده رفغانام

کدکس: چادر صدرت
مقابر شفاخانه جمهوری

عکس رنگی و بیا و نقد همشهری را تهیه میارند
فلمبرداری معافل خوشی پذیرفته میشود
(عکس و ویدیو)



شماره اختصاصی بمناسبت نخستین سالگرد مجله

سیا وون

داکتر اکرم عثمان: داستانهای جدا ازمن نفس میکشد، راه میروند، حرف میزنند و زندگی می کنند...

و من بودم حلقه بگوش داستانهای هشتم... و شبکه نیکو را اسکوتر، جیبیز و آر ام تراشیم

در صفحه ۱۶ مصاحبه



بسیار دلچسپ و محترم
اکرم عثمان را مطالعه
نمایید. در این
مصاحبه میخوانید:
آسمان حویلی ما
بسیار کوچک بود
و فقط چند ستاره بیل
بلی هز شب رنگهای
بریده شانرا در آینه
مغشوش چاه تماشا
میکردند



یکسال زندگی در ۱۲ شماره



دستان خواننده گان و علاقمندان سیا وون! یکسال از نشرات مجله ما میگذرد. در طی یک سال حدود سه هزار نامه به اداره مجله ما رسیده است. این نامه ها از شهر کابل، ولایات ولسوالی ها و سرزمین های دور از میهن تا اداره مجله طی منزل نمودند. اینک با تواضع تمام میگویم که ما قادر نیستیم نسبت به احساسات گرم، صمیمیت، محبت و علاقمندی که در نامه های شما جا دارد پاسخ بگوییم. حتی برای یکصد صفحه مجله هم مقدور نیست که ندره بی از مهربانی و لطف دستان را ادا سازد. با سیاستگذاری تمام از همه دوستانی که طی یکسال گذشته با نامه ارسال داشته اند به پاسخ نامه ها می پردازیم و از همه شما می نجام که با صبوری و حوصله فراج انتظار چاپ مطالب شانرا داشته باشند.



صفحات ۲۸

پنجم ماه میزان ۱۳۶۷ مطابق ربیع الاول ۱۴۰۸
اکتوبر ۱۹۸۸ شماره مسلسل ۱۳ سال دوم

دیسوزنگونہ
پانڈیبا د
هندوستان
وخلکو
کلاسیک
کتابچہ ۲۰
وہری بیژند نہ ۵۲ ج
نصای زوند ۶۸ ج
(۲۰) ج

عمری خیال بستہ و میاشتیاتیات
۳۲

سباوون نخستین
فونورومان افغانی رامنتشر میگرد

صفحات ۲۵-۳۸ تاشا کاپید
قسمت دوم این فونورومان درنظاره
بمندی به نشر میگرد

مدیرمسئول	: د وکتور ظا هرطنین
تلفون	: ۶۱۹۵۲
معاون	: محمد اصف معروف
تلفون	: ۶۱۸۷۸

نشره اتحادیه روزنالیستان
جمهوری افغانستان
هیات تحریر:

بارق شفیع
د وکتور محمود حبیبی
عبدالله شادان
لطیف ناظمی
رهنورد زریاب
شفیق رحمان

SABA00N
MAGAZINE OF AFGHANISTAN
Block 106,
Kabul, Afghanistan

Our account No. 40233/8
Da Afghanistan Bank,
Kabul, Afghanistan

Price: Abroad-50 USdollars
yearly-25 USdollars-6 mounts

تیراژ ۳۰۰۰۰

دوستی
دوستی

آرت وگرافیک : روح الله نقشبندي
سمیع مسعود وحمید
خطاطی : کبیرامیر وهیسی تانعی
نایب : محمد اسحق جلیلی
واحد شاه نصیری
مختصر : محمد گل رحمان

اداره مجله در تصحیح و تدقیق مطالب دست ازاد دارد. مضامین که به اداره
مواصلت مینماید در صورت نشر یا عدم نشر وایس به نویسنده مسترد نمیگردند.
نظریات ارايه شده در مسایل، صرف نظر نویسنده میباشد.



محمد نذیر احمد یار محمد عارف سہیل عبد السلام نصیر احمد فاضل بری اخک غلام صدیق نعیم حاجی محمد خلیفہ فتنہ محمد اسحق شعیب ممتاز راستکار

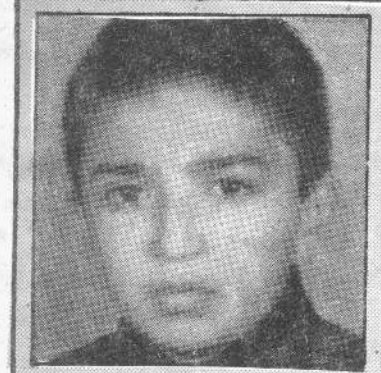
زندگی در

پست

جوانان امروز در باره

از من بعد یوسورول جوانان امروز خواسته شده بود، در مورد مجله سیاورن که یکسال از نشرات آن میگذرد نظر خویش را بنویسم. ولی من بر این عقیده شدم که این نظریات نظر هیئت تحریر مجله جوانان امروز باشد تا از زندگی به این مناسبت ابراز می دارند. هیئت تحریر مجله (جوانان امروز) نخستین سالگرد نشراتی مجله وزین سیاورن را شاد باش و تعنیت گفته به گرداننده گان آن موفقیت های مزید را آرزو میبرند. مجله سیاورن بدون تردید - باسخی بود به یک نیاز بالقوه مطرح در حلقات کتاب خوانان مجله خوان و جریده خوان کشور ما این نیاز بیوسته محسوس بود، خواننده گان که از طبایع و ذوق های متفاوت و رنگارنگ ناپندگی میکنند، به چنان نشریه یی دست یابند که بتوانند نیاز های ذوقی و فکری و در یک کلمه معنوی خود را با آن ارضانمایند. بیشک که سیاورن از کوره چنین امتحانی برآمده است. رنگینی و تنوع مطالب آن، طیف وسیعی از خواننده گان را در بر گرفته است و بی جهت نیست که سیاورن دست بدست میگردد، یعنی به دست کارمندان کارگر، محصل، معلم، سرساز فروشنده و بالاخره خانم خانسه دیده میشود و بعضاً شماره های آن به بازار سیاه نیز رنگ و روشناسی میبخشد.

از من بعد یوسورول جوانان امروز خواسته شده بود، در مورد مجله سیاورن که یکسال از نشرات آن میگذرد نظر خویش را بنویسم. ولی من بر این عقیده شدم که این نظریات نظر هیئت تحریر مجله جوانان امروز باشد تا از زندگی به این مناسبت ابراز می دارند. هیئت تحریر مجله (جوانان امروز) نخستین سالگرد نشراتی مجله وزین سیاورن را شاد باش و تعنیت گفته به گرداننده گان آن موفقیت های مزید را آرزو میبرند. مجله سیاورن بدون تردید - باسخی بود به یک نیاز بالقوه مطرح در حلقات کتاب خوانان مجله خوان و جریده خوان کشور ما این نیاز بیوسته محسوس بود، خواننده گان که از طبایع و ذوق های متفاوت و رنگارنگ ناپندگی میکنند، به چنان نشریه یی دست یابند که بتوانند نیاز های ذوقی و فکری و در یک کلمه معنوی خود را با آن ارضانمایند. بیشک که سیاورن از کوره چنین امتحانی برآمده است. رنگینی و تنوع مطالب آن، طیف وسیعی از خواننده گان را در بر گرفته است و بی جهت نیست که سیاورن دست بدست میگردد، یعنی به دست کارمندان کارگر، محصل، معلم، سرساز فروشنده و بالاخره خانم خانسه دیده میشود و بعضاً شماره های آن به بازار سیاه نیز رنگ و روشناسی میبخشد.



ماون (پروانی) متعلم صف پنجم لیسه استقلال: به مجله سیاورن علاقه دارم. هر وقت که در تلویزیون اعلان میشد که مجله سیاورن از چاپ برآید، من همسوات پدر خودم میگم صبح بهم حتماً یک مجله بسیار باارز و باکیفیت بود تا که باز مجله ره بهم نیارم همه را پیش خفه میباشم. مدد مکل مجله اول اول طنسز هارنگاهی هاره می خانم وده تمام بقیه در صفحه (۹۳)

اما وقتی دختران مکاتب آن نظرها می خوانند چون در سن و سال حساسی قرار دارند برداشت شان عاقلانه نخواهد بود. پس نظرم اینست که اگر در رهسوی محصلان و سایر جوانان، نظرات شاگردان مکاتب در بخش های مختلفه زندگی مود و فیشن - مشکلات درسی و فامیلی آنها و غیره انعکاس داده شود خوبتر است. زیرا هر کس سخن همسن و سال خود را بهتر می تواند بگوید و درک کند.

د یگراین که باید با استادان ورزیده در زمینه های تد ریس و کارشان صاخبه ها صورت گیر د تا سرمشق برای دیگر استادان و معلمان محترم گردد.

مثلاً یاد رنگب خود استاد ورزیده و ممتاز چون محتسرم عبد الغفور خان، محترمه فوزیه جان و محتسب خلیل الله خان را در ام که می شود از طرز کار آنها د یگران بهره گیرند.

مکاتب را نادیده نگیرید

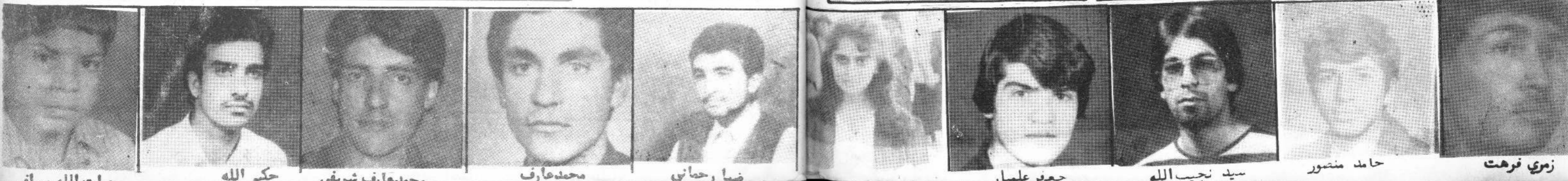
جمیرا راد منش مدیره لیسه عایشه درانی: من از جمله علاتمندان سر سخت مجله سیاورن می باشم، طوری که در نخستین روز چاپ مجله حتماً آنرا به دست آورده مطالعه می کنم.

تقاضای من از این مجله محبوب آنست که مکاتب ولیسه ها را نباید نادیده بگیرد. مثلاً صفحات (دختران و سران) که یکی از بخش های بسیار جالب مجله است اکثراً به نظرات محصلان پوهنتون و موسسات تحصیلی اختصاص داده شده.

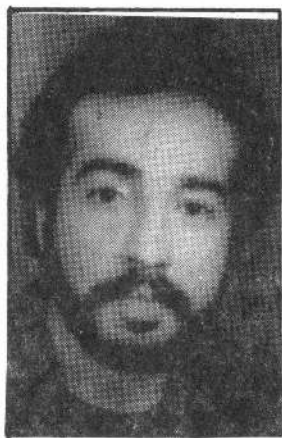
نباید فراموش کرد وقتی دختری از پوهنتون درباره مود و فیشن صحبت می کند، سن و سال او بدون جنبه انحرافی می تواند این مساله را ارزیابی کند.



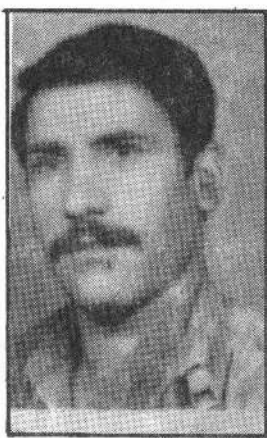
فتانه محصل صف چهارم - طب کابل: در این سالها در کشور خود مجله تلم هار خانوادگی گسی چون سیاورن ندانسته ایسم. سیاورن یک جنبش شرفانه برای شکستادن بن بست چند دهه در مطبوعات کشور ما است. درباره این که عده سیاورن را مجله تقلیدی و کاپی تلقی می کنند باید به صراحت بگویم که این یک دروغ محسوس می باشد. هنج استناد علمی و منطقی نداریم بنیاد اشتی است تنگ نظران، زیرا در سیاورن اکثراً مطالبی به چشم می خورد که نظیر آنرا کتر می توان در مجلات کشور های دورتر دید. من مجلات خارجی را فراوان خوانده ام. در آخرین خواهم بگویم که صفحه (دختران و سران) را بسیار دوست دارم و خواهتم اینست که باید از بازار سیاه مجله جلو گیری شود.



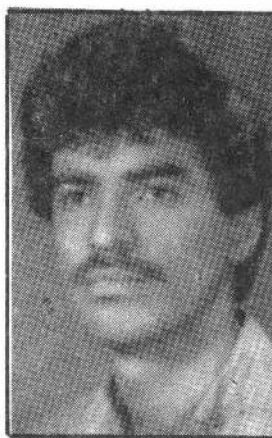
حات الله مسافر حکم الله محمد عارف شریفی محمد عارف ضیا رحمانی حمزه علمای سید نجیب الله حامد منصور زمري فرهنگ



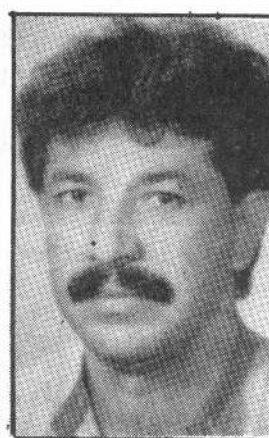
عبد الخالق واحدي



اکبر خان صاحبي



محمد رفيع مرادي



محمد ديان لمر



عاليه فضلي

پېښور ژوندگي در ۱۲ شمېره

● صفحه (د ختران و سمران)

بسيار فريد و دلچسپ است.

● مجله سباون بايد در نقاط

مختلف از خود غرنه هاي فروش

داشته باشد تا از بازار سپاه

جلوگيري شود.

● پيشي اخير مجله هميشه

اعلانات فروشگاه بزرگ افغان

را نشر مي کند. در اين زمينه بايد

تجديد نظر شود، زيرا کار يکواخت

خسته کن است.

● مطالب جنایي (دوسيه هاي

جنایي) بايد به شکل داستان

در آورده شود تا بيشتر دلچسپ

گردد مانند ((کشتزار سوخته))

● من کدام انتقاد ندانم.

● عکس هاي هندي بايد هيچ

چاپ نشود.

● نخير، عکس هاي هندي

بايد چاپ شود و در هلوئي آن

عکس ها و مباحه هاي هنرمندان

خود مانيز وجود داشته باشد

همينطور که حالا است.

● مطالب سياسي هيچ نشر

نشود.

● مطالب علمي و طبي مجله

بسيار جالب و خواندني است

بايد همچنان دوام داده شود.

براي آنها دانسته باشد.

● شعرهاي مجله اکثراً خام

و ناپخته است و در قسمت انتخاب

اشعار زياد تر به نيم افراد توجه

شده است نه به بختگي اشعار

که بايد اين نقيصه رفع گردد.

● صفحات طنز و تفریحي مجله

سباون واقعا بي نظير و استثنای

است.

● در سباون صفحه وجود دارد

به نام (اين صفحه را مرده ها

نخوانند) ما پيشنهاده ميکيم

يک صفحه ديگر هم ايجاد شود

بنام (اين صفحه رازها نخوانند)

صف هاي مختلفه انستيتوت

دولتي طب کابل را يادداشت

نموده که جموعاً تقدیم میگردد:

● ما فکرمي کردیم که در اين سال

هاي اخير، مردم به مجلات و

مطبوعات بي علاقه شده اند

اما وقتي سباون از چاپ برآمد

دستيم که تقصير ما نبوده است.

زيرا سباون مجله هزينه ماکه با تيز

۳۰۰۰۰ شماره در ظرف چند روز

محدود ناپديد ميگردد مظهر

آنست که مردم به مجلات و مطبوعات

عادت شان علاقمند اند مشروط

برآنکه نشره ها چيزي و چيزها ي

صفحه «زنها» فخوانند، لازم است

وقتي به انستيتوت دولتي طب

کابل براي نظرگيري خوانندهگان

مجله سري زدیم تعداد زيادي

از محصلان را در کتابخانه طب

سراغ گرفتيم.

● خبرنگار ما کار يکي از ميزها

با محمد مصطفي نريد محصل

صف اول طب کابل سر صحبت

را گشود تا گفتم و

شنودي داشته باشد، اما هنوز

لحظه نگذشته بود که تعداد

زيادي از محصلان، ميز خبرنگار

سباون را در حلقه محاصره

دوستانه در آوردند.

● نظرات گوناگون (ستايشي

و انتقادي) که از چار گوشه ميز

به گوش مي رسيد سکوت کتابخانه

را درهم شکست.

● فضا خيلي صميمانه بود.

● خبرنگار مجله، نظريات محصلان



جمعی از محصلان انستيتوت دولتي طب

باید آموختانند

رئیس انجمن نس سینه گان افغانستان در مورد سیاوون نشریات آن چنین ابراز نظر نمود:

سیاوون صرف نظر از چاپ مطالب سرگرم کننده و لذت‌جویی بایستی جوانان را به نوجوانان زندگی بهتر و اساسی تر آشنا بسازد. راه و رسم ادبیت را بیانشان یاد دهد و راه های رسیدن به مقام شریف را بنمایاند.

بدیهی است تا کدی بر سر این نکات بدان معنی نیست که سیاوون مشی کلی نشراتی اثر را - عرض کند و بسندل به نشر صرفاً علمی و آموزشی شود.

مرضی من اینست که -
گردانندگان مجله نصاب و تفسیر هر يك از این مسایل را باید در نظر بگیرد.

تفریح و آموزش، تبلیغ و ترویج را با هم بیامیزد و منشور جالبی از - مطالب فرهنگی را عرضه نماید.

اشاره اندک و کوچک این که باید مجله سیاوون يك مقصد دار و نشر مطالب، مسایل ارزش اجتناب می راند نظر بگیرد، مقیاس ها و ارزش های اخلاق عمومی را باید مراعات نماید.

به هر حال، سیاوون مجله روزنی است که جایش تا کتون خالی بوده و چنین مجله برای خانواده ها هاند آشته ام.

می خواهم از تک دل بگویم که من، مجله سیاوون را خیلی دوست دارم.

صبح وطن

کارکنان بسیار مایه قدر رجله سیاوون السلام و ملیکم به شما یکی از هم سخنانتان از یاد روزنامه می نویسد.

اسم من غوث جانباز و محصل پوهنسی حقوق شهر ایوانوا اتحاد شوروی می باشم.

بد تعاست از اوضاع و احوال وطن آگاهی دزست ند ام.

بطور ناگهانی در این شهر دور افتاده در گوشه مجله عجیبی از کشور به دستم رسید. این غیر مترقبه بود. از خود بارها بقیه در صفحه (۹۲)

حلقه های جدید خوانندگان

عبد الخالق واحدی از ولایت نپال روز: پس از مرض سلام این نامه را به وسیله یک دوستم به شما می فرستم. می خواهم یاد آورشم من که در یکی از دور دست ترین ولسوالی های ولایت نپال به سر می برم همراه مجله محبوب سیاوون را به وسیله دوستانم به دست می آورم.

جالب برای همه اینست که همراه تعداد زیادی از شما و همای سیاوون را بچه در صفحه (۹۲)

فراموش شده ایم

ظاهر خوشبین محصل صف دوم پوهنتون هوایی و مدافع هوایی:

می گویند دوست از دست گله می کند، لذا من از سیاوون گله می کنم.



سید ظاهر خوشبین

باید بگویم که سیاوون علاقه مند ان خود را در و تانند از - فراموش کرده است. زیرا تا حال هیچ نظرم صاحب از ما به نشر نرسیده است.

من نمی گویم که سیاوون صفحات اختصاصی نظامی بسازد کند بلکه منظور اینست که جوانان اردو باید مانند سایر جوانان همین به يك چشم دیده شوند و در - بخش های مختلفه زندگي اجازه ابراز نظریه آنان داده شود.

مثلاً صفحه (دختران و سران) که يك صفحه بسیار دلچسپ است همیشه در پوهنتون کابل تهیه می گردد، در حالیکه باید بگویم که علاقمندان - سیاوون در پوهنتون مالتوق العاده زیاد است.

ولایات را معرفی کنید

عطا محمد صدیقی معاون امور تربیتی مکتب نمران بی بی مهره:

هر بار که سیاوون را در قفسی زیم برام احساس غرور و افتخار دست می دهد زیرا در میان مجلات خانوادگی تنها سیاوون است که خواهد توانست در سطح جهانی از کشورمان نامی ببرد.

من مجلات خارجی، از آنجمله محبوب ترین مجله ایران (اطلاعات هفتگی) را فراوان - خوانده ام و حتی از آن کلکسیونها داشتم. ولی جالب برام اینست که سیاوون کشورمانه تنها با این مجله قابل مقایسه است، بلکه از آن ابتکاری تر می باشد و این حرف نه مبالغه است و نه از روی احساسات است.

گذشته از دیگر خوبی های محتوایی مجله اگر از يك جز شگلی سیاوون مثلاً خطاطی صفحات آن یاد کنیم، خطاطی و دیزاین سیاوون نه تنها در کشور، بلکه در سطح منطقه کاملاً استثنایی می باشد.

حسن ابتکاری سیاوون در - خوب ستایش است.

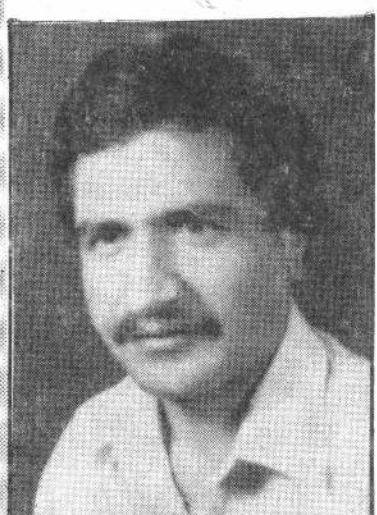
صفحه (اگر اکثریتها - می کشم؟) بسیار مفید است باید در اول داده شود.

برای این مجله دو سه دانشی پیشنهاد دارم.

۱- خوشتر خواهد شد اگر یکس از این در هر شماره یکی از ولایات کشور معرفی شود.

۲- نشر مطالب در مورد امور تربیتی اطفال و کودکان باید جدی تر گرفته شود. مثلاً (تجدید تربیت اطفال) راه های جلوگیری از فرار شاگردان از مکتبها و غیره.

در این زمینه حاضر باشم کمک و همکاری کنم.



عطا محمد صدیقی

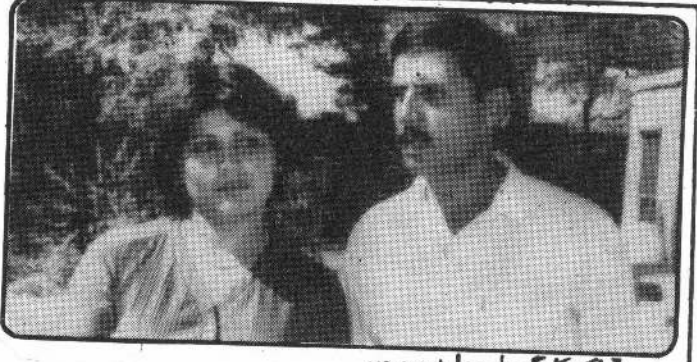
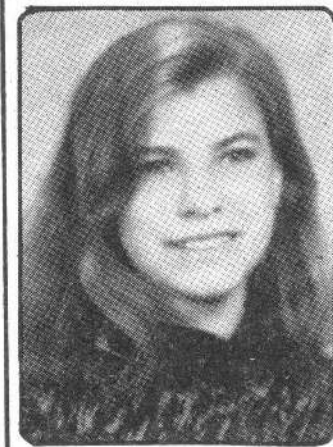
دختران و

پسران چه میکنند؟

حبس تو محصل طب دربراک
 تبعه بینین :
 - می پرس دربار عشق چه عقیده داری ؟
 - بلند بلند می خندد و میگوید :
 من به عشق باور ندارم ، عشق چیست ؟
 - مگر شما کسی را دوست ندارید ؟
 - من دوستانی دارم ولی عاشق آنها نیستم .
 - چه از روی درد دل دارید ؟
 - می خواهم تحصیل نمایم و داکتر طب شوم تا برای مردم وطن خود خدمت کنم .



ویالینا نوک محصل طب در چکوسلواکیا تبعه پولند :
 کسانی که طب میخوانند زنده گی شان دشوار و محدود است .
 شما می بینید جوانان به موسیقی علاقمند اند به کلب های شبانه میروند ولی من فقط درس میخوانم زیرا در شرایط کشور ما بسیار دشوار است که در رشته طب تحصیل نمایم .
 - شما درباره عشق چه عقیده دارید ؟
 - در صورتیکه عشق موجود باشد ، عشق ادامه خواهد یافت بعضی ها از سنین خوردی به عشق روسی آورند ولی این عشق باید ارنیست فقط آغاز عشق است و پس



ذکره کارگر مطبوعه اردو و میر هین الدین کارمند مدیریت تولید چمدن می گذرد ؟ گفته می توانید از نامزدی تان طبعتی مطبوعه اردو :

- از نامزدی ما چهار ماه می گذرد کدرایند ؟ نزدیک هروس خواهیم کرد .
 - نامزدی تان به خواهش و خواست خود شما بوده یا نامیل ؟
 - ما با موافقه خود و نامیل نامزد شده ایم .
 - محترمه ذکره شما بگویند بعد از هروس آیا با نامیل شوهرتان زنده گی خواهید کرد و یا زنده گی جدا ارکناره می خواهید ؟
 - خیلی از زود آمد در جمع نامیل

شوهر بامادر و پدرش زنده گی کم محترم عین الدین اگر همین سوال از شما مطرح شود چه میگوید ؟
 - والله چه بگویم به گزاره ذکره جان مربوط خواهد شد که تا چه حد میتواند زنده گی مشترک نامیلی را به خوبی سپری کند . هر چه از خواهد من هم می خواهم .
 - ذکره جان چند طقس از زود آید ؟
 - سه طفل در وجه یک دختر .
 - عین الدین جان ۴ و سه طفل اضافه توان تربیه ان هاشگول خواهد بود .
 - هر دو بگویند در مدت این چهار ماه به اصلاح دوره انتخابی برای زنده گی مشترک از نامزدی تان پشیمان نیستید ؟
 - نه به هیچ وجه چون ما با توافق کامل آید روشن و شیرین تر از امروز را پیشبینی میکنم .

چندی قبل خبرنگار مجله به پراک سفر نموده بود که در آنجا با صدها های از مسلمان خان از کشور ما دیدار داشته به نظر می رسد .



کمزینا محصل طب در براک تبعه پولند :
 - شما در کدام سن و سال ازدواج را بهترین میدانید ؟
 - متأسفانه برای من پاسخ باین سوال مشکل است چون من از ازدواج کردن مالم و خود را خوشبخت احساس می کنم با اینکه در تحصیل هستم و پاسخ به این سوال برایم مفاد و ضروری ندارد . مهم اینست که از ازدواج با عشق همراه باشد .
 - در کشور شما آیا برای دختران جوان ، یافتن شوهر مشکل نیست ؟
 - شما پاسخ افراد زنده گی من میتوانی پیدا نمائید زیرا من از ازدواج کرده ام اما میتوانم سخت گیری های دختران جوان و پسران جوان ایجاد زنده گی مشترک را مشکل سازد .

ملیتا محصل طب از چکوسلواکیا :
 دختران اروپایی باید چندین عشق را پشت سر بگذارند تا اینکه چندین سردوست باشند تا اینکه عشق واقعی را بیابند و همسفر واقعی زنده گی خود را انتخاب کنند .
 - آیا شما عشق را هم دوست دارید ؟
 - بلی فکر میکنم عشق شرقی یگانگی عشق واقعی خواهد بود .



ورانگ محصل طب در براک تبعه افغانستان :
 - در دوران تحصیل آیا شما گاهی از زود کردن مایل که مثلاً شما یک چکی می بودید ؟
 - هیچ وقت چنین از روی را نکرده ام اما فکر میکنم از روی است که کشور ما هم مثل این کشور پیشرفته می بودیم و زنده گی مرغه میداشتم .
 - اگر شما در روس ناکام بمانید چه می کنید ؟
 - نمیدانم ولی تا آخرین حد سعی می کنم از مسلمان دیگری پس نام و در رس بخوانم و در رس بخوانم و فقط درس بخوانم .



میدالله ندا محصل پوهنسی اقتصاد پوهنتون کابل :
 بهترین مصروفیت های زنده گی شما کدام ها بود ماست ؟
 - بهترین مصروفیت من در زنده گی مطالعه و تحصیل بوده و هدف من در زنده گی صرف تحصیل بوده و پس علاقمندم که بتوانم روزی این آموزش را در خدمت انسان های دیگر قرار دهم فراموش نکنم بهترین دنیا من دنیا بی کرانه و بی سرانجام موسیقی و موزیک است که خرد نیزاند که ناچیز به آن دسترسی دارم .



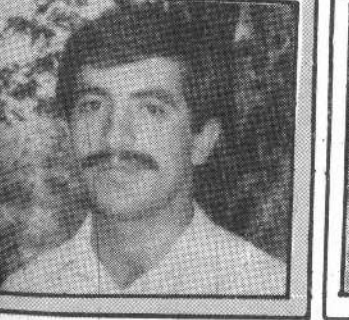
شکیلا کارمند شورای وزیران :
 نظر تان راجع به حسادت ها به خصوص در نزد زنان و دختران جوان چیست ؟
 - باتا سف باید بگویم که یک تعداد از خواهران ما چنین عادت دارند که به مجرد یک احوال بررسی بانامزد و یا شوهرشان آنقدر حسادت نشان میدهند که شاید شخصی از عمل خود پشیمان گردد و یک تعداد مرد ها نیز همین عادت را دارند که عمل خیلی ناشایسته برای یک انسان است . به هر صورت حسادت شخص را از کاروان زنده گی واقعی به دور خواهد



پوران کارمند شورای وزیران :
 ۱۰ :
 خویشتن و خراب ترین عمل تان در زنده گی چه بوده ؟
 - خویشتن عمل انجام شده ای من تقریباً یک هفته قبل بود که مردی از یکی از ولایات کشور به دفتر ما با یک خاطر کاری آمده بود و در ولایت گذرندگی میکرد تمام هستی او زنده گی اش حریق گردیده بود و من و چند تن از همکارانم تا حد و دی با او کمک های مادی نمودیم که از این عمل خود خیلی راضی استم . و خرابترین عمل من در زنده گی ترستن به پوهنتون بود و وجود اینکه من در پوهنسی زورنالیزم هم کامیاب شده بودم .



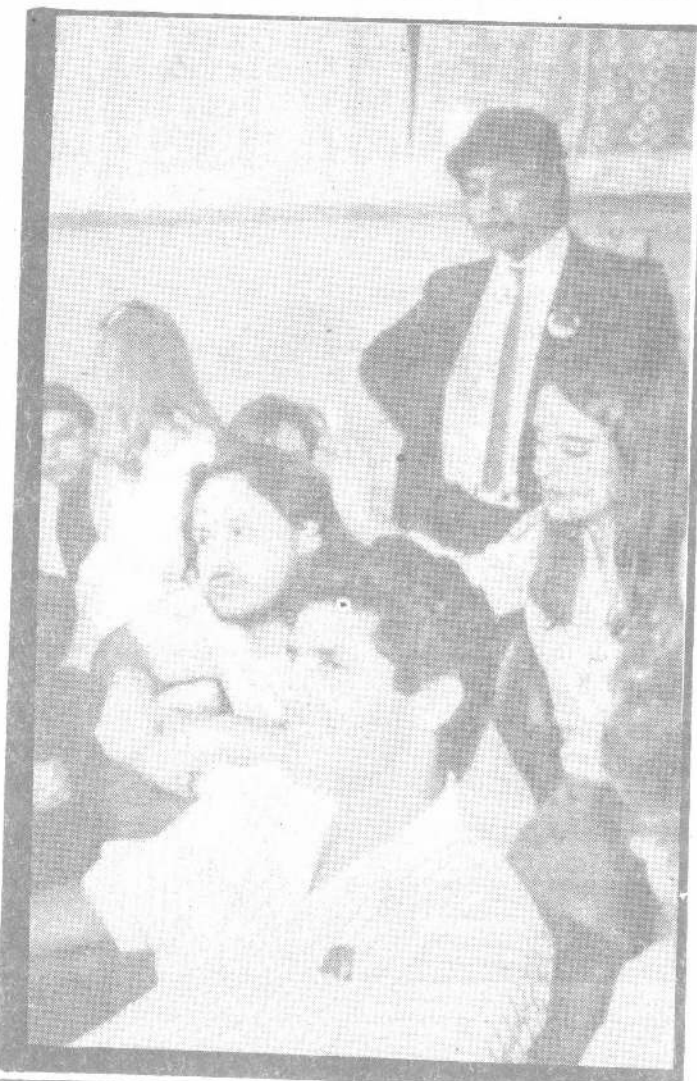
مید الحید محصل سال چارم پوهنسی اقتصاد پوهنتون کابل :
 خویشتن صفات یک انسان واقعی را در چه چیز نهفته میدانید ؟
 - به نظر من انسان های خوب مردمانی اند که همیشه برای رفاه مردم خدمت می نمایند که در آن حال هدف شخصی منفعت به اکثریت انسان هاست با عمل که برای دیگران سر مشق قرار بگیرد .



میکسک جشنواره گل عشق

یکبار دیگر فستیوال میکسک سرخ در ماه دسامبر ۱۹۸۸ مطابق به ماه سنبله ۱۳۶۷ در شهر زیبا و شاد سوچی د ایرگرد پید. این فستیوال مسابقه موسیقی جوانان پرورشش و غیر پرورشش جهان است که بیشتر به یک المپیا موسیقی شبیه است و همه ساله د ایرگرد میگردد. در این فستیوال آوازخوانان جوان ۲۷ کشور جهان به شمول هیئت ژوری باصلاحیت از انگلستان، برزیل، ایرلند، شوروی، هنگری، بلغاریا اشتراک ورزیده بودند.

در این فستیوال از جمله ۲۷ کشور اشتراک کننده در مسابقه یازده کشور برنده شناخته شد. و متبانی کشورها نتوانسته مقامی را در این فستیوال نصیب گردند. اشتراک کننده افغانی در فستیوال امسال میکسک سرخ آوازخوان جوان و محبوب کشور است. به پیغم بود که توانست با اجرای آهنگ های زیبا و خواستنی جایز اولین دیپلم افتخاری درین ۲۷ کشور اشتراک کننده در مسابقه موسیقی جوانان گردد. ما با عرض تبریکی به این موفقیت دست یافته اش گفت وگویی با وی انجام داده ایم که اینک تقدیم می گردد:



چرا گل میکسک چرا سوچی؟
برای اینکه شعر سوچی مخصوصاً بحیوه سیاه از زیباترین شهرهای دنیا و تقریباً می توان گفت که زیبا ترین استراحتگاه دنیا است و همه ساله تعداد زیاد سیاحان جهت استراحت و تفریح به این شهر زیبا می آیند، از اینرو فکر میکنم مسئولین تنظیم این فستیوال از روی حسن سلیقه این شهر را برگزیده اند و چون گل میکسک سرخ به گل عشق معروف است، اسم فستیوال را هم از همین سبب میکسک سرخ گذاشته اند، چون واقعا از همین سبب میکسک سرخ (۷۶) بقیه در صفحه

اسد بدیع در جمع هنرمندان خارجی در جریان یک محاسبه تلویزیونی

اسد بدیع حلقه نامزدی

در دست به جشنواره

میکسک سرخ رفت

اولین هنرمند جوانی که

دیپلم فستیوال را از میان

۲۷ کشور بدست آورد



اسد بدیع در اجرای یکی از آهنگهایش در سالن بزرگ فستیوال

دوداڼی کوم رنگ و پویا واپو: د پوهنې سرچینې او د یادولو وړه

رنگونه

په دې وروستيوختوکې يوشمير لويدياخو سايزندونکو په پوپهر اړخيزې څيړنې لاس پورې کړيدې او د يوشمير بيلابيلو کسانو څخه په بيلابيلو زمانو او مهالونوکې د پوښتنو په لړ کې د رنگونو ژبې په باب عجيبو نتيجه ته رسيدلې دي. دا ساپوهان عقيدې لري چې ان د رنگونو ژبې په زده کړه کې سره کولی شو د حېرې وړ اوله پخو سره د هماغونو سر يو اوياو دې پرېکړه ترڅو تشخيص کړو. په دې برخه کې بايد له ټولنيوهانوسره مرسته وشي خود ناکاموود ونوله عواقيسو څخه مخنيوی وکړو. موږ د رنگونو په ژبې پورې دار وندو بيلابيلو برخولنه يز چې د دې پوهانو له خوا خپر شوي، دلته تاسوته وړاندې کوو اويا د ونه کوو چې نوموړو سلب پوهانو ان يويل ته نژدې رنگونه هم ترخپرنې لاندې نيولي دي. له

ساپوهان عقيدې لري چې که کوم څوک د ژوند په اړه د وکې ستاسو حرکات تر نظر لاندې ولري او د رنگونو په ژبې هم پوهينې کولی شي ستاسو په روحياتو پوه شي او ان د هغو په وړاندې مثبت يا منفي عکس العمل وشي چې په نتيجه کې کيدای شي هغينې کسان ستاسو څوښې او هغينې نورمو خوښه شي.

په دې وروستيوختوکې يوشمير لويدياخو سايزندونکو په پوپهر اړخيزې څيړنې لاس پورې کړيدې او د يوشمير بيلابيلو کسانو څخه په بيلابيلو زمانو او مهالونوکې د پوښتنو په لړ کې د رنگونو ژبې په باب عجيبو نتيجه ته رسيدلې دي. دا ساپوهان عقيدې لري چې ان د رنگونو ژبې په زده کړه کې سره کولی شو د حېرې وړ اوله پخو سره د هماغونو سر يو اوياو دې پرېکړه ترڅو تشخيص کړو. په دې برخه کې بايد له ټولنيوهانوسره مرسته وشي خود ناکاموود ونوله عواقيسو څخه مخنيوی وکړو. موږ د رنگونو په ژبې پورې دار وندو بيلابيلو برخولنه يز چې د دې پوهانو له خوا خپر شوي، دلته تاسوته وړاندې کوو اويا د ونه کوو چې نوموړو سلب پوهانو ان يويل ته نژدې رنگونه هم ترخپرنې لاندې نيولي دي. له

تاسو څخه غواړو چې په خپلې سليقې باندې په کتنې سره دره گونو په باب او پوښتنو ته د مشخصو خواپوښو وړکولو سره په پورې شخص ساپوهنې لاس پورې کړو.

سور

هغه کسان چې سور رنگ خوښوي معمولا اجتماعي معاشرت لرونکي، بخښونکي، زړور فعاله، بيا وړي او په پای کې هم خوشبينه انسانان دي. هغوی مخالف جنس سره مينه لري او د هيجان مينه وال دي. دا د هغو کسانو صفونو دي چې سور رنگ يې خوښوي. خود سره رنگ د مينه والو تر منځ هم داسې هغينې کسان بيدا کيږي چې تر يوه خوا په بد يونکي او ځان غوښتونکي دي چې غواړي هرکله له نورو څخه ورو وي. سره رنگ مينه وال سرې او نېحې بايد له داسې چا سره واده وکړي چې د سره يا زغون رنگ سره علاقه لري.

هغه کسان چې سور رنگ نه خوښوي معمولا ژوند يې د پرښه نه ايسی او د پرخله په ژوند کې له عشقې ماتې سره مخامخ شوي وي.

زير

هغه کسان چې زير رنگ خوښوي تر هر څه د مخه ايديا ليست انسانان دي او هم روښان فکره وي چې کولی شي خپل احساسات کنترول کړي. د پوهانو او استادانو په خيرويحيه لري او زير يې غواړي چې نور خلک د هغه کار و نواو وينا و و ته با ملر نه او پر هغوی او روکړي. ستاينه او قدر کول يې خوښوي او د دستانو له لرلو څخه د پرخوند اخلې يې شرطه. چې د هغوی له عقيدې او افکارو څخه پورې وکړي. داسې کسان د هر رنگ له مينه والوسره کولی شي واده وکړي. خو هغه بنځه يا سرې چې زير رنگ يې خوښوي د هغوي د پاره د پرخوره بلل کيږي هغه کسان چې زير رنگ يې نه خوښوي واقع بينه او د عمل خلک دي چې په خپلو عقيدو استواره او ټينگ ولاړ وي.

نسواړی

د نسواړي رنگ مينه وال غښتلی او آرامه کسان دي چې په اساسي سره نه هيجانې کيږي او د محصلو کارونو په برخه کې به هغنداو کراره سره تصمم نيسي. خوکله يې چې تصمم ونيو پرې بشپړ پام پيدا کوي چې د پرخوره تصمم همدا دی. دوي هندان معاشرتی خلک نه دي او د پرخواري چې په کور کې پاته شي کاروکړي کتاب ولولې او ايا موسيقی واورې. دا ټول کسان د مسوليت احساس لري او هغه ته زيات اهميت لري. له گل بگيا و اوځمکي سره زياته علاقه لري او ان کولی شي بريالی کړودگر ان اوس. هغه کسان چې نسواړي رنگ يې نه خوښوي زړه هيجانې کيږي او هغه کسان خوښوي چې زيات د قوت ولري. بيسوته زيات اهميت نه وروکړي اوله هغو کسانوسره چې بيس يې له اندازې زياتې خوښيږي مينه نه لري.

تور

د تور رنگ بلويان هونيار خلک دي. هغه نېحې چې تور رنگ خوښوي تل له سره يوسره په شخړه وگياوي او جالبه داده چې تورې نېحې زياتره همدانسان نېحې خوښوي او هغوي زړوړي و بي بريا بولي. سرې هم هغه نېحې چې د تور رنگ سره مينه ولري خوښوي او معمولا هڅه کوي چې د هغوی له پتو رازونو څخه خبر شي. د تور رنگ د بلويانو له پاره د پرخوره هغه کسان دي چې اړغوانی رنگ يې خوښوي. هغه کسان چې تور رنگ يې بد ايسی معمولا خپلواک اونو ښگر خلک دي چې هرکله غواړي داسې لارې ولاړ شي چې نور پرې نه دي تللي. هغوي د پير ژر بيسی لاس ته راوي او په همغه چټکيا سره يې بيرته له لاسه وځي.

سپين

د شنه رنگ مينه وال زياتره معنوي او به خان کې د وې کسان دي چې کولی شي مودې مودې له



د جادوونو د کلمو لاسلیک

خپلوافکاروسره خان بوخت وساتې
 اوله هغوڅخه خوندي واخلي . -
 هغوي هيله لري چې ټول خلک
 روښانفکره اړی . دوي لطيفه
 روحیه نه لري اوزياتره خواشینی
 او پهنوسه وي . په آسانی او -
 چټکيا سره نارامه کيزي . د شنه
 رنگ يونميرمينه وال د زور فکراو -
 لور نظره لرلو سره د پيرو او په
 گزاره فکرکوي او معمولاً هغه
 وخت د يوه کار له باره چاره -
 سنجوي چې کار له کاره تيرسوي
 وي . داسې کسانوته بناي چې د
 سره رنگ له مينه والو سره را ده
 وکړي خو په به نه وي چې پوه
 شي معمولاً د شنه رنگ مينه وال
 له خپل کورني ژوند څخه رضا
 نه وي .

د شنه رنگ مخالفين هغه يانسانو
 سرغړانده کسان دي چې ان له
 بخانه هم ندي راضي البته پدې
 باب د پير لږ څه وايي ځکه ويريزي
 نه چې نورخلک پدې پوه شي چې
 هغوي هغه شان چې بناي له
 ژوند ه خوندي نه اخلي .

زدمون

هغه کسان چې زرفون رنگه
 سره مينه لري هغه د جاخبره د
 ټولنی مالگه وي او تل دې ته چمتو
 دي چې له نورو سره مرسته وکړي
 هغوي د يوه حوصله اوزغم لوي او
 د خپلو بچيانو له باره زړه سوانده
 موريا بللوي . د خلکو د پرگنو -
 خير سلیقه لري او هغه فلمونه ،
 موسیقي او کتابونه چې د نورو خلکو
 خوښيزي د دوي له باره هم
 خوندي وړ دي . ساپوهان په يوه ډول
 شک اوترديد سره وايي چې د دې
 رنگ بلويان بناي د سره رنگ له
 مينه والوسره واده وکړي . ارقام
 څرگندوي چې د سره رنگ مينوال
 د زرفون رنگ علاقمندانوته د پيرنه
 ميره يا ښځه کيدای شي . د زرفون
 رنگ مخالفين معمولاً هغه کسان
 دي چې له روحی او عاطفی پلوه يې
 بشپړه وده نه ده موندلې او پخپل
 بحان باندې پاپ نه لري . له خلکو
 اوتولنی څخه تښتې او هرگله دگڼ
 ترلاسه کولو پسې لالمانده وي او
 هڅه کوي چې له نورو سره په
 معاشرت کې د پرخه ترلاسه کړي
 ترهغو چې څه شي له لاسه ورکړي .
 پاتې به (٩١) مخ

په انگریزي ژبه کې اسطوري ته (myth) او
 علم الاساطيرته (mythos) ويل کيږي . د
 myth کلمه د يونانی ژبې له mythology څخه مشتق
 شوی ده ، چې په لومړي سر کې د هر ډول کيسی
 په مانا استعماليد . خو وروسته د هغی مفهوم
 له نکلونو څخه ترپوی اندازې پورې جلا شو . په
 داسی حال کې چې نکلونه زياتره د نښن او سا -
 عتبري له باره ويل کيږي ، اسطوري مقدسی
 کيسی دي ، چې عملی هد فونه لري . د پرنسيب
 له مخی اسطوري د مانوق الطبيعي موجودات او
 د پيشواوشيانو مبداء او نښا څرگندوي او په هغو
 کې د جعانی اودایي ارزښت لرونکو پيښو په
 باره کې توضیحات ورکوي کيږي لکه د ارباب الانوا
 عو کره وړه د عمکی او آسمان پيدايش ترپه -
 ډاور ، مرگ اوداسی نورو په د راتگ د پنه اوسد
 ترمنځ مبارزه له مړینې وروسته حالات اوداسی
 نور . د لرغونو وختونو د پيښو په بيانولو سره
 اسطوري د مانوق الطبيعي مؤيدې د منلو
 د باره زمينه برابروي اود مند اولو شعایرونهغوي
 سلوک د ودونو اوقبايلي تعاملاتو د تائيد د پار -
 شواهد اوسابقه پيدا کوي او په دې توگه د تولنی
 يا قبیلې د يووالی او استقرار سره مرسته کوي . په
 دې اساس د اسطوري اصلی هدف توضیح اوسا
 د تعجب د روحی تمکين نه بلکی تلقين اودایمان
 استحکام دی . اسطوره لفظی فولکلور دی اوله
 همدې امله د مذهبی شعایرو سره چې عملی
 اړخ لري ، په خپل مفهوم کې توپير لري . اسطوري
 د تاريخ په لومړيو پړاوونوکې د خیالی ايمانوسو
 لکه ارباب الانواعو ، افسانوی اتلانو ، فتویښو)
 په واسطه د طبيعت او تولنی د پيدیدو توضیح
 اونصم د باره رامنځ ته شولی .

که څه هم افلاتون د اساطيرو په باب نکړ
 کړی خو يو هيمروس د اساطيرو بنسټ ايښودونکی
 بللی شوی هغه وايي چې د يونان ارباب الانوا -
 ع په اصل کې بشري موجودات وو چې د خپلو
 قهرمانيو له برکته له انسانيت څخه د الو هيس
 مقام ته پورته شول . لکه د مصر فرعونان اود رم -
 امپراتوران .

جادو څه ته وايي ؟

جادو يو فن دی چې د مدعی له نظره د ما -
 فوق الطبيعي قوتونو ياد انسان د مرموزو او نا
 پيژندل شوو قوتونو په مرسته ، د يوه ټاکلی هدف
 د سرته رسولو په منظور د خاصو شعایرو د اجرا ،
 کولو له لارې پرخلکو ، حيواناتو او نامرئی موجودو -
 داسو باندې اغيزه کوي . جادو پدې عقيد
 بناشوي دي چې د انسان او جاپيره نړۍ ترمنځ
 يوه مانوق الطبيعي رابطه شته . د منځنيو پېړيو
 نورو ستره برخي پيسوري جادو د خلکو په ژوند
 کې ستر نقش درلود . په اوسني زمانه کې جادو په
 نوي بڼه د اوکولتيزم Occultism په بڼه
 کې را څرگند شوی .

په لرغونو زمانوکې به خلکو اريانونوکسی
 عمل ته د جادو په نظر کتلی . زموږ په عصر کې د
 ساينس او تکنالوجی په برکت اريانونوکسی کارونه
 زيات شوي دي . خو هراړيانوونکی عمل چې د -
 تجربوي ميتود په واسطه د توضیح وړ نه وي څارک
 العاده پيښه يا جادو گڼل کيږي . د جادو اوسا -
 ينس اود جادو اوسد هب ترمنځ د توپير موضوع کله
 پاتې به (٩١) مخ کی

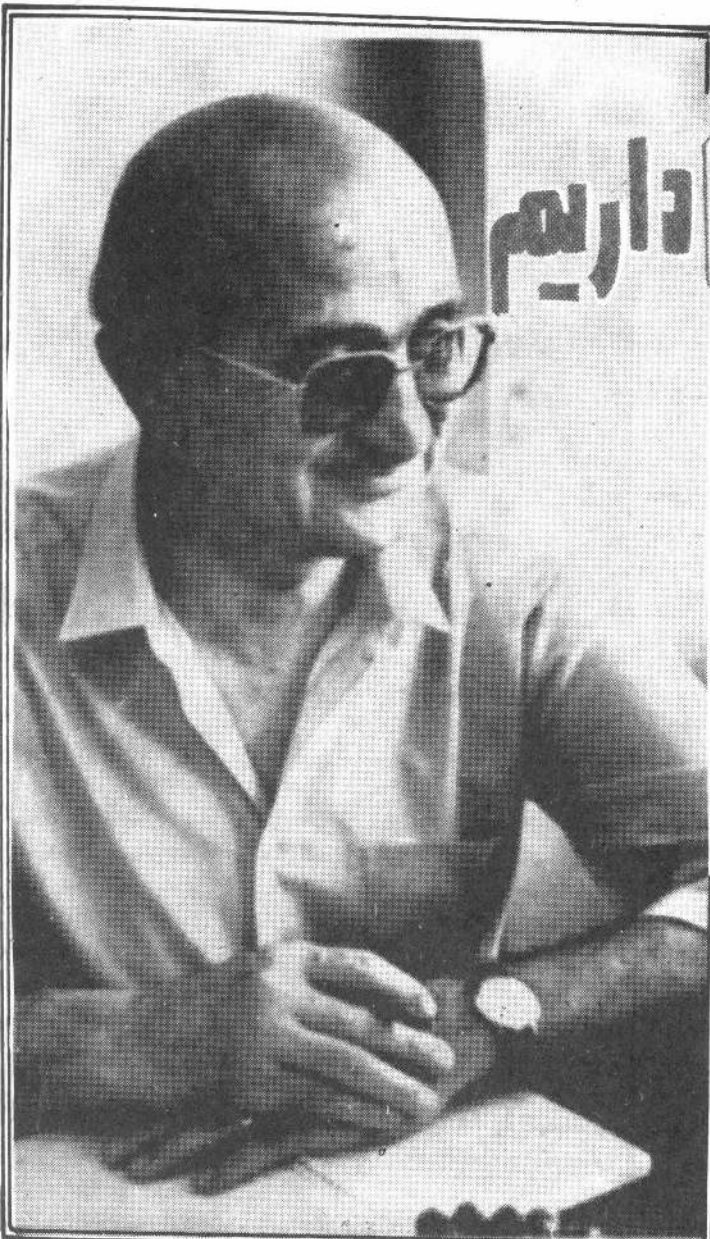
ما هزاران



کتابخانه اشعار در کتابخانه

ما هزاران

داریم



مباحثه کننده : ظ - طینین

داکتر اکرم عثانی: داستانی

دینی دینی میگذشت، راه میرودند، حرف می زدند...

من بوده حلقه بگوش داستانهایم هستم / تیکه نیت کنیم راستگو تر، جدیتر و آرامتر باشیم

محترم دکتور اکرم عثانی رئیس انجمن نویسندگان افغانستان خواننده گان مجله ما به شمار نوشته های تان علاقه خاص دارند در تالیفونها و نامه های متعدد میخوانند تا شمارا بیشتره آنها بشناسیم.
در نخستین پرسش میخوام تادرباره زنده گی تان صحبت کنید از خانواده تان از سالهای که پشت سرگذشته اید از هم صنف های تان از خاطره های تان شاید یاد آوری بعضی از این خاطرات برایتان دلچسپ و برخی هم دلچسپ نباشد اما برای خوانندگان ما جالب خواهد بود.

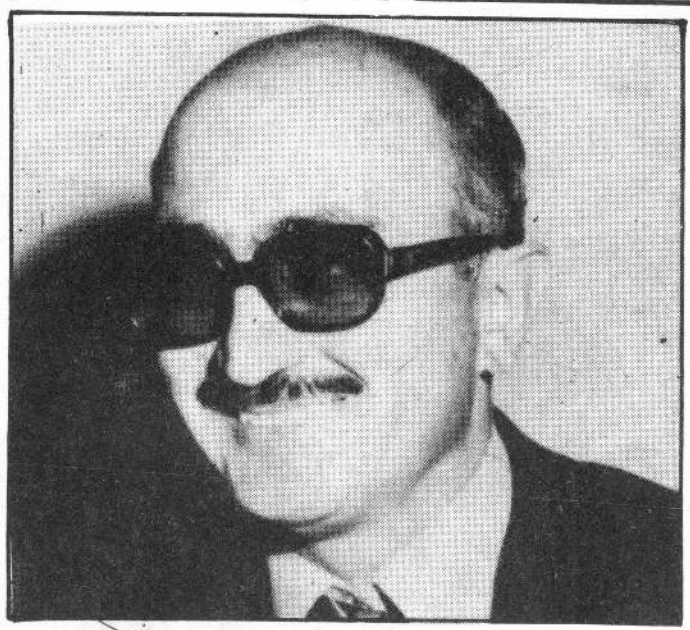
شبهای تفتیده و گرم تابستان وقتی که بر بستر خوابم دراز می افتادم درباره کهکشان آن بزرگ راه طولانی و شیرین رنگ آسمان از مادرم سوال میکردم و او جواب میداد: هر شب آسمان باد بایسی از آن راه بلند دور به تاخت میگذرد و گرد و غبار می انگیزد! می پرسیدم: کی بر سرش سوار است؟ جواب میداد: یک آدم بسیار خوب از آنکه به بعد همواره به اسم و رسم آن سوار نا شناس فکر میکنم به راهی که در پیش دارد به سمتی که می تازد به هدنی که دنبال میکند مگر نویسنده و شاعر نباید تان سوار راه بی نهایت کهکشانها باشد به خاطر خوبی و نیکبختی ناگجایهای آسمانها را کشف کند با ستاره هایه گفت و شنود بنشیند و قصه آواره گی ابرها را به باد ها حکا که کند؟

ج - پنجاه و یک ساله استم و در شهر هرات به دنیا آمده ام کودکی هام در کوجه خوابگاه گذشته است این کوجه مثل تمام کوجه ها دوسر و دوماه داشت یک سرش به (باغ عمومی) باز میشد و آن دگرش به (چون) و (چهارچته) و کتابفروشی من تازه اجد خوان شده بودم که کتاب امیر حمزه صاحبقران را از بازار کتابفروشی خریدم و شروع کردم به یاد گرفتن و فهمیدنش چون سواد کافی نداشتم آخوندی از آخوند های کوجه ماهر روز صفحی را برام میخواند و یاد میداد من از ماجراهای که درین حکایت شیرین میگذاشت لذت میبردم و از قد دراز (لند هورا) و زور آزما می هایر با (امیر حمزه صاحبقران) شگفتی زده میشدم آخوند مرا میگفت کتابهای شیرین تر دیگری نیز وجود دارند که بایستی بخوانم آن کتابها یوسف وزلیخا قصص الانبیا و گلستان سعدی بود که به تدریج خواندم و رفته رفته فهمیدم که قصه ها چه طعم شیرینی دارند.
آسمان حویلی ما بسیار کوچک بود و فقط چند ستاره بل بلی هر شب رنگهای برده شانزاد رایشه مخوش جاه تماشا میکردند و من لب این جاه می نشستم و آن سکه های طلا می رامی نمودم تخت بام خانه ما بسیار فراج بود و مادری تخت بام (جزایری) (کافد پزان بازی) و احمیان (بجل بازی) میکردم همان بازی جالبی که به خاطرش بارها توبیخ و تنبیه شده بودم این تخت بام به من اندیشید و (جرت زان) آموخت.

بدینگونه (کوجه خوابگاه) راهم را بسوی کوجه های بیجا بیچ زندگی کشود و به صراحت دریافتم که عمر آدم چیز جز تسلل و تدام قصه های با مزه و بی مزه نیست اما درباره تعلیم و تعلم راه ورودیم به مکتب لیسه استقلال راه خروجیم لیسه حبیبیه بود فاکولته های حقوق کابل و تخران را خواندم و رفته رفته تمام آن آموخته های را که از سر رفتی نبودند به دست یاد سپردم اکنون برگزیده های با د های موافق و ناموافق زمانه نشسته ام و چشم انتظار پیامد های خوب و ناخوش میباشم.
س - چند طفل دارید و زنده گی شخصی تان چگونه است؟
ج - من تا اهل را با عشق شروع کردم و همسرم ملیحه را مسئول نخستین روزهای این آغاز دوست دارم او معلم کودکستان بود و در آموزش کودکی بزرگسا و بازیگوش که پدر اولاد های پیش میباشند خیلی رنج برده و زحمت کشیده است خوشالم که اهل صدق و صفاست و دنیا ارکانون خانواده را برایش رنگ میگرد و آغاز میشود نام پسر بزرگ (میوند) است و مثل پدرش دنبال حقوق رفته همان متاع از آن وی خرید ارکه در شهر ما بازار ندارد امید دارم تا پایان تحصیلش دنیا آفتابی شود و رشته انتخابش رنگ بگیرد.

وقتی که سخن می گوید، فکری کنی بادستان نازک اندیشه و با صدای نیمه آسمانی امیلی از موارید های یک فنر تاب را استادانه می تند. کلمات ذهنش را به بند نمی کشد، بلکه این اوست که گله ها و حرف هارا سرانندیشه های خود ساخته است. گاهی تصویری کسی که شاید هیچ کس به انداز او به زبانی بدیده ها راه نیافته باشد زبان گفتارش مثل نوشته هایش از زهر خند طنز چنان مایه می گیرد که شنونده را در میان هاله جادوی از حقایق محسوس می کند.
اد او طوارش یک تواضع بسیار انسانی و شاید هم بسیار شرقی را چون نواری در برابر چشمان ما به نمایش می گذارد. با او میتوان گفت داشت مثل یک دوست خوب که میخواهی تلم درد های دلست را به احوالی کنی. هیچ چیزی او را از مردم هادی بیگانه ساخته است، گویا سالها از میان کوجه ها و کوجه های شهر باغی بر کرده باشد...
باید گفتی او را با هم بخوانیم:

((آرزو)) یگانه دختر محبوب و معربان شاکرد لیسه ملالی است و ما یلم که حقوق بخواند و دنبال هنرهای زیبا برود و ((امید)) بسرت کوچکی که از رفتن به کودکستان برهیز کرد. هر شب با قصه شور و شیری از پدرش بخواب میبرد. می بیند ام قصه نویسی شود و قلمزنان و راست گفتن را پیشه میکند.
و مادری بر عیترت در تمام نمازهایش ما را در نظر دارد و دعا های گرمش را کنار ما و تمام بندگانش خدامیکند. ما همه دوستش داریم و زیر سایه اش شادمانیم.
س - و اما درباره داستان ایاتان: داستانهای شما شور و کوه میگویند (برخواننده ترین و پر شنونده ترین) داستانهاست شاید بخواننده شما زنده گی را می شناسید کابل را می شناسید زبان مردم را می فهمید و روان شان را بهر صورت داستانهای شما طوریست که نمیشود آن را شروع کرد و تا پایان بخواند به نظر شما رمز موفقیت تان در چیست؟ جواب این سوال برای ما بخواننده است: نسل جوان ضرورت است.
ج - من هیچ قصد و تعهدی برای نوشتن داستان نداشتم. داستانها و یاد رستریگوم داستانواره های اختیاری را می توانم دوا صفحی بر گردانم.



شده اند . باري در محفلی از سر اعتراض جوانکی گفت : داستان درجاي مناسبی پايان نيافته ، بهتر بود درجاي مناسبتری پايانش ميداد ي .

جواب دادم : درست ميگوي اما اين داستان ، خودش همانجا از نفس افتاده و به خود پايان داده است . من در انفسار زدن - داستانهايم دستي ندادم . مثل اين است که جدا از من نفس مني کشند ، راه ميروند ، حرف ميزند و زندگي ميکنند . بنا بر اين قصه هاي دستورناپذيرم با تمام کاستي و کوتاهی شان موجود است سرکشي استند که مرا مثل من در نجه هاي شان شکل ميدهند . من پرده ، حلقه بگوش داستانهايم استم . و ازادي از همين نقطه برام آغاز ميشود !!

س - ميخواستم همچنان بهرسم که شما در نوشته هاي تان چقدر حضورشخصي داريد . منظور من اينست که خاطرات و ديدگاه هاي شما در شکل قصه هاي تان چي نقشي دارند ؟ -
بر علاوه شما دانشمند تاريخ استيد ، بعضي ها از تان تيسر مسلک تان بر نوشته هاي تان صحبت ميکنند ، شما چه فکري ميکييد ؟

ج - برداختن به کار هنري نوعي عبادت و رياضت است . خلوص و خلود ميخواهد ، خود شناسي و خود خوري ميخواهد . هنر آفرين بايد روز تار و روز در پرورش کمالات معنويش بگوشد تا شفافتر آد متر ، واقعي تر و مستقل تر شود .
هنرمندي صداقت و بي حضور هرگز به يقين نميرسد و در لاک خود - دشمنی بوسد . اگر نيت کتم که نويسنده باشم بايستي به قولسي موزوني درون خویش را مجال دهم تا ما را تظهير نمايد و از اسارت محدوديت هايی که به تنگ نظري و کوتاه نظري می انجامد نجات مان دهد .

من خودم را جدا از شرايط حاکم اجتماعي نمي سنجم . هنر نويسنده ها تا حد و دي تابع محدوديت هاي است که آنرا از سنن زندگي ، آداب اجتماعي ، عرف و معننه و فرهنگ مسلط برجامعه به ارث برده است . مطالعه و وضعيت تاريخي ، خاصه موقعيت ژئوپولتيک کشور ما ميرساند که انسان اين سرزمين نمیتواند بين اعتنا به دنيايي ما - حولش به خلق و آفرينش آثار هنري و ادبي بپردازد و محدوديت هاي تاريخي را که به محدوديت ذهني انجاميده اند ناديد و بگيرد . اما آنچه در بين ميان ضرور مينمايد رستن تدريجي از چسار چوبه هاي محدوديت هاي فکريست . تاريخ گرايي در ادبيات - عموماً به بيباري باستان زنده گي می انجامد و نويسنده ، عقب نگر ، رفته رفته عادت ميکند که فرد ارا ناديد و بگيرد . اگر کار اندکس در

عرصه نويسنده گي از من پوره باشد ميکوشم حلقه اتصال ديروز و فردا را در قصه ها کشف کنم و بابه باري تکامل تدريجي اندیشه در - پويه تاريخ ، آثاري بيافرينم .
بازتاب خاطر ها و گذشته ها در آثار داستاني خارج از من قاعده ميتوانند بود . من به گذشته به عنوان بریده هاي مجرد زنده گي نگاه نمي کنم ، سعی ميکنم آنها را در سيستم تاريخ و شرايط برشته بکشم .

س - يك سوال ديگر : ميگويند شما زده سال اخير و از روزهاي غم - انگيزي که جنگ بوجود آورده و طلي الرزم آن مردم هنوز به پايستاده اند ، کم گفته ايد . نظر خود شما در مورد چي است ؟

ج - برعکس من تمام لحظه هاي درخور نوشتن را که در گرد و نواحم اتفاق افتاده اند در قالبهاي گونه گون ديچ کرد ، ام که اميد دارم در فرصت مناسبی اقبال چاپ بيايند .

س - آيا نام شما با نام نخستين رومان افغاني بيويد خواهد خورد ؟ منظور من اينست که نسل هاي امروز و آينده شايد هم منتظر شما و ياکسي باشند که زنده گي دشوار ده هاي اخير را در ((نوار)) رومان اوبينند و اين انتظار است بجا ، و اما آيا اين انتظار بزودي برآورده خواهد شد ؟

ج - من از چند سال به اينطرف بر رمانس کار ميکنم که هنوز به آخر نرسيده . آرزو مندم اين اثر با زتاب صاد قانه ، رويداد هاي چند سال اخير را بنويسم .

س - شما امروزه تنها از کار خود بلکه از کارهاي ادبي معاصر نيز جواب مي دهيد ماد ر کارهاي ادبي چه نيازهاي دارم ؟

ج - ماد ر وضع حاضر هزار گره ناکشوده و درد ناگفته در عرصه - ادبيات مان دارم که همه ، از دشواري هاي عام زنده گسي اجتماعي ماريشه ميگيرند .

اگر خوشبينانه داوري نکم ما اکنون در مرحله جز حوادث نا باب اجتماعي قرار داريم و حالت رواني شمار زيادي از شعرا و نويسنده گان ما به سيل زده گاني شباهت دارد که تصادفاً از توفاني هولناک رهيده باشند و کماکان ترسب تلخ حوادث در پندار و کردارشان به چشم بخورد . از اين خاطر وضع ساخت نيرعاد است و ناگريه از همين مقطع و برهه ، درسي علاج درد هلا براييم .

ولي اگر مشخص تر عرض کنم ما شديداً محتاج اجراي يك سياست فرهنگي دقيق و منطبق به اوضاع و احوال روشنفکران ما ميشيم تا جايي که به خاطر دارم چند سال قبل از سر ذوق زده گي سياست بزرده گي ، با رسياسي آثار هنري و ادبي ما مصوناً فزوني گرفت و مسولان اموري توجه به درجه ميل و رغبت شاعر و نويسنده ، انهارا ناگريه آفرينش آثار اقتضاي کردند که عمدتاً بر محور حوادث - متحول روزي چرخيد . از اين سبب هر آنچه آفريده و ساخته شد بيشتر ارزش خبري و گزارشي داشت و يا تخمير رويداد سياسي يابسه کلي قلب ما عيت ميداد و يا اين که رنگ ميباخت و از ياد ها ميرفت . من براي اثبات مدعا ، ده ها مثال روشن دارم که در اين گفتگو و ردنش زايد ميباشد . بس در پروردن آثار ديهي ما بايد حد اکثر امکانات مساعد را فراهم کنم تا آفرينشگران ما با طيب خاطر ، باورمندانه و - خود انگيخته ، زنده گي ، جامعه ، مردم ، رويداد ها را در آثارشان بازتاب دهند و آثاري ماندگار بر جاي بگذارند .

س - من ميخواهم شما به يك سوال ديگر ، سوالی که داستا - يوسفکي قبلاً مطرح کرده ، امداد من ميخواهد که به عنوان يك نويسنده ، بآن پاسخ بگويد : ((چه وقت نفاق برجيند ؟ خواهد شد وجه وقت و نفاق برآورده خواهد شد)) ؟ تا بتوان براي نسلا حقيقت راز مزمه کرد . فکري کيد نويسنده نه کمتر از خواننده به اين ((زمزمه)) نياز دارد ؟
ج - وقتيکه نيت نکم راستگوتر ، جدي تر و آرا متر باشم .

در دنیای بزرگ دانش

غذا برای ذهن

مجله گویز نت براتیل و با اطلاع میدهد که تحقیقات جالب در اثبات تجارب دانشمندان بدست آمده است. تجربه ثابت نموده که فعالیت‌های دماغی مربوط به نوعیت غذا است.

در این آزمایش سه محصل کدراپی نتایج مسای بودند، سم گرفتند. محصل اولی هر وقت وزمانیکه به هرنوع غذا تمایل داشته غذا صرف نمود. دومی، همچنین ولی به اندازه مقداری ویتامین ها ورونی نیستی. سومین غذای خود را بوقت وزمان معین صرف نمود. غذای او مسواک سبزجات و لبنیات بود.

موفقیت اکادمیکي گروپ سم ۲۲ مرتبه بلندتر از گروپ دوم و ۲۴ مرتبه عالی تر از گروپ اول بود.

باران میثورت

دانشمندان نهرمسکو شیوه جدید محاسبه رتبهیت خواص میثورت هارا از طریق مطالعاتی ساخته برانگنده بارچه های انکاشف نموده اند.

قد بی ترین باران میثورت فلزی نیست تاریخ علم به تاریخ ۱۲ فبروری سال ۱۹۴۷ در منطقه سبارتی هیلینامورت گرفته است. درین باران اجسام میثورتیسی باکته تا یکم تن رسوت ۱۲ کیلو متر در ثانیه داخل اتموسفر زمین شده اند. مسیر حرکت آنها از سیاره مریخ و مشتری آغاز شده بود. دانشمندان پس از تحقیقات تثبیت نموده اند که این میثورتها هنگام داخل شدن به اتموسفر زمین خیلی بزرگ بوده و با تمام به اتموسفر زمین بارچه شده است. تعداد بارچه های زیاد این میثورتها باعث بوجود آمدن باران میثورتیت شده است. در مساحت ۱۲ در ۴ کیلو متر در حدود ۶۰۰۰ بارچه میثورت دیده شده است. دانشمندان بعد از مطالعه نقشه منطقه متیقن گردیدند که بارچه های میثورتیت هنگام دخول به اتموسفر زمین شکل امروز را نداشته اند. همچنان مسیر حرکت چهارده میثورتیت به کمک ماشین های محاسباتی الکترونیك تثبیت شده است.

سرریعترین آشیزخانه جهان

در یکی از پوهنتون های المان فدرال آشیزخانه با سرعت عمل خاگردگهتر. بای آن پوهنتون ساخته شده، این آشیزخانه در طرف یک نیمه می تواند ۲۲ نوع غذا را توسط آلات الکترونیکی تهیه نماید.

این آشیزخانه توسط یک سوچ الکترونیکی فعال گردیده و یک مرتبه ۳ نوع غذا را عرضه میدارد و در حدود یک میلیون مارک به خاطر ساختن این آشیزخانه صرف گردیده است و به صفت بزرگترین آشیزخانه در قاره اروپا می باشد. آشیزخانه مذکور برای ۲۰ هزار محصل غذا ارائه کرده میتواند و سهولت زیاد در تهیه غذا به وجود آمده است.

آسمان خراشها و آلودگی هوا

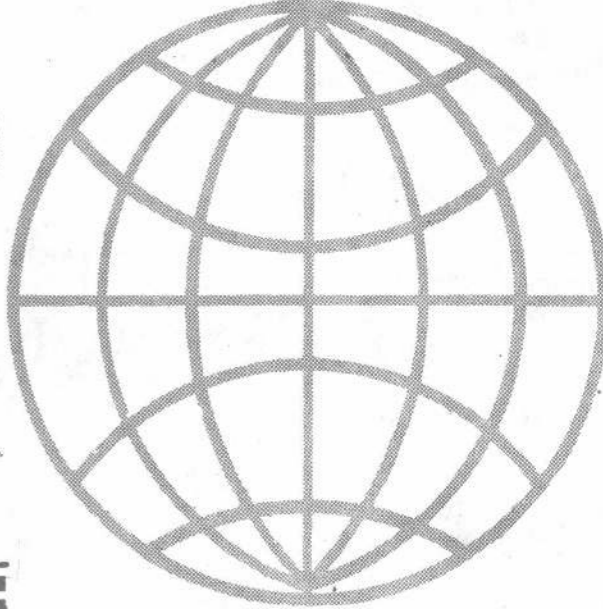
تنها وسایل نقلیه و کارخانجات مسئول آلودگی و خرابی هوا در شهر های بزرگ نیستند، بلکه ساختمان های بلند که روز بروز تعداد شان افزوده میشود عامل موثری در آلودگی هوا شناخته شده اند یعنی این ساختمانها مانع جریان هوای تازه از مناطق کوهستانی یا جنگلی میشوند.

نتایج مذکور از یک نمودار پژوهشی بدست آمده است که در منطقه راین ماین المان فدرال و در حوالی فرانکفورت برنانشده است.

دانشمندان استیتوت هوا شناسی کنورسویدن در نتیجه تحقیقات که انجام داده اند ثابت نمودند که میتوان رعد را خنثی نمود. به تئوریکه ثابت شده ابرهای متحرک بین از آنکه برعد تبدیل نموند شروع به بخش امواج مغناطیسی - الکترونیکی در یک محوطه وسیع مینمایند. دانشمندان توانسته اند این تشعشعات را با کمک دستگاه مخصوصی ضبط نمایند.

میتوان رعد را خنثی کرد

ستاره



برگزیده گامیات

زمین مهد زندگیست عمر نظام شمسی ۶ میلیارد سال تخمین شده است.

موضوع: ستاره‌ها

امروز دانشمندان هر دلیلی را در دست دارند تا معتقد گردند که تمدن زمینی در نظام شمسی منحصر بخود است. اما چرا سیاره مادیان همه سیاره های دیگر مهد زنده کسی قرار گرفت؟

در نتیجه پژوهش های علمی روی بقایای رادیو اکتیوی عناصری که در سنگ های شهابی کشف شده اند، عمر نظام شمسی تقریباً ۴.۶ میلیارد سال تخمین شده است. این رقم در نتیجه تجزیه و تحلیل نمونه های سنگ های کره ماه نیز تایید گردیده است. سپس سنگ های که چهار میلیارد سال قبل تشکیل یافته، در کره زمین نیز کشف گردید. با مطالعه ترکیب منرال های این سنگها، متخصصان تا حد و معینی قادر شدند که وضعیت را که در آغاز تاریخ کره زمین مستولی بود بازسازی کنند.

چنین بنظر می رسد که سنگ های آتشفشانی و رسوبی اولیه را در شکل شان توأم با ((ایجاد)) منرال های جدید در معرض تبلور ((کریستالیزاسیون)) کامل قرار گرفته اند. و این سنگها صرفاً در تحت شرایط معین که با فشار بین هشت تا ده هزار اتموسفیر و حرارت مثبت هشت صد تا هزار درجه سلسیوس (سلسیوس پر ستاره شناس سوئدی) مشخص میشوند، میتوانستند بوجود آیند.

این نمیتوانست شکستی آور باشد اگر چنین منرال های در مقیاسی تا چهل کیلومتری زمین تشکیل یافته و بعداً به سطح زمین فرود آمده باشند. بنابراین، اسناد بیولوژیکی این امکان را تایید نمیکند. پس باید چنین فرضی شود که این شرایط فقط در سطح سیاره ماموجود بود. اما چه چیزی چنین فشار بزرگی را بر سنگها وارد کرد؟ ما ستاره نظرم چنین می رسد که تنها اتموسفیر متراکم و شدیداً داغ زمین میتواند عامل اصلی باشد. در حال حاضر این اتموسفیر عمدتاً مرکب است از نایتروجن و اکسیجن. از جایی که در مرحله اولیه زمین گازهای اتموسفیر، هایدروجن بیشتر از همه مستولی بود و غلظت

این اتموسفیر هایدروجنی هشت تا ده هزار مرتبه بیشتر از اتموسفیر کنونی سیاره ما بوده. بنابراین فشار در سطح زمین تا آن درجه بلند ارتقایافت. با گذشت زمان این اتموسفیر هایدروجنی به گونه فزاینده و تا سرحد ((گرمخانه)) ها داغ شد. بخارهای آب و کاربن دی آکسید که ساید به شعاع افتاب را میداد و آنرا جذب میکرد اما مانع فرار حرارت و گرمایی میشد که از زمین برمیخاست. در واقع این پروسه مثل چینی بود که اکنون در ونوس (زهره) اتفاق می افتد. اما این اتموسفیر متراکم و شدیداً گرم بطور ناگهانی در حدود ۴ یا ۳.۹ میلیارد سال قبل ناپدید گشت. چرا؟

حادثه بی در کوه پند ستاره ای

سطح کره ماه با دهانه های بزرگ آتشفشانی آبله گون است. این ها آثار برخورد سنگ های شهابی بر سطح کره ما هستند. حالا روشن گردیده که همسایه زمین در کیهان (کره ماه) باری توسط سنگ های بزرگ ستاره گون بمبارد گردیده است. مطالعه نمونه های کهنه نیز به زمین انتقال داده شده نشان میدهد که این حادثه تخمیناً چهار میلیارد سال قبل اتفاق افتاد. ولی واضح است که تمام سنگ های بزرگ ستاره گون همزمان بالای ماه فرود افتادند. چیزی شبیه این حادثه در کره ماریس (مریخ) نیز رخداد.

چه چیزی در نظام شمسی اتفاق افتاد؟ به احتمال بسیار این انفجار یک سیاره بود که مدار آن با کمربند ستاره ای کنونی که میان مدارهای ماریس (مریخ) و زئوس (مشتری) قرار دارد تصادم کرد. بسیاری از ستاره شناسان با این فرضیه همخوانی دارند. اما از جایی که این تخیلات بزرگ و ناگهانی بر سایر کره های آسمانی اثر میگذارد، طبیعی است تصور کنیم که این حادثه بر کره زمین بی تاثیر نبود است.

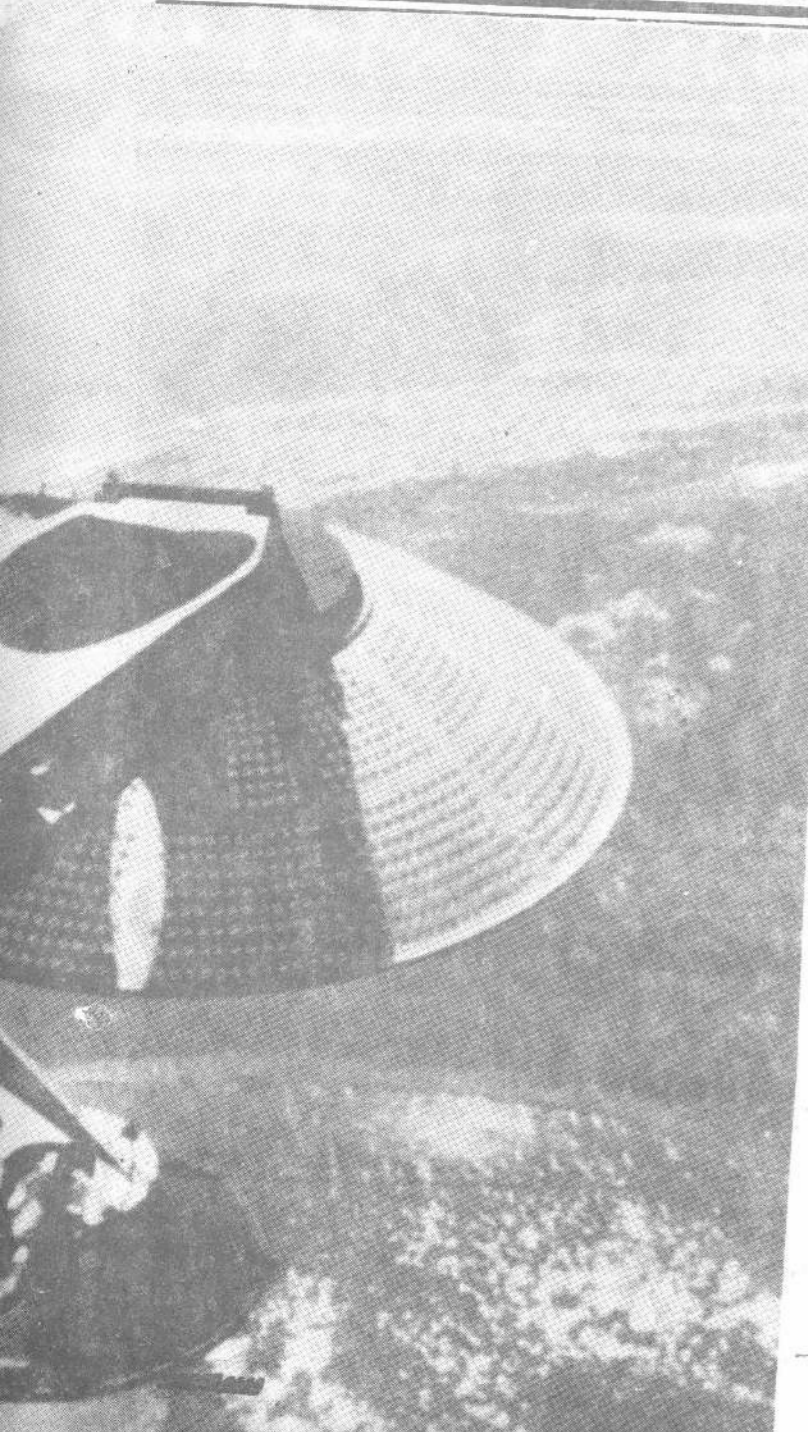
اخیراً پژوهشگران هنگام مطالعه تصاویری که از فضای خارجی برداشته شده بود، در نقاط مشخصی از قاره های زمین وبه ویژه

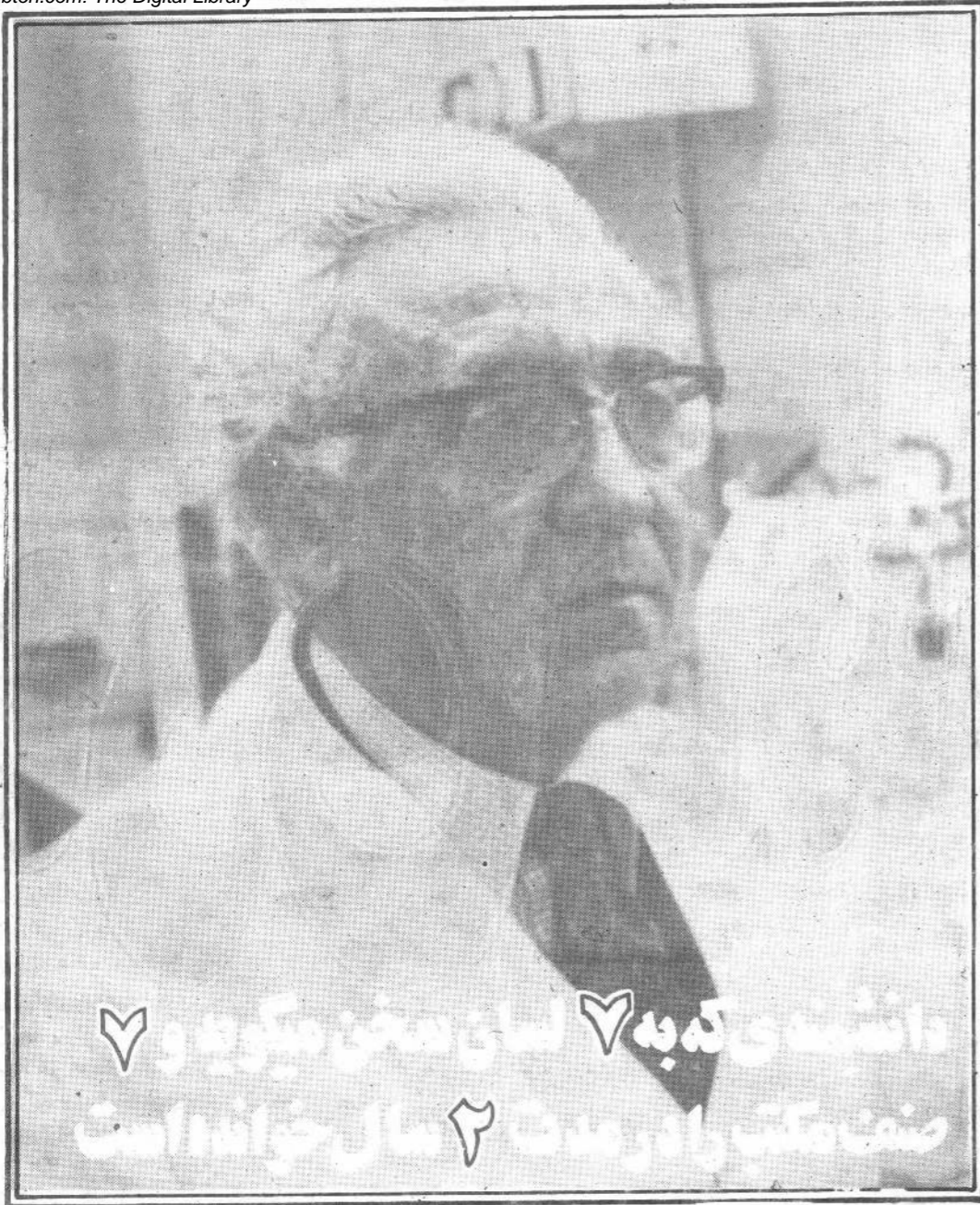
در بخش آسیای اتحاد جماهیر شوروی اشکالی را مشاهده کردند که شباهت بسیاری ساختمان یک حلقه دارند. هر چند دلایل کافی در دست نیست تا ثابت نماید که این اشکال نشانه های یک بمبارد کیهانی میباشند، اما این فرضیه زمینه و منظر جدی دارد. روی هم رفته کره ماه با در نظر داشت اندازه و وسعت نظام شمسی در نزدیکی بسیار با کره زمین قرار گرفته است. و چهار میلیارد سال قبل فاصله بین این دو کره فقط به اندازه یک سم فاصله کنونی بود. نتیجتاً میتوان گفت که سنگ های شهابی و ستاره گون ما باید بر سیاره مانیز فرود افتاده و نقش و اثرشان را بر جا گذاشته باشند.

بر اساس محاسبات جیمز جینز فیزیکدان بریتانیایی، یک سیاره اتموسفیر خود را در یک سرعت ناگهانی در صورتی که سرعت مالیکول به یکسازده هشتم به کیلومتر در ثانیه برسد، از دست میدهد، و این سرعت به نوبه خود به واسطه حرارت تعیین میگردد. اینک تجزیه و تحلیل سنگ های زمینی این گرما سنج ها و هوا سنج های بیولوژیکی نشان میدهد که اتموسفیر کره ما قبل از این حادثه ناگهانی از هفتصد تا هزار درجه سلسیوس حرارت داشت و این حرارت پس از باران سنگ های شهابی افزایش یافت. در نتیجه تا صد درجه دیگر بلند رفت علاوه بر این بمبارد مانیز باعث جریان های قوی هوا گردید و کاهش پوشش هایدروجنی کره زمین را تسریع کرد.

ظهور ناگهانی زنده گی

رد پای نشانه ها و آثار اولیه زنده گی در سیاره ما ۳.۹ میلیارد سال به عقب بر میگردد. هر چند این ها ساده ترین اورگانیزم های تک حجره ای بودند اما انکشاف و تکامل شان مستلزم حد اقل پنجصد میلیون سال بود. چون زمان بسیاری از بمبارد مان شهابی سیری گردیده است، بنظر من این امر توجه جدی را می طلبد، در آغاز سده بیستم ولاد پیمورناوسکی دانشمند روسی (۱۸۲۳-۱۹۴۵) نظریه هایی را پیش کشید، که بعداً همه غیر قابل باورند داشته شدند. بگونه مثال او می پنداشت که کره زمین دوره ای از کائینات است که در معرض تاثیرات متعدد کیهانی قرار گرفته است او میگفت از جایی که میتاگالکسی (کائینات) در انبوه عنصر اولیه در طرف ثانیه هایدید آمد پس چرا زنده گی در کره زمین بصورت جرقه و یا یک انفجار بطور آنی پدید نیامده باشد؟ اما چه چیزی به این عمل قوه محرکه آنی میدهد؟ دانشمندان معتقد است که زنده گی در سیاره قبلاً فاقد زنده گیان بقیه در صفحه (۹۰)





دانشمند کهنه‌پیشه علمی و تحقیقاتی
صفت مکتب را از یادش نماند

شخصیت معاصر

پرقلبه‌های دانش

زنده‌کنیامه پرافتخار دکتور غصنفر پروفیسور افغانی

درس جدید را بر تخته بنویسد .
ند انتم بادیدن استاد
غصنفر چه حالتی به من دست
داد که اندیشیدن درباره آفتاب
فراموش شد وزندگینامه استاد
فکر را به خود مشغول ساخت .
گذشته های زنده کسی
پروفیسور، مانند رویای از برابر
پرد . ذهن در چند لحظه
محدود عبور کرد .
آن گذشته ها که پروفیسور
ماه گذشته در دیداری که با من
داشتم برای قصه کرده بود
آن تصویرهای پر خاطره و فراموش
ناشدنی چنین است :

۶۱ سال پیش از امروز
آنگاهی که شاه امان الله
بر کشور ما فرمانروایی
داشت ، در فامیل یک دهقان
تهدید ست در ولایت لوگر در خانه
محمد سعید ، کودکی زاده شد .
این کودک را (الفشأ) نام
گذاشتند و با تنگ سنی پرورش
دادند .
وقتی به سن ۷ سالگی رسید
دلش هوای مکتب کرد ، ولی در
ناداری از کسبو تعب بپدر
از جانی مانع رفتن به مکتبش
شد ، و اوصی های هروز
جای راهی شدن سوي مکتب ،
گوسفند آن را که پدر در خانه

آفتاب من درخشد ، باغبانی
کهنسال در صحن انستیتوت
دولتی طب کابل گل های
رنگارنگ را آب می داد .
من که کناری از کرد های
گل بر روی سبزهها نشسته و سه
یوار سنگی تکیه داده بودم
به نیای گلها ، به تابیدن
آفتاب و سه سبزه های زیبا می
اندیشیدم ، در این حال چشم
به دانشمند سترگ مین ، پسر
پروفیسور غصنفر افتاد که با گام های
متین و استوار رویا بگردستی که
برایش خاطره است و همیشه
نزدش موجود ، داخل طب کابل
شد تا به صفتی رود و پیش از آمدن
شاگردان ، عنوان ها و فرمولهای

نوشته :
ط . ایسی



پروفیسور غصنفر اخیراً تحقیق علمی یک دانشمند امریکایی را رد نمود که توسط وی مورد تأیید قرار گرفت

در میان کشورهای جهان افغانستان جایز مقام اول گردید

میداده : اگر ما با رابشکانیم
بشکانیم و بشکانیم بالاخره به
اجزای کوچکی تبدیل می شود که
دیگر قابل تجزیه نیست .
پروفیسور روزی برایم
یاد آورده بود :
((و اما پس از گذشت
سال های سال ، وقتی شامل
صف دهم شدم دانستم که
کوچکترین اجزای مالیکول آب -
هایدروجن و اکسیجن است .
یعنی آب بالاخره به اجزای
غیر قابل تجزیه مالیکولی اش
تبدیل می شود . (()
بقیه در صفحه (۱۰۶)

حیران مانده به فکر فرو رستم .
با خود گفتم : هر چیزی که به
مقایسه جسامت آن ، وزنش
انوزن آب سنگینتر باشد فرق
می شود روزها به همین مساله
می اندیشدم . (()
و این جرعه از درخشش
یک استعداد نهانی بود ما ست
که تا بدین آنرا حالا پس از ۳۳ سال
می بینم و احساس می کنم .
و آنگاهی که او ۱۰ ساله شد
پاره ها به این فکر افتاد که اجزای
آب چیست ؟ آیا آب اجزای
آخری دارد ؟ و خودش جواب

داشت من گزنت و به چرامی برد
اوپر ده لسه می کرد :
((۵۳ سال پیش از امروز
آنگاهی که صرف ۹ سال داشتم
گوسفند آن را لب دریای که
از نزدیکی قریه می گذشت
برای چرانیدن برده بودم . خولم
کارد ریانشسته سنجدم می خوردم
و خسته های آنرا درین آب می
انداختم . یک وقت متوجه شدم
خسته را که به دریای اندانم
زیر آب رفته فرق می شود در حالی
که در گوشه دیگر چوب های
به مراتب بزرگتر از خسته سنجدم
بالای آب شنای کند و فرق نمیشوند

سرتنه ورسيزي که د هغه به برخه کې فکر او خيږ نه سرته رسيزي نو د وخت د ضايع کيدلو سبب گرځي . نو لاندې دې چې د زياتې خبرکتيا او پوهې نه کارواخستل شي او د چارو مثبت او منفي اړخونه ژر په نظر کې ونيسي چې البته دغه کار يوازې د کونکره وسيله سرته رسيدای شي .

د دوی بوښتنې په خواب کې جاوړيل شي ډاکترانوته اړتيا ليدل کيږي . په دغه لړ کې ځينو زياته کړه چې تر ټولو سرتيرونه صورت دي .

د دريمې بوښتنې د خواب په هکله چا څرگنده کړه چې پوهن او علم ته زياته با ملرنه ښايي وشي . چا د جگر ي په باره کې نظر ښکاره کړ . يوې بلې ډلې عقیده درلوده چې روحانيونو او عالمانو ته اړتيا ده .

د اچې د بوښتنو خوابونه يو ډول نه وو او زيات توپيرونه يې درلودل نوله همدې امله باچا هيجاته سوغات او مکافات ور نه کړ .

يو وخت د يو باچا سره داسې خيال او فکري پيدا شو که چيرې هغه هروخت په درې غوره لارو چارو باندې پوه شي نو بيا به هېڅکله د ناکامۍ او ماتې سره نه مخامخ کيږي .

د باچا په خيال او نظر دغه درې مهم او سروري شيان دا وو : لومړی دده له باره کوم وخت ښه او غوره دی چې هغه کې به کار زيار لاس پورې کړي ؟

دوم کومو خلکو ته هغه زيات درناوی وکړي او به څه بل زړه کې ورته بخاري ورکړي ؟

درېم د باچاله باره تر ټولو غوره او ارزښتناک عمل او کار کوم دی چې پر کولو يې بيل وکړي او به مناسب وخت کې يې سرته ورسوي ؟

باچا د دغه لور هدف د پوره کولو له باره دخپل هيواد ټولسو ليرې او نژدې سيمو ته پيغامونه او استازي واستول . باچا زمه وکړه

که چيرې داسې سړی پيدا شوچه ده ته يې داسې غوره او مناسب وخت وپيښود چې د هر کار د سرته رسولو له باره ښه وکړي او کله چې به

دوی بوښتنې

دغه وخت کې به کار کولو لاس پورې کوي نو زياتی گڼی لاس ته راوړي شي همدغه راز که دگرانېست او د رښتې هلك ورته به گوتو کړي چې د سلاکار او هڅکار به توگه ترې کارواخلي . او هم که به رښتني توگه ورته څرگنده او ثابتې کړي چې د کوم عمل سرته رسول ورته غوره او ښه وکړي دي . نو دغه ډول پوه او هوشيارو کسانو ته به د مکافات او قدر دانی په توگه زياتې بيښې ورکړي . کله چې د باچاله خوا دغه آواز او وعده به ټول هيواد کې خپره شوله نو زيات شمير هوشيار کسان او د نظر خاوندان ورته راغلل خوولي د دغو کسانو خوابونه او څرگندونې يو ډول نه وې او زيات توپيرونه يې درلودل .

د لومړي نوم بوښتنې په خواب کې ځينو وويل چې باچا ښايي هماغه يود اسی ژور مهال ويش جوړ کاندې ترخود هغه له مخې خپل ټول ورځني کارونه او چارې سرته ورسوي .

د همدغې بوښتنې د خواب په هکله يوشمير پوهانو څرگنده کړه : دا ډيره گرانه خبره ده چې پرته د يومناسب او غوره وخت د پوهيدلو اړتيا لکه د يو کار د سرته رسولو له باره پرېکړه وشي نو ځکه پکار دي چې باچا دخپلې پوهې په مرسته ټول حالات تر ژورې گڼي لاندې . ونيسی او دخپل کار او فعاليت په وخت کې به نظر کې ولري چې کوم کار گټه لري او کوم زيان ؟ کومې چارې ښايي سرته ورسوي او د کومو کارونو سرته رسولونه بخان وژغوري ؟

د دغو خبرو نواو څرگندونو له لارې ځينو وويل په کارونو او چارو کې د غسور او باطلو نه کارواخستل زياتی گڼی او ښی نتيچي لري د غور او باطلو ملرنې په مرسته کيدای شي د فعاليت له باره ښه او مناسب وخت وټاکي . بايد وويل شي د دغه هدف له باره يوې پوهې سلاکارۍ ډلې ته اړتيا ليدل کيږي په دې توگه کيدای شي د کارونو سرته رسولو له باره مناسب وخت وټاکل شي . ځينو د دغه نظر پر خلاف وويل چې کله کله داسې کار پيښيږي چې په عاجله توگه بايد

باچا د يو لړ سوچونو او فکرونو وروسته دې نتيچي ته ورسيد چې هغه پرهيزگار زاهد ته ورشي چې د پوهې او پرهيزگاري له امله يې زيات شهرت گټلی او هر چا پيژانده .

دغه زاهد په يوې کولې کې ژوند کاوه او هېچرې نه ته ده . هېڅوک هماغه نه منل خو هغه چا چې به زړې جامې اغوستې وې او يوقيرته به ورته ونوله هغوی سره يې ليدل او خبرې اترې يې ورسره کولې .

باچا څه خپل آس سپور شواو د زاهد د کولې له لور روان شو . کله چې زاهد ورنژدې شونوزاړه او شلیدلی کالی يې واغوستل او هماغه يې د يوقيرته غوره کړه .

باچا خپل آس دخپل ناظر سره پرېښوده او يوازې د زاهد خواته را روان شو . کله چې باچا زاهد ته رانژدې شو گوري چې پرهيزگار زاهد دخپلې کولې له مخکې په کلوولگيا دی . دا چې له يوې خوا زاهد ډير ژور واړه بلې خوا کمزوری و په ډيرې سختۍ يې بيل واهه او د هر بيل سره يې ساه لنډه ، لنډه کيدله ، باچا زاهد ته ورنژدې شو او وويل ورته وويل : زه د دې له باره چې زما درې بوښتنو ته خواب راگړي تاته راغلی يم : زه څنگه کولای شم چې په يومناسب وخت کې غوره عمل سرته ورسوم ، زه کوم ډول اشخاصو ته اړه لرم ، کومې چارې ماته زيات ارزښت لري ؟

پرهيزگار زاهد باچا ته غوږ نيولی و ، خو هېڅ خواب يې ورته کړ هماغسې يې بيل په لاس کې نيولی او د مخکې په کلوولگيا و . باچا په خوزه لهجه ورته وويل : داسې څرگند يږي چې ته ډير سترې شوی يې بيل ماته راگړه چې ستا برخاې يوه گټوره کار وکړم .

زاهد او زده ساه راښکله په داستي حال کې چې د وار له لاسونه يې رښيدل د باچا نه يې لومړی مننه وکړه او بيا يې بيل ورسره



د نړۍ سرانديښاري زياره

په لاس کې ورکړ او خپله پر ځمکه -
 کښينا سته . پاچا د د مور وټور په
 انداز څمکه وکتله و د ريد مزاهد
 ته يې يو ځل بيا خپلې پوښتنې
 وويلې . خو ولي زاهد د پخوا په
 څير چوپ و او پاچا ته يې خواب ور
 نکړ او هم يې لاس او زړه کړه د پاچا
 نه يې بيل واخست او ورته پسي
 وويل :

چه ته د مورک ما وزمه خپل کار
 ته د وام ورکړم مگر پاچا ترې بېرته
 بيل واخست او د ځمکې په نسلو
 لگيا شو . دوه کړي تيرې شوي د
 لمورونکي ورو . ورويه ونوکسي
 پتيد لي بالاخره باچا بيل د ځمکې
 د پاسه و د راهه او نه نښتي لهجه
 يې زاهد ته وويل :

اي پېر هيزگار زاهد ! زه د دې
 له پاره له دې پرلپېرې ځاي نه تاته
 راغلم چې زمان مور وپوښتنو ته
 خواب راکړي که چېرې خوب نه
 راکوي نوراته ووايه چې بېرته
 لاړ شم .

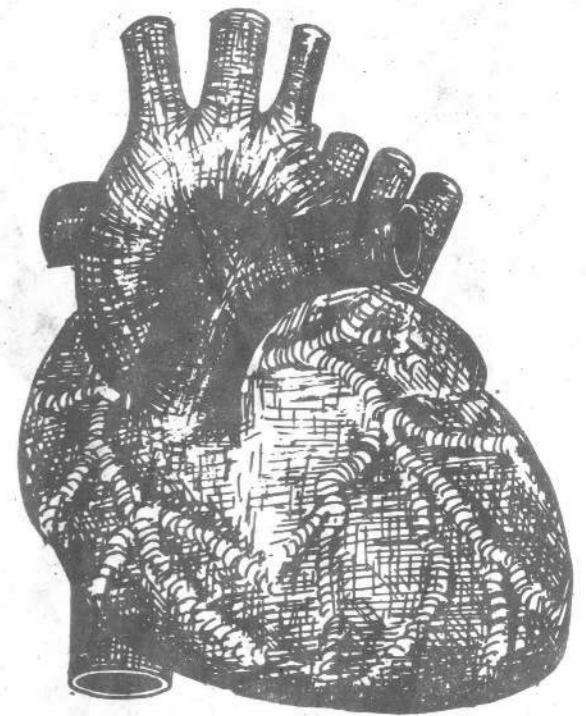
زاهد زړ پاچا ته مخ ورواړ و
 او ورته يې وويل : څير شه هغه
 دې زما اوستا خوانه يوسړي و -
 راخفلي کله چې پاچا خوادې
 خوا وکتل ناڅاپه يې پوښتني ي
 سړي تر سترگو شو چې د دوي خوانه
 يې منډې راوهلي . د غم سړي
 خپل لاس کلک پرکښي نيولسي
 واوله گڼي نه يې سړي ونسي
 څڅيدلي . کله چې پاچا ته را -
 نژدې شو دې پرې کمزور تپاله امله
 پر ځمکې راپرېوته . زاهد او
 پاچا د وارود سړي د گڼي نه
 لمن پورته کړه د سړي د گڼي نه
 پاسه پولوي او خطرناک تپ ولېد
 پاچا ژردغه تپ پرېمنځه او د -
 خپل د سمال په وسيله يې کلک
 وټلړه . خو ولي د تپ نه ونسي
 هماغسي څڅيدلي . پاچا خپلو
 هڅوته تر هغې د وام ورکړ خو

ستاد ساتونکې پسي راغلم کله چې
 هغه زما په شوم نيت پوه شو حمله
 يې راباندې وکړه او زه يې داسې
 تپي کړم چې ته يې گوري .
 بانه به (۹۳) مخ کې

این مطلب را حتما بخوانید

حمله قلبی کشنده

ترجمه: ستانک
از جمله کی بر چاپ هند



در قدم حمله قلبی را می‌توان به آرامترین و راحت‌ترین وسیله مرگ میدانستند و عقیده داشتند که صرف اشخاص خوشبخت می‌توانند چنین مرگی را نصیب شوند. ولی امروزه، این به اصطلاح راحت‌ترین وسیله مرگ نسبت به وسایل دیگر تناسب نهایت خطرناکی را بخود گرفته و یکی از مهلك‌ترین بیماری‌های امروزی محسوب می‌گردد. این بیماری سالانه در حدود ۷۰۰۰۰۰ نفر را صرف در ایالات متحده امریکا بسیار د یار نیستی ساخته است. هم‌چنان تعداد بیشتری را محیوب نموده و برای میلیون‌ها انسان ناراحتی‌های زیادی را سبب گردیده است.

فعالیت نورمال از لحاظ اناتومی

علی‌الغرض این حقیقت که شعرا و فلاسفه بشما می‌گویند که قلب جایگه مرکز عشق و محبت است، ترس‌دآم که در مورد ازشیفتگی شما با هم قلب عبارتست از یک عادی عضلی

که بصورت متداوم و بدون وقفه از زمان جنینی تا لحظه مرگ کار می‌کند، می‌توان قلب را با کاتب بانکی مقایسه کرد که روزانه با میلیون‌ها انگشتی سروکار دارد ولی به خاطر زنده ماندنش متکی به معاش خودش است و همینگونه قلب همیشه مطلوب از خون است ولی انرژی خود قلب متکی به سد و شیرین کوچک شریان‌های اکلیلی است. این شیرین‌ها به بیماری مبتلا می‌شوند. قلب صرف بعد از مرگ می‌تواند استراحت کند.

تفاوت بین حمله قلبی و عدم کفایت قلبی

هر نوع مانعی در راه جریان خون از طریق این شریان‌ها موجب تاخیر و تراکم عضلات قلبی ناحیه مربوط می‌گردد. عدم کفایت قلبی متفاوت است، به علت ضعف بودن یا کار زیاد، هرگاه قلب نتواند مقدار خوبی را که می‌گیرد بپمپ نکند، بدین ترتیب یک عقب افتادگی در کار واقع می‌شود که آنرا بنام عدم کفایت قلبی یاد می‌کنند. ساده تر گوئیم، عدم کفایت قلبی

بفهم است که عملیه پمپ قلب بد رستی اجرا نمی‌گردد.

آیا وقایع حملات قلبی رو به افزایش است؟

طبق سروی و مطالعاتیکه در می‌پوشه انجام یافته ۲۲- فیصد افزایش در وقایع حملات قلبی بعمل آمده است. در زمان آزادی هند، یعنی چند دهه قبل حمله قلبی در درجه سوم قرار داشت ولی حالاً در جمله بیماری‌های کهنه در درجه سوم را دارد. طب امروزی شیوه‌های بیشتر تشخیص را در اختیار دارد.

شماره یک

بدین وسیله ما آگاهی بیشتری در مورد این بیماری کسب می‌کنیم. بنابراین، با صراحت کامل می‌توان ادعا کرد که در وقوع حملات قلبی افزایش قابل ملاحظه‌ای رونما گردیده است.

عوامل ریسک

عوامل و شرایطیکه منتج به این بیماری می‌گردد، متعدد بوده ولی علت عمده همانا ایجاد مانع در دوران خون در شریان‌های اکلیلی است. این شریان‌ها مبتلا به بیماری معروف تصلب شریانی (Atherosclerosis) می‌گردد.

در اثر این بیماری جدا رهای شریان ضخیم و ناهموار گردد. دیده‌ده که در نتیجه مجرای داخل شریان راتنگ می‌سازد. تا زمانیکه این مانع تا حدود ۷۰ فیصد قطر داخلی حالت عادی شریان را در برنگیرد، معمولاً اعراضی بوجود نمی‌آید و ممکن برای ایجاد اینگونه سد از حالت صغری تا ۷۰ فیصد سال‌ها وقت لازم باشد ولی شاید صرف چند ساعت یا حتی

دقایقی کافی است که این فیصدی از ۷۰ فیصد به ۹۰ فیصد برسد و موجب حمله قلبی گردد. بنابراین تشخیص (Mild-Ischaemia) بروی الکتروکاردیوگرام یک ابهام است. عوامل ریسک عبارتند از: بودن فشارخون، وزن زیاد، بیماری شکر، اعتیاد به سگریته، افزایش مواد چربی در خون، فقدان تمرینات جسمی، فشار دایمی روحی، بعضی عوامل شخصی، نقرس و رفیر. معمولاً ترکیب از این عوامل اند که زمینه حمله قلبی را در یک شخص مساعد می‌سازند. رژیم غذایی و حمله قلبی.

استفاده کرد. بایست از خوردن غذا‌های بریان شده اجتناب و توجیه می‌شود تا در رژیم غذایی مقداری کانی سبزیجات تازه، ماهی و مواد ساخت. دیگر آرای کالوری کم را شامل ساخت.

شماره یک

سینه ظهور می‌کند. ۲- ممکن تا حدود ۳۰ فیصد حمله قلبی را بیشتر سازد. ۳- ممکن در حدود ۱۵ فیصد مرگ‌های ناگهانی را بعلت ایجاد سد کامل در برابر جریان خون در شریان‌های اکلیلی سبب شود. ۴- بعضی اوقات ممکن تا حدود ۵۰ فیصد موجب سکته قلبی گردد. ۵- شاید هم اصلاً اعراض آن -

آنزیم بیکورین چیست؟

هر نوع ناراحتی که در صورت سوزش و احساس سوزش و انقباض که معلول هیجان و فشار باشد و بازوها، فك، شقیقه، گردن، کمر یا قسمت‌هایی بطن انتشار نماید و در ظرف چند دقیقه استراحت برطرف شود ممکن ناشی از کمبود رساندن خون به قلب بوده که بنام آنزیم یاد می‌شود. آنزیم که در حالت استراحت ایجاد و در وقت بیشترید امیکند نشانه (Ischaemia)

است و اکثر آن منتج به حمله قلبی می‌گردد. آنزیم که کرکت خود را در طول یکماه یا بیشتر از آن تغییر ندهد بنام آنزیم ثابت یاد می‌گردد.

اعراض عمومی

ناراحتی صد ریاد در معمولاً در قسمت مرکزی صدر در عقب استخوان‌های سینه احساس شده و بطور متناوب به یک یا هر دو بازو یا نواحی کمر و گردن - انتشار می‌یابد و (۵۰) فیصد وقایع از جمله اعراض بیماری محسوب می‌گردد. در ۵۰ فیصد متبانی وقایع نوعی از ناراحتی، نه درد، احساس می‌شود و اغلب اوقات بغلط با گاز معده، ناراحتی عمل هضم، یا بطنی بودن فعالیت جگر اشتباه می‌شود. این نوع درد یا حمله قلبی شکل کلاسیک داشته و معمولاً یگانه شکی از اعراض بیماری در دوران حیات بیمار محسوب می‌گردد. معمولاً نزد بیمار خفگان و تب‌ش دل، احساس ناراحتی، احساس سرخ‌روفتگی، سنگینی در صدر سرگیجه، استفراغ و مشکل تنفس پیدا می‌شود.

حالت متغییر بودن اعراض بیماران و تردد یکان شانرا در چار اشتباه ساخته و نهایتاً خاطر رفع تکلیف به روش‌های نادرست پناه می‌برند مانند نوشیدن آب گازدار، زدن به تشناب یا وارد ساختن فشار در موقع رفع حاجت، اجرای تمرینات ورزشی قدم زدن در اتاق این اقدامات نه تنها نتایج منفی وارد بلکه گاهگاهی فشار اضافی بالای قلب وارد نموده و وضع مغلق تری می‌سازد. هر شخصیکه دارای سن متوسط باشد و این اعراض را مشاهده برسد، نیازی به کمک نمی‌دارد که بایست با کورتیزول آورده شود. اینک به اوراترید کورتید بدین صورت از عوارض ابتدائی حمله قلبی که بقیه در صفحه (۱۰۶)

نابغه افغانی

تولید میکند آتش، آتش



غلام صدیق ولد جلال الدین در سال ۱۳۱۷ در تنگی و لایست وردک زاده شده است.
در ضمن یک صحبت دانشمند بزرگ کشور برونیسور غضنفر در باره مخترع افغانی گفت:
غلام صدیق وردک که مکتب نخوانده است اما ۳۰۶ اختراع دارد نه تنها یک مخترع بلکه یک نابغه است.

نابغه افغانستان درباره اختراعاتش سخن میگوید

صدیق مخترع

صرف به خاطر نام بکه
افغانستان رهبری یک فابری
خارجی را رها کرد

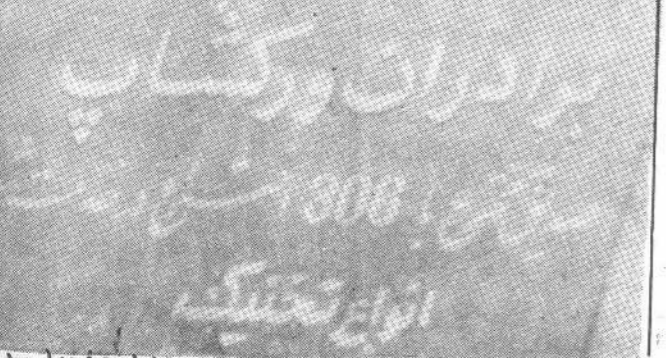


دلش پر از درد است، نه یک درد، نه دو، نه سه، نه صد و نه هزار، بل سراسر درد، چهل سال تمام.
درد تحقیر، توهین، اهانت، اضافه بست، کسر معاش و اخراج از وظیفه.
تحقیر به خاطر آنکه او مخترع است، برای اینکه او نابغه است، دانشمند است و بالاخره توهین برای آنکه او یک فرشته است و یک انسان والا.
وقتی خاطراتش را قلم میبرد اشک هریخت، دانه عقده هایش را با صدای بلندی باز میکرد.
بخش گلوش را میفشرد و به تکرار می گفت:
برای آن مایوس نیستم که چرا تشویق نشدم.
چرا صاحب پول و خانه نشدم و چرا به شهرت نرسیدم.
درد من برای اینست، رنج من بخاطر آنست که چرا از غریبی و تنگدستی نتوانستم با اختراعاتی که در ذهن دارم به انسانها، به وطن و به جهانیان خدمت کنم.
او می گفت:
من به خود فکر نمیکنم، من به خوشبختی انسانها و حتی به سعادت انانی فکر میکنم که تا هنوز تولد نشده اند.
میخواهم پیش از تولد نسل های بعدی خدمت های بزرگ به آنها انجام داده باشم. اما گاهی عظیمی دارم. انهم اینکس غریب است و پول ندارم تا تمامی اختراعاتم را عملی نمایم و انسانهایی جهان را خوشبخت سازم.
صدیق سرایا احساس است، در هر ده جمله اش کلمات انسان، وطن و خوشبختی انسانها حتماً تکرار میشود. او بیه انسان می اندیشد، به جهان می اندیشد و به سعادت آنها.
امانج های را که او دیده، محال است تصورش کرد. ای درد و ای دریغ که تا بنحیر کشور ما در آتش غم می سوزد.

از اختراعات او:

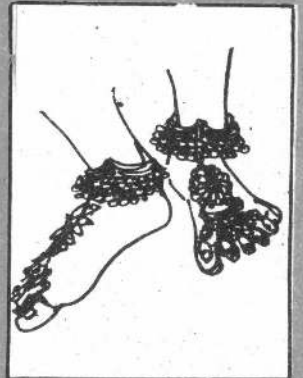
- ماشینی که توسط آب سرد گوشت را کباب میکند
 - واتر پمپی که با استفاده از انرژی آفتاب آب میکشد
 - موتوری که بدون راننده حرکت میکند
 - چپرکتی که دزد را دستگیر میکند
- گزارشگر: ظاهر ایوبی

صدیق این انسان سرایا احساس را در دروازه لاهوری - عقب بالاحصار باستانی - در کارگاه شخصی اش سراغ گرفت.
وقتی نزدیک دکانهای فلزکاری و آهنکاری آن منطقه رسیدم چشم به این لوحه افتاد:



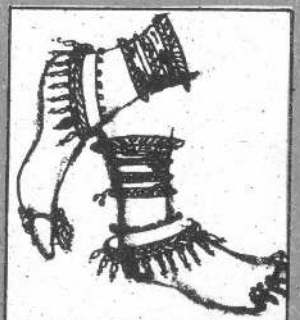
د پښتو زنگونه

پایزیب د
هندوستان
د خلکو
کلاسیکه
گانه ده



هره گانه

توليز يا مذهبي مشا لری



پایزیب، پای جیب یا پایل د هندوستان د خلکو له زنگونو ګانو څخه دی چې له مودو مودو راهیسې د هند له کلاسیکو گانو څخه شمېرن کېږي. هغه گانې چې د لمان د بیلابیلو برخو د بنګلی کولوله پاره ترې کار اخیستل کېږي، هر یوه یې ټولنیزه، سیاسي، مذهبي منشا لري. په حقیقت کې خلک له راز راز پسرلونو او گانو څخه د بیلابیلو مقصدونو له پاره استفاده کوي. د نویوما شوما نوله پاره د نهم ایښودلو مراسم د زرد مکرو پیل او د کوزې دې مراسم ټول پسرلونو څخه په کار اخیستلو سره پیل کېږي. د ساري په توګه د هند په شمالي سیمو کې د پښو د گونو گونې د واده مراسم پورې تړل شوي او داسې معتاد لري چې گویا ښځې واده کوي او مېرمنه یې ژوند یې دې اصولاً په هندوستان کې د پښو پسرلونو په ارزښت ورکول کېږي، د واقعیت کولی شولې پخوانیو مجسمو کې په ښه توګه وپېښو.

د کالیداسا په نامه پوه شاعر پخپل یوه شعر کې د پسرلونو یادونه کوي او په هغې جمله کې یې د هغو گانو نوم اخیستی دی چې د پښو په بندونو پورې تړل کېږي او هغه چا چې دا گانه اغوستی وي، په لاري باندې د تللو پر وخت یې له دې گانې څخه د (جرنگ جرنگ) اواز خپري.

په ښځو څخه هم چې د پښو د سر زینو د گانو اغوستلو دود په پخوانۍ هند کې مروج و، خواوس په ښارونو کې څه ناڅه له منځه تللی، سره د دې هم د پایزیب او د پښو د گونو د گونو استعمال چې له سپینو زرو او یاد هغوله الیاو نوڅخه جوړېږي لاهم په کلیوالو سیمو کې رواج لري. هغه د سپینو زرو پسرلونو چې خاړه د پښو له پاره دې په سپینو قبایلو کې ترې کار اخیستل کېږي، خود هغو پښو پښو د طرا حانو یا لمرنه خوراز ساته لمان ته ورپورې ده. د زمانو په تیریدو سره په هند کې محلی گانو د پسر بدلون ندې موندلی، د هند په ټولو ایالتونو کې د پښو د گونو او بندونو له پاره راز راز گانې موندلې کېدای شي. البته د هغو پښو پښو د هرې سیمې د لمان ګرټیاو له مخې توپیر کوي. عموماً د پښو گانې عبارت دي له د پښو د فټو گونو گونې (انوات)، د دویسی یا د ریس گونې (سچوا) یا

پښو چې له یوه ښځه او یوه زنگونو څخه جوړېږي، خلخان چې د اواز یا ګرد پښو لرونکی پایزیب دی او (چنجر) یا (جن جن) د سپینو زرو پایزیب او د پښو پښو رابڼونکی اواز لرونکی دی چې له

ظریفو جوړېښتونو او زنگونو سره یوځای له یوه ښځه څخه جوړېږي.

د پښو د گونو د گونو د پښو داسې دي چې څو څو څو څو په یوې دایو کې سره یوځای کېږي او یوه حلقه جوړوي، مخنډې یې شیبز خواږي یا اته خواږي جوړېښت لري. همداسې داسې پښو پښو هم شته چې د زړه شکل لري، دغه راز د نخود وپه شکل جوړېښتونه هم د پښو د گونو په نومونو کې د پښو د گونو د گونو د کب یا لږ او د نورو شکل لري. د پښو د د وگوتو له پاره یوه گونې په راجستان کې له زنگونو سره یوځای کېږي. په څیر جوړېښت لري.

یوې ډول پایزیب له گونې سره په یوځای کېدل هم شته دي چې هومره معمول نه دي خو د پسر بنګلی دي، د ډول پایزیب په بنګال او بیهار کې رواج لري، د پایزیب او گونې د یو پلن ښځه په وسیله یو تړلې ښځې چې له تړلو سره د پښو پښو پښو:

کشمیري زرګران په عنعنوي توګه پورې اړه لرې شته ضامیم له یوه ډول پایزیب سره چې (نویارا) نومېږي یوځای کوي چې د مرکزي اسټا د گانو اغیزې له ورا په پکې ښکاري ویل کېږي چې نور جهان پوښی - بنګلی او ظریف پایزیب پخپل وخت پاتې په ۱۹۳۸ مخ

در غرفه های فروش بیهقی

در ویرینه های کتابفروشی
بیهقی افزون بر سایر کتب هفته
نامه ها و ماه نامه ها این کتابها
تازه به چشم میخورند:

♦ «مرور ما بنام»؛ گزینۀ غزلهای
حبیب الله زره سواند شینواری
بوده در طلایعۀ کتاب این بیت
زیباران نیز میخوانیم:

♦ چی تور تمونووار خطانکسری
زرگیه (پوشه چی مشعل نرسو
♦ محمود طرزی، زندگینامه
و کارکرد های نویسنده و ژورنالیست
فقیه کشور (محمود طرزی)، گرد آوری
و نگارش نصیر سهام.

♦ ((داوینکوسیلاب)) مجموعه
شعری سیلاب صافی باتدوین
و پیشگفتار سید جان ملال.
♦ ((دوسکوت شکسته)) اد استانی
از توریکی قییم.
♦ «د کوچینیا نواد بیات»؛ نوشته
آصف بهاند در (۲۲۲) صفحه.
گرد آوردن و تحقیقهای بیامسون
اد بیات کود کان.

♦ ((امیراک عشق)) نوشته علی احمد
نعیمی به کوشش نعمت حسینی
نشر باره های داستانی از سوی
کمیته طبع و نشر چاپ رسیده
است.

♦ ((دلاوران کوهستان)) همانگونه
که نویسنده آن در آغاز کتاب
می نویسد:

« ((دلاوران کوهستان)) تأمل
فشرده و ونیمه تحقیقیست، ...
در باره شماری از شخصیت های
ملی و مبارز و نبرد های آزاد یخواهان
خلقی که در نبراز و نبرد ها، که گاه
در برابر هجوم استعماری در هم
شکسته شده، اما برای یک لحظه
در نبرد عاشقانه برای آزادی نوید
نگریده است)) در واقع نیز یابن
کتاب ما را با نبرد های قهرمانان
و آزاد یخواهان اسپر مردان میهن
ما آشنا میسازد. این کتاب از سوی



کمیته دولتی طبع و نشر در (۲۰۰۰)
نسخه انتشار یافته است.
♦ «شگی ارگلوئه سومین مجموعه»
شعری شاعر شناخته شده کاروان
توفانی، که در (۲۲۲) صفحه
از سوی کمیته طبع و نشر چاپ
رسیده است.
♦ ((جنش مشروطیت در افغانستان))
نستان)) اثر تاریخی، نوشته
پوهاند عبدالحی حبیبی در
(۱۷۸) صفحه، به اهتمام محمد
هاشم بهرامی.
♦ ((اشک قرن)) مجموعه شعری
عزیز آسوده طهماس که (۳۷) شعر
در آن جاداده شده، از سوی
کمیته دولتی طبع و نشر چاپ
شده است.
♦ ((ارمغان بدخشان)) تذکره
شاعران بدخشان نوشته
شاه عبد الله بدخشی است که
به کوشش فرید بیژند از چاپ
بیرون آمده.
♦ ((د سنگرغمی)) مجموعه
شعری محبوب سنگر، به تیسرا از
۲۰۰۰ جلد از سوی کمیته دولتی
طبع و نشر انتشار یافته است.
♦ ((سه مزدور)) اثر ادستانی
اسد الله حبیب (چاپ مجدد).
♦ ((مخفی بدخشی)) مجموعه
شعرهای شاعره خوب فقیه
مخفی بدخشی با مناظره های از
شاعر به کوشش حبیب نویسی از
سوی کمیته دولتی طبع و نشر
شعرت چاپ یافته است.
♦ ((شام تاریک، صبح روشن))؛
قصه تاریخی، نوشته
محمد ابراهیم خان عالمشاه
چاپ مجدد از سوی ((چاپ
(۱۳۱۷)) از سوی کمیته دولتی
طبع و نشر ج ۱۰،
♦ زما پوهنغی (ماکسم گورکی)
ترجمه پشتو کمال الدین مستان
تشرکده کمیته طبع و نشر.

عمده خصال حسنه

مع آشنایات را

مباحثه از بیرن احسان

گفتگویی با استاد رحیم بخش هنرمندی که ۶۰ سال است آواز می خواند.

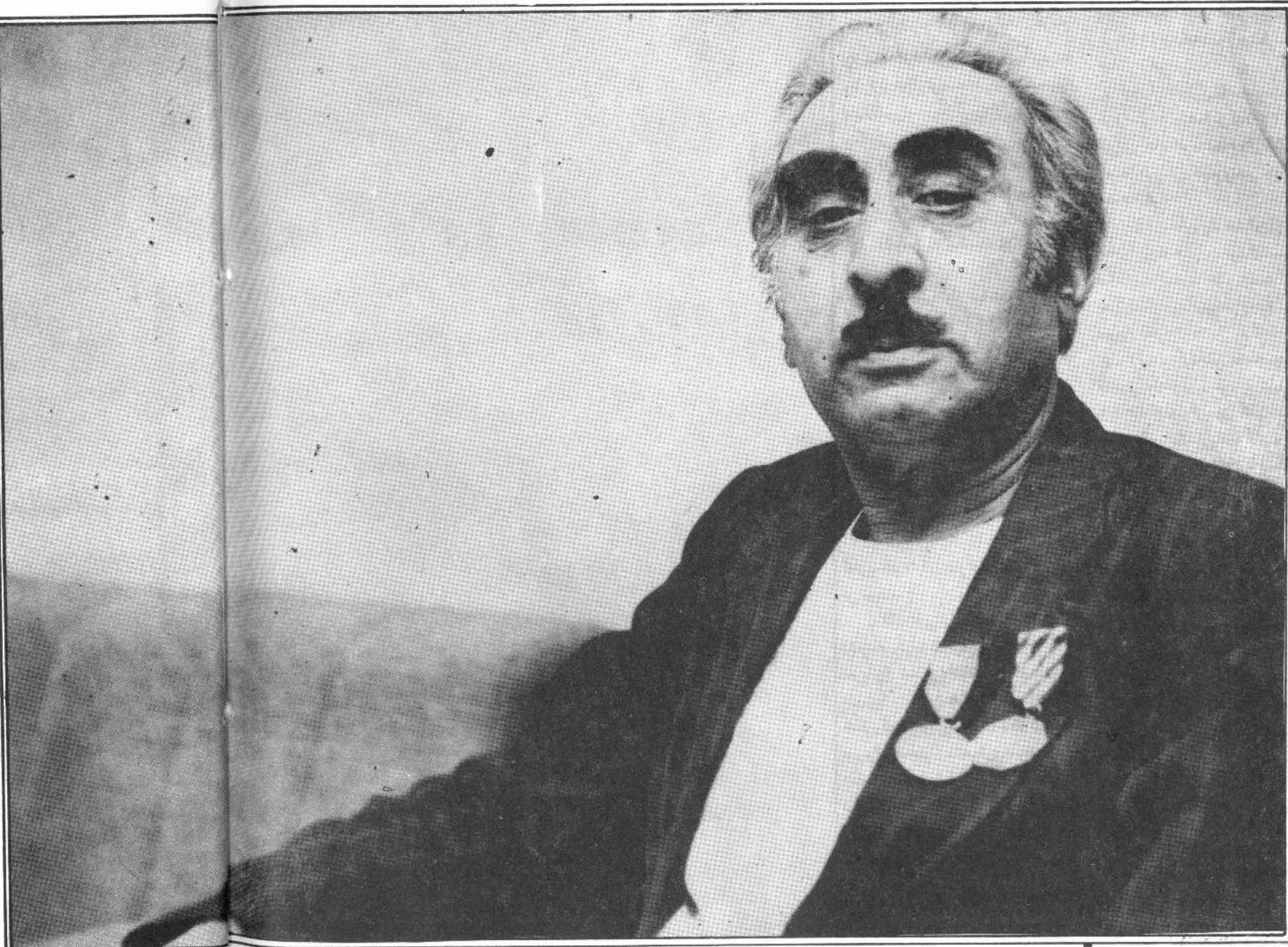
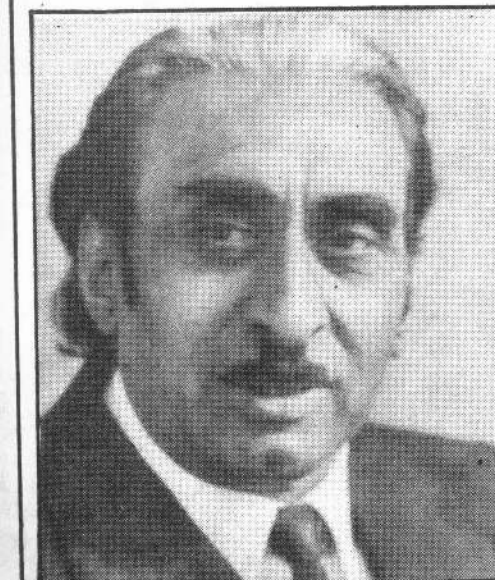
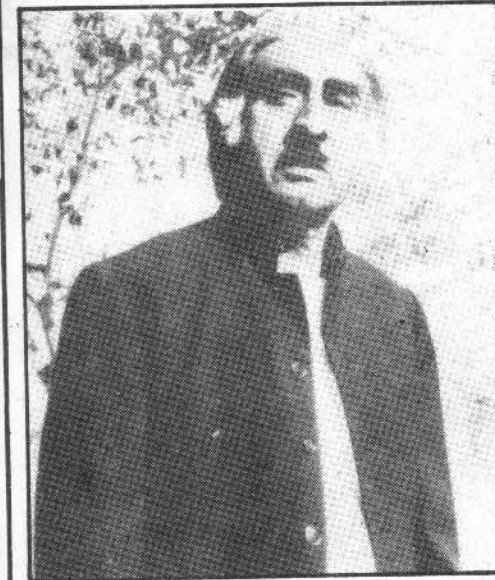
استاد رحیم بخش دوبار ازدواج نموده، ۱۳ فرزند و ۲۵ نواسه قد و نیمقد دارد.

رحیم بخش، نام آشنا برای همه ماست. در روزهای کم‌آزاد یو در کشور ما خبیری نبود، در کنار سایر خراباتیان، صدای او نیسز در خرابات می پیچید، در هلوی نام های برآوازه استادان موسیقی چون مرحوم استاد قاسم انان، مرحوم استاد سرآهنگ مرحوم استاد شیدا و سایرین رحیم بخش نیز در دریای موسیقی شنا میگرد.

رحیم بخش در خرابات، در گذر خواجه خوردك دیده به جهان کشود. همینکه بر روی زنده گی لبخند زد، گوشش با صدای موسیقی آشنا گشت. در سنین ده سالگی پدر کلانش (مرحوم استاد اکسبر) او را به نیای دل انگیز موسیقی ره داد.

رحیم بخش در روزهای اول انگستان دستش را با طبله آشنا ساخت و چندین سال با مهارت بر روی طبله هنر آفرینی کسرد، تا آنکه نزد استاد قاسم زانوزد و حلقه شاگردی او را بدست نمود. استاد قاسم در آن هنگام برای شاگرد نوجوان خود توصیه نمود: ((فرزندم! این تارخام است. هر گاهی که نخواهی راهی راکه برگزیده ای، بیگیری کنی، این تار خواهد گسست.)) و رحیم بخش هرگز نگذاشت این تار را بگسلد. برای آموزش موسیقی، ریاضت را آغاز نمود و همراه بانواختن طبله، صدایش را نیز از حنجره بیرون کرد و زمزمه نمود.

بقیه در صفحه (۱۰)



سپاروون

د رز د یوار	فوتورومان افغانی
نویسنده داستان	داکتر اکرم عثمان
کارگردان	سعید ورکزي
معاون کارگردان	موسی رادمش
د نقش ها	سعید ورکزي . طاهره . انجانا
عکس بردار	شیرشاه ابوي

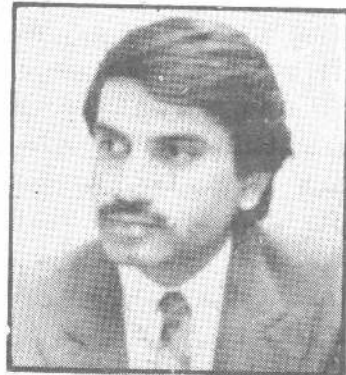
سپاره سپا وون نخستین فوتورومان افغانی را که بر اساس داستان د رز د یوار اثر نویسنده گرانقدر داکتر اکرم عثمان تهیه شده برای خواننده گان عزیز خود تقدیم مینماید . سناریوی فوتورومان به وسیله کارگردان با استعداد د رسیمای افغانی سعید ورکزي تهیه گردیده و تمام کار مربوط به عکس برداری ها تحت نظر محترم ورکزي صورت گرفته است و بنا بر تقاضای اداره مجله نقش مرکزی را محترم ورکزي به عهده گرفتند .

د رکارتهیه فلم محترمه طاهره ، محترم سعید ورکزي و محترمه انجانا اجرای رول ها را به عهده دارند . عکس برداری فوتورومان توسط فوتو راپورتر با استعداد ان کشور شیرشاه ابوي انجام یافته است . برای تهیه فوتورومان محترم ایشان سنگ شکن نیز همکاری صمیمانه نموده اند . ما از تمام دوستانی که در تهیه فوتو رومان د رز د یوار شرکت جسته و آغاز گر این واندر در مطبوعات کشور اند عمیقاً سپاسگذاری می کنیم و امیدوار استیم تا خواننده گان ما از این اقدام استقبال نمایند .

فوتورومان افغانی را
سپاروون
نشر می کنند



شیرشاه ابوي



سعید ورکزي



داکتر اکرم عثمان



حسب حدیثش دره
مادر! اشوه چه داریم؟



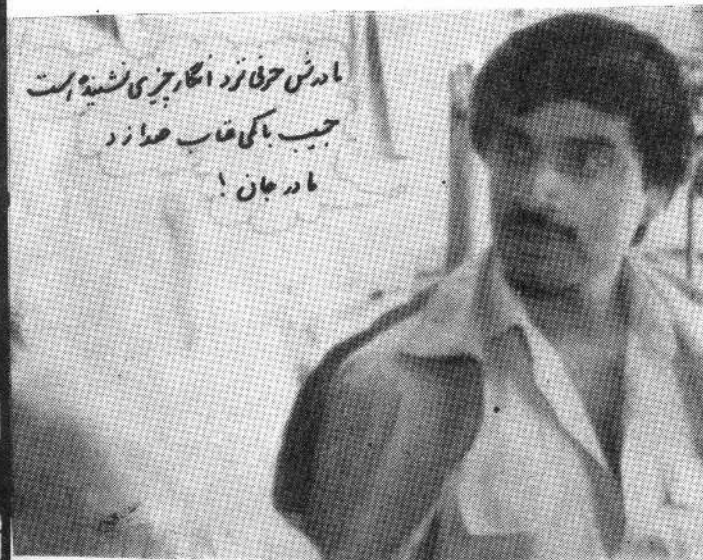
مادر! ویش بودوب کنه بر کنه بود
موا آبی از چاه باور کشید



مادرش همواره از خواب دادی
جان مادر...
حسب کنه آبی سکه کرده
مادر چه از دهی برسم تو از در خواب چینی



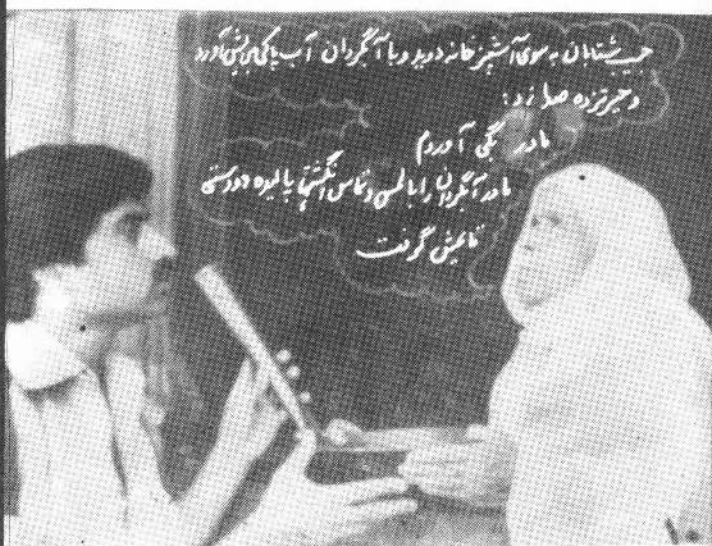
دلت درونانه کرد



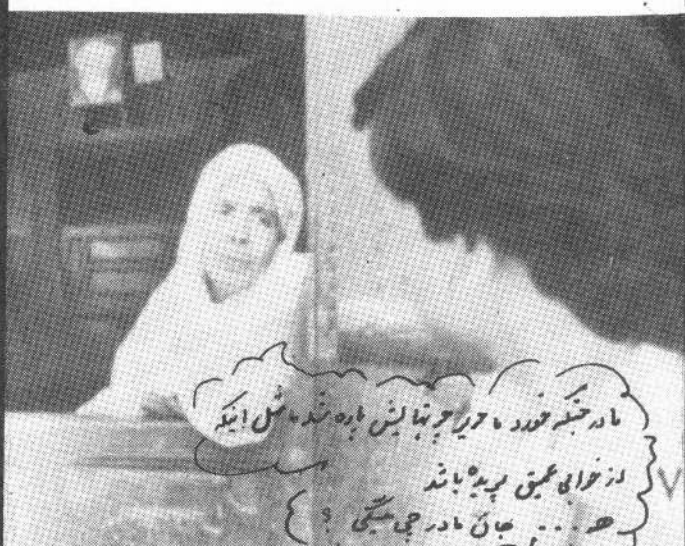
مادرش حرفی نزد انگار چیزی نشنیده است
حسب باکی غاب حد نازد
مادر جان!



مادرش آنوقت چون کسبه بی مات و بهوت نشسته بود
سبیل عادت به چیزی توجه داشت



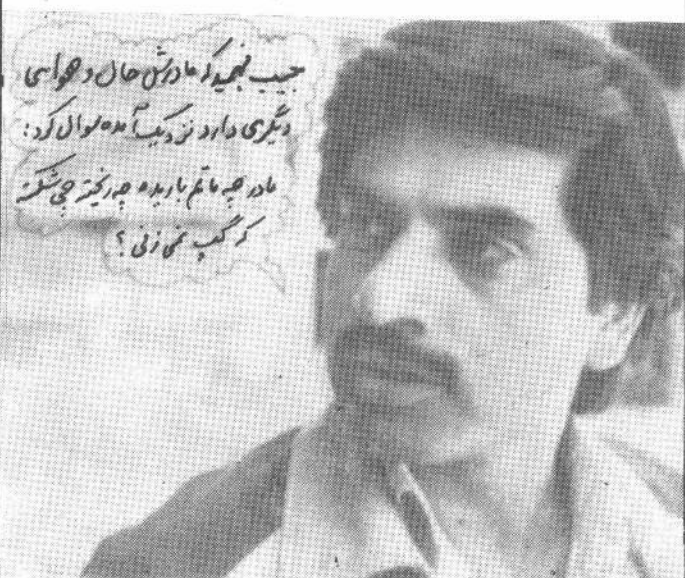
حیث‌شاید بر سر آستین خانه دید و با آن گردان آب یکی برین آورد
 و هرگز به صلوات
 مادر گنجی آوردم
 مادر آنکه در آن ایام و آن سال گشته با پلیده دوستی
 تا این گرفت



مادر جنبه خود را هرگز بر بنایش پاره ننداشتم
 در خوابی عمیق بریده باشد
 ... جان مادر چی میگی ؟



سپس چشمها را بردی آب زلال گزند
 و دنیا را می زیر لب راند



حسب بجهت که مادرش حال و هوای
 دیگری دارد نزدیک آمده توان کرد
 مادر چه ماتم ناریده چه ریزه چی شکسته
 که گلب نمی زنی ؟



درین آنجا آذنان ...



مادر تا خواست چیزی بگوید چشمش به حدی گریه افتاد که از لابلای شانه اش در رفت
 وسط جوی پیدا کرده چی مخابا فریاد زد
 حد حسیب جان او آب و بیار



حبيب كاشي را بلند كرد و با خود دوست
 سازد هي مادر را تا هم گرفته كرد و با هم گفت
 مادر اي خوب ياده اميد صبر كن و از
 بيدار خوابت باز دور در احوال خودتون
 دوستي خواندن باور تا زانست بيزه و در كنار



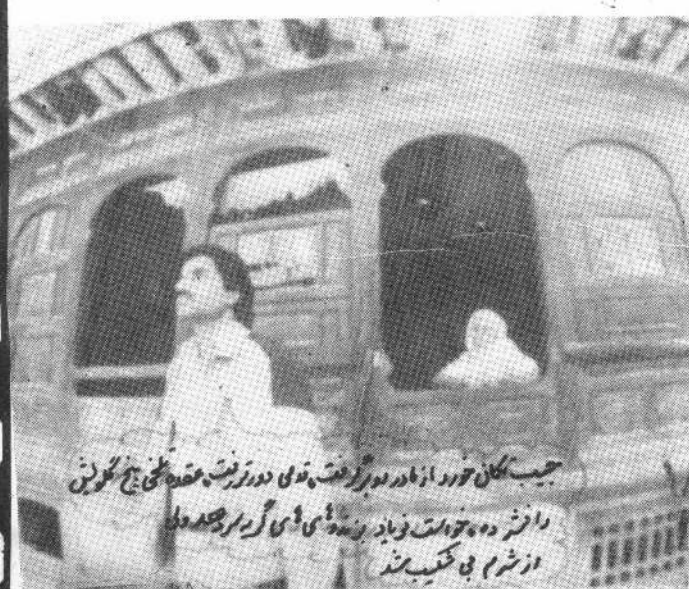
مادر حبيب يك گهاي دستش نگر كرده كه بهادت
 را خوانده گفت:
 حبيب جان! دوي تا بيزه اكم مانده و در خواب
 و آب ديم او شي مرسته... خدا تره مگر دودي
 ميرته و ده مراد ميرنند...



مادرش گفت:
 صغان بيم ي نام، مگر كو تو رو اي شي، هم و بيم
 دور اول موي بيمه ده هم ديم مگر بيم



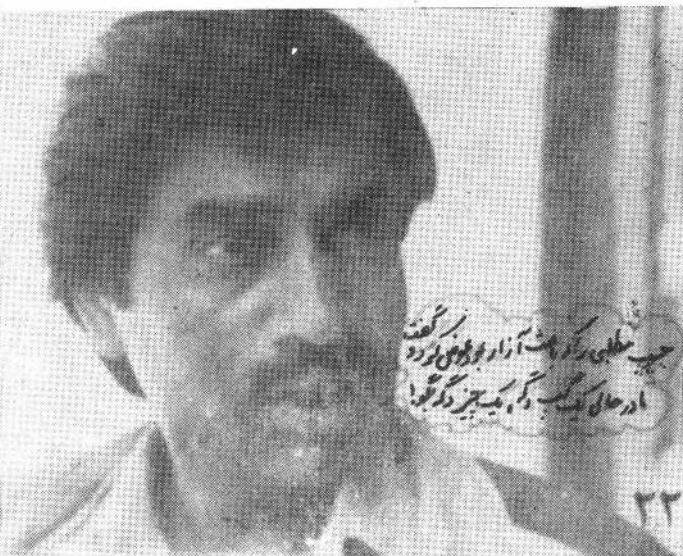
مادر كو آن تره مراد بيمه فرزند دومي كو كاشي
 كشيده اما تا كاشي بچيش به چكان تا موي بيمه
 افتاد كو اي شي موي بيمه اي حبيب و بيمه
 بود به بيمه زيادي گفت



حبيب مكان خود از مادر دور گرفت و دوي دور رفت و عقده منجي هم كو كاشي
 را فرستاد و خوابت و بيدار و بيمه اي اي شي مگر بيمه
 از شرم بي گيب نند

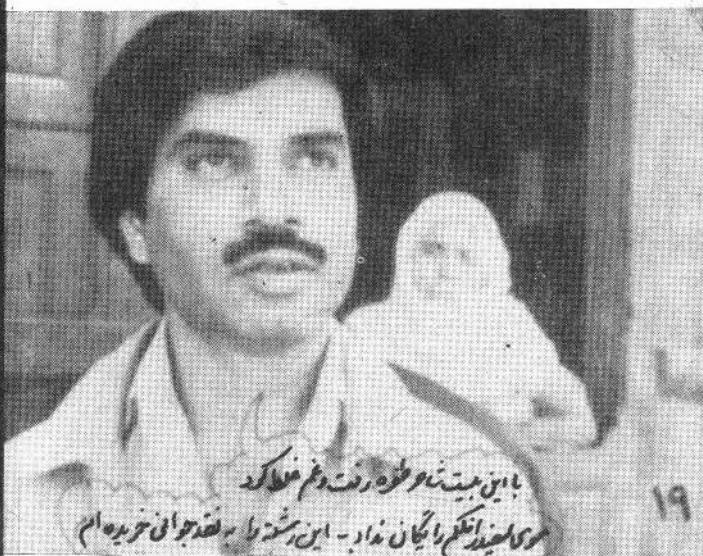


حبيب گفت:
 خدا كنه مادر چه شده ؟
 مادرش جواب داد:
 سر تمام من بر بيمه كاشي
 رفته، تو به خدا يا به چي
 وقت روز ما بين



حسین مطهری را که پشت آزار بود و می‌گفت
آدمی که گرسنگی و گریه می‌کرد

۲۲



با این سبب تا طوفان رفت و غم فدا کرد
سوی کعبه ایستاد و گویا - این رشته را به فدای خدیجه ام

۱۹



مادرش گفت:
بچم از چی گریه می‌کنی از گرسنگی خنده
مادرش پرسید: سرخ کردی یا نه
مخ کور او شور

۲۳



اما در سبب با چنان نسی بدتر کرد گویی که خدمت حبیب
را خوانده است و میدانم که او خود را با گزافه و لاف بسیار
برتر از آنچه حقیقت جلوه داده است

۲۰



درین وقت صدای ساز و زور و تپش قال
از خانه به بیابان بالا گرفت

۸



حود و سوره کورت آمدند - از گویی نیز فرزند
شاید پرده از بازی افتاد و گویی را بیگردد

۳۱

حالا که پرسیدید پس بخوانید

فوت زلمی ژورنالست راد یو - تلویزیون پاسخ میگوید :



س- جرمیونه نزال د رلم ها خنری حتمه نمی گیرد .
 ج - زیرامیونه نزال علمهای جنگی را زیاد ترد و ست دارد .
 س- هماسترنده کیاست . جراد رین او اخره چی ظاهر نمیشود .
 ج - همین جا ست د مرکز رشعه مثلین هنرواد بیات راد یو - تلویزیون اینکه جراد رین او اخرنا هنر نمیشود مدسوف بافت نمودن - جاکت های خود است .
 س- چرا اکثر نطقان و نسی خبر را غلط میکنند اقلا معذرت نمیخواهند
 ج - اگر معذرت بخوانند . جای برای نشر اخبار نمی ماند !
 س - فلم با باجه وقت به پایان میرسد و د رمهرت نمایش قرار میگیرد .
 ج - هر وقت که به پایان رسیده به نمایش گذاشته میشود .
 محمد تیمیم (علمی ارزومند) محصل سال چارم بوهنسی ساختمانسی انستیتوت پولی تخنیک کابل .
 س- محترم ناشناس چه وضعی دارد مشخص یگوید . د موسیقی از کدام سبب پیروی میکند .
 ج - بانا سف که د ر کابل تشریف نه ارد و مشروف انجام و سفیه رسمی د ر مسکومیاشند . یا از خود نمی برسد م . منکه از موسیقی و سبک هایش هیچ نمی دانم روزه به هر دو دست توجیح میدادم .
 خالده میرزاد - از شعرو زار شریف
 س- جراح حاجی کامران د رین روزها میگوید زیاد د و رجوع کانتینتال دیده میشود .
 ج - چون د ر کشور ما بحر نیست تا مردم د ر آن بگردند .
 س- میگویند حاجی کامران هر روز فداهای سه وقت خود را د ر کانتینتال صرف میکند .
 ج - بسوزد خانه مفلسی و فریسی .
 س- نعمت حسینی را برتر بر نامه تلویزیونی ائینه ایازورنالست است .
 ج - نه خیر ، مستطقی می باشد (بیشترینه) !
 س - آیا درست است که احمد شاهر د ر فلم کار کرده .
 ج - رفتم - شهدای صالحین بالای موقد ن . هر چند برسیدم ظاهر جان وقتی بانام فامیلی اش برسیدم و مهمت ثورجان !
 د ر که ام فلم کار کرده می گمابن خیرم اما جوابی نشنیدم به خدا !
 س- چرا هنرمندان سینما د ر فلم هاش شرمند د ر رول و حرکات خجود را مقید و خجالت زده بازی میکنند .
 ج - به خاطر این که میگویند شرم و حیا خوب چیز است .
 لیلا رونده و روهیناروند از مکرویان سوم .
 س- چرا غفر شامل به موی های خود تافت زری میزنند .
 ج - بانا سف استعداد من د رمورد شناخت تافت و مافت و مافت سخت ضعیف است . اما فکر میکنم غفر شامل تافت این زیافته که به گفته شما از تافت زری استفاده میکند .
 س- چرا سیما ترانه به تلویزیون کم ظاهر میشود .
 ج - بخاطریکه از ترانه خوانی خوشش نمی آید حالا فکر میکنم خود را - آماده سازد تا فذل خوانی کند .
 س - چرا یکروز اکبر نیکراد کرتی خود را سرچیه پوشیده بود .
 ج - چه وقت و چطور شمای عمید بد .
 فرزان جوان متعلمه صنف یازدهم ن متب ز رونه .
 س- چرا فوت زلمی د ر جواب سوالی که د ر باره غفر شامل شده ان - قسم جواب داده است . د ر حالیکه غفر شامل هنرمند مشهور ، نامدار و خوب کنسوراست بعضی اهنگهایش کابی است بازم بصورتالی اجرا
 بقیه د ر صفحه (۹۲)

نوزبه نامری محصل انستیتوت متوسطه عبی .
 س- بعضی هنرمندان هر شب روزها هنته اثر به نشر میرسد . مثلیکه انعا باراد یو تلویزیون قرار اد کرده اند .
 ج - آنان باراد یو - تلویزیون قرار اد نکرده اند راد یو تلویزیون - مانون قرار اد نموده است .
 س- د ر سورتیکه اگر امکان داشته باشد با هنرمند مو فق راد یو - تلویزیون محترم شاد کام مصاحبه نموده و فوتوی او را چاپ نماید .
 ج - حتماً اینکار خیر انجام شد نیست .
 عبدالله ازده نوده بوری .
 س- چرا عادل له اد م ، اد م تخلص میکند مگر نمیداند که واژه اد پیم پوست د باقی شده و چرم معنی میدهد .
 ج - عادل له اد م میداند که معنی تخلص چیست زیرا میخواست متخصص چرم شود اما روزی دید که هنرمند هنر هفت شده !
 س- اخیراً جوان غازی یار کاملاً با بینی میخواند مگر گلوش د چار عارضه شده است .
 ج - با بینی نمیخواند ، شما با بینی می شنوید .
 س- چرا غما یون رازیان موقع لبسنگ اهنگهای غمگین شاد مانصی خندد .
 ج - میگویند ، بخند تا د نیاه رویت بخندد .
 لیلا هاشمی متعلم صنف یازدهم لیسه مریم .
 س - چرا اسد بد یح روی برده تلویزیون دیده نمیشود و چرا اخبار را نمیخواند .
 ج - همین کار اسد بد یح پسر مانده و پس !
 شیلانزلیک ۱۴۱ مکرویان سوم .
 س - برنامه پاسخ چیست چرامثل سابق د ر هر ماه د و بار نشر نمیشود
 ج - همین حالاهم شکر کنید که د هر مرد و ماه یاسه ماه یکبار نشر میشود .
 س- سلام سنگی د ر چند فلم نقش بازی نموده .
 ج - برانرا نگستان د ستش !
 شیلانزلیک و همستی سرور محصلین انستیتوت د ولتی طب کابل .
 س- چرا اسد بد یح به عوس فوت زلمی د ر بسیاری پروگرام هاشرکت نموده و مطالب را میخواند د ر حالیکه فوت زلمی خوی خود شاد ارد و اسد بربح جای خود شرا .
 ج - هر دو ی شان جای خود را کم کرده اند انشاء الله که زود تریابند
 س- فوت زلمی با وجودیکه نطق و زریه راد یو لمست چه مصروفیت های د یگرد ارد و د ر کجا مصروفیت دارد و حالا چرا کم د ر تلویزیون دیده میشود و مصاحبه با فوت زلمی داشته باشید .
 ج - با و ی حتماً مصاحبه ای د ر شماره های نزد ینک سباوون صورت خواهد گرفت و باید بگویم مصروفیتش به عنوان ژورنالست راد یو تلویزیون تعیه کند و برنامه جوانه های راد یو گردد انده پاسخ چیست و فرهنگ مردم تلویزیون د ر اداره هنرواد بیات است و سر و همین قدر که شما او را نگاه می کنید به هر چند یکبار د ر تلویزیون می بینید خانه تان آباد - عوصله زیاد تر به شما خواهانم .
 س- چرا قادر رفخ همیشه نقشهای منفی را ایفا میکند .
 ج - زیاد زمان مکتب معلم ریاض همیشه برایش میگفت : قادر رسو د ر جمع منفی زیاد ترد رفتی کردن لایق هستی تا جمع نمودن .

... و پروی نامرادی های زنده گی لبخند میزند



بارها از خود شریسیده است
اگر این دستها را هم نمیدانستم
...؟ بعد پنج تن اعضای
ماهیلب پیش چشمانش جهان
میگردید، پنج تن که مراد لسی
نان آورده است.

سه ساله بود که در دسترس
مریضی افتاد تن کوچکش در آتش
تب میسوخت، بدرد وکتسوررا
بیالین آورد، دکتور معاینه
اش کرد بعد مرض را تشخیص نمود
و نسخه نوشت.

کاوهم مانند همسالانش مکتب
برود ولی باهای خشکیده اش -
توان رفتن نداشتند.

در خانه نشست، روزها
و شبها در خود شرفورفت و میبند
تیره که انتظارش را میکشید فکر کرد
از تصویر اینکه برای فاحل یک جسم
بی ارزش و زیاد خواهد بود
ترسید لاش چنگه میزد و او را بسختی
رنگ میداد. آنوقت از احمق دل
سوخته اش میگرفت، روزوشب
کم کم برایش میبردند و یواری
بین او و بیرونیان کشیده میشد
گاه تصور میکرد که زمان در چار
دیوار خانه متوقف میگردد.

میکشید و متوقف میگردد
بعد هاهاه ت کردن نیز جهان
بغیه در صحنه (۱۰)

انزوانی که کردن بود قلب
کوچکش بخاطر بازی کردن کانه
با اطفال میبید و چگون بزرگ
شده میرفت تلخی این واقعیت
ذره ذره وجودش را میخورد. به
سن هفت سالگی کمرسید دلش
به خاطر آموختن و مکتب رفتن
بی طاقتی میگردد. بسیار آرزو میکرد



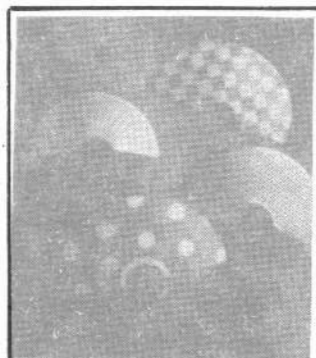
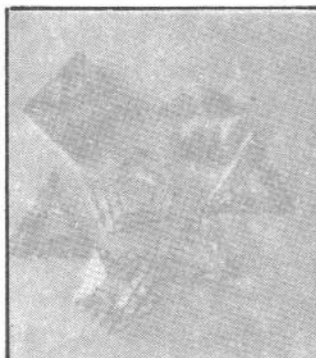
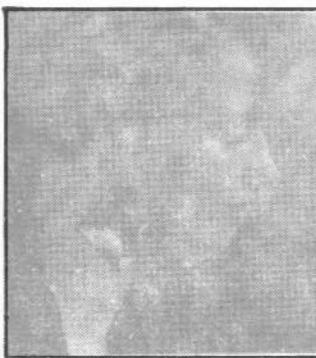
گوشواره های گرافیک

تکنیک کمپیوتر در خدمت شما

ترسیمات را انجام میدهند و سزای
ساختن زیورات جدید مجال
کمتر در اختیار دارند. طرح
زیورات یک ایده موهن حق آن بایک
دست صورت میگیرد، بنابراین
جنس آن فریده شده یک اثر هنری
منحصربه فرد می باشد.

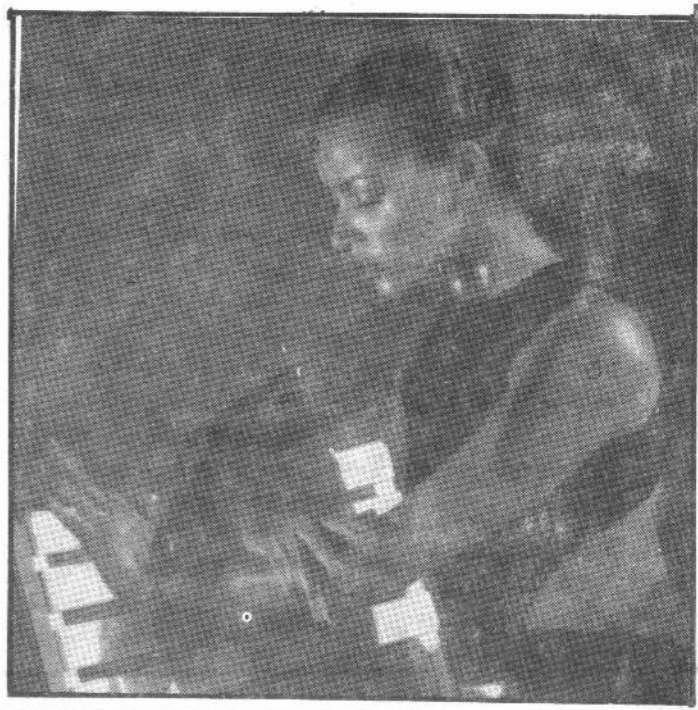
زیورات در حواشی مرزهای هنر
ایجاد میگردد، اما ساختار و -
اشکال آن مستقل می ماند.
بیشتر شیوه های که از آن
استفاده بعمل می آید با مصره
در مطابقت بوده و روحیه زمان ما
را منعکس می سازد. در میان
سایر فرآورده های هنری
گوشواره های بزرگ سایز و گل های
سینه و نکاتی های هانس یواخیم
هیرتل متولد ۱۹۵۶ انسان
د موکراتیک را نیز می یابیم. رفتار
هنرمندانه او با مواد خام گونه -
گون ریتم های جدیدی را در
قالب اشکال نمایان می سازد.

نخست باعلاقه فراوانی گروید
هنرهای ظریفه گردید و صد و قجه
ها، قطی ها و نخستین زیورات
را ساخت. بعد ها در موارد غیر
متداول مانند فلم به تجربه
پرداخته در چندین نمایشگاه
ملی و بین المللی شرکت جست
و در سال ۱۹۸۲ بخاطر آثار
گرافیک خود برنده جایزه سومین
فستیوال زیورات در مونتسین
گردید.
این گل های سینه گرافیکی

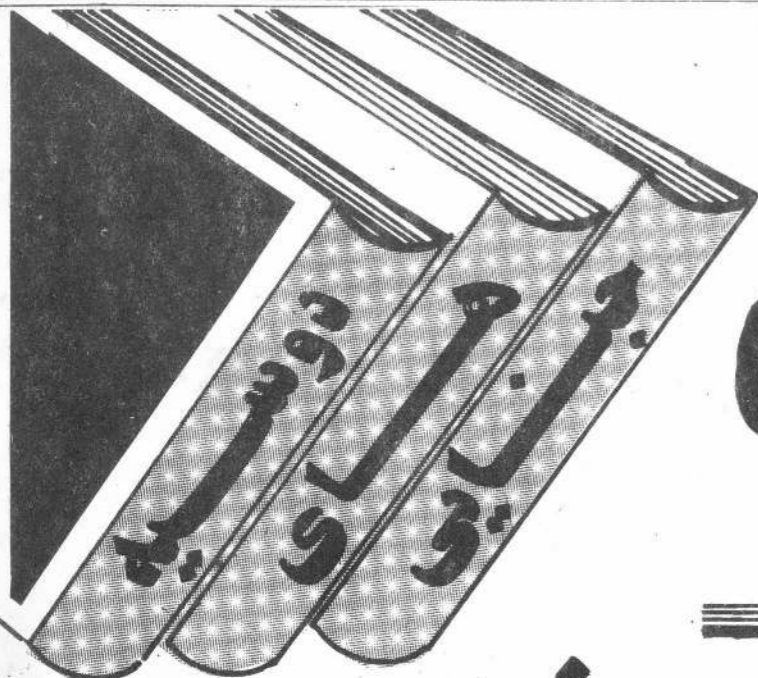


ترجمه: محمد گل رهتاب

بناسیت روز ملی جمهوری المان د موکراتیک
مطلی رازیک مجله المانی در باره کار و فعالیت
هانس یواخیم هیرتل هنرمند گرافیک
این کشور برگزید ما م



در این روز معاينه اتقا ق افتاده



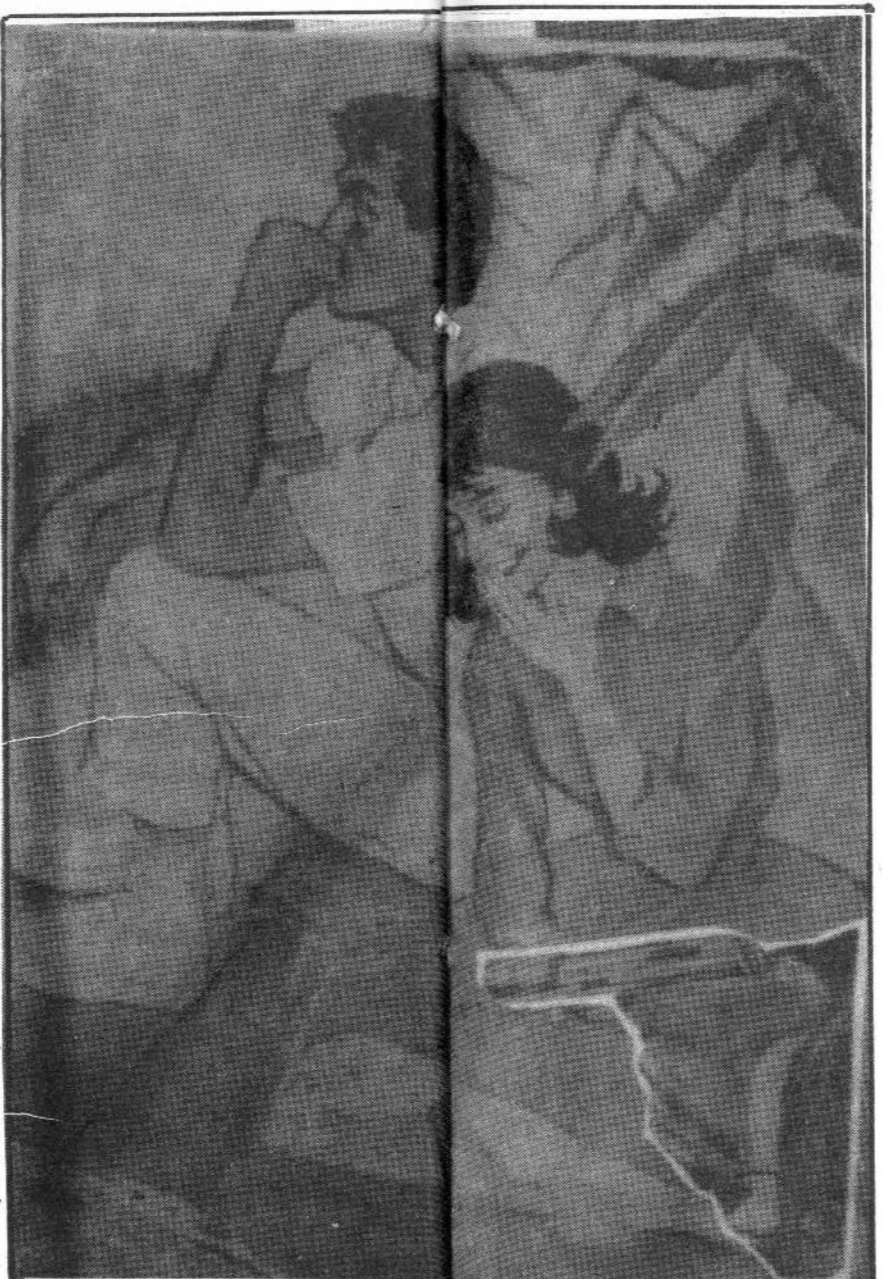
باز هم قربانی عنعنات

دو جوان بخاطر عشق و محبتی که داشتند خود را نابود کردند

گزارش از حوزه هفتم امنی تهر

مینگوست ، سکوت میکرد و میخندید آه می کشید آواز میخواند و دوساره خاموشانه به اطرافش نگاه میکرد وقت جنگل انبوهی مژگان سپاهش را به چشم برآه ماندش میگذاشت میدید که مادرش شادمانه قطنی چاکلیت راکه نشان میدهد پیونده او و مردم هنریش است باد پگر زنان بیت خواند سپارنده دختران جوان قم و خوشبخت همه میرقصند برایش همه تبریکی میکنند فرهاد تبریک نامزدی ات تبریک ... چشم می کشود و آهسته می خندید دلش ذوق می زد با خود میگفت مردم هنریش کاش می بودی تا برایت می گفتم که چه شادم امروز زیرات برآی همیشه از من میشوی و بعد ازین هیچ قدرتی ترا از من گرفته نمیتواند و یک بار هم با خود میگفت اگر بدروغامیل مردم موافقه نکند به پیوند این عشق ... و در حواین خیالات قطره

انگاشی که شب پیراهن سپاهش را از تن بیرون آورد و واندام نقره قام خودش را به جهانیان می نمایاند و خورشید نوازشگر بر رخساره زمین بوسه میداد درین حال شهرکابل که تا آن یک ساعت پیش بر سکوت و خاموشی آرام خفته بود اکنون مهر سکوت را درهم شکسته همه برای روزی که در پیش است برای فردایی که خواهد رسید برای خواستگار روزی که در پیش آید می اندیشند و گام میهنند فرهاد این جوان تنومند و زیاده غنچه های عشق از دوسال بدینسواغ تنش را خوشبو کرده بود امروز زیاده ترا از هر روز یکبار از هر عمارد پگراست زیرا اقرار است امروز او با محبوبه خوشبایوستان از عشق و آرزو پیوند ناگسستگی ببندد تا دگر هیچ قدرتی هیچ یاشیزی این بهار رنگین و زیبارا در اغوش نگیرد دقایق وساعت های هم می گذشتند فرهاد به ساعتش



پایان عشق یکطرفه

گزارش از حوزه هفتم امنی تهر

عقربه های ساعت ۱۲ ظهر را نشان میداد و در این ساعت طبق معمول رخصتی تا نیم اول مکاتبه به پایان رسیده و شاگردان تا نیم دو باهجله هر چه تمام میخوانند خود را به مکتب برسانند ، بیرو بارها برین وشاگردان مکتب اضافه از هروقت دیگر روز در این هنگام به چشم میخورد در این اثنا چند نفر بیهم تفنگچه توجه عابرین راکه در پیاده رو هتل سپین زوراهی بودند جلب کرد در یک چشم بهم زدن دو جوان در خون غلطیدند لحظه نگذشت که گروپ خارتدوی به محل واقعه رسیده و مجروحین را به شفاخانه جمعوریت انتقال دادند وقتی آنها به هوش آمدند معلم گردیدند که شخصی بنام محمد آصف کارمند یکی از دو وایردولتی دخترت را به

نام گلالی که شاگرد صنف دهم لیسه عایشه درانی بود از صنف دهم زیاد دی دوست داشته و بالاخره تصمیم گرفت تا دختر مورد نظرش را رسماً از نامیش خواستگاری کند با آنکه فامیل دختره ایسن نامزدی رضایت داشت ولی گلالی به این نامزدی راضی نبود و سرانجام به تاریخ ۱۳۱۷-۱۳۱۷ اصف با سلاح دست داشته اش دختر را تهدید میکند تا مگر از طریق زور جبرسه عشق یکجانبه اش غالب شود ولی گلالی از او میخواهد تا دیگر مزاحمش نشود و به هیچ وجه حاضر نیست با او هموسی کند و با تمام احساس نفرت خود را نسبت به آصف نشان میدهد و آصف هم که عشق گلالی قلمرو دلش را بی رحمانه تسخیر نموده بود بدون سنجش دست به سلاح دست داشته اش برد و لحظه بعد هر دو در خون نفس زمین میشوند

مرکز دوران

اخیراً از طرفی موزه ظهیرین حوزه اول امنیتی شهر کابل چنین اطلاع حاصل نمودیم که سه تن از ساکنین دروازه لاهوری بنام های محمد قل ، احمد قلی پسران صفر گلندی و نوبت ولد چولسی باشند مکان اصلی از سولوالسی قرقین ولایت فاریاب در هنگام تهیه نمودن شیر تریاک به تاریخ ۱۳۱۷ از طرفی موزه ظهیرین وزارت امور داخله دستگیر گردیدند که شیر تریاک بدست آمده از ۵۰۰ کیلوگرام تجاوز مینمود و بیول فروخته شده تریاک در نزد آنها به ۹۸ هزار افغانی میرسید این سه تن از مرکز فروشان برای هزاران هزار جوان در کشور بدون دانستن وظیفه رسمی خود را فریبکار معرفی نمودند و در هنگام تحقیق یکی بالای دیگری شهادت میدادند

بالاخره آنان که بالفعل دستگیر گردیده اند به حبس طولی محکوم شدند

آخرين ارقام درباره ايدس

ترجمه: بوهنلداکرتيرنا

تازه ترين ارقام درباره مرض ايدس:

تابه نيمه ماه سپتمبر ۱۹۸۸ بالاتراز ۲۰۰۰ (۸۸۰۰۰۰) واقعه ايدس از ۱۳۸ مملکت رسماً به (WHO) راجور داده شده است. اين رقم برفلاوه واقعات قبلي ثبت شده ميانگه در حدود ۱۵۰۰۰۰ است. به قرار نظريه متخصصين (WHO) بين ۱۰ الی ۱۰۰ مليون انسان با ويروس (HIV) که سبب به وجود آمدن مرض ايدس ميشود مصاب ميشانند.

زياد ترين رقم يعني بالاتراز ۶۵۰۰۰ واقعه جديد ايدس از امریکارايور داده شده است. بعقیده (WHO) تا سال ۱۹۹۱ اکم از کم يك مليون واقعه جديد مصابيت بمرض ايدس نزد اشخاصیکه ويروس (HIV) را دارند بوجود خواهد آمد.

که غواړی عکاسی وکړی

هغه وکړی چې ستاسو مکتونه نېټه، د دوران د لغاتو تيارو او د عکس د برابروولو مناسبه شرحي لنډيز لري، خود کتونېه تيريد وسو کله چې د خپل البوم يانې اړ وې د هر عکس د نېټې او شرحې په لوستلو سره په هغه وخت پورې اړوندې خاطرې مويه زړه شي.

د عکس اخستلو پروسه د الاندې ټکي په نظر کې ولری:

د عکس اخستلو تخنه مخکسې شپه کې ښه خوب او استراحت وکړی خو چې ستو يانې مويه ښه کې نه وي.

ميرمنونه ښايي چې د وينشو او تخمې په سينگار کې بدلون رانه ولي.

گفت:

— نی (گناه داره) ارواي بابيه نانک نارام مېشه |
نوميدانه به کپ هاي او گوش دادم. دران لحظه مانند -
راهبه يی دست نيافتنی بطور معصومانه صفای قلبی خود را باز ميگفت. گفت:

— ده جانت دست نميگم ...
هرچه توميگي ... گمان ميگم که چقه دل نرم داشته باشی ... مگم هيچ مهربان نيستى | پروانداره ... کاشکی توه آزدم کشيد ميتانستم |
فروغ ناشناختنی در چشمان گيتا ميلرزيد. با احساس تلخی از او فاصله گرفتم که بروم. او صا صداي نشسته يی گفت:

— نرو |
ايستادم. اضطراب کشنده يی دلم را سنج زد. گيتا گفت:

— توه از جان و دل دوست دارم. ... مگم مادرم ... |
چشم هایش با من آمد. قلبم درون سينم پرش ميکرد. دود دست خود را دراز کردم:

— اخ گيتا جان |
گيتا مېخواست خود را در اغوش رها کند. مگر ناگهان با چشمان هراسان عقب رفت و گفت:

— نی (از گناه ميتورم) |
گفتم:

— به ارواي بابيه تانک قسم ميسی تمت. د گره رنجم نقي |
گيتا گفت |
— نی |
گفتم:

— چقه سنگدل استى |
لبان گيتا لرزيد. گفت:

— بخدا خوشم می آيی |
د روغ نگو |
گيتا گفت:

— بهرچه باور داري قسم ميسی خورم ... مگم توا ز گناهي ترسی ... ميفایي؟ ارواي گناهکار ده بدن حيوان اسير مېشه |
د رحالیکه صراپايم براي يک بوسه ميسوخت. مثل پزند موصفت زده جانب در رسال گرخت ...

گيتا

پرسيدم:

— اينچه چرا آمدی؟
— هيچ |
کپي بزبانم نهادم. از او يك بوسه خواستم. اما گيتا به گريه در آمد.

— واي مادرجان (...) نی (نو، |
ده جانم دست نزن |
— چرا؟
— هيچ |
پرسيدم:

— به چه بدی گديم؟
گيتا گفت:

— بدی نيکدي (بدی نيکدي) |
— خي چرا از ارم مېشي؟
گيتا خاموش ماند.

باريز اشکها مانند گلبرگي سر شده افسرده می نمود.

گيتا گفت:

— بد نام مېشم |
عطرشکوفه هاي اکاسی در فضا بهچيد مېود و چند پارمايې شکل برقرار کوه معلق بودند. صداي زنده جاني بگوش نمی آمد.

بازوي نيم گيتا را بيد ست گرفتم او مثل برق گرفتگی تگان خورد:

— هرچه ميگي د مجانم دست نزن | مادرم گفته کسی د مجانم دست نکشه بد نام مېشي. کس توه نميگوره |
لب هایش ميلرزيد. گفت:

— به ميگورمت ... ترمه دست دار |
گيتا مانند کسی که با خود گپ بزند بود.

کپي براي گشتن نداشت. يك رشته موهایی را که پوسش چشمانش ريخته بود با دوانگفت بهت گوش خواباند. دست رو ي شانه اش وقت يك قدم عقب رفت.

— نی (نی) می ترسم |
دستم به نرمی از روی شانه اش پائين افتاد. از حرکت بازماندم. زبانم مېرشد. اما گيتا نگاهش را - چنان در نگاهم فروبرد که دنيا در نظرم تارشد. وقتی به اطرافم نظر انداختم رفته بود.

X X X

يك هفته بعد او را با مادرس - ديدم که از (در رسال) برآمد. نسد او | چه زيار شده بود |
وقتی چشمش به من افتاد، لب خندي به لطافت شکوفه هاي - اکاسی روی لبانش روئيد. سرش را بلند گرفت. از پشت پيراهن - لوزش سينه هایش را ديدم. د ر قياقه اش حجب و خترانه پيش از عشو فروشي نهفته بود. از مادري جدا شد. قلبم پرش ميکرد. هيچ کس نبود.

با قدمهاي آرام به کويچه و اخانه رفت. د نبالش رفتنم نمی دانستم کجا مېرود. اخ بارنگه پرده عقب پاچه يرق پناهنده شد.

بالحن عذرا مېزي گفت:

— پيش نيا ... د مجانم دست نزن |
خواهش کنی د رنگاهش نهفته بود.

چند قدم دويد. بعقب نگاه ميسی کرد و قلبم را به تپش می انداخت.

لبا سر با سنی رنگ ميسوئيد. دو چوئی موهاي بافته اش را پشته هاي ارغوانی رنگی زينت ميداد و لبخندي با فروغ چشمان رميد ماش د ستبهم ميداد.

يکروز که دانه هاي باران زمين خشک را آبپاشی ميکرد. گيتا طرف بازار کوچک کنار سرك آمد. وقتی من نزد يك عده چند قدم - ديدم چا د رنازک لاچوردی رنگش روی زمين افتاد. چا د رش را بسر داشتم. د رحالیکه شرميد بسوه به حالت اشقی جويانه مرا نگاه کرد.

گفتم:

— بکی چا درته |
نهادم.

— بيا بکی |
مرد د ماند.

چند قدم نزد يك رفتم. گيتا دود دست را براي دفاع ميسو ساخته خود را عقب کشيد.

— نی (نی) پيش نيا ... |
پيش نيا |
دستم را پيش بردم. چا د رورازب دست من چنگ زد و گرخت.

احساس کردم که چهيزی از وجود مرا هم با خود برد.

انتظار کشيدم تا برگشت. وقتی نزد يك آمد. نگاهش تصويرو گذرایي از من برداشت. ميسی خواست بدود. صدايش کردم & گيتا |

چند قدم دويد. بعقب نگاه ميسی کرد و قلبم را به تپش می انداخت.

لبا سر با سنی رنگ ميسوئيد. دو چوئی موهاي بافته اش را پشته هاي ارغوانی رنگی زينت ميداد و لبخندي با فروغ چشمان رميد ماش د ستبهم ميداد.

يکروز که دانه هاي باران زمين خشک را آبپاشی ميکرد. گيتا طرف بازار کوچک کنار سرك آمد. وقتی من نزد يك عده چند قدم - ديدم چا د رنازک لاچوردی رنگش روی زمين افتاد. چا د رش را بسر داشتم. د رحالیکه شرميد بسوه به حالت اشقی جويانه مرا نگاه کرد.

گفتم:

— بکی چا درته |
نهادم.

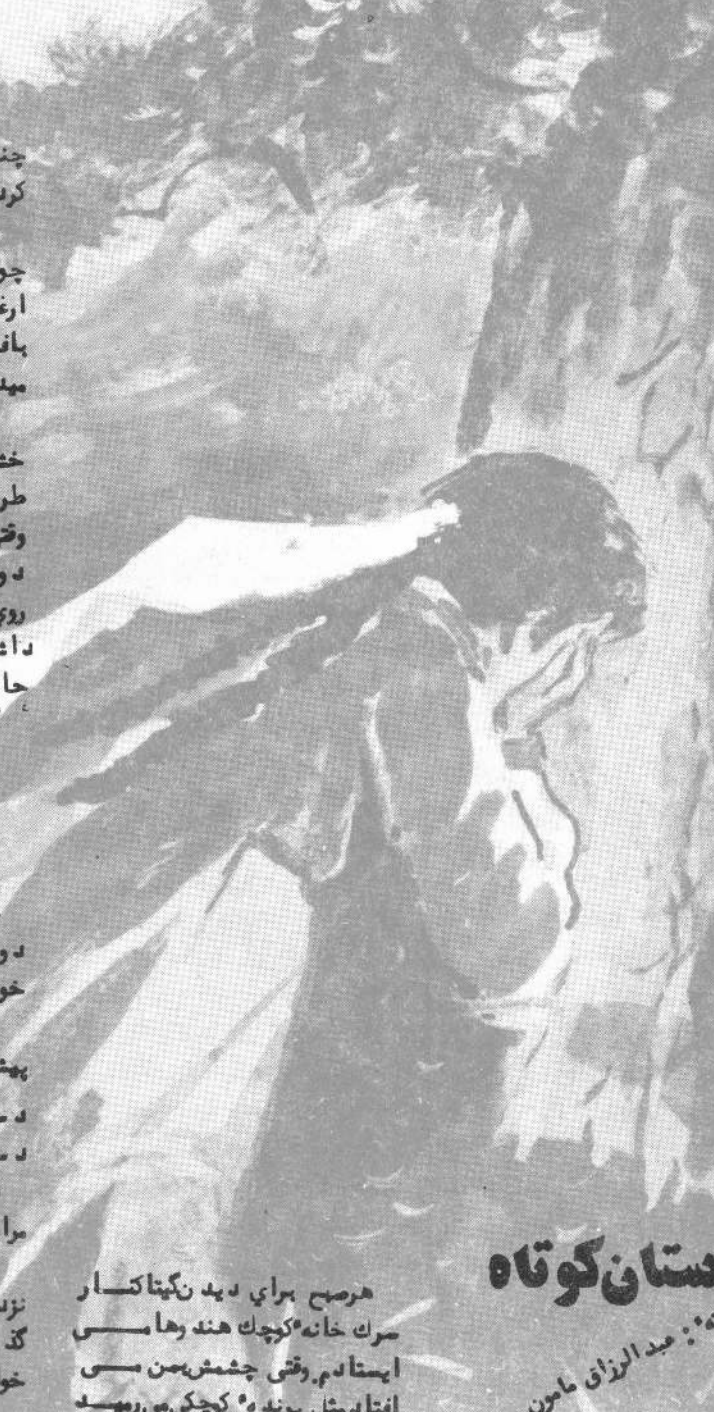
— بيا بکی |
مرد د ماند.

چند قدم نزد يك رفتم. گيتا دود دست را براي دفاع ميسو ساخته خود را عقب کشيد.

— نی (نی) پيش نيا ... |
پيش نيا |
دستم را پيش بردم. چا د رورازب دست من چنگ زد و گرخت.

احساس کردم که چهيزی از وجود مرا هم با خود برد.

انتظار کشيدم تا برگشت. وقتی نزد يك آمد. نگاهش تصويرو گذرایي از من برداشت. ميسی خواست بدود. صدايش کردم & گيتا |



داستان کوتاه
نوشته: عبد الرزاق مامون

په زېږون پورې او د لوستلو وړ

د کورنۍ لرونکي

خونوږه د بیسومه مقابلې د هغس
لوی ترسره نه شی. زیاتره حیوانات
په دې فدراسیون کې د غږ پتوب
هیله لري، خو له دې امله چې موز
خوړاکی مواد په لازمه اندازه نه لرو
اوه دې حال کې له ۳ تر ۴ زرو
تنو پورې په فدراسیون کې غږ پتوب
لري، نشو کولی د فدراسیون غږ
پتوب ته پراختیا ورکړ چې هیله
د ۵۰۰ ګال په استونزه ژر تر ژره حل شی.

د کورتوږ نسلونو په برخه کې د خو-
انانو د هیلو او غوښتنو د پوره کولو
له پاره به په روان کال کې هاروانا
ته نژدې د لین په پارک کې یونوې
ګلوب له کورتخانو سره جوړ شی.
یوه بله پروژه به هم د دایمی -
نند ارتون په څیر په اکسیوکیو یا
کې چې اوس هلته د باوتا روزل -
شوې کورتې پلورل کینې جوړه شی.
د دې کورتو ارزښت په نې یوال
یا زار کې له ۴۰۰ څخه تر ۵۰۰ -
۱۰۰ لرو او ان تر زرو لرو پورې
وړسېږي.

مسابقو کې د الوتنې د اوز د والی
اود جسم د غټوالي له امله نظر د -
ارویای کورتوږه زیاتې پیژننې له
ځانه څرګند وي.

د کیویای کورتوږینې د ولونو په
۱۹۸۳ کال په لسو ساعتونو او
شپږو دقیقو کې د ۸۳۰ کیلومترو
واتن په وهلو سره په ۱۹۸۵ کال کې
په لسو ساعتونو او پنځلسو دقیقو کې
د همدې اندازې واتن په وهلو
په ۱۹۷۷ کال په یولسوسا -
عتونو او پنځه دیرشو دقیقو کې د
۹۱۰ کیلومترو واتن په وهلو سره
ریکارډ ونه ټینګه کړل.

د کورتوږ اهمیت
کورتوږ کورتې په ټولنه کې هر کله
په پورې ګټورې ګڼل کېږي، د خپلواکي
غوښتنې په جگړه کې له هغو څخه
د پیغامونو د لوله پاره کار اخیستل
کېده. اوس اوس هم کله چې مها -
بره له ستونزې سره مخامخ شی
له کورتوږ څخه کار اخیستل کېږي.

د کورتوږ المپیا
د کیویای کورتوږ المپیا د کورتیا -
زانو په نړیوال فدراسیون پورې
اړه لري. تر ۱۹۶۸ کال پورې
د کیویای کورتوږ په هم المپیاوو
کې چې هر دوه کاله یوځای کېږي
برخه اخیسته. ټاکل شوی د دې
المپیا راتلونکی دور په ۱۹۸۹ کال
په رومانیایي سرته ورسېږي.
پاتې په (۱۰۲) څخ

کال کې د او اتن (۵۰۰) کیلومترو ته
رسېږي، په دریم کال کې د دې
الوتنونمناحي واتن د یوږه کیلومتر
شاوخوا ته اوز د تيزي
له هر څخه مخکې ښوونکي دي -

کورتوږه وړده کوي چې څرنگه پس
له اوز د الوتنو څخه بیرته خپلو
کورتوږونو ته راستنې شی. څنگه به
ټاکلووختونو کې خواړه و خوړي او په
څه توګه د آشنا ښوونکو په
پورتو کولوسره هغوی له رابښکته
کیدو سره روزېږي.

د باوتا کورتې یوازې د خپل
ښوونکي رښانک و په شپېلکې سره
په یو ږو د غذا د خوړلو له پاره
راښکته کینې.

د کیویای کورتوږانګر تیاوي: په
تیرې پیړۍ کې لومړنی کورتوږ له
هسپانیای او فرانسې څخه کیویای ته
راوړل شو، په داسې حال کې چې
کلونه یوه بل پس تیریدل -
کورتوږ کیویای حقیقي کورتوږم وږه
وموند له اوه بشپړه توګه پېسې د
ارویای نژاد د کورتو له خصوصیاتو
څخه تویروموند. د دوی د پیرو
وړ جسامت اولوی وړزونه هغوی
سره د لوړ واو اوز د الوتنو له
برخه کې مرسته کوي. د کیویای له
اقلم سره سم وړزونه اولنس دې
پښې د زیاتې څټکیاله پاره په پېرې
مناسې ګڼل کېږي، ځکه د -
متحرکې هوا موجودیت د الوتنو
پیاوړ تیا کوي. د الوتنو ګڼم کیلیو
مګرام وزن لري او د زیات قوت او
مقاومت لرونکي دي.

د کیویای کورتوږ د المانګر -
تیاوي په زیاترو نندارتونونو او -

څخه تویرلې ښکته د دې کورتوږ
د سترګو د ښا وخوا قشر مشخص او -
ښکاره دي. ښوکه یې راوتلی او
سړې ښکلې اود ستاینې وړ دي.

د کورتې اوز د وړزونه او په پسر
زه وړونکي رفتار لري اوه اوز د
فاصلو کې الوتې. په دې مرکز کې
د کورتوږه پاره ۳۰ کورتوږانې هر
یوه د ۴۸ کورتوږه ظرفیت د -
تداوی څخه اولابراتوار خوږ و
تحویلخانه اوله لیدونکو سره د -
ترونیو د لاسلیک کولو څخه جوړ
شوې دي.

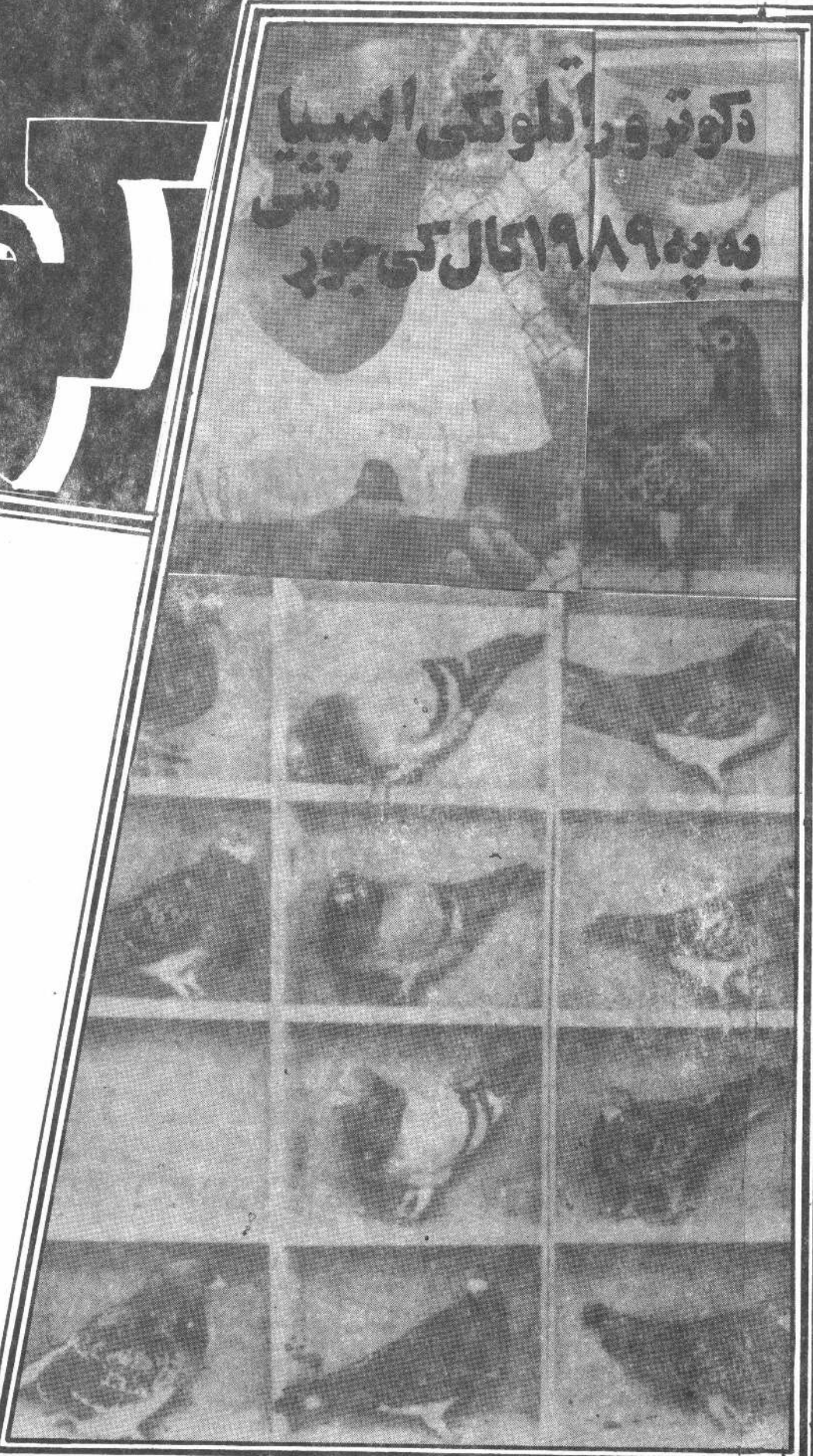
د محلی کورتوږ نسل اخیستلو په
برخه کې (رونالډ ویرزوالډ) چې
د کورتوږانې ۲۸ کلنه سابقه لري
هره ورځ (۴۰) رنګه بیلا بیل
د ولونه الوتنو کې (باوتا) ته نژدې
ترونی او څارنې لاندې لري.

کورتې د نژدې یوه ساعت له پاره
د الوتنو په حالت کې ساتل کېږي
چې د ادا الوتلو مودې د الوتلو د
محوک اود کورتوږ حرکت د لوړي د
پیاوړي کیدو سبب ګرځي، کله
چې د امریکې بخیل اعظم فعالیت
پیل وکړي هغه وخت به هر ورځ
(۱۴۴۰) کورتې تر روزنې لاندې
ونیول شي چې په پېرېچلې خوبه
نږه پورې کار دي.

کورتوږ کورتې آراه او هوښیارې
دي. هر څه څه چې وغواړي -
هغوی ته یې وروښی په اساسي
سره یې زده کوي. ښځینه کورتې
تر نورو کورتو څه څه زده کولی شي
کورتوږه کورتې له ۵۰ څخه تر ۲۷۵
کیلومترو پورې الوتنه کوي، پدې وهم

کورتې

د کورتوږ راتلونکي المپیا
په پاره ۱۹۸۹ کال کې جوړ



په کیویای څه د پاسه (۹۰۰۰۰) کورتې شته دي. په لاتینې امریکا کې
د کورتوږ نسل د تر لاسه کولو لومړنی
کتلوی مرکز بشپړ تیا په حال کې
دي. د نسل اخیستلو لومړنی مرکز
د کیویای پخت ته نژدې په (باوتا)
کې دی چې په هغه کې د دې کورتوږ
څه د پاسه (۱۴۰۰۰) تعلیمی اوه
نږه پورې کورتې تر نسل اخیستلو
لاندې دي. د نږدې پیلز شمیر
هیوادونه د داسې ورته آسانتیاوو
لرونکي دي.

لومړنی مرکزي واحد له کیویا
څخه د (۲۰۰) کورتوږو دغه راز له
بلژیک، هسپانیای څخه د (۵۰) -
کورتوږه لرلوسره په کاریل کې یدي.
پدې مرکز کې هغه کینې چې محلی
اوترو یوالې په پېرې ښکلې نمونې
راتولې اود کیویای کورتوږ سره د
هغوی د لجمپي زیاته شی.

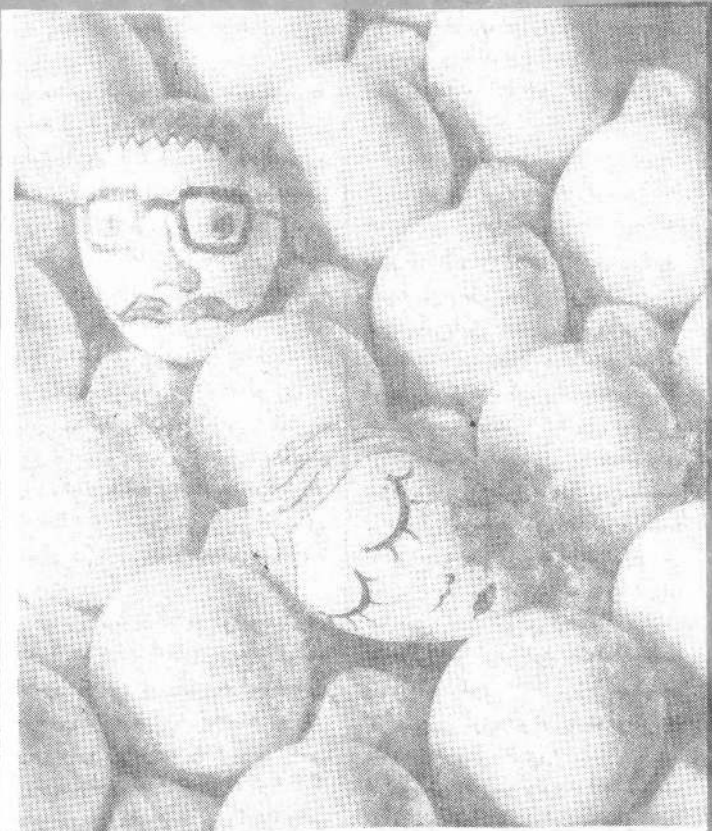
پدې مرکز کې له درې بیلا بیلو
د ولو کورتوږ څخه نسل اخیستل کېږي
چې هغه عبارت دي له بلژیکي
په وله، کیویای په وله او هسپانیایي
په وله. د دې کورتوږ ټکه نژاد د -
ساتلویه مقصد د کیویای کورتوږ د -
راسیون رئیس ګولر موګارسیا وویل:
د یوه پای کیدونکو کورتوږه هر د ول
څخه له نورو لري، د نژاد د سوچه
ساتلویه پاره کار اخیستل کېږي.
موز د کورتې سره جوړه کوواو -
وړوسه بیاد هغو نېټجې څپې و.
کورتوږ کورتې له محلی کورتوږ



د نياي من عکاسي قاسم صاهد

از چشم عکاسي

د نياي من از مجله 'ژورنالست' د موکرات



د نياي ما از مجله 'ژورنالست' د موکرات

د نياي من عکاسي امين حبيب يار

پیسیر امیلونه

د بڼوله څوکوزما که الماسونه شول راتوی
 خود استاد بزم له هسکه هم لالونه شول راتوی
 سینه سپر ورته ولاړه سم ځای پرځای لکه فرهي
 که پرما د تورولس په هيرنه شول راتوی
 ما هم تپت ورته سرته کسر له د پورنا زخني پمېڅوکې
 که پرما يې له اور شيند د ناز اورونه شول راتوی
 جوړه سترگوکې د مېنې خوزما اغزي اغزي شول
 له گلخانکې د نيا پست يې که گلونه شول راتوی
 له هرڅا جکې سره يوځای مې د سرو سرامونوا ونکو
 ترمې ترمې رژېدلی ارمانونه شول راتوی
 مال چې هيلې مې باغ باغ خواي په گلگون د پسرلو
 خوزما د ژوند لمن کې خزانونه شول راتوی
 هېڅ خوضي راهې ځلانه شوې چې پرنور مې کړاي ويي
 بس د مېنې په ځولي کې چې غونه شول راتوی
 د اېنگالونې مې توفيز د هغو تورو لورې پېښو
 که د ف هن پرورشو مې تېر ياد ونه شول راتوی
 کوندي مې غنډ لغاړې ته په پيلي املونه
 څه ککا و سره ا نه وانموا مرجانونه شول راتوي
 پوهاند زيار د موکراتهک المان
 ۸۸-۷-۲۸

تشنه

د ست هاي مان چه دور
 دور
 بافهاي عشقان چه دور
 دور
 بيتواي خيال، اي محال
 تشنه تر زيبين
 قطره وارخته درگويي ناک
 دل سپرده ام به گرمي اميد خاک
 آدمم که
 ...
 آدمم که تازمين سبز نوشگفته ترا
 - چنان خضوع خلوت سحرگهان
 نيابنسي بزم
 ود ستهاي مان که بانوازش هبور ابر وباد
 د يرگاه
 گريه کرده اند
 و چار فصل عشق را يلسی -
 - به هر کرانه بسته اند
 د ريلند مرش اهرمن ، خدا
 ترا صد اکتند
 ترا خدا اکتند
 †
 آه اي زمين مادر اي صبور!
 سخت درد ناک گشته اي زمين!
 سخت درد ناک گشته اي زخويش!
 صوفيه اپريل ۱۹۸۶
 رويايي

حيات جانم

اي ديدن توحيات جانم
 د سوخته اي با آتش همنشق
 بي عشق وصال تونبا شدد
 اکنون که دلم ربودي از من
 درد پست مرا در اين دل از عشق
 بروي تو زار زوي رو پست
 تا نوش هم شنيد نامست
 تالاله شدت حجاب لثو لثو
 گلنار بهي شدم ز تيمسار
 شد خال رخ تو اي نگار من
 اي عشق تو بر دم خداوند
 وصف تو شد است ماهرو پيا
 بيش اي وبتا واده بيش ار
 از دست تو گر چشم شرابي
 تا حشر چو خضر زنده مانم
 سنايي غزنوي

دست خوريه

ايکه در گلشن چمنان بهار الودت
 همه گلهاي جهان ميشگد
 ايکه خورشيد زد ستان تو بر مينيزد
 به من خسته و بيمار، که در حسرت يك شاخه گل
 چشم باراني خود را به رهت دوخته ام
 شاخه ي گل ز گلستان دوجنمست بفرست
 تاغم و درد مرا خاک کند
 گرمي دنور زمين مينخواهد
 دست خورشيدي خود را بفرست
 تا يخ قلب مرا آب کند
 دماج

غزل

سترگی می ستایه لورخلور شوی ته رانه غلی آشنا
 د انتظار شیبی به اور شوی ته رانغلی آشنا
 زما استاد مینی رازا ور له پردی وتلی
 رانه د کور گلی بیخور شوی ته رانه غلی آشنا
 په زړه کی سخته یاره د ادی خنکه هندوه کسری
 اخرد کور شیبی می د گور شوی ته رانه غلی آشنا
 ستاد ینکلا ستاد حیا ستا د رانکه خیسری
 چی اوس خوری به غره لور شوی ته رانه غلی آشنا
 په باخه عمر دی زما به زړه راود انگلی
 د بیلتون غمه خومره زور شوی ته رانه غلی آشنا
 ستاد راتلوه هر قدم زما د سر قربانی
 باتی زما به غاره بور شوی ته رانه غلی آشنا
 د سرگوتوری چی د یار له سپینه مخه واوینست
 د حافظ بخته خنکه تور شوی ته رانه غلی آشنا
 نصرالله حافظ

د شتر از لور

یا وصل ترا عنایتی باید
 یا هجر ترا نهایتی باید
 صد سوره هجر می فرو خوا نم
 در شان وصال آیتسی باید
 دل عمر بعثوه می دهد رشوه
 آخر ز تو در حمایتی باید
 یوسی ند می وگر طمع دارم
 جویسی بیها ولایتی باید
 الحق به ازین بهانه نتوان جست
 در هر کاری کفایتی باید
 آخر ز تو در جهان بسر از عمری
 جز جور و جفا حکایتی باید
 وانگه زنت جو عیب می جویسی
 جز مهر و وفا شکایتی باید
 در خسون منی چرا نیندیشی
 کین دلنده را جنایتی باید

د خیال چی

لکه سره وینه تلد مینی به رگو کی گزری
 د گل وز می غوندی د خیال به چمنو کی گزری
 سپینه سپوز می چوپه چوتیاخه د وصلت شیبی وی
 اوس می توفان د انتظار شوی به لیمو کی گزری
 یوه شیبه می له مجنون یا ده وتلی نه پی
 ته دی د حسن به غرور او کرشمو کی گزری
 زه دی د وصل به تالونو کی خپل سوچ زنگوم
 ماسره ته اوته د هجر به سوچو کی گزری
 د استاد مینی یاد له هر خه رانه خور بنگاری
 خله د سترگو مغلو تو بید وکی گزری
 ته خوزما د زړه به کورکی رنگینه یوه پی
 سیخ چی د نورو د فانوس به محفلو کی گزری
 وجه بید یا باغ عدن او هم گلونه شی تمول
 چی ماسره له خندا له که به مهر وکی گزری
 ((نژند)) به ستالیونی مینه هیخوخت هیوه نگر ی
 ته می مدام د خور من زړه به برهارو کی گزری

غزل

صبر یا عشق بر منی آید
 یار فریاد رس منی آید
 دل زگاری که پیش می نسرود
 یک قدم باز بر منی آید
 عشق با عاقبت نیا میزد
 نفس هم نفس منی آید
 بی غمی خوش ولایتیست ولیک
 زیر فرمان کس منی آید
 داد در کاروان خرسند یست
 زان خروش جرس منی آید
 چه کند انوری که نی شکرش
 بی خروش مگس منی آید
 گوی از جانت می براید یا ی
 چه حد یست بر منی آید

زلفی کړي دي زولنی راهی
 عشقه راهه بللی لیبی راهی
 ساتی داستا به د ننگو می تمام
 خیال ته می نن شونلوی بیالی راهی
 زاهد به مخ به میک و شکر د رانه
 بیاسی به زنده مانی تو کی راهی
 گیلی کیلی به خود را پانسی نه وکی
 حسنه پر زړه می غلبی راهی
 حسن له یوه زو ورته
 بیا د پای د ونو سلسله راهی
 ساتی لیبزم ورته دا ونکو جبرگی
 د ((ابرون)) اونکی تکی سړی راهی

- ابرون -

شعر جوانتران

شراب شمر

شرار عشق دارد سینه چاکي که من دارم
 چو داغ لاله سوزد قلب غمناکی که من دارم
 بیهودت گوهر نایابم از سوز جدایی ها
 گهر من پروراند چشم نمانی که من دارم
 گل اشک فراق ریخته از دیده برداشتم
 گلستان شد گلستان دامن پاکی که من دارم
 زباغستان وصلت خاروخاشاکی نصیب شد
 شود آخر گلستان خاروخاشاکی که من دارم
 بیهک واکردن چشمان دل را تیرباران کرده
 بدل رحمتی ندارد شوخ بیهاکی که من دارم
 زرنج خود پرستی های کرد و ناپیتم سازد
 قناعت جامه آغشته درخاکی که من دارم
 (نی) کلکم نغ تا که است در بزم ادب (راغب)
 شراب شمر ریزد از رگ تاکی که من دارم

کمال الدین راغب

شمع در آفتاب

زنده گی بی عذاب یعنی چه؟ عشق بی اضطراب یعنی چه؟
 گاه موج و گهی چو گردابیم این همه پیچ و تاب یعنی چه؟
 مستی جام می چو چشم تونیست من ندانم شراب یعنی چه؟
 هیچ پرستی که عاشق شهیدا اینقدرها خراب یعنی چه؟
 عشق را یاری خرد چه دهد؟ شمع در آفتاب یعنی چه؟
 هر کجا جوهر عمل نه بود دانش در کتاب یعنی چه؟
 باز در کار کشتن عاشق خوب بنگر کتاب یعنی چه؟
 تشنه را جستجوی مطلب آب در میان شراب یعنی چه؟
 منکه از یک نگاه آب شمر
 خشم و قهر و عتاب یعنی چه؟

فضل هادی هادی

قطع امید

تا درد جانگداز گذشته چهارمین
 آتش گرفته روز من روزگار من
 گزاشتر فراق و گهی از شرارت سب
 داغ است بستن و جسم نزار من
 عاجز طیب آمده اندر علاج دل
 دارواشتر نکود به قلب نگار من
 دوری دوستان و عزیزان من همی
 افسرده جان و پرده ز قلم قرار من
 گاهی سوشک ریزد و گاه ناله سر کشم
 این است قسمت از ملک کج مدار من
 بهر سوادران جد از من ای صبا
 خواهم ز عهد برگ رمانی غبار من
 قطع امید کرده ام از چار صبح
 لطف خدا و رحمت پروردگار من
 با درد عمر پردم و با و بپسرا ز وفات
 سازی قرین رحمت خود بود و تار من
 مشکل فتاده کار تو طوسی به روزگار
 ایزد خود شکره بکشا بد ز کار من
 طوی رنجور

پرهیزی امید

درد و زخمی شوند و لسه خوند نه چپ خوازه او روی
 به پرهیزی و مالکوکانی تا او روی
 خنک به عقل و جنون به او روی و نه رفسری
 داسی خوند و نه دوختن و خو پری نه او روی
 دود شور رگی می ستاد حسن و شکلا به نظر
 دم کرد ام دی و خوزو خنی ترخه او روی
 دپرهیزی امید تندی می لامات شوی پخوا
 دتومی کانهو باران پری باندی شه او روی
 ستاد شاعر د قلم تاوسه عقل لولبه کسری
 دسترگوارچی ورته تل په گریوانه او روی
 خوه به لبه شی ستانظرتنه متکوره نهنسی
 داورنهو شوند و تاونه چی پری سره او روی

اسماعیل

دروغې او پېرېکليکي

ویره یوازې دروغي ناروغانو

ویره ډېره نده

ویره د انسانانو په ژوند کې ګڼه رول لوبوي او د پيروروحي يا نفس ناروغيو مورده ده. دا چې په کومو روحي ناروغيو کې د ويره کوردي او ځای په ځای شويده، دروحي ناروغيو پيژندګلونه ته اړتيا لري خو دلته د ويره وايوچي روحي ناروغي په عمومي توګه په دوه ډولونو وېشل کيدلی شي:

۱- عصبي ناروغي (NEUROSE)

۲- عقلي او عصبي ناروغي (PSYCHOSE)

عصبي ناروغي (NEUROSE) د عقلي او عصبي ناروغيو (PSYCHOSE) لومړنۍ پړاوې ده او ډول ناروغي کوم جسماني علت نه لري او يوازې روحي علتونه لري. خو دغه ناروغي د اوز دې مودې په ترڅ کې د انسان په وجود هم اغيزه کولی شي او د جسماني نښو نښانو له لارې ځان څرګند وي لکه د لاسونو ليمبو اوښکې اوياد وجود د کوم بل غړي په اختياره رپيدل.

عقلي او عصبي ناروغي (PSYCHOSE) دروحي علتونو سر بيره جسماني علتونه هم لري او په دوه ډوله دي د ننني عقلي عصبي ناروغي (ENDOGEN PSYCHOSE) او بهرني عقلي عصبي ناروغي (EXOGEN PSYCHOSE) جسماني علت اټکل کيږي خو دغه جسماني علت متمرکز نه وي يعنې دا پته نه ګڼي چې په کوم ځای کې پېرودې ده. په دې ډول ناروغيو کې د فکرو او احساس د ځنډ او ويجاړيدو ناروغي او د مستي او مستي ناروغي راځي، چې په کال کې دوه حالت لري چې يوې د مستي خوځځالي او مسوري حالت دی او بل يې د مستي مړ او توب او غم حالت دی.

د بهرنيو عقلي او عصبي ناروغيو جسماني علت معلوم وي چې په کوم ځای کې دي.

د دغه پورتنیو روحي ناروغيو په پير شمير کې ويره لږه يا زياته رول لوبوي. ويره يوازې دروحي ناروغانو پرې نده بلکه يوزيات شمير نور کسان هم ورسره مخامخ دي. دلته دا پېښې نه بنسټ جوړ وي چې ويره د خطر د حالاتو سره اړيکې لري. هرڅومره چې خطر ونه زياتيږي همدغره ويره زياتيږي. له دې کبله په اقتصادي ټولنيزو پوښو اوسياسی جاريو کې واکمن کسان د خپلو علايقو د پوره کولو او هدفونو د لاس ته راوړلو د پاره رښتيايي او ياغیر رښتيايي خطرونو ته چې د ويري د منځ ته راځي سبب ګرځي ګوته نيسي او په دې ډول ويره پيدا کوي او وګرځي خپل اطاعت او فرار ي ايتنود ګوته اړ او مسخوي. له دې ټولو ټوکو څخه د انتيجه لاس ته راځي، چې ويره يوازې د پېرودن پرې نده ويلکې يوه ډله بيزه ستونزه ده.

د ويري د ډله بيزتوب د پاره د واقعيت هم د يادونې وړ دی چې ويره ساري خوي لري چې په خبرو اترو د يوه انسان څخه بل انسان ته سرايت کوي. له دې کبله د ويري د ونکو انسانانو سره تامل او راشه درشه په سر کې کېږي ويره پيدا کوي او په دې ډول زيات انسانان د ويري په رنځ اخته کيدلی شي.

له بلې خوا که شخصي (ذاتي) ويره له منځه لاړه هم شي د ډله بيزي ويري څخه سر ي په ډله کې دي او بچيد ي نه شي. لنډه دا چې ويره د ډله بيزي پرې په توګه په پای کې پيوه شخصي (ذاتي) پرې ده.





خط سیر است

خط سیر است

خواجه قمرالدین معلم
لیسه استقلال از جمله خطاطان
با استعداد است که در حدود
هزده سال درین بخش سابقه کار
دارد و بی نه تنها به ۲ خط
متداول دسترس کافی دارد بلکه
در خط تزیینی و طرح و بزاین نیز
وارد می باشد.

ماضن صحبت مختصری
در باره کارهای آموزشی می اندازیم.

میگویند خط سفیر ضعیف
است شهادت رنباره چه میگویند ؟
این بکلی درست است
و حتی به گفته بعضی علما خط
گنجینه آثار، نگهدارنده آثار
است.

مثلاً در آرشیف های بنییم
که خط نه تنها به فغانی آرشیف
می افزاید، بلکه نماینده گی از آثار
پیشینیان نیز میکند. بناً ما خط
را وسیله ارتباط از نسلی به نسلی
میدانیم. من در (تذ هیسب)
هم دسترس دارم و توانستم درین

کار، شش سیاره از تفسیر حسینی
راباصحافت و بزاین که با خط
های اعراب برابری دارد به
همکاری وزارت شئون اسلامی
به انجمن برسانم.

آیا آثار تان را در نمایشگاه ها
به نمایش گذاشته اید ؟
آثار من نه تنها در داخل

ملکت، بلکه در خارج هم به قسم
مختلط به نمایش گذاشته شده
و تعدادی از آن بفروش رسیده
است. درین اواخر چند اثر خود

را در نمایشگاه هایکده رسموزیم عراق
نمایش میدادم و در فرستاد علم همچنان
رابطاتی هم از منتخبات خوشحال
خفک را نوشته ام که نمایندگی

از سلیقه و حسن خط و نسخ
میکند.

خلاصه حاصل کار من بیش از صد
ها اثر ارزنده می باشد که اکثر آن
تابلوهاست و این در کشور
مایک بدیده نواست.

بقیه در صفحه (۸۰)

چند سخن درباره یک نامه

دوست گرامی عبد الرزاق مامون
سرازفند محافظ :
نامه صمیمانه شما را در یافتیم
و استان های تان چنان زیبا بود که
نویسند و این سطور سه بار آنرا
به تکرار و بییم خواندم که درین
شماره آنرا به خواننده گان
سپارون نیز می کشد. شما
میتوانید از نزدیک همکاری تان را
با ما ادامه بدید و از شهادت
منها بییمه دفتر مجله تشریف
بیاورید. بر اوستی سپارون در رهروی
سایر وظایف خود، وظیفه خواهد
داشت که استعداد های جوان
عقب دیوارهای تنهایی را معرفی
نماید، شهادت مورد استان پس

ونکه دانی هیت تحریر می گذرد،
مناسب خواهد بود (۱۰)
دوست گرامی !
شما بر حقوق استید چاپ چنین
و استانها در مجلات ما چه سپارون
چه ژوندون چه جوانان امروزی
مجله دیگر نادرست خواهد بود.
مسأله استان شما جرقه ای
را بدیدیم و امید بزرگ به کارهای
اینده تان داریم از مطالب
ارسالی تان استفاده می نمایم
و نظریات تان را از نزدیک می شنوم
در مورد پرسش های که از و شپزه
مرم جکسن در مورد عشق، ارمان
عالی زندگی، بی تفاوتی در برابر
جامعه و برداشت از جامعه ما
دارید تصویر نداریم که آنها پاسخی
برای شما داشته باشند. چه
بیشتر انعامتکی بر احساسات
عمل می نمایند تا اگر کسی
و منتظر همکاری های بعدی تان.

رسولای ویدیو کست
ناب ترین کتاب صوتی را معرفی می کرد
آدرس: جاده نادر شهرک پارس تهران
سادات در ملتون
آدرس: چوک میرو سیرین
فروشگاه معلم
آدرس: تهران سجاد جامع شیرین

وزارترونگی دوستان



د هفتک واک نهاره

متقاعد پنهروي د هیلایلو سونو لرونکی دی. د کلوب فروشه په کلوب کی مموله داسی مشورې ورکول کوزی چی پنجره وکوزی (خوراک دانی) باید مخه ی ول وی. کو الونکی یو غای ساحل کیدای شی او هند ارنگ الونکی باید مخه ی ول تدای شی.

د دغه کلونوله پلی مخه د یوه کلوب مشورای چی (زموږ کلوب ته ی پوزیات مل یومان راخی چی هر یو ساحل طوطی یا کوزی او یا کوزی بل الونکی لری ایا الونکی د لرلوه یله غرکند وی. موږ هغه کوچی په ماشومانو کی د الونکو سره د دوستا نه اړیکو د لرلو لوجس ژوند ی کړوا و نه یو د چی ماشومان خپل الونکی د غری یی د هیلایلو سلکونوا و د زده کوونکو مخه نیولی تیر

په کوزی د الونکی ساحل خورا گران اود مسوولیت نه ی ک کار دی. تراوسه پوری هم ی پرکمان په دی نپوهیږی چی د خاوند اوه کوزی د ساحل شوی الونکی ترمنځ یوه ژوره ((معنوی)) پکته شته. وایی چی الونکی مرفه خپل خاوند د خپل همنوع په توه کتی پخپل مانا چی طوطی خپل خاوند د طوطی او کوزی خپل خاوند د کوزی په غیرگی او همدا رنگه په کوزی کی تراوسه تشخصی لای شی.

هغه خوک چی په کوزی الونکی نکی مرفه ساتی توه ی پرکونسی هم وی باید جدي خارنه اوالنه یی وکړی. د پرمختللو هیوادونو په ځینو لویو سارونو کی د الونکی د مینه والو کلونه جوړ شوی چی د هیلایلو سلکونوا و غری یی د هیلایلو سلکونوا و د زده کوونکو مخه نیولی تیر



محاكمه حیوانات

د رفرون وسطی حیوانات را محاکمه و مجازات

وزارت حیوانات مورد بررسی قرار گرفته و در رابطه تصامیمی اتخاذ می‌شده است.

مثلاً در زمان پادشاهی فرانسیس اول در فرانسه قاضی کوتلین علیه مورچه ها حکم آتی را صادر نموده بود: ((بعد از سمع طرفین دعواها دلانه تصمیم گرفتیم تا در ظرف شش روز مورچه ها محل را ترک نمایند، در صورتی که آنها مطابق این حکم عمل نکنند آنها را نفرین شده اعلام و از کلیسا طرد خواهیم کرد))

یک سند دیگر که محفوظ مانده حاکی از آن است که در سال ۱۴۲۳ قضیه هجوم ملخ ها در محاکم مذهبی لوزان مورد بررسی قرار گرفته است. در این سال ملخ ها آن منطقه را مورد حمله قرار داده بودند. بنا استقاف اعظم لوزان به یکی از کشیشان دستور داد تا حکم آتی را به سمع آنها برساند:

((حیوانات احمق و شرور! از طرف سرور عالیقدر رخسود استقاف اعظم لوزان به شما امر میکنم تا تمام تان در ظرف شش بقیه در صفحه (۹۳)

به سلامت باقی مانده و تا امروز حفظ گردیده است. در حکم صادره در مورد این خوک از جمله آمده است: ((یاد نظر داشت دو سیه نسبتی و ادعای غارتوال، راهب اعظم صومعه یوزوفات میبند که خوک سه ماهه باعث مرگ طفل یک ونیم ساله یی به نام ژیلون گردیده است، بر اساس اسناد مدارک و شواهد موجود و با مشاهده و سمع تمام جریبان مربوط به جناحی تصمیم یاد نظر داشت شرايط وقوع جنايت، خوک مذکور را به اعدام محکوم نمودیم. حکم به ریز ۱۱ اپریل سال ۱۴۱۹ صادر گردید.))

این حکم دارای مهر مربوط به صد و احکام قضایی نیز است. پروتوکولی هم به ضمیمه میباشد که مطلع ساختن خوک از حکم محاکمه و قرائت آن را قبل از اجرای حکم تصدیق میکند.

بهمین ترتیب در محاکم مدنی و مذهبی شکایات مردم علیه حیوانات حتی از پشه و مگس و مورچه شنیده می‌شد و حفاظت زمینها و مزارع در پها و چراگاه ها، منازل و املاک از شر خرابکاری

و سایر قسمت های بدن در مطابقت با حکم صادره قبل از اجرای حکم مرگ مورد استفاده قرار میگرفت.

اگر چه محکم به مرگ از جمله حیواناتی میبود که گوشتشان حلال شمرده میشد در آن صورت حکم مرگ با فروش برای ذبح به منظور استفاده از گوشت حیوان تعویض میگردد، مناصف پول فروش به مدعی و نیمه دیگران به بودجه دولت تحویل و میان فقرات تقسیم میشد.

در مراسم و تشییحات اجرای حکم مرگ انسانها و حیوانات چند ان تفاوتی وجود نداشته معمولاً حیوانات را هم مانند انسان لباس میپوشانند و در میدان رو باز و در ملای علم و اوحق داشت از تمام وسایل و راههای معمول آنوقت برای دفاع از موکل خود استفاده نمایند. صد و احکام مرگ زیاد رایج بود - مرگ بواسطه اعدام، بریدن سر، زنده سوزاندن، سنگسار یا زنده دفن کردن.

بعضاً هم چیزهای از قبیل بریدن گوشها، باها

زندانی که سبزه انبان محبوب بودند تحت توقیف میبود و مانند آنها به جلسه محاکمه برده میشدند. شکیبه میکشید و مجازات میگردد. در جلسه قضایی شهسود و خود متهم مورد پرسش قرار میگرفتند. چون این متهمین به سوالات ((به زبان قابل فهم برای قاضی)) پاسخ گفته نمیتوانستند صداهای گاز حلقشان خارج میشد بحیث جواب تلقی میگردد. اگر حیوان اصلاً در برابر سوالات بیحرکت و خاموش میماند به زور شکیبه فرستاد میشد و صداهای دلخراشی که در اثر آن از حلقش خارج میگردد به معنی اعتراف به جرم قبول میشد و از روی حق و انصاف باید گفت که برای متهم و کیسلی مدافع هم استخدام میکردند و اوحق داشت از تمام وسایل و راههای معمول آنوقت برای دفاع از موکل خود استفاده نمایند. صد و احکام مرگ زیاد رایج بود - مرگ بواسطه اعدام، بریدن سر، زنده سوزاندن، سنگسار یا زنده دفن کردن.

بعضاً هم چیزهای از قبیل بریدن گوشها، باها

مردم در فرانسه و سایر کشورهای کاتولیک مذهب چون بلجیم هالیند، آلمان و ایتالیا برگزار میشد. برخی از مظاهر این پدیده عجیب حتی تا قرن کلسای کاتولیک در آن وقت حیوانات را هم موجودات عاقل و با شعور میدانستند که قادر اند خوبی و بدی، زشتی و زیبایی و بالاخره هم مجاز و غیر مجاز را بخوبی از هم تشخیص و پرمایه هت هواب و نتایج اعمال و کردار خود کاملاً واقف باشند. بنابراین پسند آید که حیوانات هم مانند انسانها در برابر اعمال خود مسوول بشمار میروند.

بدینجهت از چار باها تا برنده ها، از خزند ه تا احترامات خوک، گاو، بز، اسب، خرس، مرغ مرغایی و چه سگ و شمشک مونس و زنبور و مگس تا مورچه و پشه و غیره در صورتیکه انسانها و مملکت های شخصی واجتماعی خساره وارد میکردند دستگیر و محاکمه میشدند و یا تکلیف گردید، منقور و مژورود کلسا اعلام میشدند. غالب آن است که حیوانی که توقیف میشد در

مردم در فرانسه و سایر کشورهای کاتولیک مذهب چون بلجیم هالیند، آلمان و ایتالیا برگزار میشد. برخی از مظاهر این پدیده عجیب حتی تا قرن کلسای کاتولیک در آن وقت حیوانات را هم موجودات عاقل و با شعور میدانستند که قادر اند خوبی و بدی، زشتی و زیبایی و بالاخره هم مجاز و غیر مجاز را بخوبی از هم تشخیص و پرمایه هت هواب و نتایج اعمال و کردار خود کاملاً واقف باشند. بنابراین پسند آید که حیوانات هم مانند انسانها در برابر اعمال خود مسوول بشمار میروند.

بدینجهت از چار باها تا برنده ها، از خزند ه تا احترامات خوک، گاو، بز، اسب، خرس، مرغ مرغایی و چه سگ و شمشک مونس و زنبور و مگس تا مورچه و پشه و غیره در صورتیکه انسانها و مملکت های شخصی واجتماعی خساره وارد میکردند دستگیر و محاکمه میشدند و یا تکلیف گردید، منقور و مژورود کلسا اعلام میشدند. غالب آن است که حیوانی که توقیف میشد در

مردم در فرانسه و سایر کشورهای کاتولیک مذهب چون بلجیم هالیند، آلمان و ایتالیا برگزار میشد. برخی از مظاهر این پدیده عجیب حتی تا قرن کلسای کاتولیک در آن وقت حیوانات را هم موجودات عاقل و با شعور میدانستند که قادر اند خوبی و بدی، زشتی و زیبایی و بالاخره هم مجاز و غیر مجاز را بخوبی از هم تشخیص و پرمایه هت هواب و نتایج اعمال و کردار خود کاملاً واقف باشند. بنابراین پسند آید که حیوانات هم مانند انسانها در برابر اعمال خود مسوول بشمار میروند.

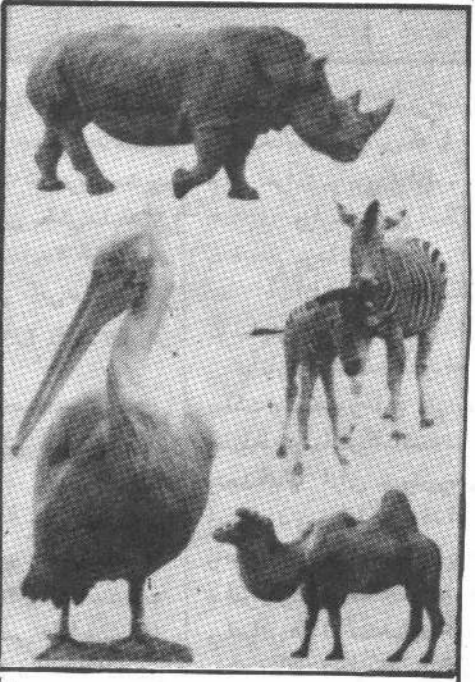
بدینجهت از چار باها تا برنده ها، از خزند ه تا احترامات خوک، گاو، بز، اسب، خرس، مرغ مرغایی و چه سگ و شمشک مونس و زنبور و مگس تا مورچه و پشه و غیره در صورتیکه انسانها و مملکت های شخصی واجتماعی خساره وارد میکردند دستگیر و محاکمه میشدند و یا تکلیف گردید، منقور و مژورود کلسا اعلام میشدند. غالب آن است که حیوانی که توقیف میشد در

مردم در فرانسه و سایر کشورهای کاتولیک مذهب چون بلجیم هالیند، آلمان و ایتالیا برگزار میشد. برخی از مظاهر این پدیده عجیب حتی تا قرن کلسای کاتولیک در آن وقت حیوانات را هم موجودات عاقل و با شعور میدانستند که قادر اند خوبی و بدی، زشتی و زیبایی و بالاخره هم مجاز و غیر مجاز را بخوبی از هم تشخیص و پرمایه هت هواب و نتایج اعمال و کردار خود کاملاً واقف باشند. بنابراین پسند آید که حیوانات هم مانند انسانها در برابر اعمال خود مسوول بشمار میروند.

بدینجهت از چار باها تا برنده ها، از خزند ه تا احترامات خوک، گاو، بز، اسب، خرس، مرغ مرغایی و چه سگ و شمشک مونس و زنبور و مگس تا مورچه و پشه و غیره در صورتیکه انسانها و مملکت های شخصی واجتماعی خساره وارد میکردند دستگیر و محاکمه میشدند و یا تکلیف گردید، منقور و مژورود کلسا اعلام میشدند. غالب آن است که حیوانی که توقیف میشد در

مردم در فرانسه و سایر کشورهای کاتولیک مذهب چون بلجیم هالیند، آلمان و ایتالیا برگزار میشد. برخی از مظاهر این پدیده عجیب حتی تا قرن کلسای کاتولیک در آن وقت حیوانات را هم موجودات عاقل و با شعور میدانستند که قادر اند خوبی و بدی، زشتی و زیبایی و بالاخره هم مجاز و غیر مجاز را بخوبی از هم تشخیص و پرمایه هت هواب و نتایج اعمال و کردار خود کاملاً واقف باشند. بنابراین پسند آید که حیوانات هم مانند انسانها در برابر اعمال خود مسوول بشمار میروند.

بدینجهت از چار باها تا برنده ها، از خزند ه تا احترامات خوک، گاو، بز، اسب، خرس، مرغ مرغایی و چه سگ و شمشک مونس و زنبور و مگس تا مورچه و پشه و غیره در صورتیکه انسانها و مملکت های شخصی واجتماعی خساره وارد میکردند دستگیر و محاکمه میشدند و یا تکلیف گردید، منقور و مژورود کلسا اعلام میشدند. غالب آن است که حیوانی که توقیف میشد در



ترجمه: ح خراسانی

سینما



سینما



سینما



جان محمد "پلان"

نفا فوق العاد

کله چی خونفرو حیوانان
د انقلاب سیاهیان د مکتب د جوړ
ولود باره هلته یی د بآباد باره
نوی ژوند بیل کښی اوه ټول قوت
سره د مکتب په جوړولو او باکولو کی
چی د زوی یو اعیینی نښتی هڅه
کوی، د مکتب د معلم په خیره کسی
خپل زوی وینی چی یو وخت د همدی
مکتب معلم وو.

بابا خبری نه کوی د جنگه خڅه
نفرت لوی د هغه ژبه د خپل د زوی
د وژلو په حاد نه کی چعد د مد منی
ته وړی کښی ټول کښی تر فلم
تر آخره پوری یوه کلمه هم په
خوله نه راوړی تر خوجی د فلم په
آخر کی د خپل زوی قاتل وینی او زوی
هغه وائی چه کلونه کلونه شی زړه
پرسولی وه.

لیونی بابا د روڼگر او خاص -
روانی ټپ دی چی د اجتماعی
درد و نوښکارندی او جسم
سبیل دی چه د اراز تیونه زموز
په سینما کی نوی دی او د ایه سینما کی
زما اولین لوی او نوی روڼ دی چه
پر هراړ خیزه توگه باید خبری
پرسی.

سز کال د سینما توگرامی
د ریاست له تولید اتو خڅه یومهم
فلم هم ((وروستی هیله)) نومیزی،
د الویری بنسټوسینماش ۰ آملی
متری رنگه فلم دی چه د هیواد د
پیژندل شوی د ایرکتر واحد
نظری له خواد ایرکت شوی دی ه
د فلم سناریو محترم واحد نظری
واحد ژوند په گو ه لیکلی ده
یدی فلم کی هغه رول چه زه یی
لویم د لیونی بابا په نامه
یادیزی چه یو پریدی اوم خپلی
پلار دی، چه د یو پریدی لی مکتب
په کله والو کی ژوند کوی.

آیا

دختر فلم قیامت کسی قیامت ک

شهرتی کماشی کرده است، انکار
میورزد و بدین ترتیب احساس
میکند که میتواند با جسارت کامل
ازادانه در انظار عامه ظاهر
شود. بدون اینکه علاقمندان
فلم بر سر او میزنند و در ویر او را
بگیرند. هرگاه نگاه های
علاقتمند و مشتاق باردم بسوی
او متوجه میشود به خاطر این
نیست که او را شناخته اند
بلکه این زیبایی خیره کننده
او است که مردم را بسوی می
کشاند. او با اکید اغهار مینماید
که ((زندگی ام کتابت است بازه
من اسراری ندارم که پنهانش
کنم.))
او با قاطعیت اعلام میکند که
ماتبعات حرف سازو شایعه پرداز

یادی نکشید. اما بد بختانه
نخستین فلم ((سلطنت))
موکوند آنند که در آن با کرن کیور
همبازی بود تماشاگران فلم های
هندي را بسوی خود نکشید ولی
فلم های اواز جنوب هند که
جوهی در آن بازی کرده است
موفقیت های با خود داشته -
است. دلیل پیشنهادات از جوهی
هند به جوهی سرانیزر شد ولی او
خودش نمیخواهد در این فلم
بازی کند. آرزو ارد در فلم های
بزبان هندي خود را بیازماید
و موفقیت های رانصیب شود.
او میگوید: ((زندگی مانند سابق
زیباست. اکنون د دیگرمن یک دختر
مصرف هستم و مانند دوران -
کالج وقت بیکارند ام.)) اواز

جوهی چاولای دوست
داشتنی و زیبا هنگامیکه فقط
هزده سال داشت از طرف
هیئت ژوری بحیث ملکه زیبایی
سال ۱۹۸۴ هند انتخاب گردید.
و از آن زمان به بعد سی سال
پیشنهادات کمینی های معروف
و نامدار هند که آرزو اشتند
با این کشف تازه و زیبا سرمایه
گذاری کنند، جهت مدل شدن
به جوهی سرانیزر شد و او نیز با کمینی
های مانند کها توساری، ویمیل
لاکس، جواهرات امروت، ریچ
کافی، نساجی جی. سی. و کمینی
فیراند لولی قرارداد های عقد
کرد.
جوهی در بروسه کار مسودل
تاشمولیت در جهان فلم انتظار

ساخته‌های تازه‌ای از قادر ظاهری



قادر ظاهری

سفره کارگردانی محترم سمید ورکزی می‌باشد .
 فلم آخرین آرزو فلسی است دربارمیک گروپ از سیاه انقلاب کهرای فعال نمودن مکتوب د هاتی که ویران شده به فرسه دوران تاده میروند در مجموع فلم را کار، فعالیت و تعریفمانسی آنها در بر میگیرد ، رایبکه چطور آبدیده میشوند .
 فلم دیگری که فلمبرداری آن هفتاد فیصد تکمیل گردیده و کار فلمبرداری آن راموازی بانفلم آخرین آرزو انجام داد نام ، فلم سفر است که کارگردانی آنرا محترم سمید ورکزی بدوش دارد در باره یک گروپ صلح جوانان می‌باشد .
 فلم سفر سومین فلم مشترک من یعنی پس از مرد هاره قبول اس و مسافرا محترم سمید ورکزی بوده با امکانات محدود و مسلکی و تخنیک که ماد ارم ، تلاش بعمل آمد متا آنچه که لازم است بعمل آورم .

جدیدترین آثار من که فلمبرداری آنرا بدوش دارم و فلم هنری ۲۰ متری رنگ است که یکی آن فلم هنری آخرین آرزو که کارگردان آن محترم واحد نظری می‌باشد و دیگر آن فلم هنری

مجله سپا وون در نظر دارد تا نشستی را با کارگردانها ، هنر پیشه ها و نقادان فلم برآورد از لطفاً پرسش های تانرا در همه سالی سینمای کشور ما به ادرس مجله ارسال بدارید .

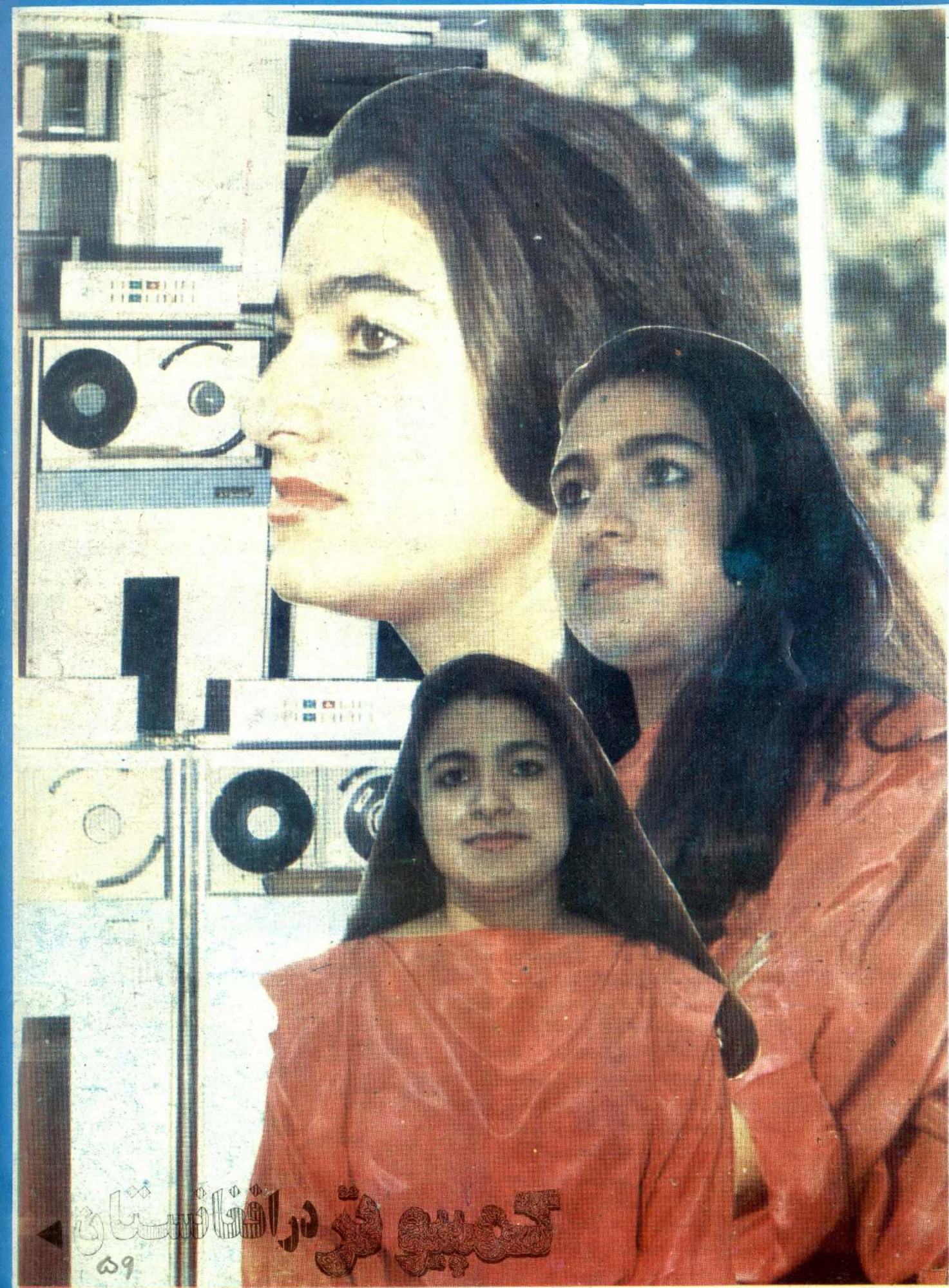
رفته اند ، اظهارات* سف میکند .
 اومیکوید ، (این فلم هابسدور اعتقاد اجباری میجرخند و در آنها برخواندن ورقس تاکید میشود)
 جوهی میخواهد بداند که ، (آیا در زندگی واقعی کی مانند جیسا برده و جتند رمبرقصد ؟)
 مرد مورد نظر او در زندگی کیست ؟
 در پاسخ به این سوال ، جوهی اعتراف میکند که تاکنون چنین شخصی را ملاقات نکرده است .
 هرگاه ناگهان چنین مردی پیدا شود و او را بد نیال خود بکشد (چطور ؟)
 در مورد این پرسش گستاخانه پاسخ میگوید ، (به او خواهم گفتم ، لطفاً انتظار نکشید)
 علاوه میکند که ، (آرزو ام چند سال دیگر نیزه پیشه فلسی خود پایبند باشم . در کار از او واج باید انتظار کشید . بعد از ازدواج - مجبورم از جهان فلم دست بکنم زیرا امکان گرفتن دست و ترسوز در یک دست نیست . در حال حاضر در نیای فلم برهر چیز دیگری در - زندگی او رجحان دارد .
 از او پرسیده شد که در باره

لخت شدن روی صحنه فلم چه نظر دارد ؟ پاسخ را فیلسو - فانه چنین آغاز کرد ، (بگدار هرکی بکار خودش برسد)
 وبعد با آهستگی رشته سخن را چنین ادامه داد ، (دخترهای هم هستند که در مورد برهنه شدن تردید دارند و این کارشان سر راه آنانیکه میخواهند روی استعداد و زیبائی شان حساب کنند و نمیخواهند در عین کته گوری شامل شوند ، مشکلاتی را ایجاد میکند)
 و جوهی برای ثبوت ادعای خود مثال میناکاری ممتاز و همامالینی را پیش کشید ، او را کاملاً معتقد است که بین زن و مرد تساوی - اقتصادی وجود داشته باشد وزن نباید از نگاه مالی باردوش شوهرش باشد ولی با اینکه از مردش انتظار دارد تا دروازه را برایش باز کند و تمام تزاکت های اجتماعی را ولو کوچک هم باشد مراعات کند .

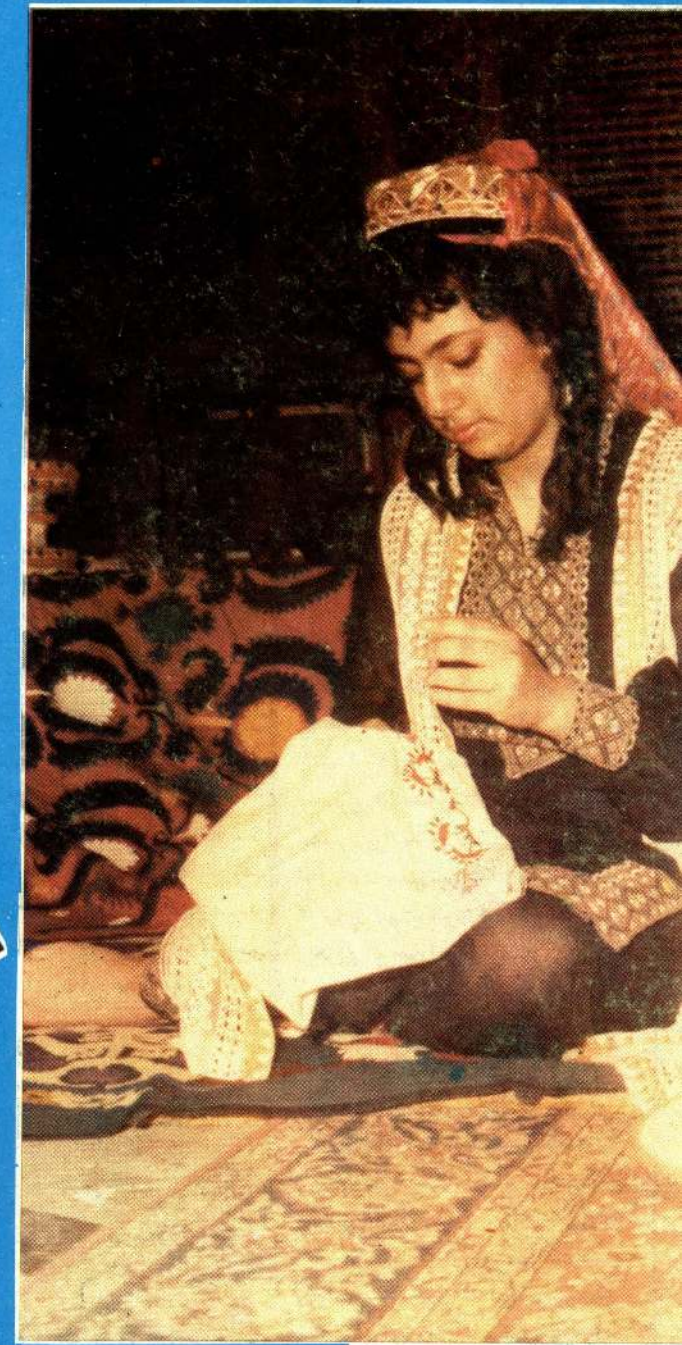
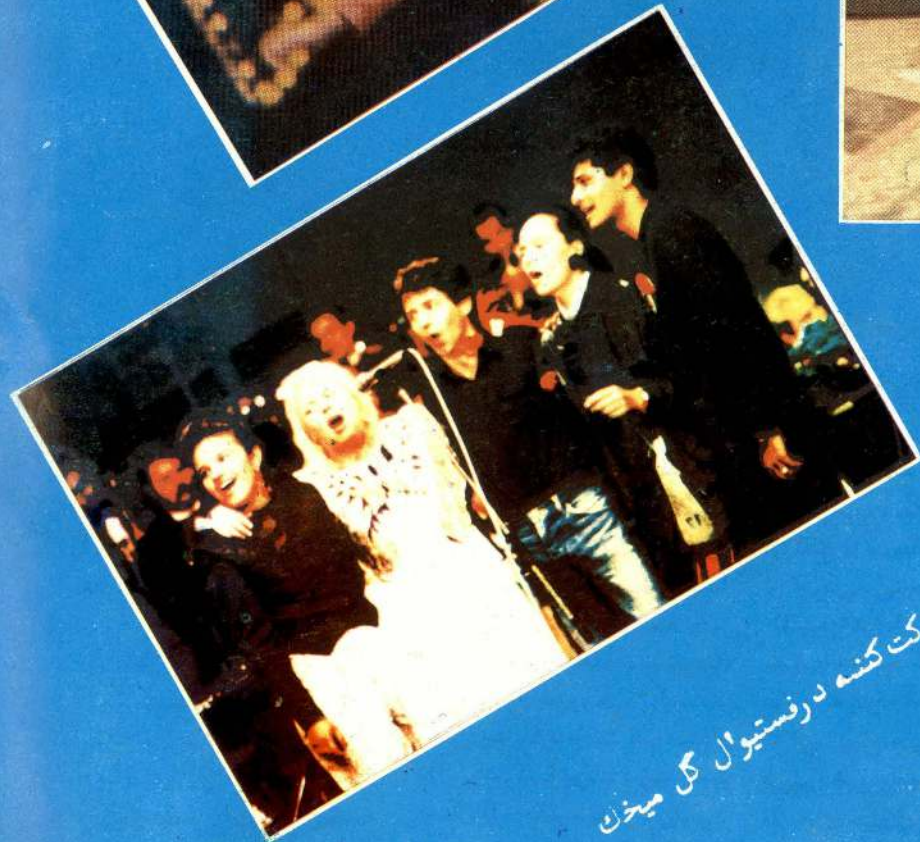
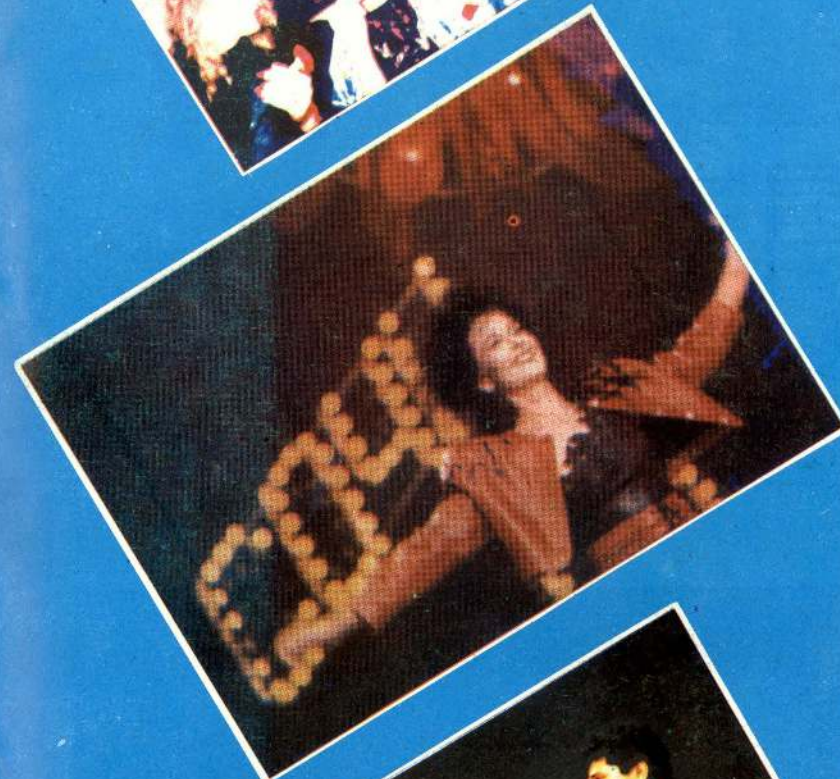
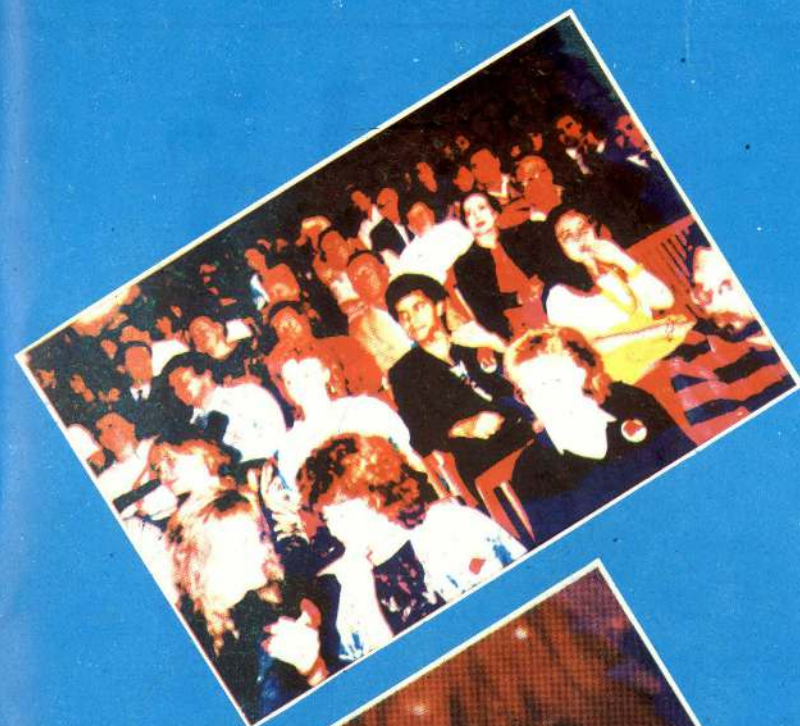


تازه کار امرخان همبازی بود . جوهی عقده دارد ، (جهان فلم یک قمار بزرگ است . تنها کاری که از من ساخته است تلاش و کوشش زیاد خواهد بود)
 جوهی در چندین فلم دیگر مصروفیت دارد مانند فلم های (سمندر) با شرکت سومیت سیگل ، (مو کافرشته) با وینود

اگر خواسته باشند صفحات شانرا با شایعات بی اساس و گم برکنند ، بهتر است کسی دیگری را جستجو کنند .
 در حال حاضر بخت چندان با او یار نیست ولی جوهی خوشبین است . او در فلم تازه خود بنام (قیامت سی قیامت تک) با دایرکت منصور خان با هنرنیسه



تعمیر و نگهداری در افغانستان
۵۹



عکاس مصطفی

هنرمندان شرکت گننه در دستیاران گل میخان

سپاه ووس

کمیوتر در افغانستان

گزارش از کلمه حبیب

لینا (تنویر) کارمند شعبه ادخال و تدقیق ارقام - وظیفه شمارین شعبه چیست؟ - تدقیق ارقام - در طول مدت کارتان آیا متوجه شده اید که کمیوتر غلطی کند؟ - در صورتیکه د سکیت خسرا - باشد انوقت ماشین ثبت نمیکند

طبعا کار در رهلوی ماشینیکه هرگز اشتباه نمیکند خارج از د لچسپ نیست، ولی هرگز د چار تعجب نشده ام زیرا من به افراد انسانی که رجستری انست تافزار اتسخیر کند ایمان دارم و کمیوتر هم ساخته د بیت انسان است - آیا کمیوتر توانسته در طول



لینا (تنویر)

کمیوتر هرگز اشتباه نمیکند

د سکیت یک کت است که در بین ماشین انداخته میشود ولی باید علاوه کم که کمیوتر هرگز اشتباه و غلطی نمیکند - آیا کار کمیوتر برایتان د لچسپ است، آیا گاهی د چار تعجب نشده اید که یک ماشین چطور میتواند چنین کارهای بزرگ را به صورت درست انجام دهد؟

بقیه در صفحه (۱۰۴)



خالد

یک پروژه کمیوتر در چوکات اداره مرکزی احصایه نیز مد نظر گرفته شده بود بنا به منظور تمرکز و انسجام بهتر فعالیت های کمیوتری در کشور تصمیم اتخاذ گردید تا اداره ملی کمیوتر با مرکز کمیوتر اداره مرکزی احصایه مدغم و هر دو منحصبت یک اداره - واحد در چوکات احصایه مرکزی قرار گیرد

محترم احمد شاه (ویدی) رئیس این اداره ضمن معلومات بیشتر درباره گفت:

به ابتکار و پیشنهاد مرکز کمیوتر در سال ۱۳۶۴ د پیارتمنت مایکروالکترو ساینس، و خدمات کمیوتری در چوکات پوهنحصی علم طبیعی پوهنتون کابل ایجاد گردید

د مرکز اداره مرکزی احصایه که د رحدود ۶۸ نفر صرف کار اند بیشترین آنها را از نهاد تشکیل میدهند

ماد زمینه کار آنها پرسش های داشته ام که با هم میخوانیم

کمیوتر در افغانستان سابقه بیشتر از ۱۷ سال ندارد

تدریج جای متخصصین خارجی را اشغال نمودند اما با آنم نظر به جدید بودن ساینس کمیوتر در مملکت این توفیق حاصل شده نتوانست تا یک بلان دقیق برای انکشاف آینده کمیوتر در افغانستان و نیز رشد وضع مالی شرکت کمیوتر طرح و معروض اجرا قرار گیرد نتیجه آن شد که موسسه کمیوتر از زمان تاسیس الی سال ۱۳۵۷ پیوسته به ضرر فعالیت نمود و این ضرر راعمد تا دولت متحمل میگردد بعد از نظر داشت حقایق فوق بعد از سال ۱۳۵۷ - حکومت به انحلال شرکت کمیوتر تصمیم گرفته و یک موسسه دولتی جدید را از تاریخ اول سرطان سال ۱۳۵۷ در چوکات ریاست عمومی هوانوردی ملکی و تنویر - وقت بنام اداره ملی کمیوتر تاسیس نمود

از جانب دیگر منظور پروسیس کمیوتر، ارقام نخستین سرشماری کامل نفوس کشور که در جوسز ای سال ۱۳۵۸ آغاز گردید، با کمک مالی صندوق وجهی ملل متحد

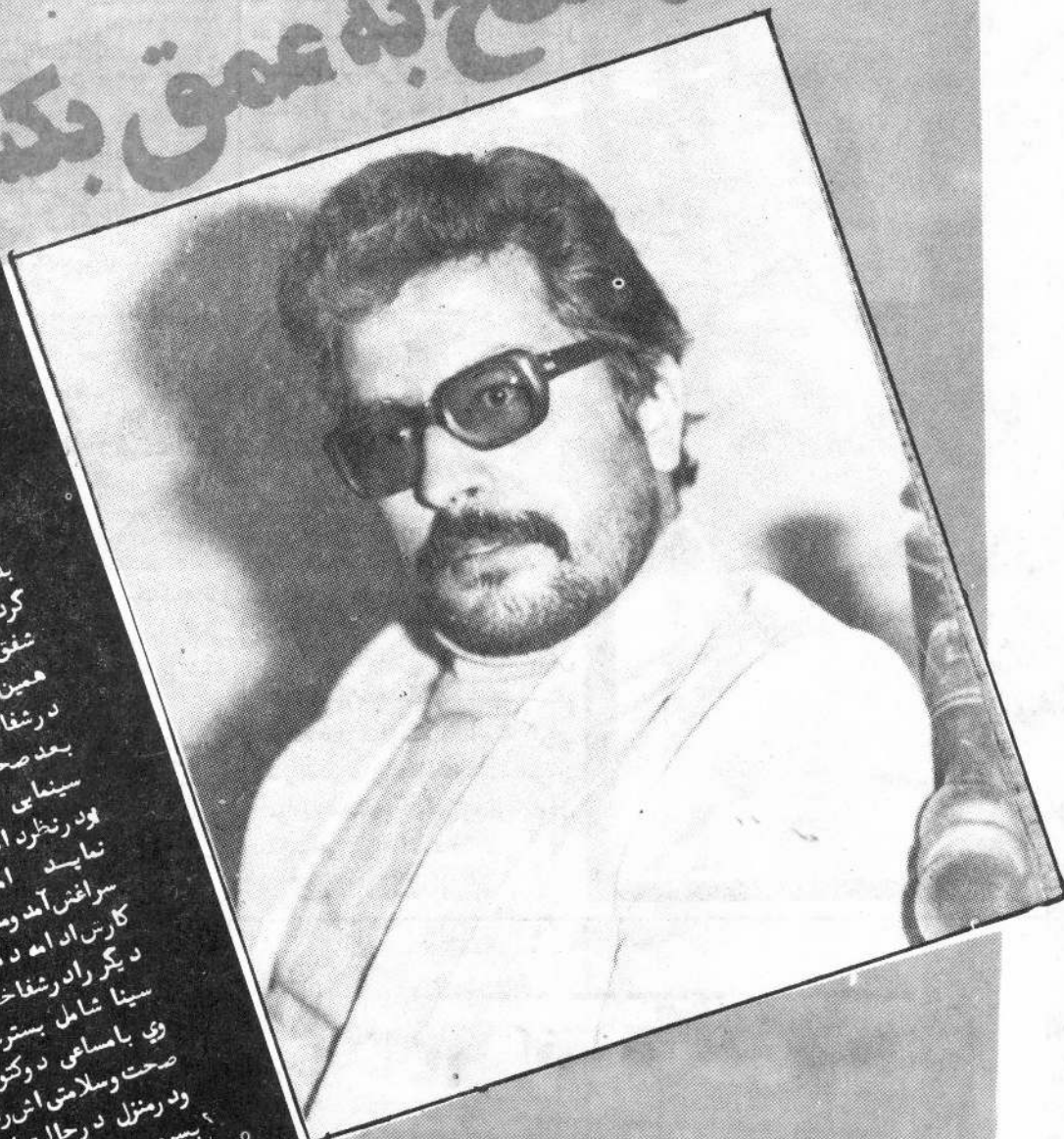
استفاده از کمیوتر در افغانستان سابقه بیشتر از (۱۷) سال داشته اولین مرکز کمیوتر در افغانستان به منظور پروسس ارقام حسابی «اربابان افغان» هوایی شرکت و تعدادی از موسسات دیگر صورت یک شرکت سهامی بوجود آمد و بعداً بنام «د افغانستان کمیوتر سهامی شرکت» رسمی گردید

تاسیس مرکز کمیوتر در افغانستان سبب شد تا امور حسابی و ریانا از د هلی به کابل منتقل و امور حسابی بانک انکشاف زراعتی بانک ملی افغان، شرکت نساجی افغان، خزینه تقاعد باختر افغان، الوتنه اداره مرکزی احصایه نساجی بگرام، تعدادی از موسسات خارجی مقیم کابل و نیز بعضی موسسات داخلی دیگر بالای کمیوتر علاوه گردید موزینه معرفی ساینس کمیوتر در کشور فراهم گردید از جانبی یک تعداد از جوانان افغان در بخش های مختلفه عملیات و پروگز سازی کمیوتر تحت تربیه قرار گرفته و به



سیر ما باید در کار ما

را از سطح بد عمق بکشد



به سلسله معرفی و تبادلات
 نظر هنرمندان از جانب
 اداره محله سیارون وظیفه
 یافتن، تاحصیتی داشته باشم
 باتوریالی شفق بنامه، یکی از
 پیشگامان عرصه سینمایی
 جوان و امروز کشور که از مدتی
 بدینسویه بیماری قلبی دچار
 گردیده است. در واقع توریالی
 شفق در سنبله ۱۳۶۶ به اثر
 همین بیماری مدت بیست روز را
 در شفاخانه گذراند و اندکی
 بعد صحت یاب شده به کارهای
 سینمایی و هنری پرداخت
 نمود. رنظرداشت تا قلم هنری را آماج
 نماید اما بازم بیماری را آماج
 سراغش آمد و مجانشند از تاب
 کارش ادامه دهد. مدت ۲۰ روز
 دیگر در شفاخانه صدری این
 سینا شامل بستر شد. اکسون
 وی با مساعی دکتران معالجت
 و در منزل در حالت استراحت
 بسر میبرد.

یادقت بین گوش میدهد
 و با علاتمندی کامل سخنانم را
 میشنود و پاسخ میگوید.

هفت و ششون از موسی راه منش



مصاحبه با توریالی شفق کارگردان برجسته سینمای کشور

نخست می‌خواهم بدانم کار سینمایی شما چگونه آغاز شد، کدام مسیروا طریقتی را نتوانستید امتداد یابند؟

تصادف کوچکی در زندگی من سبب شد تا به عالم سینما روی آورم. طوری که من دنبال کاری سرگردان بودم و اتفاقاً در یکی از محافل با مرحوم آصفی که در آن زمان تصدی عمو می‌عکاسی و فیلم برداری بود آشنا شدم، او در اولین آشنایی بر خورد استعداد مراد رهبر سینما باز شناخت و باعث شد تا کورسهای کوتاه مدت شناخت تکنیک ویرا تیک را تعقیب نمایم. از میان شاملین این کورسها به تعداد ۱۲ تن تحصیل شانرا موفقانه به پایان رسانیدند که من نیز شامل این دسته میشدم. متعاقباً در سال ۱۳۴۲ به حیث معاون فیلمبردار و سال بعد معاون مونتاز و تعمیم ویدئو گرفته شدم. در واقع این نخستین مأموریت رسمی من بود. سال بعد با استفاده از یک بورس تحصیلی عازم (فلم انستیتوت بونس

هندوستان) شدم و تحصیل را در رشته مونتاز فلم باید است آوردن و فیلم بیابان رسانید. دوباره بوطن بازگشتم. در آن زمان تازه لابراتوار افغان فلم به کار آغاز کرده بود که با استفاده از آن در رهبری مونتاز فلم های اخباری و دکومنتری (مستند) و وظیفه د ایرکتر (کارگردان) ککی و مونتاز ویر فلم افغانسی ((روزگاران)) و ((اندروز سادرا)) و ((روزهای دشوار)) د ایرکت چند صحنه و مونتاز ویر فلم ((رابعد)) بلخی)) رانیز به عهده گرفتم. در اواخر ۱۳۵۳ همکاری با افغان فلم قطع شد و بخاطر اینکه توانسته باشم در جهت گسترش فعالیت ها، تجمع و پرورش استعداد ها های هنری زمینیه بازتری راباد ست اندر کاران و هلا تئند ان هنر سینما پدید آوریم به ایجاد کلکتیف های سینمایی همت گماشتیم که دست آورد این سالها تا سپس و ایجاد موسسه نذیر فلم و آریانا فلم بوده و همسره این کلکتیف ها فلم های هنری ((مجسمه های میخند))، ((غلام

عشق)) است. و محترم انجنیر لطیف نیز در هنگام تولید و فلم بالا که من آنرا مستقلاً کارگردانی نمودم بصفت فلمبردار در مرصه سینما ظهور کرد.

اهداف من در جهت رشد هنر سینمای کشور پایه به پایسه تحقق یزد پیرفت و از آنجا تیکه من علائق د ارگانیزم واحد منسجم و منزه بودم و برای اینکه توانسته باشم اندوخته هام را در خدمت استعداد ها قرار دهم در اواخر ۱۳۵۸ توفیق حاصل نمودم تا بنیاد شفق فلم را گذاشته تا همبای تهیه فلم از طریق این موسسه هنری و کورسهای ایجاد شده آن به پرورش و شکوفایی نونهالان هنر برداخته و در فضا مندی سینما و فرهنگ جامعه تا سرحد توان فعالیت نمایم. نخستین اثر تولیدی این موسسه فلم هنری سینمای زیر نلم فلم ((جنایت کاران)) میباشند بعداً فلم های عشق من، میهن من، گم های استو، جانبد بقیه در صفحه (۱۰۴)



عقل و سلامت

در بدن

سلامت

((یوگا)) بخشی از تقابله قدیم هند است که باصحت انسانها سروکار دارد. به شکل منعنه پی به خاطر زیستن خوب چی از نظر فزیک و چی از نظر روحی و معنوی استفاده میشود. ((یوگا)) - معنی وحدت پیوند و یگانگی را میرساند، ولی در اینجا هدف از آن زهدت دماغ وجود است. این مساله که ((یوگا)) کاملاً یک امر سری است و کسی آنرا نمیفهمد درست نیست. در حقیقت ((یوگا)) اساس هلس دارد و از تعریفات متشکل شده است که نتایج عالی به بار می آورد.

برای اولین بار شخصی به نام (Patangala)

در حدود دوهزار سال قبل از میلاد هشت بخش ((یوگا)) را توضیح کرد که دانستن آن به خودشناسی می انجامد. آنها عبارتند از: یاما (دستور اخلاقی) نیااما (ریاضت) ، پرانا یا ما (کنترل کردن تنفس) ، پراتیهاارا (آزادی دماغ از همه چیزها) ، دپانا (تفکر) ، دانا رانا (تمرکز و معاد) حالت فوق شعور) بنابراین دماغ از عواطف و احساسات آزاد گردیده و عواطف و احساسات تحت کنترل آید و در نتیجه بدن قوی و صحت مند میگردد. بالاخره انسان به حالت آگاهی درونی از طریق تمرکز و تفکر میرسد.

در میان طریقه های گونه گونه یکی هم ((هاتا یوگا)) است که عمومیت دارد. این نوع با تمرینات فزیک سروکار دارد و انسان را در حالت ویژه ای قرار میدهد.

((آساناس)) حالت های ساکن است که در یک زمان معین اجرا میشود. در این مدت دماغ تحت کنترل قرار گرفته است، مثل اینکه بالای بخشی از بدن

میدانید یوگا چیست و چگونه باید انجام یابد؟



ترجمه بیچ الله

سخنانه محبوب

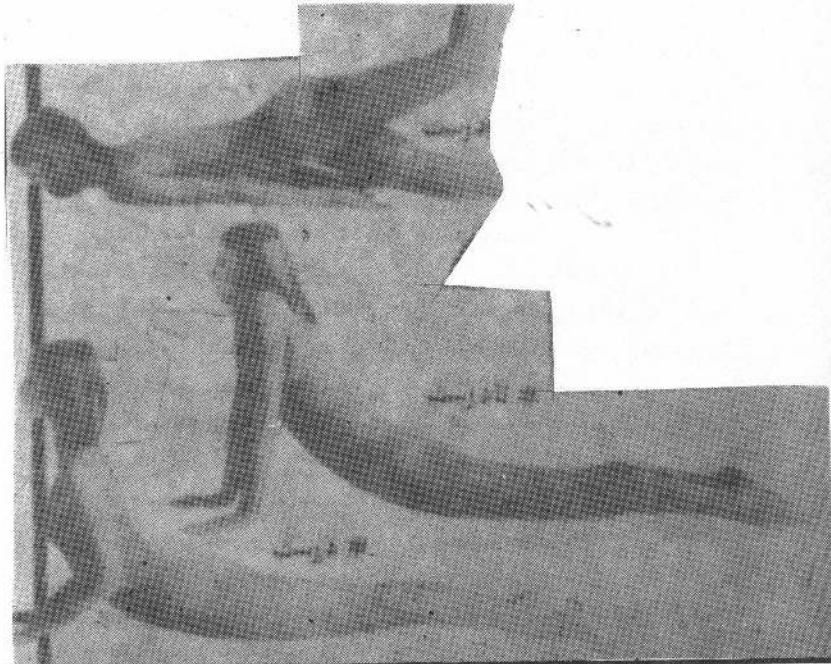
گرد آورنده مریم

- باید فداکار بود و تنها دل بخواهش خود نداد و خاطر داری -
- شت که دوست و معشوق هم دل و خواهش دارد .
- آنچه گفتنی باشد هنوز زبانیست .
- غم معشوق خیالی جاشنی همه فهاست .
- محبت که آمد عشق میبرد .
- عشق بزاری زنده است .
- هر کس به عشق ایمان دارد مرده یا زنده به آرزو میرسد .
- عشق گل نازکی است که از بوکردن پژمرده میشود .
- وقتی عشق نباشد جهان می میرد .
- زن دوستی است که برخلاف دیگران هر قدر شمارا کوچک و پور -
- یشان ببیند بیشتر دوستتان میدارد و بهتر برستاری میکند .
- هر که درد بکشد قشنگ خواستنی میشود .
- عشقی که از منطق استنداد کند دروغ است .
- آه دنیا چه بهشتی است بشرط آنکه معشوقه دلش در بند ما باشد .
- عشق یعنی اتحاد دو روح بر ضد دنیا .
- تو عاشق باش باقی را خدای عشق درست میکند .
- دودل که همدیگر را دوست داشته باشند بهم رسیده اند .
- سعادت و شادایی :
- سرمایه خوشی کار و خود فراموشی است .
- خیال میکنم سعادت شاهدی است بصورت آرزوی ماکه در -
- آغوش دیگری خفته است .
- کاش آنچه دل را راضی میکند اسم داشت .
- چقدر نامستحکم است بنای سعادت ماکه از یک حرف و یک نگاه خراب میشود .
- آرزو و قیامت مطلوب انسان همیشه کود کانه است .
- لذت همیشه متناسب با رنجی است که برده ام .
- هیچکس حاضر نیست هر چه را دارد بدهد و خوشبخت باشد .
- ناراحتی نمک زنده می است .
- همینکه آرزو بدست آمد لذت از دست می رود .
- امید سرچشمه قدرت و همت و حیات است .
- آنکه امید ندارد زنده نیست .
- نصیب هر کسی از نعمت دنیا باندازه امید اوست .
- نیکی :
- خوبی نوری است که از دود دل های کینه توزان پوشیده -
- نمیشود .
- کاش یک نیکو کار میدیدم تا امید و ارشوم صفات ملکوتی در روی زمین نایاب نیست .
- تبسم محزون که بر لبان مردمان من ببیند از رضایت وجدان -
- و هراحت دل حکایت میکند .
- بار سنگین این دنیا را خوبان میبرند .
- قلب پاک تصویر بدی نمیکند .
- وه که برای دیگران رنج بردن چه لذتی دارد .

فایده های بی شماری که ساز
 ((یوگا)) به دست ما آید عبارت
 از این است که اندام خیلی زیبا
 گردیده ، مزاج آدمی بهبود حاصل
 کرده و عضلات آرامش می یابد
 به همین ترتیب جریان خون
 و تنفس تقویت شده و ستون فقرات
 قابل انحنای میگرد . درد های
 کم ترسکین یافته و پیچوایی و فشار
 های دماغی را از بین میبرد . هم
 چنان عملیه هضم را کمک کرده و
 قبضیت را زایل میسازد .

تمرینهای ((یوگا)) به انسانی
 میتواند یاد بگیر تمرینات یکجا
 انجام شود ، اما باید تحت نظر
 یک مربی و در هنگام آموخته شود ،
 زیرا لازم است که قبل از شروع
 تمرینها ، تکنیکهای آن را بلد
 باشیم . ((یوگا)) همچنان شکل
 مناسب ترین است و کدام وسیله
 و اسبابی را نیاز ندارد . لازم به
 یاد آوری است که ((اساناس))
 در یک فضای حبس شده اجرا -
 میشود . تمرینات باید در اتاقی
 که هوای کافی داشته باشد
 اجرا شود تا باعث ترمش وجود
 گردد . در هنگام اجرای تمرینات
 باید باها برهنه باشد .

تمرکز کرده باشد . در همین زمان
 وجود به شمول اعصاب و عضلات
 تمرین میکند . بنا به دماغ که
 به وجود حکمروایی دارد از هر دو
 بیرون میبرد .
 تمرینها چندین مرحله دارد
 که به گونگی زیباست :
 حالت های ایستاده به خاطر
 نرم کردن و خود را به حالت ویژه
 بی قرار دادن است . در میان دیگر
 حالت های ایستاده ، حالت
 اساسی ایستاده (پاد اساناس)
 تکرار میشود .
 حالت های نشسته و ماخود را -
 نشسته به حالت خاصی قرار دادن
 نیز یاد است . که بخش های
 مختلف وجود آن را تمرین میکند
 به علاوه تقویت فیزیکی خود وجود
 و وظایف وجود را نیز تقویت میکند .
 اینها عبارت اند از :
 ((سروانگاسانا)) یا قیامت
 شانه و ((ساوا سانا)) یا حالت
 نقش مانند ، که بوجود نوری تازه
 میبخشد . این حالت به دماغ
 آرامش بخشیده و آن را تقریباً
 به حالت استراحت کامل درسی
 آورد . در اخیر انسان هم از نظر
 فیزیکی و هم از نظر دماغ احساس
 نشاط و فرحت میکند .



فضای خیرنی انسانانوته چه امکانات برابروي . آیا په فضا کی دایمی اوسیدونکو ته چه خطر پیدای شی ؟



په کائناتو کې چه شی دانسا .
نانویه انتظار کې دي ؟
آیا ضرور ده چې دومره زیانی
پیمس په فضا کې ولگول شی ؟
فضای خیرنی انسانانوته چه
امکانات برابروي ؟
مریخ ته د کیهان نوردونو پرو-
ال ماموریت چه ډول دی ؟
آیا انسان کولی شی د پیروی
مودې له پاره په فضا کې ژوند
وکړي ؟
آیا په فضا کې دایمی اوسیدو-
نکوته چه خطر پیدای شی ؟
* * *

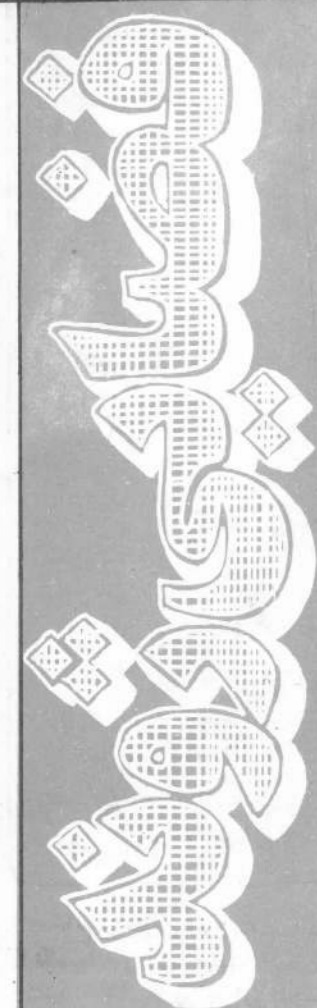
توان له امله د سیوزی کړي اولمر
ته ورسید . په سر له هغه نه یوازې
لیکوانو ، بلکه عالمانوم خپله
پاملرنه ستورونه ورواړوله .
د فضا د ساحی تحلیل د بشري
تولنی دراتلونکی بشپړتیا لپاره -
نیف گنل کيږي . د فضا په باب خپله
اونتحلیل یو ضروري بهیر دی چې
د بشر د همیشنی علاقې له مخی د
طبیعت درازونو دروینا نولواوموند -
لوله پاره پرمخ میسی .
د رازونوله سپر لوسره مینه د
انسان یوه حیوانونکی محاکرتیا
ده چې د بشر د نیت او ترقی له
پاره ضروري گنل کيږي . په زړه پور-
ري لاداد ه چې دانسانانودا
نگرتیا د هغه په نتیجی پوري هم
اړینلري چې کیدای شی د هغو
دیلتهی له امله ترلاسه شی
علم حیثی داسی مثالونه هم لري
چې د اشان پلتهی له لویو
اشتباهاتو سره مخامخ
شوی . لکه چې د اتومس وسلی
کشفول یوازې او یوازې د اتومس
هستی او جوړښت په رازونوباندې

د پوهیدوله پاره دانسانانودعلاقې
پنننجه کې رامنغ ته شو .
پوهانواوکیهان نوردانود هغو
فورته نتیجیو په باب فکر کاوه چې
انسان کولی شول له فضا څخه
پې ترلاسه کړي . لکه چې ستر
پوه (سین کوفنسکی) د فضا د
بنیگتو په باب داسی فکر کاوه :
" فضا به انسانانوته د پیر میسر
او ضروري شی یعنی ډوډی اوتنا .
پا په قدرت اوتوان ورو مخنیسی .
البته دایو خیالی تحلیل وچې له
پرانیک سره پې اړخ نه لگاوه .
په هغو کلونو کې داسخسته وه
چې د هغه څه په باب چې له فضا
څخه پې انتظار کیدای شی څه
فورمول بندي اوتشریح وش ، په
داسی حال کې چې نن ورځ دا -
ډیره زیاته آسانه ده .
فضا تر هر څه د مخه موزنه دا
امکان برابروي چې د طبیعی علومو
شمس نظام ، کهکشانونواود کائناتو
د تکامل د بهیر د اساسی ساحود
دندلوله پاره علمی گڼور اواز -

بشکاک معلومات ترلاسه کړو .
د فضای خیرنیونجری موزنه
د دې امکان را کوي چې د مادی
ژوند یوموجودانو اود محکمې د کړې
د بشپړتیا قوانین مطالعه کړواومهم
پرابلمونه له هغی حمل له طبع
زیرموخه د سس استفادې اود
ژوندانه د محیط د ساتنی له امله
حل کړو . د داسی مسایلو حل یوا
زې د دقیقو علمی ارقامو په وړاندې
کولو سره ترلاسه کیدای شی . د -
فضا له لارې کیدای شی دانوسفر
د څرنګوالی په باب مهم ارقام لاس
ته راش ، چې د هوا پیژندنی له
پاره اساسی مرسته شمیرل کیدای
شی .
د نړی د سمندرونو د مطالعی
له پاره فضای خیرنی د ژوند یو
موجوداتو د نیصدي موندل آسانه
کوي چې د اخیله د کب نیولواوله
سمند ري مناخو څخه د اغیزمنی
استفادکا په برخه کې لویه ونه سر
ته رسوي .
د فضا د لارې د محکود نړوي

کولمیتود د محکمې د کښت وپرخو د
خیرنی امکانات برابروي اود محکمې
محکود اجزاوو د کانونود اندازې د
کمیت او کیفیت د پاکلویه کاراود حا -
صلانو اوترا محکمې لاندې چاودنو
د پیشبینی له چاروسره مرسته
کوي .
دغه راز خیرونکی مصنومس
سیوزی سرچسپ د هغو په مرسته
کولی شو خیرونی د نړی د پیولو
سیمونه ولیزدو د یاد ولوروي .
په له شکه ویلای شو چې فضای
لگښتونه په فضا کې د پانگی اجولو
معنا لري چې د هغو اندازو هر
کال په ملی اقتصاد کې زیاتوالسی
موسی . دغه راز فضای سیوزی علمی
اونخنیکی پرمختیا چټکوي .
د فضای خیرنیومهم هدف د
فضای اجسامود فضای ساحو څخه
دانسان داستونکی دراتلونکسو
ساحو په توګه کاراخیستل دي ، تر
اوسه پورې لاخیره له محکمې څخه
د خلکولیزد ولونه نه د رسیدلسی
خود دې امکانات شته چې د فضا

د دی د ستګا وپوه برخه په
یاد شوېوګړو کې پاته کيږي اواړز -
بشکاکه معلومات دانوسفر اود
آسانی اجسامود سطحی حالت
په باب محکمې ته رالیزدوي . په دی
وروسته وختو کې د مریخ کړی ته
د نړیوال ماموریت د مفکوری په باب
پراخی خیرنی کيږي . د ماموریت په
له ۲- تر ۲- کالو پورې سرته
ورسیږي . واقعا پوښتنه رامنغ ته
کيږي چې څنګه کولی شو بیلابیل
پرابلمونه اوله هغی جملی د الو-
تنی بیولوژیکی اوروختیا پرابلمونه
حل کړو . تراوسه پورې فضا نوردانو
نړیوه کاله په فضا کې خپلواوتنسو
ته دوام ورکړېدی اوله تری -
زیات د اوسیدوله پاره هم کس
جدی او نه حل کیدونکی ستونزه
نشته . د داسی حال کې چې د مر-
یخ کړی ته الوتنه له دی نورزیات
توسیرلري .
د محکمې د کړی گرد چار پوره د -
الوتنی په صورت کې فضا نوردان کو
باتی په (۷۷) مخ کې .



د سید علی خرمین ژباړه

اخیرا مکتوب بسیار ترسید
وخمگنانه بی به جواب طنزی
نشرشده در شماره پنجم امسال
مجله . باورن به شرح زیر
به اداره مجله رسید :
(به اداره محترم مجله
وزین سباورن ۱
در شماره ۵ ماه اسد ۱۳۶۲
صفحه ۶۹ مطالبی که اساس زیر
عنوان (خاطره یک کتاب)
به نشر رسیده است و در آن بدون
رعایت حرمت نویسندگی و هفت
قلم از کتابخانه عامه نام برده
شده است .
... مجله که ارد به طرف
ارزشیابی خود به پیش می رود و راه
را برای نفوذ بیشتر خود در حلقه
های روشنفکری می گشاید باید از
نشر و بحث چنین مطالب بی پایه

از نویسندگی بی پایه خود داری -
نماید .
... چنین نوشته از شخصی
بی پایه که هیچ آگاهی روشن
انسانی نداشته است به جای
آن که از حقیقت هامایه داشته
باشد از عقده های شخصی سر
چشمه گرفته است .
با احترام
نیلاب رحیمی ، رئیس کتاب
خانه های همام
اداره مجله متن مکتوب را به
مسئول صفحات طنز سپرد و بی -
باخونسردی پاسخ آتی را ارایه
نمود :
پاسخ مسؤل شعبه طنز
مجله سباورن :
مادر حالیکه از نوشتن حرف
های بالا که در آن حرمت

نویسنده کی هفت قلم کاملاً
مراعات شده است { تشکر
می کنیم ، خیلی صمیمانه یاد آور
می شوم که در آن طنز تیز زنده
های شخصی هرگز مطرح نبوده
است زیرا رهبری کتابخانه های
عامه کدام گناهی را در برابر ما
مرتکب نشده اند که عقده ها
ایجاد گردد ، و ما هم دشمنی
با ایشان نداشته ایم و نه داریم .
از جانی هم آن نوشته یک طنز
است ، یک برداخته هنری ،
نه کدام مقاله مستند انتقاد دین
اما این که چنان نشر آن طنز
اینقدر ریاضت برآشفته کی دست
اند رکاران امور شده که حتی در
مکتوب رسمی دولتی ، دشنام های
جانانه نشر نویسندگی بیچاره کرده ،
ناشی می شود از عدم آگاهی از

هنر طنز نویسی .
لهم سخن گزیند مسجع
لوت طبع زنگلم مجری
باید دانست که طنز چیست
هدف آن چه می باشد و مسایل
با کدام کلماتی در طنز ارایه
می شود .
اگر شناختی درست از هنر طنز
وجود می داشت ، مطمئناً بعد از
خونسردی (؟!) گله گزاری نمی
فرمودند .
طنز به خاطر توهمین انفراد و
اجتماع برداخته نمیشود ، بلکه
برعکس برای تکمیل شخصیت افراد
و اصلاح نواقص مومسات و ادارات
به کار برده می شود . و چنین است
هدف طنز در مورد شاروالسی ،
کتابخانه ها ، ادارات ، افراد
واشخاص .

شاید سوال ایجاد شود در -
صورتیکه چنین است پس چرا
در طنز (خاطره یک کتاب) از امر
کتابخانه عامه یاد شده ، در حالی
که اود ست به سواستفاده از -
کتابخانه نژده و هیچ کتابسی را
برای پسرش نبرده ، تا از ورق
کردن آن برایش بوقانه بخرد .
ما از لابلای عبارات آن مکتوب
دانستیم که چنین بررسی در نزد
مسئولین کتابخانه ایجاد شده
است ، در حالیکه هدف چنان
نبوده است .
باید گفت در کار طنز پر دازی
حالتی وجود دارد که نشرده آن -
این مقوله را به دست می دهد :
(طنز برداخته ها به این
نمی اندیشد که چرا چنین است ،
بل به آن فکر می کند که : باید

چنین نباشد)
و در آن طنز نیز همین مفکوره
وجود داشته است . و این که افعال
نوشته ، زمان حال را نشان داده
به خاطر اادن پخته گی بیشتر
هنری و اثر بخشی قوی تره آن طنز
بوده است .
اندیشه (باید چنین نباشد)
برای آنست که برداخته طنز
چنان قوت یابد که نه تنها برای
حال ، بلکه برای ده سال ،
صد سال و هزاران سال بعد هم
یک هشد آراشد . و این یکی
از خصوصیات طنز خوب است .
برای روشن شدن بیشتر
موضوع ببینیم که طنز چیست :
(طنز عبارت از یک تیوع
مستقل ادبی می باشد که در آن -
بقیه در صفحه (۹۲)

باهم خواندیم که :

زیلی واول هولند در دل داده و سفینه حمد یگر که در ...
 وین المان زنده گی داشتند . به حدی باهم همی میبوسند که
 بد رگه خدا نیایش مینماید عاشق شان را در رنانه خود نگاه دارد
 اند و نسبت به همد یگری نهایت رومانتیک می اندیشند .
 هولند که شغل زورنالیستی دارد . بزودی آهنگ سفر مینماید
 و برای انجام ماموریتی ، قصد سفر به رید و جنیرو مینماید .
 زیلی نگران است که میباید هولند اسپر دم خوریان شود
 اما هولند برخلاف عده میدد که به عشق آتشین وفادار ماند .
 وی که برآه سفر به رید و جنیرو ریکی از ایالات کشور مدت کوتاهی
 را اقامت میگزیند ، ملول و غمگین حتی به بستر مریخی
 می افتد .
 زیلی که هولند را تا سرحد جنون دوست دارد خود نگراند ان
 ایالت نزد هولند میرساند سرانجام هولند مصمم میشود که به
 سفرش ادامه بدهد . از نیرویه مقصد حرکت به صوب مطلوب
 آماده میگیرد .
 وقتی به رید و جنیرو رسید . زیلی از رسیدنش به سلامتی
 تلگرام داد . هولند پس از انجام ماموریت و نه روز اقامت در آن
 شهر در راه برگشت به وین در دوسلدورف و برلین اقامت گزید .
 او وقتی دوباره نزد زیلی به منزلش برگشت . وضع را
 دگرگون یافت .
 باول هولند در جریان این حوادث مورد سوء ظن و بیگرد
 هلفیگ پولیس مجرب قرار میگیرد .
 خواست از دوستان و آشنایان زیلی راز نابدید شد نسخر ا
 جویان شود .
 ترجمه : حسام الدین برومند
 و اینهم ادامه سریال :

بی بود ؟
 نه
 ویرا لانگیان با اوصحبت کرد
 - خانم هانسن خوب ، راستش
 اینکه ندانستم اینهمه حرفها
 چه مفهومی را افاده میکنند . . .
 - فکرش را نکنه پس اعتماد
 داشته باشید . . . از دوستان
 نزدیک زیلی تان استم . شما
 با پاسخ دادن به سوالات من در
 واقع خدمت بزرگی را بمن انجام
 مید هید . . . مید انید این ارزش
 خاصی دارد .
 - ندانستم چیمان . . .
 هدایتش جنون آمیز تر شده ، با
 ناراحتی اعصاب فریاد برآورد :
 - شما این آقای لانگیان را -
 نمی شناسید . . . وقتی او بمن
 متعلق است نباید . . .

در دل نموده و خوشی ها و غم
 های خود را باهم تقسیم میکردیم .
 یقیناً زنان عجیب و غریبی
 دوستان زیلی بودند ، ایمن
 دوستانش اکثراً از برلین بودند .
 درین میان گمان شد که او
 در برلین است و بسوی بسترش
 می نشاند ساعت چارونیم صبح
 صدای مسلسل زنگ دروازه مرا
 از خواب بیدار ساخت . از منظر
 پنجره بدان طرف قدم میزدیم
 و گرمه میکردیم . میخواستم مدلسل
 شمع که در مدخل بارک چه کسی
 جلب نظر میکند . آماده و غبار
 بحدی غلیظ بود که چیزی در -
 آنسو چشم نمیخورد .

نشان میداد . آنان چسبیده کنار
 هم قرار داشته و میخندیدند .
 رنگ موهایشان تاریک مینمود
 و میدادند که از مناطق مربوط سا -
 حات جنوب باند .
 پرسیدم :
 - اینها ایتالوی هاند ؟
 سرش را به عنوان تأیید
 جنتانید ، رقی را پیش آورد و خو -
 دش نگرهای عکس را معرفی کرد .
 از چپ بر است :
 تینوزاد با من ، هملیو ترنتسی
 ماریوتولینه ، گیزاری نو و فووکار
 لوسامیا . مرد یکه روبرت کارلو
 سامیا نامیده میشد ، کاملاً بست
 راست قرار داشته ، بسیار قوی

ها اقامت ندانستند و باهم با سا -
 فرین ، زنان بودند .
 اما درست وقتی در محله
 (ریتس) رسیدیم چانس با من -
 بود .
 در بیان رستوران آنجا بزودی
 بخاطر آورد :
 بلی ، بلی پنج ایتالوی اینجا
 چندین روز را سپری نمودند .
 آنوقت با استفاده از کاپ
 راجستر ، معلومات دقیق را بمن
 بازگرمود . هر پنج آن از دم الی
 دهم فبروری نزد شان معمان
 بودند ، فریاد زدیم :
 . . . و بتاريخ ۹ فبروری -
 زیلی اختطاف شد . روبرت فرید

از دزد معاملات تجاری با المان
 هادانته باشند .
 - اکنون آنان در موشن اند ؟
 نمدانم ، باور نمیشود که
 چنین يك اقامت طولی در آنجا
 دانسته باشند .
 - چه حدس میزنید ، جای
 ثابت شان کجاست ؟
 - در رم .
 بالحن استفهام آمیزی پرسیدم
 در مورد این عکس بگویند
 چگونه دستپاش کردید ؟
 - وقتی واگن را غیر منتظرانه
 آنان بعد از هوایی فرستادیم
 با توجه به اینکه میدانستیم
 نگهداری فوتوی آنان کار خالی
 از مفاد نیست ، عکس شخصی
 را برای تعبیه يك قطعه عکس
 گماریدیم ، عکاس ((ورنوایش))
 نام داشت و در سرك ۴ المیسا
 در طبقه دوم بسر میبرد .
 گفتم :
 اینکار را صرفاً به خاطر من
 انجام دادید ؟
 روبرت فرید من با کمال خون
 سردی ادامه داد .
 - مطلقاً ، تنها بخاطر شمانه ،
 بخاطر زیلی نیزه .
 گفتم :
 در چنین يك روزه من در -
 ناحیه ((جنگل سیز)) سر ساعت
 نه ، مقابل کمیسار هلفیگ زانوزده
 بودم . آنجا يك قطعه عکسی در
 برابر دیدگان ما گذارند . شده
 بود ، هلفیگ که مرد صمیمی بود
 گفتم :
 آقای هولند ، شما در روز شام
 در نزد يك کلیسایک مزاحمت
 ترافیکی را مرتکب شده اید .
 بجوابش گفتم :
 بلی بلی ، جزانه آقای کمیسار ،
 شمانی بیگانه ای را تصور اینکه
 او خانم لورید و است مزاحمت کرده
 اید ، آیا خانم لورید و را دیدهاید ؟
 - جزا زیاد دیده ام .
 - ولی زنی را که شام گذشته
 دیدید ، خانم لورید و نبود .
 - راست میگویند ، آن لورید و
 وی که ابتدا دیده بودم نبود .

خدا با عاشقان است

حشمان را عنوان اثر انتقادی
 لا لکسیاندر از (میلت)) بخود
 کشید ، کتابیکه روز پروانہ آنجا
 گذاشته بودم ، ولیکن جای کسب
 تغییر و رقصه دیگری گذاشته
 شده بود ، ناخود آگاه کتاب را
 برداشته روی ردم : حشمان به
 این سطور که زیلی زیر آنرا خط
 گرفته بود ، دوخته شد :
 ((میدا ۱۱ اشیا)) در حقیقت لا -
 یتناهی و سرحدی را نمی شناسد
 و اینکه از چه مشکل و ضرورت تشکل
 شان چیست وجه فعل و انفعالاتی
 آنها را رهنمایی میکند ، به تعمق
 بیشتر و زمان تعلق دارد))
 زیلی که زیر این سطور را -
 خط گرفته بود ، آیا یاد خوشش
 آمده بود ؟ مگر چرا آدم يك زن را
 یکسال تمام دوست بدارد و هنوز
 هم طورشاید و باید و بایستی
 نخواستند .
 این رویاها از یتم میکردند
 که زنگ تلیفون بعد آمد . سوي
 سالون کوچک دیدم . در تلیفون
 صاحب صدان تیزهوشی -
 فراستی معلوم میشد ، که میگفت
 آقای هولند ؟
 - بلی .
 - مثلیکه از من خوشنود کردید .
 - باشد ، گفتم :
 - خوبست .
 - از سخنان تان سرد رنیاوردم .
 - آقای لانگیان امروز آنجا

نعمیدم شوهرتان با شما خیا -
 نت نموده ، با خانم لانگیان ارتباط
 دارد .
 - کاملاً درست . شوهر با ویرا
 زیاد خوشبخت بود . مید انید
 بنعم مخالفتی نمیکردم . گاهگاهی
 آنان مرا هم دعوت میکردند . بر -
 خلاف ماسه نفر دوستان خوشی
 بودیم .
 بالاخره ویرا لانگیان موفق
 شد از شوهرش جدا و آزاد شود .
 گفتم : خانم مهربان ، ترس بود لهر
 تان در یگر میخورد است .
 خانم لانگیان هنوز هم با
 شوهرتان در کمال خوشبختی
 زنده گی دارد .
 - میدان میدانم . . . اما منعم
 حق دارم با آقای لانگیان . . .
 بسیار تشکر ، اما بعد تا سه ساله
 رنج بدهنده برای من ، هانا
 نبود زیلی است که اینهمه
 رنجورم ساخته است . . . نمیدانم
 چه اتفاق بدی بر سرش آمده . . .
 او واقعاً به فحش واقعی کلمه
 برایم يك خواهر خوانده بود .
 همراز صمیمی ، که همه وقت

از سالون صدای ضعیفی
 بگوش میرسید . شتابزده فریاد
 زدم :
 آنجا کیست ؟
 - من ، روبرت فرید من . . .
 مراد اخل اتان تان اجازه ورود
 بد هید ، آقای هولند . من برای
 اطلاع تازه ای دارم ، دکمه
 را فشار دادم .
 دروازه باز شد و مرد کوچک
 اندام نسبتاً فربه که مالک بار
 بود لختی بعد نفس سوخته
 بد اخل آمد .
 با عجله رختخواب را جمع و
 جور نمود ، به اتاق مسکونی رفت .
 او را بلا بوشن را بالای بازوی یک
 چوکی انداخته بود . آنوقت یک
 عکس : را از جیبش بیرون آورد .
 فاتحانه آنرا روی میز ، مقابل
 بر تاپ نمود و افزود :
 بفرمایید ملاحظه کنید ! (عکس
 پنج نفر را در میدان هوایی که
 پیشروی طیاره گرفته شده بود

و جایک معلم میشد . موهایی
 سیاه و چینک های استخوانی
 داشت .
 (۱۷)
 نگفتید این عکس ها را چگونه
 بدست آوردید ؟
 او که همچنان در سیمایش
 یک نوع غرور رنهانی خزانده میشد ،
 همانسان بالحن غرور آمیزی گفت :
 آقای هولند ، به روبرت فرید من
 همیشه اعتماد داشته باشید
 همیشه ، شما با یک مرد عادی مواجه
 نیستید .
 پس از آنکه شمان از آنجا افسانه
 گرفتید ، سوامو ترشد به مقصد
 گرفتن هوای آزاد به الحراف
 شهر رفت . از یک هتل وارد
 هتل دیگر شدیم . برای تثبیت
 بود که کار بزرگ و بالارزشی در برابر
 قرار داد . من با بسیاری در انان
 بهمانخانه ها معرفت دارم . اما
 آنان نتوانستند مرا کمک نمایند
 چونکه اصلاً نزد آنها ایتالیوی

من سرش را به علامت تأیید تکان
 داد .
 - و بتاريخ ۱۰ آنان سفر کردند
 بلی
 همه یکجایی ؟
 - بلی ، پرواز آنان با ایرفرانس
 بسوی موشن صورت گرفت .
 - پیرامون مصروفیت ها
 و مشاغل این مردان چه میگویند ؟
 - آنان شغل آزاد و ساده ای
 داشتند ، یعنی معامله خرید
 و فروش سبزیجات و ترکاریه .
 و حشترده پرسیدم :
 - چی ؟ ؟
 همینطور که میگویم ، آقای
 هولند به علاوه آنان ، تجارت میوه
 و خوراکی های دیگر را نیز باست
 جنوب انجام مید هند .
 آنان بسیاری شهرهای
 المان را زیر پا گذارند ، از شهری
 به شهری سفر کردند . به هامبورگ
 به دوسلدورف ، به هاننور ، به
 فرانکفورت . . . آنان دو سیست

liebenden Knaur

فست

آقای هولند که خانم لورید و با افراد
 بیشمار ارتباط و آشنایی
 داشت . ما با همه ای این افراد
 تا حد ممکن رابطه غیر مستقیم
 برقرار کردیم تا کامل از نحو آشنایی
 هایشان دارم .
 ما اسلوب ها مهارت های
 لانم خود را بکار میگیریم .
 بهن اعتماد داشته باشید آقای
 هولند ، گمان کنید هیچ چیزی
 لطفاً ورق بزیند

ندیده و نه شنیده آید .
 اطام (کارلوسامیا) . . .
 نیدانم چرا این نام درم -
 دلهره و دلواپسی ایجاد میکند .
 - آقای هولند یکن تشنگ . . .
 فریاد زد :
 - تصویب نکند آقای کیسار ، -
 آخر خانم لورید و دایتالیانندگی
 داشت . . . من کاملاً معتقد
 هستم که در اختطافش ایتالیایی
 هادست دارند .
 روبرت با سردی جواب داد :
 بباشتبه رفته آید .
 چطور ؟
 خانم لورید و دت زیادی را -
 دایتالیاننگ شتاند بود .
 - مضحک است . . . او خود بش
 بمن چیزهای زیادی گفته
 و از آنجا تعریف ها کرده بود .
 - اما ما اطلاعات در دست
 نداریم . . .
 مدعی هستید که خانم لورید و
 دروغ گفته .
 روبرت شانه هایش را بالا
 انداخت و گفت :
 بسیاری هارا ، قصه
 میسازند ؟
 اما چرا ؟
 نباید از آدم هاقصه و یا هم
 فانتیژی ساخت .
 مثل اینکه خسته شده
 و میخواهم موضوع را عوض کنم ،
 گفتم :
 میخواهم برلین را ترک
 بگویم ، جناب کیسار !
 - میدانم ، میدانم هوائی
 پرواز بسوی مونشن بمرستان
 زده است .
 - بلی میخواهم مدتی را در هتل
 ((چارنفل سال)) آنجا ، خوش
 بگذرانم . کیسار در حالیکه دستم
 را میفشرد ، گفت :
 - متأسف هستم که زیاد -
 طرف اعتمادتان قرار ندانم ، مگر
 همینطور نیست ؟
 گفتم : چه عرض کنم ، مهم
 هستم درین دنیای پنهان و
 فقط به خودم اعتماد کنم . بسا

وساطت وی توانستم در پرواز -
 ظهر چوکی را در پرواز هوائی
 ایروانسی ریزوف نام . روبرت
 مراتبند یک طیاره همراهی کرد .
 به روبرت ، کلید منزل زیبای را
 دادم و از وی خواستم بامسن
 تیلیفونی در تماس باشد .
 در سالون ناآرام و برهیا هویی
 میدان هوائی منتظر بودیم
 دود میکردیم و من بدین
 می اندیشیدم که قبل از دهنفته
 درست در همین قسمت بازیلی
 ایستاده و او انتظار میکشید . . .
 درین هنگام لود سپیکر صدا
 آمد :
 توجه توجه ، مسافریمن
 ایروانسیا پرواز ۲۶۹ بسوی
 مونشن ، بشتابند . . .
 خوب ، خدا حافظ آقای رو -
 برت !
 - شایبلاست باشید آقای
 هولند ، همه لحظتان خوش !
 هر باری که در ستانم رابوسیها از -
 دورنگان میدانم ، گرد پایش -
 برویش می نشسته اما زود تیسیم
 ملیحی مینمودم . من ماشین کوچک
 تحریم راز بیخ زده بودم .
 هوا صاف زیاد سرد بود . رضا -
 یتمندی و شکرانم از آنتا بی پنهان
 بود . . . باز هم یادگشته ها
 . . . من و زیلی میخواستیم
 فرصت پیش آید تا روزگاری را در
 کنار بحر بگذرانیم . میخواستم
 در ریگستان های داغ بمانیم
 و در ریگرارهای داغ عشقی بوزیم
 و بعد آنهم خود را در آب پرتاب
 کنیم . اما چنین سفری هرگز
 نداشتم . . . در صد بودیم
 درین تابستان بدین آرزو برسیم
 آباد ریغاه . . .
 (۱۸)

غذا افاز کرد . اما من گرسنه
 نبودم . مخیام در اتاق کیسار
 هلفیک بود . این حرفهایش
 آرام میداد :
 زیبای دایتالیان بود . و حرف
 های دیگر . . .
 با وحشت همراهم خودم به
 تفکر پرداختم .
 - آیا زیبای را از دروغ خوشش
 می آمد ؟
 ، بیکه بهلوی من جا داشت
 کم خوردن بود . دریافت که

دانه های خشخاش روی برف به
 چشم می آمدند . زن بوتل را تماماً
 سرکشید . بعد خودش را تنگانی
 داد ، چیزی گفت . از حرفهایش
 چیزی گیر نیامد . فقط دریافتیم
 که برای او بی تفاوت است اگر
 سخنانش برای من دلچسپ
 تمام میشود یا نه . . . کانیست
 متواتر صحبت کند .
 پهلوت دومی که از شهر ایسر
 بود بالحن بایری ها ، بامسن
 سر صحبت را گشوده و گفت :

غذا هارایش هاری از لذت و کیفیت
 اند . با آنکه پرواز طیاره مطمین
 و آرام بود اما چنین می بنداشتی
 که در درونش آشوب و غوغایی
 برپاست که آرامش را سلب نموده .
 او بیوسته سرش را می جنبانید
 و اه میکشید . خوب ملتفت شدم
 که در بار یا خودش حرف زد ، اما
 کاش حرفهایش را میدانستم تا به
 اسرار درونش میبرد .
 او زود دیدنجاه سال
 داشت . وقتی از فراز (هلبسی)
 عبور میکردم پیوه زن یک گوکات
 سفارش کرد . هنگام باز کردن بوتل
 نیم آن چه شده و چند قطره
 آن بالای پتلونم نقش بست .
 با عجله معذرت خواست .
 گفتم : بپای ندارد .
 اصحابم متلاشی بود ، خا -
 موشانه از منجوه به آسمان
 بی پنهانی نیلگون دیدم گانم را
 دوخته بودم . کوچکترین ذره ابر
 وجود نداشتم ، شهر کاملاً بر
 از برف بود و از بالا ، از فراز منازل
 خانه ها در میان برفها ، بسان
 نمیدهد .

خاتم هوگل بازم خواست
 بر حرفی کند :
 - ما را از برگرام های ارزست
 تلمن زیاد خوش مامی آید ، اینرا
 گفته و بوتل د یگر طلب نمود .
 خواستم جلوزیاد نوشیدنش را
 بگیرم ، فریاد زد :
 بس است ، بیرون هوا سرد
 است . . . ولی او بوتل را قاپید
 و حرفهایش را بلاوقته دنبال
 کرد :
 خوب اینروزها اختراع تازه

ای نبوده ایم که اصلاً نمیشد
 فکرش را نمود .
 مردم علی الرض سردی هوا بسا
 استفاده از همین یک تلویزیون
 جدید در ریگزارهای سرک هاصف
 کشیده و ساعت ها چشمانشان
 بسوی تلویزیون میکوب میگردد .
 - اینروزها ارزست تلمن چه
 پروگرامی را رایه میدهد .
 - الصیای زمستانی در کوریتسا .
 مردم زیاد خوش بودند . من
 ساعت هادریک دکان نشسته ،
 قهوه نوشیدم و یادم نیبرود که
 خواهرم گفت ، مردم ازین اختراع
 که تلویزیون در زادگاه ما میگردد
 از خوشی در جامه نی گنجیدند .
 باری وقتی بیرون آمدم ، دیدیم
 که مردم زیاد جمع اند . ابتدا انلم
 کلتوری از تایگا ، بیوست با آن هکس
 های از کشتی عجیب نسوع
 ((بیک)) و بعد آنهم سرود های
 بین المللی . در تلویزیون برنامه
 های موزیک خانواده گی ، راپورتاژ
 کارخانه ها جریان برنامه های
 کاباره ها و برنامه های اطفال

مایه سرور همگان میشد . اما پولیس
 هاما نم میشدند .
 حتماً بجهت آنکه هوا سرد بود
 و . . .
 فریاد زد :
 از برای خدا . . . همه اش این
 نبود که بر شمر دم . . . گزارش های
 از اختطاف ، دزدی و . . . نیز
 در تلویزیون میدیدیم . با شنیدن
 کلمه اختطاف مهرباندم راست
 شد و بیاد برلین و خاطرات زیبای
 انتدیم .

خدا با عاشقان است

کارنیوال ، برنامه های اهجاب
 انگیزی را بر اه انداخته بود .
 شمار بازیگران به چهل نفر
 میرسید ، یونیفورم های مخصوص
 و کلاه های عجیبی بس و جاکت
 هاییکه نور طلایی داشت
 بتن کرده بودند . همه موزه های
 بلند به یاد داشتند . دخترکان
 با موزه های سرخ شان رقص
 قشنگ مینمودند .
 بعافتخار زوجه مهمان از کلن
 مونشن شاهد پایکوبی و رقص
 و سرگرمی های فراموش ناشدنی
 و خاطره انگیز بود . هر سوم محافل
 تشریفاتی راه افتیده بود . فوتو
 راپورتاژ زیاد ای آنجا گرد آمده
 بودند . دسته های موزیک کلتی که
 با مهمانان آمده بودند ، باگرسی
 مینواختند . با آهنگ ((راین چرا
 چنین قشنگ است ؟)) همه
 حاضرین بیخاستند و برقص
 برداختند و متناسب با ریتم ساز
 خود شان را اینسو و آنسو می کشانیدند
 من که یک راپورتیورم اینهمه
 صحنه ها با وصف قوتش ، بدلم
 جنگی نمیزدند . . . در همه
 حالت من دنیای خودم را داشتم
 نه دنیای پرینس کلن و برنسس
 مونشن من برنسیلی خود
 بودم . . .
 آنگاه که برنسس های دوشهر
 بوسیله برنسس ها در آغوش کشیده
 شدند ، جهان بدور سرم چرخ
 زد . برنسس کلن هینک چوکات
 طلایی چشم داشت و موهای
 برنسس مونشن جور خاکستری رنگ
 بود . موزیک آهنگ نوی را سرکرد
 بازوبه باز ایستادن ها ، جام
 سرکشیدن هادرمین ایجاد حسرت
 و تأسف مینمودند . منکه یک راپور
 تر بودم ، زیبایی ها و نازیبایی ها
 و سره و ناسره را خوب میتوانستم
 تمکیک کنم . . . اما هیچ چیز برای
 من دلچسب نبود . با عجله بسوی
 خانم هوگل خیره شدم . او آهسته
 گفت :
 من یکشنبه هابه کلیسا میرم
 آنجا هم برای تشنگترین زن جوان

کلن یعنی ((یوبو)) گف میزنتمند
 و جشن رابا تیارا احساسات خود
 شکوه من بخشند .
 بازم این حرفها از یتم
 کرد ، روانم را کاویدند :
 مگر چه زیبارویی بالاتر از زیبای
 . . .
 شامگاهان بسوی تعمیر آرام
 میدان هوائی ((مونشن - رم))
 بطرف دفتر ایروانسی شتافتم .
 آنجا مرابه صفت یک ژورنالیت
 می شناختند . اسمای همان پنج
 ایتالیوی را مقابل آن ستیورد س -
 صمیمی گذاشته ، تقاضا کردم و انمود
 سازند که این مهمانان آیه کد ام
 استقامت هابرواز کرده اند . چه
 وقت دوری چی انگیزه ای ؟ ۲۴۰۰
 ستیورد س با صمیمیت و بسی
 آلاش تمام گفت :
 آقای هولند ، شمارم واجب -
 الاحترام استید ، مگر بد نخواهد
 بود یکساعت منتظر بمانید ؟ چونکه
 ناگریهستم یکساعت تمام اسناد
 ولست هارامور کنیم .
 با اظهار شکران منتظر نشستم
 بعداً بالود سپیکر مرابه داخل
 دهرت کردند .
 ستیورد س گفت :
 از جمله ، چارمید ایتالیوی بسوی
 رم پرواز کرده اند . مشخصات
 یکفر باقی مانده رایس از دریافت
 از وی لست بیان خواهیم داشت .
 سخنانش را تکمیل کرده ، گفتم :
 نفر پنجمی بایستد (کارلو -
 سامیا) باشد .
 اما از جمله چارنفر نام یکس را
 نیانتم .
 وی خیره خیره بسوی نگریسته
 پرسید ؟
 - چسان ؟
 ((کارلوسامیا)) هم بسوی
 رم پرواز کرده است امانه با آن چار
 نفر .
 - درست است آقای هولند .
 ساعت ۱۸ و ۳۰ دقیقه دهم
 فبروری با پرواز ۱۲۹ بی ، ای ، ای
 - مردی را که درست نامش
 رانیافتید چه نام دارد ؟
 ادامه دارد



مرد و زن



بخش دوم

تاریخ سرگردان

تتبع و نگارش: ظاهر طین

«مردی که زن دارد بر آنکه چنین نیست فضیلت دارد» اوستا

وسرانجام قیومیت پسر زن شوهر خود را ((سرور)) و ((ارباب)) خطاب می کرد ، در ملا هم از او دورتر راه می رفت و بندرت سخن از او می شنید . رسم زشت دیگری نیز بر زنان تحمیل میشد ، مانند بوسیدن پای شوهر هنگام خواب و خوردن غذای باقی مانده شوهران و پسران زنان هند وقتی از تعلیم و تربیه بهره می بردند که یا مقام هالیرتیه می داشتند و یا اینکه در معابد به روسی کشی می برداختند . هنر خواندن و نوشتن برای زنان نامناسب تشخیص شده و گویا از لربایسی آنان میکاست . در یکی از نمایشنامه ها تاگور گفته می شود که : ((وقتی زن فقط زنست ، وقتی که نخست قیومیت پدر و سپس شوهر

روسپی گری در معابد محلی برای آنچه که در زمان ما ((عشق آتشین)) نامیده میشود باقی نمی گذارد . اما ادبیات آن عشق را چون آمیزه از فایده دینی و عشق تصویر می کند . نویسنده می از ۳۶ گونه عاطفه که دل عاشق را ملامت می کند سخن می گوید و نویسنده دیگری آثار ندامت خود را بر بیکرمعشوق برمی شمرد . در هند قدیم زن موجود دوست داشتنی امامت سفاکه مادون تلقسی می گردید و بدین علت روزگار تیره بی داشت . حتی در قانون نامه مانو آمده است که : ((زن سرچشمه بی آبروی است - زن سرچشمه نزاع است ، زن سرچشمه زنده یکی خاکی است ، لذا از زن حذر کن)) در این قانون نامه گفته میشود که زن باید در طول حیات تحت قیومیت باشد ، نخست قیومیت پدر و سپس شوهر

ازدواج در آئین هند و امری اجباری بوده است . مردی زن مطرود به شمار می رفت و هیچ گونه شان اجتماعی نداشت . بکارت طولانی مایه تنگ بود ، اما امر ازدواج بدست هوس انرا د ویا ((عشق آتشین)) سپرده نمیشد . ازدواج برای جامعه ضرورت حیاتی به حساب می آمد . مقدمات ازدواج قبل از آنکه شعوات آن را در دستور قرار دهد ، به وسیله والدین فراهم میشد . وصلت بر اساس توافق طرفین زاده هوس به شمار میرفت . این نوع ازدواجها مجاز بود ، اما نه پسندیده . بلوغ زودرس هند و هاشکل دیگری بود برای استقرار نظم اخلاقی و اجتماعی . آیا باید ازدواج با بلوغ جنسی هم آهنگ می گردید و یا اینکه تا بلوغ اقتصادی مرد به تعویق انداخته میشد ؟ بعنا خیر انداختن ازدواج خطر فحشا ، امراض زهرویی ، تاخیر غیر طبیعی و غیره را در بر داشت . اما جامعه هند ازدواج در طفولیت را به عنوان اقل الصیرین پذیرفت

حرفه هایی می فرستاد . سقط جنین در پارس گناه نابخشودنی به شمار می رفت . هند : در هند باستان - تسلط اسکندر تا اورنگزیب - مانند هر جامعه دیگری استانی مشخحات اخلاقی ویژه وجود دارد . زنده گی اخلاقی در هند از مختصات فرقه بی وکاست ها العالم می گیرد و بعضا بسیاری از موازین اخلاقی در میان گروهی از مردم با گروههای دیگری تفاوت دارد . بعضی عوامل مربوط به همه فرقه ها و گروههای مردم می شود . مثلا در قانون نامه مانو گفته می شود که : ((مرد فقط وقتی است که کاملست که سه تاباشد : خودش ، همسرش و سرش)) به همین علت تهدید نسل در هند قدیم وجود نداشت و سقط جنین گناه بزرگی تلقی می شد که باکشتن یک برهنه بر آب بود .

کمیتر و همخواه مشخصه ثروت مند ان بود . اعیان و اشراف چون به جنگ می شتافتند تعدادی کتیز و همخواه را با خود همسفر می ساختند . تعداد کتیزکان حرم شاهی در دوره های اخیر پادشاهی رامیان ۳۲۹ تا ۳۶۰ ذکر شده است . شاه در آنوقت صرف زیبا رویان را به همخواگی برمی گردید . در زمان تسلط شریعت خانواده بی راسرستی می گذد بر آنکه خانواده نداشتند و با آزادی کامل در میان مردم رفت و آمد نموده ، صاحب ملک زمین میشدند و به وکالت از شوهر امر او رارسیده گی می نمودند . پس از داریوش مقام زن خامتانه در میان ثروتمندان تنزل یافت . پارس وسیع بوده است ، چنانچه محرم شده و گروه نشینی اختیار بر اساس روایات ازدواج میان نمودند . آنها مجبور بودند در خواهر و برادر و در دختر و مادر میان تخت روان بار و پوش از خانه و سر معمول بوده است . داشتن بیرون آیند و هرگز اجازه ملاقات

بامردان را آزادانه نداشتند . زنان شوهر دار حق نداشتند هیچ مردی را ولو اگر پدر و یا برادرش نیز می بود ، ببینند . در نقش هایی که از پارس باقی مانده صورت زنان دیده نمیشود . اما کتیزها در آن زمان چون مجبور بودند از مهمانان خواجه خود پذیرایی کنند ، آزادی بیشتری نداشتند . داشتن فرزند در پارس سبب آبرومندی بود ، اما بیشتر خانواده ها به پسر علاقمند بودند تا به دختر . علت آن به سود اقتصادی و جنگها مربوط بود . می گردید در یکی از متون قدیمی پارس آمده که : ((پدران از خدا مسئله نمی کنند که دختری به ایشان روزی کند و فرشتگان دختران را از نعمت های که خدایه آدمی بخشیده بشمار نمی آورند)) عادت چنان بود است که پادشاه برای خانواده های که پسران زیاد داشتند

کمیتر و همخواه مشخصه ثروت مند ان بود . اعیان و اشراف چون به جنگ می شتافتند تعدادی کتیز و همخواه را با خود همسفر می ساختند . تعداد کتیزکان حرم شاهی در دوره های اخیر پادشاهی رامیان ۳۲۹ تا ۳۶۰ ذکر شده است . شاه در آنوقت صرف زیبا رویان را به همخواگی برمی گردید . در زمان تسلط شریعت خانواده بی راسرستی می گذد بر آنکه خانواده نداشتند و با آزادی کامل در میان مردم رفت و آمد نموده ، صاحب ملک زمین میشدند و به وکالت از شوهر امر او رارسیده گی می نمودند . پس از داریوش مقام زن خامتانه در میان ثروتمندان تنزل یافت . پارس وسیع بوده است ، چنانچه محرم شده و گروه نشینی اختیار بر اساس روایات ازدواج میان نمودند . آنها مجبور بودند در خواهر و برادر و در دختر و مادر میان تخت روان بار و پوش از خانه و سر معمول بوده است . داشتن بیرون آیند و هرگز اجازه ملاقات

کمیتر و همخواه مشخصه ثروت مند ان بود . اعیان و اشراف چون به جنگ می شتافتند تعدادی کتیز و همخواه را با خود همسفر می ساختند . تعداد کتیزکان حرم شاهی در دوره های اخیر پادشاهی رامیان ۳۲۹ تا ۳۶۰ ذکر شده است . شاه در آنوقت صرف زیبا رویان را به همخواگی برمی گردید . در زمان تسلط شریعت خانواده بی راسرستی می گذد بر آنکه خانواده نداشتند و با آزادی کامل در میان مردم رفت و آمد نموده ، صاحب ملک زمین میشدند و به وکالت از شوهر امر او رارسیده گی می نمودند . پس از داریوش مقام زن خامتانه در میان ثروتمندان تنزل یافت . پارس وسیع بوده است ، چنانچه محرم شده و گروه نشینی اختیار بر اساس روایات ازدواج میان نمودند . آنها مجبور بودند در خواهر و برادر و در دختر و مادر میان تخت روان بار و پوش از خانه و سر معمول بوده است . داشتن بیرون آیند و هرگز اجازه ملاقات



وقتی هنرمندان از همه تازه هفتاد و دین نستیوال با هم مسابقه میدهند ، در جمعیت محبت و عشق کشورهای شان برای هم در یکدیگر هدیه می کنند و این درود لیبیل سوچی و میخک سرخ بر کیفیت و زیبایی نستیوال می افزاید .
 - در باره خود گفته استوانیست اسد جان شهادت نستیوال چگونه درخشیده ، چگونه آهنگها را با کدام هنرمندان ، از کدام کشورهای اجرا نموده و اجرای کنسرت های تان از نظر خود شما چگونه بود ؟
 - اجرای کنسرت در رانجا از نظر من ، به اندازه توانائی خودم بود ، چون من بنام کشورم تا آخرین حد تلاش خود را برای اجرای خوب کنسرت نمودم و تعداد فامیلهای ر های کمی و کیفیت هیئت ژوری - تا اندازه همگون بودم . چون اجرای هر کنسرت از لحظه نخستین حضور در روی سٹیژ ، زست طرز اجرای آهنگ ، چگونگی برقراری امر و انی بین سٹیژ و تماشاچی ، آواز کمپوز شعر ، والی ستم آهنگ و ترک نمودن سٹیژ همه و همه نمرات مختلفه وجدول به خصوصی داشت که در برنده شدن و بازنده شدن نقش فوق العاده مهمی را ایفا میکرد . و من به اندازه استعداد ناچیز این کنگوری ر اباد لهره یکی بعد دیگری بیبومدم . چون رشته بروفسنل من دوکتور طب است نه آواز خوانی و کمپوزیتوری ، ازینرو این موضوع برای آنان - ایز اهمیت بود . چون تمام جوانان که از کشور

های مختلف اشتراك داشتند همه بوهنتون موسیقی را تمام نموده بودند و حرفه مشخصشان بود و کدام حرفه ضمنی نداشتند ، لذا وخت ابتدای من از سٹیژ و اجرای کنسرت همین موضوع بود ولی سادگی و صمیمیت کمپوز آهنگ محلی (سبزه بناز) و آهنگ اخیر (من از راه دور آمدم) ، که بیشتر تیب و میلودی شرقی داشته چنان برنده شدن مراتباً حدودی تضمین کرد .
 - آیا آمادگی های قبلی برای شرکت درین نستیوال در نظر داشتید آهنگهایی که انتخاب نموده بودید از کی ، شعرا آهنگ و کمپوز آنها از کی بود ؟
 - من فقط يك ماه قبل از آغاز نستیوال از کاندیدم آگاه شدم و حدود بیست روز آمادگی گرفتیم که حال آنکه من که این مدت زمان برای اشتراك درین مسابقه بین المللی آواز خوانان حرفه کانی نبود ، آهنگهای را که اجرا نمودند یکی آهنگ محلی (سبزه بناز میاید) دیگر آهنگ که مطلع آن بود (من از راه دور آمدم - من از کشورم فرخون نور آمدم - بایسک سید حرف دل - بایک دن من آرزو آمدم ای آشنا - بایک گلستان غزل - بایک نیستان صدا ، آمدم ای آشنا .
 قامت سبز باغ بستر خواب برنده است - از کبوتر بگو باغ را آتش مزن تا بگوشد دل سنگ صیاد رسانی بارد گرگو ، باغ را آتش مزن . که شعرا آهنگ اخیر که کاندید اصلی نستیوال یعنی (من از راه دور آمدم) از امیر جان صیوری بود که باید بگویم از نظر شعری کشور های اشتراك کننده ، ترکیب عالی شعری را از نظر همگان داشت و به اصطلاح هیئت ژوری ترکیب آنرا صمیمی ترین ارزیابی کردند ، که من هم از لطف این شاعر جوان و خوش ذوق يك جهان سپا - سگدام و کمپوز همین آهنگ از ساخته های خودم بود .

- جالب ترین خاطره تان از تلخ و شیرین چه بود ؟
 - جالبترین خاطره ام ، خود اشتراك در نستیوال ، آشنائی با ۲۷ کشور ، ۲۷ اعاطفه و ۲۷ کلتور و تاریخ جهان بود ، و من به اندازه يك عمر این نستیوال تجربه صمیمیت ، محبت و تجربه موسیقی را اموختم ، چه خاطر آهنگ شیرین تر ازین و فکرمی کنم خاطره تلخ داشته باشم .
 - راجع به اینکه دیلم ر ابدست آورده اید روشن سازید که آیا همه هنرمندان شرکت کنند در نستیوال باخذ دیلم نایل گردیدند یا صرف شما ؟
 - طوری که گفتم ، از ۲۷ کشور بازنده هنرمند برنده شدند و شانزده هنرمند کارت های تشویقی گرفتند که به گفته هیئت ژوری متأسفانه حافظه نستیوال خاطره شانزده هنرمند برنده کارت تشویقی را در خود ثبت نمی کند و صرف یازده نفر برنده را نستیوال بخاطر می داشته باشد . که در جدول دیلم های جوان نام افغان - نستان درج است .
 - آیا درین نستیوال از هنرمندان داخلی شما اشتراك ورزید ، بودید ؟
 - بله از هنرمندان جوان کشورم تنهامن اشتراك نموده بودم - همانطور که در سالهای قبل امیر صیوری و وحید صابری اشتراك کنندگان این نستیوال بودند و طوری که در آنجا شنیدم ازین هنرمند خوب ما خاطره های خوشی به خاطر نستیوالهای قبلی میخک سرخ بود .
 - در هنگام اجرای کنسرت های تان چه احساس داشتید ؟ آیا تکرار میکردید که برنده شوید ؟
 - من از ظاهر شدن روی سٹیژ وخت نداشتم ، ولی از بعضی معیارهای قبول شده ایمن نستیوال کمی هراس داشتم ، چون در کشور ما رسم برین است که هنرمند در روی سٹیژ ویا تلویزیون باید فقط بایستد و حق حرکات را مطابق

آمده اند ارد و لوهرند آهنگ هم شاد باشد البته این موضوع از نظر مردم مورد انتقاد قرار میگردد ، ولی در آنجا خنک ایستاد شدن در روی سٹیژ را صوری ارزیابی می کردند گوئی به تماشاچی توهین می کنند و گویا از حضور تماشاچی در روبروش چندان خوش نیست . خوب این موضوع - بدان معنی نبود که در روی سٹیژ برقصی ولی افلا نزاکت آهنگ و سٹیژ را در نظر بگیري که خالص تماشاچی کنسرت را نیاز ازین لحاظ حضور آگاهانه و صمیمی را روی سٹیژ عالی بررسی می کردند و در مورد برنده شدن باید بگویم آنگذ برای اهمیت نداشتم که برنده شوم و یا نشم چون تنها تجربه که درین نستیوال در باره (آدم ها و موسیقی) از ۲۷ کشور دنیا اموختم . برای بزرگترین والی ترین دیلم محسوب می شد ولی به هر حال فکرمی کردم بتوانم در میان فارغ التحصیل های بوهنتون های موسیقی حتی برنده کارت تشویقی شوم . با اینکه بعد از روز سوم اجرای کنسرت که مجموعاً چهار روز بود ، احساس کردم هیئت ژوری توجه خاصی به آهنگهای اجرا شده ام نشان دادند . چون من هیئت ژوری با خود نداشتم ولی این مطلب راهیت های ژوری انگلستان و برازیل برای گفتند و صمیمیت میلودی های شرقی و خصوصاً میلودی های افغانی را ستودند و قبلاً برای تبریک گفتند .
 - آیا هنرمندان دیگر کشورها به کشور ما به هنرمند ما به کد ام نظر میدیدند و چگونه علاقه گرفتند ؟
 - هنرمندان اشتراك کننده از جاز گوشه دنیا ، صوری و همسخت ملثم را می ستودند و طوری که من برایشان گفتم (که ملثم دستش خالی است ولی باز و دلش شیرین است) همه به این حرف باورد .
 شتند و تقریباً من توانم بگویم بهترین دوست های دوران زندگی بودند ، مادران های کشورهای همدیگر نو شتم و از روزگرم که

فضای ژوند (۴۹) څخه پاتې

فضا ته د انسان له الوتلو سره سم داسې تجربې سرته رسېدلې چې هغه یې نه پیاوړي په ژوندي اړکانېم باندې د فضا د اغېزولید نه وه بلکه د راتلونکو فضایی الوتنو عصونیت یې هم تاهمین کړ.

اوس اوس پوهان کولی شې دا معنی ته مجسمه کړي چې په انسان کې کوم عکس العملونه د پېرې مودې څخه وروسته د فضا نوردانویه راسپنیدوسره مخکې ته رامنځ ته کېږي. تراوسه پورې له ۰۰ آتسو څخه زیاتو فضا نوردانو فضا ته الوتنه کړې. حتی په فضا کې له لږتم کیدو وروسته هم انسان د مخکې د جاذبې د قوې او هغو شرایطو سره چې پکې زېږېدلې، لوی شوي اوبه لاره تلل یې زده کړې دي، خپل عادتونو ته تغیر ورکړي.

د انسان د حرکتونو د اړیکولو د پروگرام بدلون د پېرې سرته رسېږي. مخکې ته د فضا نوردانو په راسپنیدو هغوی پخپلې ژبې، لاس، جامو او ټولو حرکتونو کې وزن احساسوي او هر ډول حرکت ورته ټاکلی ستونزې رامنځ ته کوي.

که څه هم ظاهراً نه لیدل کېږي خو د پیاوړتیا کولو پرمهال له داسې چې انسان په بشپړه توګه فضا سره عادت نشي اوفضای ونه کولای شي.

د بې وزلې له شرایطو سره عادت کیدل د انسان اړکانېزم په ټولو فزیولوژیکي سیستمونو کې اوله هغې جملې د عضلاتو او ونو د حج په کېدو سره بدلونونه رامنځ ته کېږي او تبادلوې بهیرونه هم تغیرمومي. ترټولو مهمه داده چې فضا نوردان محکمه هیره نه او په محکمې کې د ژوند کولو مهالی له لاسه ونه وهي.

لی شې د اړتیا له امله له ټاکل شوي وخت څخه دمخه بهیرونه مخکې ته راسپنېدلي، پداسې حال کې چې مریخ ته د الوتنې په صورت کې فضا یې بهیرونه باید هر وروسته وروسته پیاوړتیا ټاکل شوي پروگرامونه بشپړ کړي، له دې امله د داسې یو لړسې ته بیرونو تر لاس لاندې نیول چې د فضا نوردانو ژوند تضمین کړي ضروري گڼل کېږي اوس اوس له محکمې څخه یوه اندازه مواد زېږي په توګه اخستل کېږي او د اړتیا په اندازه د ځینو اوبو، خواړو او اکسیجن هم د ترانسپورتی بهیرونو له خوا لېږدول کېږي. د مریخ کسري ته د الوتنې په صورت کې لازمې د ژوند تاهمین کوونکې د مخکې په کره کې د ژوندانه دورانې سیستم ته ورته تکنالوژي منع ته راوړل شې د ساري په توګه موز تنفس کوو او د کاربن ډای اکساید گاز له خپل وجوده لرې کوو چې د دې برعکس نېساتات هغه بهیرونه په اکسیجن بدلوي او اړتیا لري.

انسان اوبه اړی چې د بې شمیرینو اورتیاو تعاملاتو د تعاملاتو په توګه د خالصو اوبو په خپرو کې د ګډو اوبو په توګه پوره کېږي په بهیرونو کې باید داسې سیستم جوړ شي اوله مخکې څخه یوازې هغه مواد باید ولېږدول شي چې د هغو بیا جوړول د مریخ په کره کې امکان ونه لري. داسې تجربې په لابراتوارونو کې سرته رسېدلې دي او دا اوبه په بیا جوړولو بری ترلاسه شوي دي. همداسې بهیرونو کې راکټور (مایع) د لوسولیترو په ظرفیت د اکسیجن له پلوه د انسان اړتیاوې پوره کوي.

د خوړلو موادو د بیا جوړولو په برخه کې هم لوی پرابلم ترسره کوي چې، تراوسه سره د دې چې بیا لېږل سیستمونه طرحه او تشریح لاندې دي

پروگرامي رابري شما اختصاص داده بودند؟
- متأسفانه خیر، علتش برایم معلوم نیست ولی وقتی هنرمند انگلیس برنده شد، از شادی اشک میریخت، و بمن گفت در یک فستیوال بزرگ برنده شدن خاطره بزرگ و افتخار بزرگتر است و من هم هنرمندی بودم که در فستیوال کنسرت، چیزی بنام جز فستیوال نرسیده است شاید علت های تخنیک داشته باشد ولی در سوچ و در مصاحبه راد یوشی، یک مصاحبه تلویزیونی و دو مصاحبه با مجلات روزنامه های آن شهر داشتم.

- ایا ارزو داشتید در بین جوانان اشتراک کنید؟ فستیوال چهاره های شاد و صمیمانه دختران و پسران افغانی را ببینید.
- بله این ارزو را در هر روز فستیوال در دلم احساس میکردم که در میان کف زدن های تماشاچیان کنسرت، آواز انسانی کف زدن های دختران و پسران خوشقلب افغانی را بشنوم ولی به هر حال با اینکه در اینجا حضور جسمی نداشتند اما من تصور شان را در چشمهای یادگار داشتم و موفقیت راد رین فستیوال منون خوشقلبی و مهربان بودن شان میدانم.

ДИПЛОМ
Участника Международного Молодежного Фестиваля Песни
Слово Того (Slovo Togo)
НАГРАЖДАЕТ
Участника Международного Молодежного Фестиваля Песни "Красная Звезда" за гражданственность репертуара и сценическое искусство.
د پلوی دیکرې اظرف سند پکای فرهنگ

همیشه با هم دوستان بین المللی باقی مانم چه آنها می گفتند چو دوستی محکمتر از دوستی با زبان موسیقی و صمیمیت است. ماهم زبان نبودیم اما همدوس بودیم.

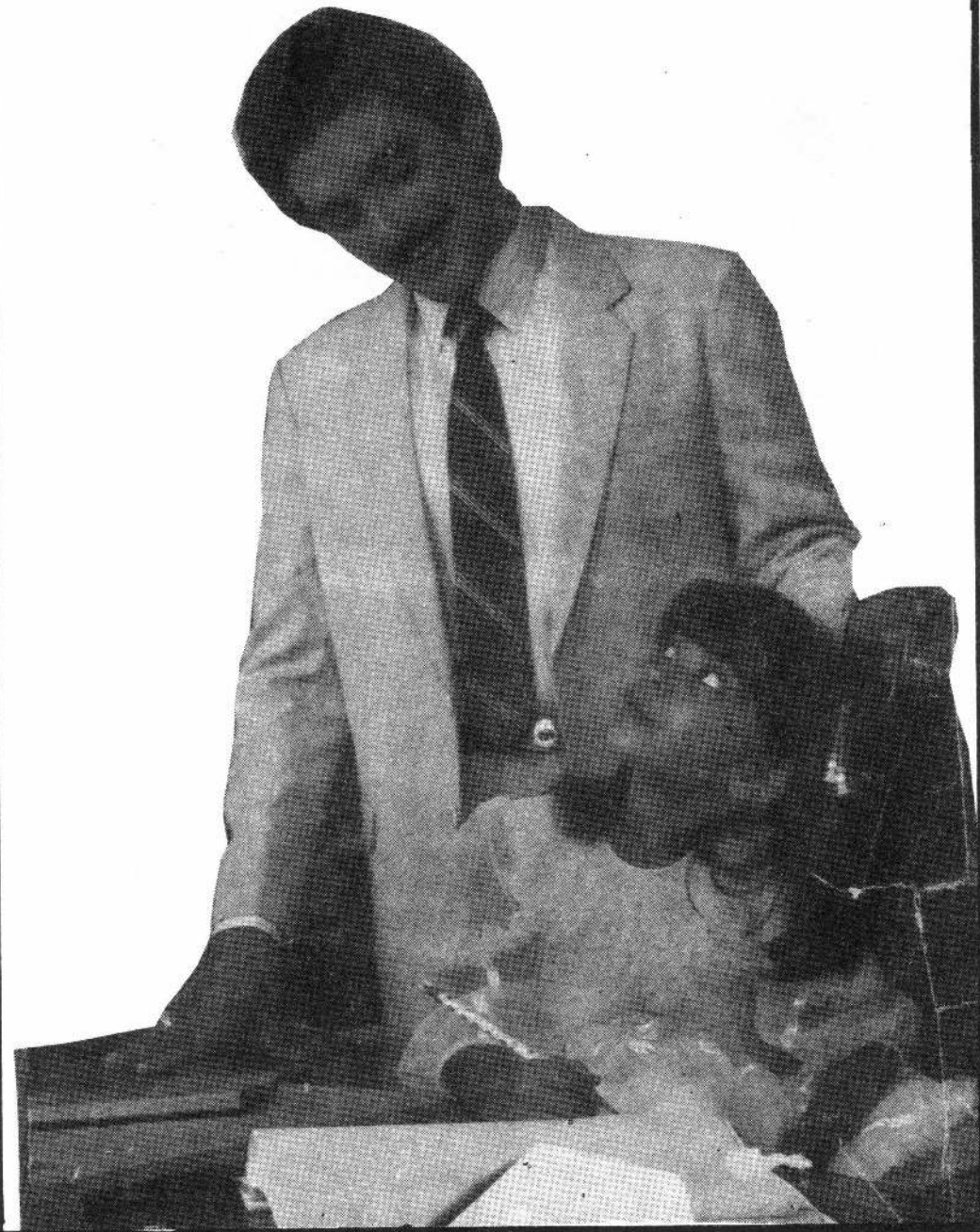
- آیا غیر از کنسرت های فستیوال برای محصلین افغانی نیز در آن کشور کنسرت های اجرا نمودید؟
- بله در راه برگشت از خیره سیاه به ماسکوبرای محصلین افغانی چهار کنسرت اجرا کردم که من از لطف و صمیمیت بی اندازه شان، صمیمانه سپاسگزارم و همچنان باید یاد آورشم که از اعضای سفارت

افغانستان در ماسکوبیا بنده جوانان افغانستان در ماسکوبیا از صمیم قلب ممنونم که مرزهای یاری رسانیده اند و من محبت زیادی هدیه کردند، و از اینکه مرا منحصراً نمایند و جوان کشور فرستادند از مسئولین کاندید کننده و فستیوال یک جهان سپاسگزارم.

- آیا آماده کی قبل از اجرای فستیوال ها برای حضور هنرمندان افغانی ماکانیست یا نه؟ چه پیشنهادات در زمینه دارید؟
- فکر می کنم هنرمندان که کاندید اشتراک در فستیوال های شوند باید قبلاً از طرف مسئولین امور کاندید به هنرمند مورد نظر چیه های درباره کلتور و طرز آداب معاشرت، نشست و برخاست و طرز اجرای فستیوال، نکات مهمی که متضمن برنده شدن است، و آماده کی افلا شش ماه قبل آواز خوان، زمینه چینی شود. بهتر است چون در همچون فستیوال های از کشورهای بزرگ جهان در آن مشترک هستند و نباید ناگهانی های ناچیز، باخت های فرهنگی و کلتوری یک کشور را بار آورد.

- یک گپ که فراموش مانده است راجع به سفر شما و اشتراک تان در فستیوال از طریق راد یوشی و تلویزیون خود ما چیزی به نشر نرسید، اما گفته میتوانید که راد یوشی و تلویزیون اتحاد شوروی چه

عشق من مملوور



وقتی من پنجساله بودم -
 ((کاکا احسان)) حدود ۲۰ سال
 داشت. آگین هر بار که باقلبی
 نشوده و ملتعب خاطرات آن -
 دوران را مرور میکردم، در پلیمان
 به این نتیجه میرسم که او مردی
 بود خوش لباس، خوش صحبت و
 خوش اندام که خودش بر تمام این
 شخصیات آگاه بود و بهمین
 دلیل با اعتماد به نفس کم نظیر
 بانیکران برخورد میکرد. این
 اعتماد بغض او وقتی چشمگیرتر -
 می بود کدر خانه ما کسان دیگری
 هم میمان بودند معمولاً در
 جمع میمانان بسیار دیرتر از بانیکران
 دهان به صحبت می گشود اما هر
 بار که مسئله می راطوح میکرد -
 برای همه جالب بود و چشمها
 بطرفش باز میگشت همه اوخیره -
 میمانند. در این مواقع بدین کوچک
 تنهن احساس حسادت متوجه او
 بودم و قلب بصورت از زبان دیگر
 بچه ها خودم را به او می رساندم
 و در کتافش می ایستادم. ((کاکا
 احسان)) در حالیکه دستهای -
 کوچک را در جیبان دستهای مردانه
 لاش میفشرد به صحبت ادامه -
 میداد و من با لبخند به بانیکرانی
 که با دقت گوش به او میسپرد
 بودم نگاه میکردم. دلم میخواست
 نهاد بکشم. ((آن کسی که همه
 شما ها را میزد و خود کرده به
 من تعلق دارد.))

معمولاً فریها به خانه ما
 میآمد و هر بار با اصرار و خواهش
 مادر و پدرم شام را نزد ما میمانند
 و پاسی از شب گذشته به خانه
 خوش باز میگفت. هر بار که
 می آمد بوی عطر کهنه و آشنایی
 را با خود به همراه می آورد که -
 گوش منحصراً میسرخانه ما را -
 پیاده طی کرده تا تندی آنرا
 به نسیم میسپارد.
 شادابی و نشاط همراه او به
 خانه ما می آمد و من با لبندش
 آقدر همچنان زده و خوشحال -
 میشدم که بملافاصله تمام اخبار
 روزانه خانه را مثل یک کودک -
 مکتبی که در مقابل معلمش درس
 مکتب را مرور میکند، برایش تعریف
 میکردم و سپس منتظر می ایستادم
 تا مکن العمل او را ببینم. خوشش
 آمده یا نه؟
 او ۰۰۰۰۰ ابتدا دستی
 بر کسبوان به هم میبندید ام میکید
 و سپس با یک دست از زمین بلندم
 میکرد و به سینه اش میفشرد و
 دستی دیگر جیبهایش را برای -
 یافتن جاکتی که بر لبم آورده بود
 می پالید. این لحظات چقدر -
 شمعین بود و هنوز هم هر بار که در
 قابل آنه می ایستم و آن لحظات
 را مرور میکنم گوش سینه هلم -
 مرتعش میشود و گرمای تن ((کاکا -
 احسان)) در آن می پیچد. میگان
 بار دستی که به موهایم

میکش به چند تار سفید موهای
 سرم که از لپای موهای شکیب
 بلندم سر بلند میکند تا به من
 بگوید ((زمان گذشته است))
 خیره میشوم، به خود میگویم که
 باید از انگار دوران کودکی دور شوم
 و از آن مهم تر سوخت تو، اینکه به
 خاطرات دوران نوجوانی ام نزدیک
 شوم. دورانی که عشق چین -
 مهمانی ناخوانده دروازه قلبها
 را میگشاید و در گوشه بی آزان -
 پنهان میشود صاحب قلب کوچک
 و ملتعب باید این راز را از بانیکران
 پنهان نگاهدارد. اما بواستنی
 میتوان چنین کرد؟
 وقتی روی چوکی می نشستم
 مرا روی زانوش می نشاند و تا
 وقتی که با دیگران حرف میزد -
 دمام با موهای بهم میبندید ام بازی
 میکرد و انگاه که از صحبت با -
 بانیکران فایده میشد نهر گوشم زمزمه
 میکرد: ((می خوایی بر تنه
 قسه نیشبه تعریف کنم؟)) و
 من که دلم میخواست او را از -
 جمع جدا کنم برای مدتی صاحب
 مطلق باشم فوراً پاسخ مثبت
 میدادم و دست در دست بانیکر
 به آتاق میرفتم که من باید در
 آن می خوابیدم. هرگز بخاطر -
 ندارم چقدر طول میکشد تا خوابم
 بیورد و داستان او را تا کجا بخاطر
 سپرده بودم. اولین را حدیثت
 و دنباله قسه را شب بعد پس از

این پرسش از من شروع میکرد: شب،
 قدم کجا بودم؟
 بعد اتم شش سالم پوره شده
 بود یا نه که یکی از دندانهایم
 افتاده. حواصت آن روز را خوب به
 خاطر دارم. هنوز آنتاب از گوشه
 حوالی ناپدید نشده بود، من
 در حالیکه بلیک توب کهنه
 بازی میکردم میس را دندان
 میزد که از مادرم گرفته بودم.
 ناگهان احساس کردم لپایم که
 های میس که می چسبم چسبی
 سخت قرار دارد. سبب رانیمه
 جویده در جیب استم تف کردم
 تا ببینم چه چیز سختی در جیب
 آنها قرار دارد. قفاله های
 سبب باخین مخلوط بود و من
 و شتر زده بطرف مادرم رفتم
 و آنها را نشان دادم. مادرم
 در حالیکه قفاله را می پالید با
 شادی نهاد سوس را بلند کرد و گفت:
 ((چارک باشد ۰۰۰ بیجهان لپه
 بزرگ میش ۰۰۰)) و سپس -
 دندان میس را از جیب قفاله های
 سبب بیرون کشید و در جیب استم
 گذاشت و گفت: ((برود هانت را بشوی
 و دندانهایت را بکوشه بنداز)) -
 برای او حادثه بی سبب نبود اما
 برای من بزرگترین حادثه روی -
 داده بود. دلم میخواست بدانم
 حالا که بزرگ شده ام چه میشود؟
 بجای دندانهای که در دست خیره
 داشتم باز هم دندان خواهم کشید؟
 باز هم دندانهایم خواهند افتاد؟
 دندانهای دیگران هم وقتی بزرگ
 شدند افتاد؟ و ۰۰۰ مادرم نگاه
 حوله نداشت و با من خفایش -
 بسیار کوتاه و سرسری بود. همه
 سوالات را نشب در سینه ام -
 نگاه داشتم تا ((کاکا احسان)) -
 بیاید. آتش چقدر انتظار
 کشیدم! بعد اتم چه ساعتی بود
 که با نوازش دستهایم از خواب -
 بیدار شدم. هنوز چشمهایم نیمه
 باز بود که شتابزده در رختخواب
 نشستم و نخستین جمله بی که گفتم
 این بود: ((دندان من افتاده -
 است)) برای همین بیدارم کردم
 تا آتاق نشام بدهی. دندان

خوبی را که در ششم پوره گف دست
 کاکا احسان گذاشتم و فوراً پرسیدم
 ((حالا بدین دندان چکار کنم؟))
 و او خندید و خیالم را راحت کرد:
 "بزهی بلبش بگیر می بویید و -
 میتوانی هر چیز را بشوی، چسبه
 تا بیگوش می افتد. هر وقت
 که مست شدند به من بگویند
 قول می دهم، همه آنها را به
 من یادگار بدهی، شب؟"
 و من با خوشحالی این قول را -
 دادم و با خیالی آسوده به خواب
 رفتم.
 دندانها یکی پس از دیگری
 افتادند و من همه آنها را به
 ((کاکا احسان)) دادم. نخستین
 بار وقتی گفتم که میخواهد از آنها
 یک گردنبند بسازد فکر کردم خوشی
 میکند اما بعد ما فهمیدم که
 خوشی نمیکرد. است. دندان
 های چندی یکی بعد از دیگری
 برآمدند و من بصورت آماده رفتن
 به مکتب شدم. در روزهای -
 نخست مکتب من در واقع دو معلم
 داشتم. صبح هادر مکتب درس
 میفرمود و شبها ((کاکا احسان))
 کمک میکرد تا در سهایم را بخوانم.
 همین تلاش او باعث شد تا
 شاگرد ممتاز مکتب شوم.
 سالهای مکتب بصورت سری
 می شد. من بانیکران دخترک
 بانیکوش نبودم که از حوصله
 ((مواصان)) بالا میرفت و -
 ((کاکا احسان)) هم با آنکه مانند
 گلشنه همچنان شبا سری به -
 خانه ما میزد، رفتاری در حد و حدود
 من و سال من با من داشت.
 مناسبات کمی تغییر کرده بود اما
 نه تنها از صحت و طوره ماهه
 بانیکر گراسته نشده بود بلکه
 بر آن افزوده هم شده بود. به
 جای قسه های کودکیه بر لبم
 از سرگشت انسان میگفت که چگونه
 در جیبها سال پیش بوجوه
 آمده است و چه سرنوشتی را پشت
 سرگذاشته است تا به اینجا
 رسیده است. وقتی از سرگشت
 زهن و راز آنها را میسپارم، تعریف
 میکند. حاضر بودم تصحیح بدار
 بقیه در صفحه (۸۰)

عشق ممنوع

بقیه از صفحه (۷۲)

بمشق به حرفهایش گوش بدهم
 یکشب تا به وقت ابراهیم از -
 حیواناتی تمهیف کرد که ابتدا در
 دها زندگی میکردند و سپس
 به خشکی قدم گذاشته و به
 تدبیر بازیگری در خشکی خوگرفته
 بودند. آتش دوتکه برلم خلی
 باور نکردنی بود، ابتدا اینکه همه
 موجودات روی زمین ابتدا مثل
 ماهیها در آب زندگی میکردند
 و زمین و کوه بی که روی آن زندگی
 میکرد ابتدا تماماً بیخ و آب بود
 است و دوم اینکه میگفتند موجودی
 انسانی بی درآنها زندگی
 میکند که ((پری دهائی)) نام -
 دارد. آتش ساعتها پس از رفتن
 ((کاکا احسان)) نیز به گف هلیش
 فکر میکرد که شاید بعد هم بار دیگر آواز
 خواهش کردم بیشتر برلم در اینباره
 بگوید. اوکی به فکر نبود و -
 گفت: ((منهم و بسیاری از اسرار
 طبیعت را در آینده در کتابها
 خواهی خواند. این اسرار بسیار
 است و هنوز هم بسیاری از آنها
 کشف نشده است. تو باید قول
 بدی که وقتی بزرگتر شدی همین
 طور که حالا میخواهی همه چیز
 را بدانی همچنان به جستجوی -
 یافتن پاسخ سوالات خودت بپروی.
 جهان را باید شناخت و آنوقت به آن

عشق ورزید. همچنان که سرگذشت
 انسان را باید شناخت تا به انسان
 ها عشق ورزید. اما آتش حاضر
 داستانی را تمهیف کنم که شاید
 تستعلی از آن واقعت هم
 باشد.)) آنوقت ((کاکا احسان))
 برلم داستان ((پری دهائی))
 را تمهیف کرد. این داستان سر
 گذشت دو ماهی بزرگ بود که صورتی
 شبیه انسانها داشتند، اما در -
 آنها نوسها زندگی میکردند. آنها
 عاشق و معشوق یکدیگر بودند.
 یکشب ماهی تر تصمیم گرفت برای
 دیدن زندگی انسانها بر روی زمین
 خاکی از آنها نوسها بیرون برود و
 این تصمیم خود را با ماهی ماده
 که بسیار تنها بود و ((پسری
 دهائی)) نامیده میشد در میان
 گذشت. پری دهائی که از -
 زندگی در خشکی و در جستجوی
 انسانها وحشت داشت با این سفر
 مخالفت کرد و از ماهی تر نیز خواست
 که از این فکر منصرف شود. این
 اختلاف نظر سرانجامی ناخوشایند
 داشت زیرا ماهی تر از تصمیم خود
 بازنگشت و ((پری دهائی)) که

تصویر میکرد نهائی خارق العاده
 اومانع این جدائی خواهد شد به
 حالت تهر، نیمه های شب از بازار
 ماهی تر دور شد و به قمارخانه
 ها رفت. ماهی تر بطرف خشکی
 حرکت کرد و در لحظاتی که سطح
 آتیه نوسها بر اثر شکست نور صبح
 دم تهر نام میشود سرخوشست
 تازه بی را در سرزمین انسانها
 لفتاز کرد. از آتش تابخی، ((پری
 دهائی)) هر چند گاه یکبار که
 موفق میشود طول و عرض آنها نوسها
 را ببیند در جستجوی معشوق
 از دست رفته اش خود راه ساحل
 سرزمینهای مختلف میرساند و سپس
 را توضیح انتظار میکند و سپس
 فکین وانسرد به دل آهای
 موج باز میگردد. او نهادند طول
 و عرض زمین خاکی چقدر است و به
 کجا راه دارد و به همین دلیل -
 بیحک از سرخوشست نامعلومی که
 میتواند او را در این سرزمین نا آشنا
 در خود بیامد بار دیگر به آنها
 نوسهای آشنا باز میگردد. همه
 اجتناب آتیه که ماهی تر را که

حالا به موجودی زمینی تبدیل -
 شده است. یکشب او در کنار او
 قدم در خشکی بردارد.
 نمیتوانم بگویم با شنیدن
 این داستان چه احساسی داشتم!
 گوش دین سینه ام صداها سوزن
 فرو کردند. پرسیدم: ((کسی هم
 پری دهائی را دیده ؟)) و او که
 گوش منتظر این سوال بود گفت:
 ((میکهند بعضی ماهیگیرهای سر
 زمینهای نا آشنا، او را در توری ماهی
 گیری خود پدام انداخته اند اما
 هر بار آنچنان دست و پای خود را
 گم کرده اند که توری ماهی را به
 حال خود رها کرده و به ساحل
 بازگشته اند.)) با تردید و -
 خجالت پرسیدم: ((شما او را دیده
 لید ؟)) و کاکا احسان که منتظر این
 سوال هم بود، آهی کشید و نرلب
 زمزمه کرد: ((هر انسانی در زندگی
 خود یکبار پری دهائی را دیده و
 از او جدا شده است.)) شقیه -
 هایم گرم شده بود. ز بام تسی
 چرخید، احساس میکردم برای پایان
 دادن به خشکی دهاتم احتیاج به
 چند گیس آب سرد دارم. بالآخره
 به زحمتی بود پرسیدم: ((کسی از
 سرخوشست ماهی تر هم خبری دارد ؟))
 و سرم را در انتظار شنیدن پاسخ
 پاتین انداختم و به گلهای روی
 قالی این اتاق خیره شدم. ((کاکا
 احسان)) پس از مدتی سکوت که
 بنظر من ساعتها طول میکشید گفت:
 "میکهند، کتی رانهای پیرو -
 آتیه نوس دیده، هر بار که در دل
 دها ها اسیر توانهای ممکن
 شده اند، نهاد صبور را
 در زمان فرضی امواج خروشان -
 شنیده اند که شبیه نهاد یک
 زمان و هماهنگ جلیوتها انسان
 بوده است. گها این، نهاد
 معشوق ((پری دهائی)) است که
 در جستجوی او در شمای توفانی
 به آتیه نوسها باز میگردد و امواج
 خروشان که خشمشان فریبی
 نشیند بدان معنی است که
 معشوق ((پری دهائی)) در -
 بقیه در صفحه (۹۲)

خط سفیر ضمیر

بقیه از صفحه (۵۲)

- شما صرف خطاطی را از -
 کدام مدرک میبرد آید؟
 از مدرک حق الزحمه و معاش
 - نظرتان راجع به حسن خط
 در کتاب چیست؟
 درین راه باید اشخاص مسلکی
 تشبیه شود و مضمون مشخص بنام
 حسن خط در تقسیم اوقات گنجا -
 نید و شود و آنهم باید توسط یک
 سمینار مکمل به معلمین آموخته شده
 شود که درین صورت ما میتوانیم

این هنر فراموش شده در کتاب
 را دوباره احیا کنیم. و خوب است
 که منحصبت یک مضمون تا منصرف
 کنیم به قسم اساسی تدوین
 کرد.
 - شما کارگاه خطاطی دارید؟
 بلی، البته در خانه.
 - چه کسانی از اعضای فامیل این
 هنر از شما به ارث برده اند؟
 پدر کلانم مانند خودم استعداد
 دارد. در یک فامیل وقتی دیده
 میشود که چار طرف خط است

و با والدین درباره خط کب میزنند
 طبعاً یکی در طول او هم بطرف
 هنر آنان گرایش پیدا میکند.
 رسم در نوشتن خط هسای
 لاتین به شیوه کلاسیک و مدرن
 دسترس دارند.
 - آیا درین اواخر آثار تاریکانه بد
 جوایز هنری کرده آید؟
 بلی چند اثرم را به نمایشگاهی
 گذارم و سکون آید میشود فرستاد ماند
 که تاکنون نتایج آن را در دست
 نکرده ام.

این صفحه را مردها بخوانند

مراقبت های دوران حاملگی

خانم های حامله باید از شروع حاملگی تحت مراقبت های صحیح جدی و منظم فرار گیرند که همین مراقبت خانم های حامله را بنام (Antenatal) یاد می کنند. هدف از این مراقبت همانند ن فزیولوژی حمل و حالاتی مرضی ای که در زمان حمل رخ میدهد، رشد حالت پیکولوژیک مادر حامله برای حالاتی نورمل حمل، که بجز در زمان حمل در وقت دیگر نزد خانم موجود نمیباشد و تحمل و هاد ت کردن با آن حالت وهم یاد دادن مریضان به کمک در اثنای ولادت و بالاخره توصیه رژیم غذایی منظم برای مادران حامله و در نتیجه مراقبت طفل در بطن مادر.

هدف نهائی از همه مراقبت و کنترل تولد یک طفل صحتمند و سالم از یک مادر صحتمند می باشد.

مادران حامله باید بصورت پیوسته یک - یعنی در دوری و منظم تحت کنترل قرار گیرند نه ماه حاملگی نزدیک خانم به سه ماه اول حاملگی، سه ماه دوم و سه ماه سوم تقسیم می گردد که در هر یک از همین (Trimester) ها (ترایمستر) امراض و تشویشاتی بیان آمد میتواند که حیات طفل و مادر را به مخاطره مواجه می سازد. نزد اکثر خانم های بی سواد و یا سواد معمول است که بصورت تصادفی یک و یا دو بار در طول حاملگی نزد اکثر مراجعه می نمایند و یا هیچ مراجعه نمی نمایند درین حالت بسیاری اختلاط حاملگی خاصاً کمخونی در کشورمان نزد زنان بی تشخیص باقی می ماند در نتیجه موجودیت چنین اختلاط باهک خضر زندگی مادر میگرد.

انتخاب مهبلی تریکموناز

یکی از امراض میکروبی در نزد خانم های برونه که در هر سن و بخصوص در نزد خانم هاییکه ازدواج نموده اند دیده می شود، مرض خاصه نامناسبات جنسی انتقال می کند اما بعضاً طرق انتقال دیگر مانند تطبیق سامان آلات طبی غیر معقم، پوشیدن زیرپوشی های ملسوت شستن در روی حمام و تشناب نیز در انتقال مرسوم دارد. به هر صورت در عصر حاضر از جمله امراض زهروری به شمار میرود. فکتورهای اجتماعی اقتصادي، حفظ الصحه شخصی در بروز مرض مهم است.

علامت مهم مرض موجودیت انرازات و یا سیلانات مهبلی دوامدار، آبیگین، سبزی زرد مایل و کف دار می باشد، اکثر مریضان از سوزش و بعضاً خارش ناحیه درد و سوزش در اثنای مناسبات جنسی شاکی اند، مرض در خانم ها امراض و هلاکیت ایجاد می کند اما مردان تنها ناقل مرض اند. پناه با موجودیت چنین امراض و هلاکیت باید به اکثر مراجعه نموده تا بوقت وزمانسن هر دو وزن و مرد تحت تد اوی قرار گیرند. برای وقایه از مرض از هومالیکنه باعث بروز مرض میگردد جلوس گیری بعمل آید.

اکثر خانم های اولباری (۵۰ درصد) و بعضاً خانم هاییکه چندین باری اند در ماه های اول حاملگی از دلبدی و استفراغ شاکی می باشند که دلبدی در هنگام سبج (برخاستن از خواب) باوشام زیاد تر می گردد و یا بعضاً خانم ها در طول روز دلبدی بود و چند مرتبه از استفراغ حکایه می کنند، بعضی از خانم ها روزانه چندین مرتبه استفراغ نموده، هیچ نوع غذا را تحمل نمی توانند و استفراغ شان حاوی مواد غذایی و حتی خون می باشد. درین شکل وضعیت عمومی مریضه در صورتیکه تد اوی جدی و موثر نگردد خراب گردد. مریضه -الت (د ب هایدرا) پیدا می نماید و در شکل بسیار وخیم و پیشرفته ان حتی بعضاً خرابی را برای مریض ایجاد مینماید. علت دلبدی و استفراغ -املگی دقیقاً تا حال معلوم نبوده اما فرسایش های مینی برازد یا د هورمون کو ریونیک گونا د و ترویین که از یلاستنا ترشح می گردد، الیزیک، امینولوزیک و فرسایش روی راد رژیمه مسئول بروز حالت دلبدی و استفراغ حاملگی می دانند. به هر حال در صورتیکه مریضه دلبدی و استفراغ ارد روزمره بعد از برخاستن از خواب حرکات آزاد اجرا نماید، از خوردن غذاهای چرب، تند و تیز و من در اجتناب ورزند. هم چنان از کشیدن سگری، صرف چای تیره جلوگیری نمایند. با برخاستن از خواب صرف چند دانه بسکته نان خشک قاق، نان سخاری از یاد دلبدی جلوگیری مینماید، در صورت دلبدی و استفراغ زیاد با مشوره د اکثرولادی و نسائی و گرفتن د و ابعاد از همته های ۱-۴ حاملگی دلبدی و استفراغات خوب می گردد.

نکاتی چند را به دلبدی و استفراغات حاملگی

شوخی با خود

سیاوون اولین سالگرد شورا جشن گرفت .
اینک بخوانید که در داول حال گذشته، بخصوص از آغاز
سال ۱۳۶۷ تاکنون کارکنان مجله سیاوون چه کرده اند ؟

مدیرمسئول مجله سیاوون :

آقدر در مصروف پاسخ دادن به تلیفون های دوستان مجله بود
که از کاروبار مانده ، به همین خاطر شماره های آغاز سال ۱۳۶۷
خیلی ناوقت از چاپ برآمد و از سری دیگر از بسکه در جواب هر
تلیفون گفته است: بلی بفرمائین مجله سیاوون است . حالا اگر
خودش برای کسی دیگری حتی از غزفه های سکه اندازم تلیفون
کند بجزرد یک طرف مقابل گوش را برداشت مدیرمسئول سیاوون
میگوید : بلی بفرمائین مجله سیاوون است .

معاون مجله سیاوون :

چنان در میان نامه های رسیده همکاران و علاقمندان مجله
غرق بود و سرکارش با بسته رسان ها به اندازه بود که چندی
پیش شعبه مالی مجله سیاوون ، اشتباهاً ایشانرا از جمله
کارکنان ریاست پست وزارت مخابرات فکر کرده معاش شانرا از تشکیل
پسته خانه مرکزی حواله نمود .

همچنان بجای آنکه معاششرا به اسم آصف معروف حواله نماید
آنها به نام آصف معروف حواله نموده است .

مسئول صفحات بوجی خنده و مریای مرج :

درباره خود چیزی نمی نویسم زیرا تلف هرکس درد هوش
شیرین است .
بقیه در صفحه مریای مرج



ضرب المثل های معاصر

مطابق به شرایط

طنز نویس سیاوون يك تعداد ضرب المثل هارا

اصلاح نموده ، بخوانید :

بار کج به گمرک نمیرسد .

جنگ شد یار در ایستگاه ملی بس .

چیزیکه همان اس چه حاجت به تلویزیون .

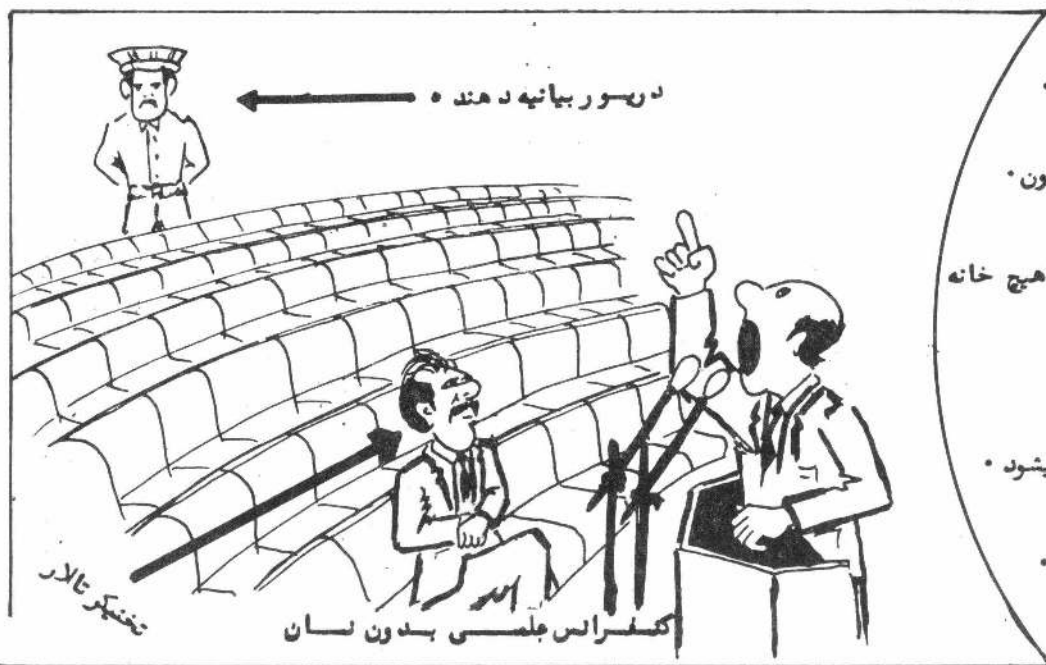
خانه داره صد خانه ، بی خانه ره هیچ خانه

زیبایی به آرایش است .

قصاب که زیاد شد گوشت قیمت میشود .

صد زدن زرگر يك زدن کیمه بر .

تعبه کننده : صدا



گفترانس جلسی بدون نشان

از فرستاده های وفایوف



نویسنده خستگی ناپذیر

تلفون زنگ زد
 داکترگوشی را بزداشت
 متوجه شد نویسنده معروف
 که از دستانش است تیلفون
 میکند:
 داکتر عجله کنید، پسر دو
 ساله ام قلم خود رنگه مرا بدهد.
 داکتر که لازم دید چند
 دستورید هد گفت:
 من تا چند دقیقه دیگر
 میروم، ولی شما تا آمدن من
 میدانید چه کار کنید؟
 نویسنده جواب داد:
 بلی میدانم، من باید تا
 رسیدن شما از قلم خود کسار
 استفاده کنم.

چندک به شعر شاعران

واعظان کین همه جلوه در محراب و منبر میکنند
 چون به حمام میروند خود را تر میکنند



یک شبی مجنون به غلوتگناه راز
 گفت بالیلی چرا خوردی بیاز



باران این زمانه همه کافذی کل است
 تارهای گدی بران بنده شل است

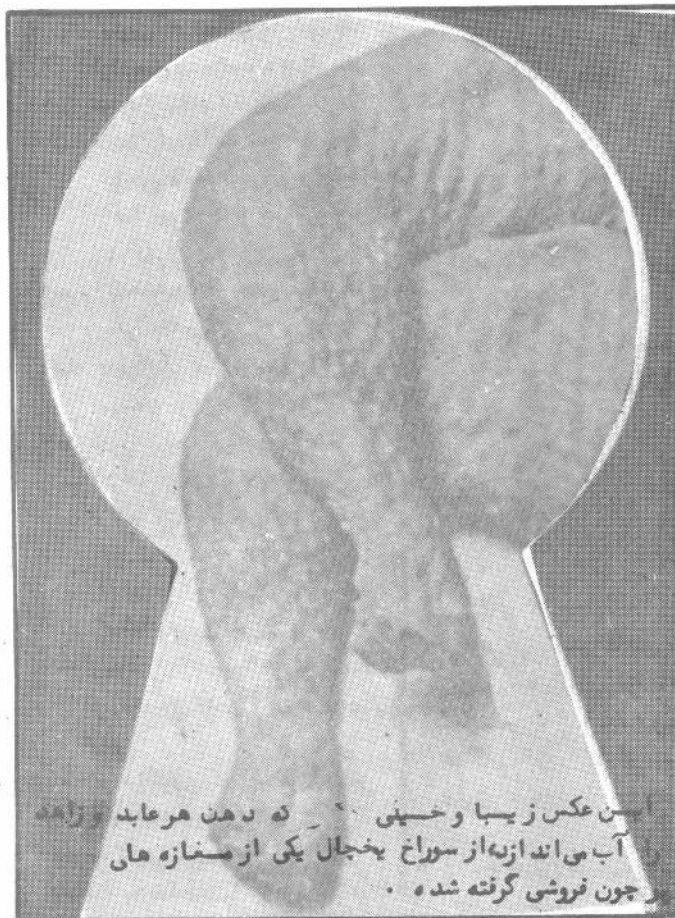


چنین گفت رستم به اسفند یار
 که خسرویت است به جانت قار



یکی از بزرگان اهل تمیز
 همینطور که میروست سرش خورد به میز

ارسالی: (ف) و (ف) به همکای غ • ترسندوک



این عکس زیبا و خسیلی که در هنر مرعابد و ...
 در آب می اندازند از سوراخ یخچال یکی از مغازه های
 در چون فروشی گرفته شده .

قدردانی

به پاس همکاریهای عمیق و
 درستان نهایت مهربان و بر تلاش
 شروع و سر
 این صفحه را کاملاً به نشر
 مطالب ارسالی شان اختصاص
 داده ایم .

از دست سبب اوون

میگویند چی شده و چی گیب
 است عرض کم خدمت تان از
 زمانی که مجله سبب اوون گشته و
 نوشته است که شلغم برای مبتلا
 یان به مرض قند غذایی بسیار
 خوب است زرم هفته هفت بار
 شلغم می بزد و مرا به خوردن آن
 ترغیب مینماید مگر من چه تقصیر
 دارم که هر روز یک کاسه شلغم
 بخورم؟

جواب دندان شکن

آنا: توبه آن چیزی که روی
 سرت گذاشته می گوئی کلاه؟
 خانم: توبه به آن چیزی
 که زیر کلاهت داری می گوئی
 کلاه؟

خششو

خانمی به منزل دامادش
 برای سیری کردن یک ماه رفته
 بود.
 اما پس از سیری شدن چند
 روز در خانه حوصله اش سر رفت
 و به داماد عزیزش گفت:
 دلم بسیار تنگ شده مرا
 امروزه باغ وحش ببر.
 داماد با خوشحالی گفت:
 به هر دو چشم، اما نکستین
 به کدام قفس؟



مصاحبه با محترم غ. ترسندوک



- ببخشید ، نم شما چیست ؟
- ازکی ؟
- از شما
- ولا بیادر نام خوده خو
- نیفاسم مک نم بیادر کلانم
- غلام حضرت اس .
- ببخشین شما چه وظیفه
- دارین ؟
- کی ؟
- شما .
- مه ، معاون اداری انستیتوت
- آستم .
- نگفتین از کدام انستیتوت ؟
- ای دکه اوقه مهم نیس .
- خو لطف نموده بگوین که
- بری امسال چه پلان دارین ؟
- از پلان ملان تیرشو
- سال گذشته هم ما پلان خود
- ره (۱۲۰) فیصد تطبیق
- کدم ، مک از سر جمع بود چه
- باز هم ۸۰ فیصد آن صرفه
- جویی شد وما حالی حیران
- آستم که ای بیسه صرفه
- جوی ره از کدام راه بزنیس .
- چرا ، مگه بیسه صرفه جویی
- بری زدن اس ؟
- آگه نیس خن چرا صرفه جویی
- کدم ؟
- مه فکر میکنم معاون صاحب که
- بیسه صرفه جویی بری زدن
- نیس .
- او بیادر ، هی چیزی ره که
- نیفاسی چپ خوده بگی .
- تاجیکه مامی بنیم شما از
- اعتبار کانی در بین همکاران
- برخوردار نیستین ، در حالیکه
- معاون صاحب اداری سابقه
- از عزت و احترام فراوان بر -
- خوردن آبرودند . علت
- چیست ؟
- ولا ، علتش ایس که معاون
- اداری سابقه صرفه جویی
- نیس که .
- بخو معاون صاحب ، لطفاً
- بگوین که شما از وسایط
- ترانسپورت موسسه در چه
- موارد استفاده میکنین ؟
- فعلاً استفاده نیس کیم به
- خاطریکه ماده موسسه خود
- ۱۰ موتور دارم که از جمله
- ۶ تایش خراب اس .
- ببخشین از چه مدت
- خراب اس ؟
- بسیار کم ، یک سال دو سال
- میشه .
- چرا ترمیم نیس کین ؟
- بخاطریکه بود چه نیس .
- شما پیشتر گفتین که ۸۰
- فیصد بود چه و صرفه جویی
- کدین ، از چو بری ترمیم
- استفاده نیس کین ؟
- او بیادر ، خوب پیشتر گفتم که
- او بیسه بری زدن اس نه بری
- ترمیم .
- خو ، نگفتین که ۴ موتور
- باقی مانده کجاس ؟
- سه تایش خورده خانه ماس .
- چرا به خانه شما ؟

- ما سه نوع مامورین داریم ،
- واسطه دار ، بی واسطه
- و ففلس .
- که واسطه دارها هم ایسه
- بی واسطه هابه سر و بس
- و مامورین ففلس بیاده میره .
- خومعاون صاحب ، بخاطر
- تنظیم محافل فرهنگی مثلاً
- برنامه های هنری ، کسرت
- ها و تشویق پرسونل چه
- تدابیر گرفتین ؟
- از جویکه فعالیت های فرهنگی
- یک مصرف اضافی اس و
- صرفه جویی ما صد موارد میکنه
- ای کارهارا اجازه نیس تم .
- با ای کارهای که میکنن ایسا
- اخطارند یدین ؟
- چی گیهای میزنی ، همی
- کارهایم بود که از یک مدیریت
- خوردن موه به معاونیت هموسی
- رساند و مه باوردنم که هنوز
- هم رشد میکنم .
- خومعاون صاحب ، از مصاحبه
- شما بسیار تشکر .
- از شما هم تشکر .
- بامان خدا .
- خدا حافظ .
- خلاص شد
- اولاد هاره مکتب می رسانه .
- ویک موتور دیگه کجاس ؟
- ولا خوب شد یادم آوردی ،
- او موتور دیگه ره چند وقت
- پیش یکی از دوستا به خاطر
- عروسی خود برده بود که گل
- پوشش کنه ، مک تا حالسی
- نآورد پیش .
- از ی کب چقه وخت تیر میشه ؟
- یک شش ماه میشه .
- بالاخره ایا موتور مباره پانی ؟
- بخدا اما لم .
- ببخشین معاون صاحب ، ده
- برابردار ای عامه چرا ایقه
- بی تفاوت استین ؟
- کی ؟
- شما .
- مه ؟
- بلن .
- چی گدم ؟
- از ده موتور شش تایش خراب
- اس ، سه تا بری اولادها
- اختصاص داده شده و یکی
- هم گم اس ، ایا ای بسی
- تفاوتی نیس ؟
- نیس .
- مامورین موسسه توسط
- چه بخانه میرن ؟



ازخانه نویم

کپ میزنم

نوشته: بلخیس بسمل

- جرنگ ، جرنگ ، جرنگ
- بلی ، فرماتین راد یو صد ای مردم اس
- بلی ؟ راد یو صد ای مردم اس ؟
- بلی فرماتین
- میبخشین سلام
- سلام چطور استین ؟
- هه ؟
- فرماتین
- مه یک انتقاد دام
- اول خوده معرفی کنین
- نام بی بی گل اس . ازخانه نویم کپ میزنم
- فرماتین
- انتقاد مه ایس که چرا ایوم مروه درطوبی
- خسر بوره خود خبر نک
- نطق قهر شده گوش را میگدارد و چند لحظه بعد بازهم :
- جرنگ ، جرنگ
- فرماتین راد یو صد ای مردم اس
- چی ؟ راد یو صد ای مردم اس ؟
- بلی فرماتین
- چرا نه تلویزیون ...
- میبخشین کد ام انتقاد دارین ؟
- ها سر تلویزیون دام
- خوب ، پس اول خود معرفی کنین
- اسم مه اجمل ، صنف ۲ استم
- فرماتین
- چرا ده تلویزیون فلم های هندی نو نشر
- نمیشه ؟
- چوجه جان ، شما هنوز خورد استین و نمیتانین
- از فلم های تجارتی برداشت خوب کنین
- او هو ! چرا ، دیشم دیشومه خویاد میگیرم
- گوش کنین چوجه جان ، توهنوز خورد استسی
- پشت ای کپ هانگرد و ماهم صد ایته نشر نی کنیم
- هی ، خی چرا راد یو صد ای مردم میگش

- جرنگ ، جرنگ ، جرنگ
- فرماتین راد یو صد ای مردم اس
- بلی ؟
- فرماتین راد یو صد ای مردم اس
- نل عمومی پیش خانه ما کفیده ازو (او) مروه
- یعنی که انتقاد دارین ؟
- بلی ، سر نل عمومی پیش خانه ما
- خوب ، ای نل عمومی کجا واقع اس ؟
- پیش خانه ما
- خانه تان کجا اس ؟
- ده کوچه پشت نانوائی
- معذرت میخوام کد ام نانوائی ؟
- نانوائی پیش ایستگاه
- همشیره محنت ، بیخشین شما از کجا کپ میزنین ؟
- از تلیفون سکه انداز چارراهی کپ میزنم
- بیخشین مقصد ای بود که خانه تان ده کد ام منطقه اس ؟
- هی چقه برسان کدی ؟ خوده واصل آباد اس
- ازین حرفها از سروروی نطق آب جاری شده
- گوش را میگدارد و چند لحظه بعد بازهم :
- جرنگ ، جرنگ
- فرماتین راد یو صد ای مردم اس
- بعد از سرفه با صدای لوزان :
- میبخشین ، نلم مه بی بی صبر اس ویک انتقاد دام
- فرماتین مادر جان
- بچم انتقاد مه بالایی پروگرام های کودک و - اطفال اس
- نطق بعد از لبخند :
- خوب فرماتین
- بچم ، با کارکنان هم پروگرام هاده تماس
- شوین که چرا فلم کارتونی (بمرک کیف) ره
- نشر نمیکنن ؟ بقیه در صفحه (۱۰۳)

از دست مادر اولادها

- سینما آریاناس ؟
- بلی فرماتین آقا
- اریانادر ای فلم لعنتسی
- چی وقت خلاص میشه ، مروه خسرو
- ای طفل نگاه کدن از حال کشیده

ارسالی :

احسان الله مادتی

دیوانهها

- دیوانه اولی :
- بگو پیش کمازین خانسه
- تاخانه همسایه بچقدر وقت
- میری ؟
- دیوانه دومی :
- به ده ساعت
- دیوانه اولی :
- بیشک ، برقی استی برقی

ارسالی :

نهمه باوری

رسم دو چهره

مقل فدائی



ترسند : رویا عینا

مجهوب مسم

سوال

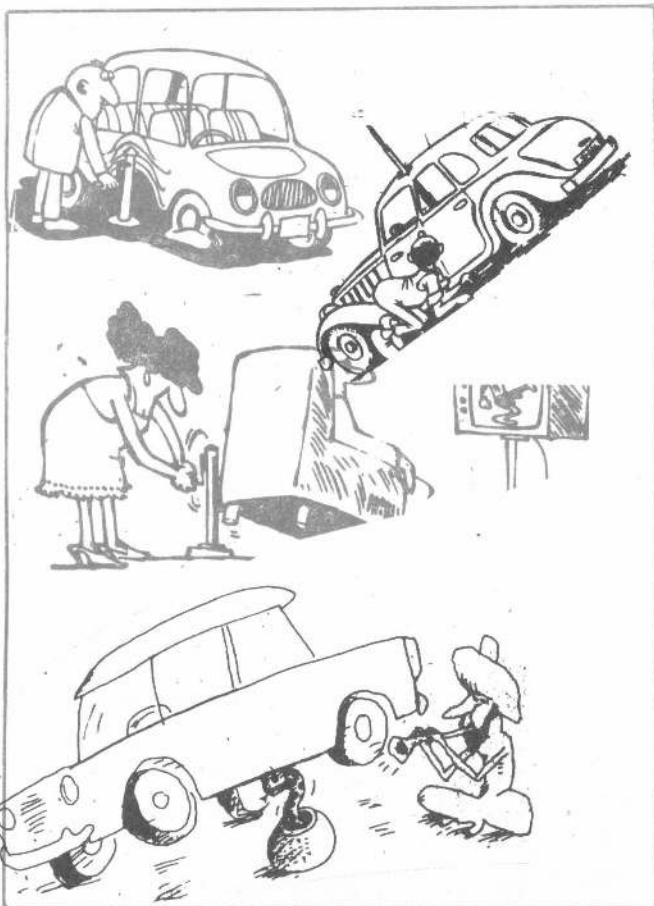
- من معاش ماورین چه وقت مطابق نرخ بازار مار خواهد شد ؟
- ج : وقتی که نرخ بازار مطابق معاش ماورین معاد گردند
- فرستاده : عبد الستار برهان



فکاهی

دوای ضد هک

سليم باعجله داخل در ملتون شده از رفیق دوا فروش خود برسید
 - آیا دواي برای ازبیه بردن هکک داری؟
 دوستش بعد از مکئی باخون سردی، سیلی محکمې بروی سلیم زده گفت:
 - بهترین دوا برای ازبیه بردن هکک شوک غیرمنتظره
 نظیر همین سیلی است.
 سلیم که بایک دست روی سیلی خورده خود را می مالید گفت:
 امان دوا برای خانم خود ضرورت داشتم.
 ارسالی: جوزپه دونا دونی



ارسالی نظام الدین شیروی اسر خاندی
نامه یک سر بازیه معشوقه اش
 عزیزم! به یاد دارم که روزی دستگول خود را به شانه انداخته از پیشروی سینما یارک می گذشتی و من به تعقیبت به شکل زیگزاک سمت حرکت ترا گرفتار شخ خواگور و کین خواگور تو صد می نمودم تا که تود را ایستگاه ملی بسر رسیدی. دریش کردی و من به شکل غیر لیک در جناح راستت اخذ موقع نمودم زمانی که موتر به ایستگاه رسید تو از دروازه بیشریب و من از عقبیت به طور یوسپتوی لیک سوار شده خود را دروازه کشان کردم.
 بقیه در صفحه (۹۴)



شوخی با خود

خبرنگاران مجله سپاون :

نسبت این که باید در همین وقت چندین گزارش و مطلب راتعیه کنند، یگان وقت گپ ها از پیش شان گد می خورد.
 اگر باورتان نمی آید، پس مطلب زیرین را که توسط یکی از خبرنگاران مجله برای چاپ آماده شده بود بخوانید:
 شاعر گرامی و برآوازه ما، محترم مایکل جکسن که در سال ۱۹۵۹ در امریکاتولد شد از جمله نقاشان ورزیده قرن (۱۸) فرانسه می باشد. شخص موصوف که دوبار ازدواج نموده دارای ۸ فرزند است که ۴ آن بسرو بقیه (۱۵) رأس گوسفند هم در خانه تربیه کرده که از پوست آن کلاه و نالابوش ساخته شده به کشورهای دوردست مانند مندوی کابل، کوچک خرابات و یارک زرنکار که از کثافات پسر است و ریاست تنظیفات هم توجه ندارد ارسال میشود.
 در اخیر از اینکه شاعر گرامی کشور ما حاضر شد به سوالات ما پاسخ بدهد از ایشان تشکر نموده، از ریاست محترم ملی بس تقاضا میکنیم در زمینه توجه نماید.

توجه-توجه

خواننده گان عزیز مجله :

بسیار ببخشید که صفحات (بوجی خنده) و (میرای من) تحت نظر (ظاهر ابوی) چاپ می شود.
 اگر در زمینه اعتراضی دارید، می توانید به تلفن های نمبر (۳۴۲۸۴۱۷۸۹۰۵) و (۳۴۵۰۰۲۵۳۰۰۸۰۵۳) در تماس شده انتقاد کنید. اگر انتقادتان در این مورد قبول نشد لطف نموده به ریاست برق کابل تماس بگیرید و بگویید چون زمستان رسیدنی است و مواد سوخت از قبیل تیل، چوب، ذغال و غیره هم یافت نمی شود امسال غم برق را بخورند و مثل همیشه انرا قطع نکنند و این بهانه تکراری را هم نیاورند که فشار بالای ماشین ها زیاد است. زیرا این سال اول و دوم نیست که چنین می باشد اگر این گپ قبول نشد که نمی شود، چای خورد نهایی زیاد برای شان ارز کرده گوش را بگذارید تا حصول تلفون تار زیاد نشود.

میانه‌توره‌های طالبی

از گردان به دروی
حمید خراسانی

- شایسته نیست منتقدین به خاطر این سرو صدا راه بیانده ازند که خودشان بد انقد نویسنده چه میخواسته بگویند ؟
- بدن همیشه با گرمی استقبال میشود .
- آیا قدرت هنرمند است ؟
- نخیر، ما مورا طقائیه است .

- رئیس :
- شما از جلسه دو ساعته حتی یک سطر هم یادداشت نگرفته اید ؟
- سکوتر :
- بلی ، چون خودتان گفته بودید که صرف مطالب مهم را یادداشت کنم .

- از صحبت دو اسکاتلندی در سرویس :
- چرا نیروی و کنار معشوقهات نمی نشینی ؟
- هنوز نمیتوانم ، مگر نمی بینی که او هنوز پول کرایه خود را نپهر - داخته است ؟

- اکنون از کدام مدرک اسرار معشیت می کنی ؟
- از نوشتن .
- با مطبوعات همکاری داری ؟
- نخیر به بدن خط می نویسم تا برایم پول بفرستند .

- بوکس یک سپورت بسیار مفید است .
- آیا شما بوکسراستید ؟
- نخیر ، دا کردندان استم .

- مادر :
- نورا ، کاری راکه گفتم انجام بده .

- یسر :
- ببخشید مادر جان ، فکر میکنم مرا بایدم اشتباه گرفته باشی .

- هر بیماری تاریخ خود را دارد و هر تاریخ بیماری خود را .



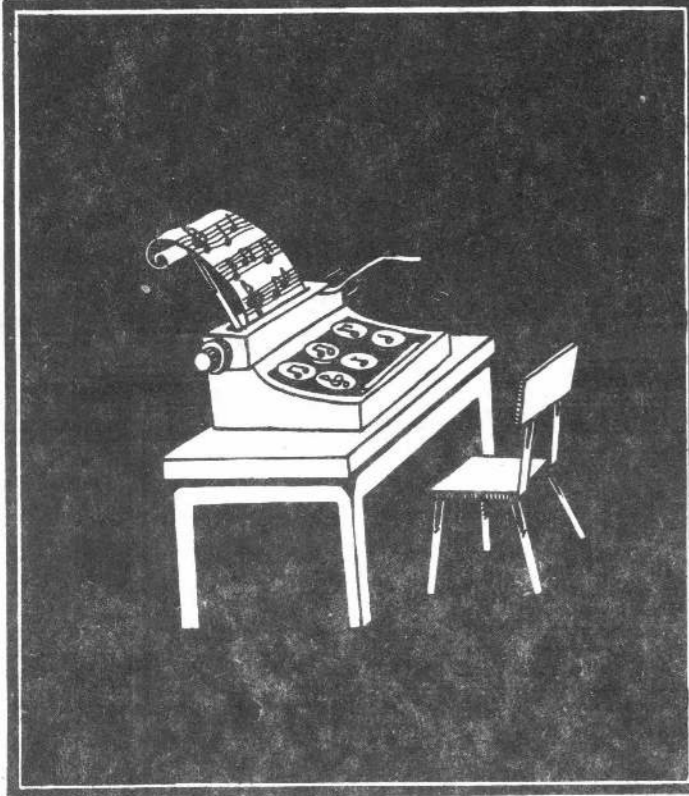
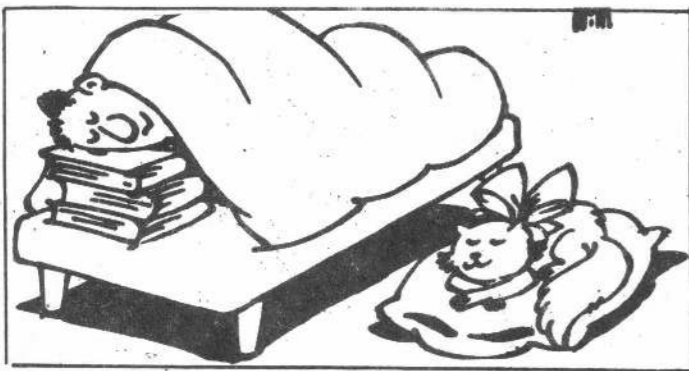
موتور ما بسیار خوب است ، هیچ مصرف ندارد

معنی چند کلمه

- کاغذ بزبان : درخواستی شخسر بی واسطه .
- کیاب : چرم ایش گرفته
- گدای معاصر : جوانان دیسکو در استانه ایسه نسوان .
- گریه : حلاج زن دوسيله رسیدن به مقصود .
- هوس : عشق معاشر
- رستگارت : قاصد عشق هوسبازان برای کوتاهی عمر .
- سینما : محل تمرین اشبلاق
- قصایی : نام مگس داری
- مستحق : کسی که واسطه دارد .
- نرخنامه : غیاره گله پسرانوا .
- دستکول : ارایشگاه سیار .
- رایسر : تخلص گوشت های قصایی
- سگرت : ادویه مفید و موثر

- آقای دوکتور ، بسیار ناراحت استم زیرا حرفهای شما با حرفهای دوکتوران دیگر که مرا معاینه کرده اند بسیار فرق دارد .
- پروا ندارد ، بعد از کالیبند شگافی آنها خواهند فهمید که حرف چه کسی درست است .

- ببخشید ، مثلثیکه شمارا حای دیده ام .
- بلی ممکن است ، من اکثرآ آنجا میرم .



تېلفون : له هغې ورځې چې زمبې په دغه دترکي نصب کړې يم بيا مي په آرامه ساه نه ده کبلې .

مړکه

څېريال : محترم بېلغون جانه لکه زحمت درته نه کړې هيله ده چې د خپلو ورځينو نه په هکله پوخه وواشي .

تېلفون : په دې لړټوچ چې وخت مي د پروتېستې . ځکه چې هدا اوس د رئيس صاحب د اوضي احوال ته غوښم .

څېريال : مالومېزي چې ضرورتونه دي بېخي د پردې ؟ ځکه چې د باندې په دهلېزکي مي د ري ساعته پرلپسې انتظار درته ووست .

څېريال : څه ناروغي مود رسوده چې خوخله عمليات شوي يا ست ؟

تېلفون : زمونږه پاره بله څه نسا روي وي . خود ادا مړنو هسراو د پورې خبريد چې پري اختصوم .

څېريال : ښکاره خبره ده چې په رسمي وخت کې رسمي څېري ستا په غوږونو کې کيسته پورته کړې اوحتما له دغو خبروڅخه ستا درته پيدا کيږي ؟

تېلفون : کاشکې رسمي څېري وي .

څېريال : چې رسمي څېري نه دي . نوڅه شي دي .

تېلفون : د دستاويزا و غنا پانسود احوال پوښتنه . پواهل تعد خپلو خپلوانو سپارښتنه . د کورنسي د فرما پشونواوړدنه . د مېني او محبت

څېريال : ايا څه د ول څېري تاسې د پرستې کوي ؟

تېلفون : که څه هم د مېني او محبت څېري د پري اوزدي وي ايوڅه مي ستري کوي . خوچې کله رئيس صاحب له خپلې مېرمنې سره زما په غوږونو کې کومه خبرلاندې باندې کوي . نېمه دي وخت کسې د معدې تکليف راته پيدا کيږي اوچې بيا کله کله رئيس صاحب زما له لاري په خپلوما و نانهاندې په قهر شي . نوغوزي مي په سرو پاتې په (۹۴) مخ کې

مونږ ما موران يواځه آيس کريم خوران ؟

زموږ په موسسه کې د تحصيل دار د مرستيال په بست کې مقرر شو او په حاضري کې شولامهرته و لگولې چې د موسسې د مقام لپاره (معافيت) کارت هم ورته واخستل شو . او د لومړي ځل لپاره پاره زه په دې ووهېدم چې د تحصيل دار د مرستيال شته والسي په يوه موسسه کې پوهېدې . له موجوديت څخه هم مهم دي .

ما مانع ستري چې زموږ په موسسه کې ترده ساپه د اوسل ښوونکي تيرگال يوځل مانعې شوي .

دوه درې کاله مخکې مي په يادېزي چې زمونږ آموږ محاسبي د پرېچمه خان په رسمي وخت کې د چاي څښلوه تورله کاره گوته کړ . خوراښه اوکوره چې اوس په رسمي وخت کې آيس کريم خورول زموږ د رسمي کارونه برخه تشکيلوي .

تيرگال د استخدام په ځانگه کې د خپل کار د ميزونو ناست ور چې د فېرېدون په نامه د يوه تن د قرار د اوسني خان په پورې کړي . فېرېدون تيرگال -

آخريد آرمېد اوس و شول . اوسمه ورځ مي ښه په ياد ده چې د کانتين د پرانستلو په ورځ کې د د خل ترڅنګ ولاړ . او ما مړينو ته ئې سوډ اورکولو خبره و ون په کانتين کې له توظيف کېدو وروسته وارله وارې په اضافي کار کې هم پاتې په (۹۴) مخ کې

آخريد آرمېد اوس و شول . اوسمه ورځ مي ښه په ياد ده چې د کانتين د پرانستلو په ورځ کې د د خل ترڅنګ ولاړ . او ما مړينو ته ئې سوډ اورکولو خبره و ون په کانتين کې له توظيف کېدو وروسته وارله وارې په اضافي کار کې هم پاتې په (۹۴) مخ کې

هغه اود عنه

د اراته وواپه چې کله پخوونکس ولي مالکي (نکلي) کلچې د خوزو کلچو په پلورې ؟

پل تن : هغه به دي نه وي - اورېدلي چې وايي : خورچې سمالو کې له بل خزه نه وروستپاتې شي نولکړي د غوڅيد وده .

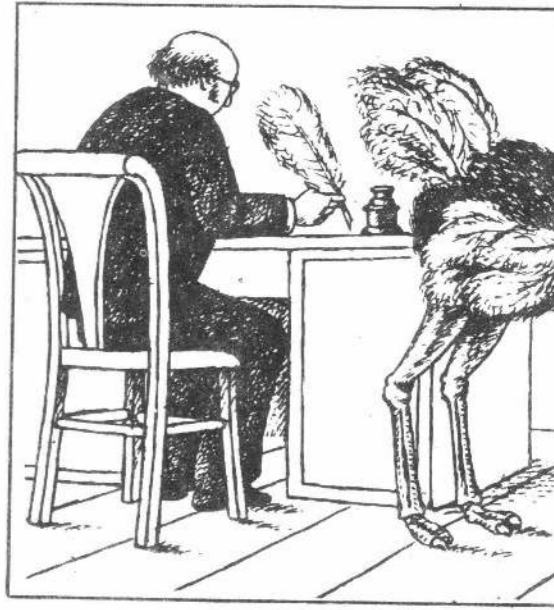
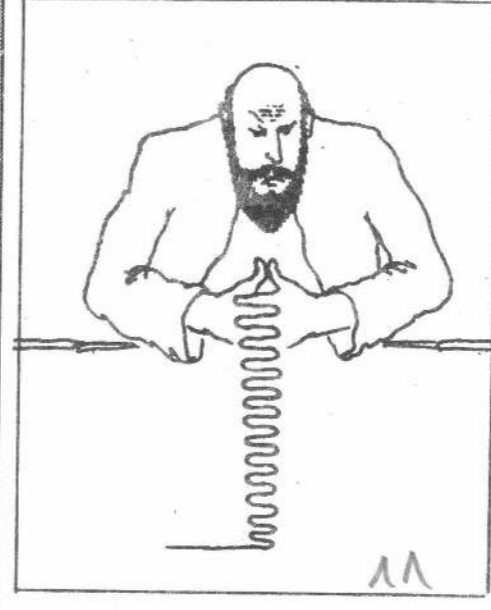
پوتن : پوهېدم . پاني د نرڅونو په سيالي کې بايد مالکي کلچې له خوزو کلچو نه وروسته پاتې نه شي . او اوس د اراته وواپه چې په ښارکي به کله پاري اوچارکي له منځه لاړ شي . اوهڅاي به شي مړيک سيمتم . پاني کيلواوگسرام

پوتن : آشنا کله د اراته وواپه چې د رسمي موسسه غرضي وواپه کې ولي شکی اولوتې پري وي ؟

پل تن : دا خوځکه چې د خريد اړه هېڅ له وړچوسره پوځاي شکی اولوتې هم اخستې دي . اوس ښو که چېرې شکی ورځني تولوي نو د دولت مال ضايع اوتلف کيږي .

پوتن : د پيرنه ... اياپه د پورڅو کې ولي د لومړيا بېلوره شويده ؟

پل تن : دا خوځکه په رسمي موسساتو کې غوښه نه خورل کيږي . پوتن : له هغې ورځې چې د پوري بيه لوړه شوه . نېمه سېايي د کيک اولکچويه هم ورسره لوړه شوه مگر



د نظير د علم نوي لاس ته راوړل

په وچو ، روسانو کې د پخوڅښتو له نقلوسره د سپوږميو اوږدو پو مجاي کول او هغه اراڼه غوړوکي د کچالانو چول د تقلب هغلا مي ته راوړنې دي چې اوس ئې کلاسېک بڼه غوره کړې ده . خو هغه مشهوره ښاد چې : علم پوله (سرحد) نه لري . نو د همدې وينا په اساس په دغه علم کې نوي کشفيات اولاس ته راوړنې ورځ توروخي خپل تکاملي پراوونه وهي .

همدا اوس دغه علم له برکته د ښاريه ځمکونو مي جوړولو کې له خوزه ولي (شمېرېن - پوه) څخه شمېرېن جوړوي او د پوري له مصرف څخه مخنيوي کوي .



بقیه از صفحه (۴۱)

بچه‌های من

ارباب آرد در لابلای سی و شش سالگی ۱۰ سال را پشت سر گذاشت اما درین مدت خاموش ننشست از خواهران و برادرانش که مکتب می‌رفتند کم کم سواد آموخت انوقت متوجه شد که در رسامی مهارت خوبی دارد انگشتانش به

سهولت می‌توانستند تصاویری را بروی کاغذ بریزند این کار را ادامه داد تا میل تشویقش میکرد اطرائیان کار او را تحسین میکردند او می‌توانست بانروش کارهایش بای تقاضای های زندگی بفرجه دهد ولی این کار هم خرج میبرد انست پدر نمیتوانست برای فرزندش قلم و کاغذ تهیه کند زیرا یک حال بی چیز بود بد ریاضه تلاشی که بخش داد برای فرزندش بایسکل خرید با یافتن بایسکل مراد علی خودش را توانا احساس کرد وقتی بالای آن قرار گرفت تصور کرد ایسن پاهای خود اوست که حرکت میکند بعد ها گیلنه های تیل را عقب بایسکل می‌بست و با پولی که از فروش آن بدست می‌آورد برای خود قلم و کاغذ می‌خرید رسامی

او خوشترشد میرفت بانروش آنها غمهایش سبک میشد دو سه هوس مکتب رفتن درد لاش جوانه زد به لیس استلال مراجعه کرد با گذشتانندن امتحان سوه او را در نصف سوم پذیرفتند ولی اون نمیتوانست بایسکل زینه هارا عبور کند لذا از رفتن بکتب منصرف گردید بعد نظریه تشویق دیگران در کورس هنری غلام محمد مینه کی نام نوشت و بازم زینه هامانع بود کورس راترک کرد همه به خاطر او انسوس میخوردند بالاخره در ریاست کار توگرانی او را پذیرفتند و شامل کار شد اکنون همیشه مصروف است رسامی میکند رسم هاییش را میفروشد و این قسم با مشکلات میتیزد و بروی نامرادی های زندگی لبخند میزند

جوانان امروز درباره سبب اوون

بقیه از صفحه (۴)
دوستان !
برای اینکه سخن به اطناب نکشد، هیات تحریر مجله جوانان امروز یکبار دیگر به سبب اوون به این صبحدم روشن در مطبوعات کشور به خاطر فراری سالروز یواریش سبا رکیاد گفته، از روند ابتکارات و دست اوون در حالی مزید این مجله محبوب هم میباید.
باد رود های دوستانه هیئت تحریر مجله جوانان امروز

داستوری او...

بقیه از صفحه (۱۵)
ناکه انترپول و جستان اوون و بحثونوته را بولسی بنایی به دی دلیل چی به لرغونو زمانو کی علم، جادو، اوون هین عقاید له یوبل سره داسی ترکیب شوی وو چی جلاکول بی آسانه نه وو به هندی اساس جادوون مطالقی د پاره باید سو عمل بیا (سنگرتیم) ته مراجعه و کرد.
به انگریزی کی جادووته میچیک (magic) وین کیزی چی دیوانی ژنی له (mageia) اوون لانتنی ژنی (magia) خخته اخیستل شوی دی خو همد اکتبه به اصل کسی آریایی اوون افغانستان او ایران له سیمو خخته اروپانه تلی ده اوون (منخ) او (مجوس) له کلمی نه جوړه شوی ده (منخ) به عامه مانا دزد شتی دین پیرو او به خاصه مانا زرد شتی (مجوسیانو) له کوالو (مغان) دگلر سیانوس (مجوسیانو) به نامه یاد کردل د عجمیانو به

به عقیده، مغان و نجوم به کتلو سره د حضرت عیسی (ع) له تولونه خبر شول او د احترام دادا، کولو د پاره حاضر شول له هندی امه، په مسیحیت کی د جادو و گرانو شته والی مثل شوی دی خو هغوی ته بی دداسی اشخاصو به نظر کتل چی دشیمان تراغیظی لاندی واقع وی ارون. پایان زبان رسوونکی جادووته (توره جادو) اوخبر رسوونکی جادووته (سینه جادو) وایی بود مسیحیانو به عقیده معانوی توری جادو و مشق او تمرین کاوه خویه خپله زرد شتیانو معانوته درناوی کاوه او جادوگران بی په سیکه یادول بد صادق هدایت په قول، زرد شتیان جادو و کسرو دیو پرنامه یادوی او هغود ناوړه کارونو د مخنیوی د پاره پولر د ستورونه ورکوی.
جادو د منشأ په باره کی بنایسته نساء بحثونه شوی دی د اکثر فلکونستانو به نظر جادو پامنغ نه راتلو کی د ارتپاود پوره کولو هاند د مسالمت (انالوجی) مفکور، دایمنیم عقیده او د خطر خنده د محان ساتلو غورغیزه مهم فو امسل گیل کمیژنی.

بقیه از صفحه (۳۳)
مابرای انجام مصاحبه به کوجه خواجه خوردک خرابات نرفتم زیرا استاد رحم بخش از چندین سال بدینسو از آنجا به مکرور بیان نقل مکان نموده است. پاتیم همیشگی اس ما را خوش آمدید می گوید، پیراهن و تنبان سفید خامک دوزی شده برتن دارد و با آرامی، قبل از آنکه پرسش مطر گردد، خود شورشته سخن را بدست می گیرد: حسین بخش برام گفت که با من مصاحبه می کنید من نمیدانم در مصاحبه ام چی بگویم برای ما اهل خرابات چه چیزی برای گفتن مانده است.
به چی معنا؟
به این معنا که برای ما، برای هنرمندانی چون من تشویق وجود ندارد حتی در تلویزیون که یک وسیله ملی و همگانی است، فرصت لازم ظاهر شدن برای ما نمیدهند. به گونه مثال برنامه ((بزم غزل)) که ماه یکی دوبار نشر می شود، هنگامی نوبت به نشر آن میرسد کسی همه به بستر خواب رفته اند. هنگام انتخاب آهنگ های مانیز چون پرورد یوسران برنامه موسیقی کلاسیک، خون از این نوع موسیقی چیزی نمیدانند، آهنگ های را برای نشر انتخاب می کنند که شنوند و بیننده به آن علاقمند نیست. در حالیکه من شخصاً آهنگ های زیادی دارم که مطابق ذوق شنونده آنرا سرودم ام درست است که مردم در حال حاضر ذوق های گونه گون دارند. جوانان به چیز های تازه تری دلچسپی پیدا کرده اند، عده بی صورت ظاهر او از خوان زامن پسندند، برخی کمپوز و شعر خوب را خوش دارند، ولی هستند کسانی که می خواهند واقعا موسیقی بشنوند مثلاً روحیه برنامه های شب شعرو شب قصه چنان است که در آن چند غزل دل نشین سروده شود، چقدر همان برنامه ها هم سروکله همانهای ظاهر میشود که تلویزیون را انحصار کرده اند.
نمونه کوچک میدهم: چندی پیش روز استردان آزادی کشور ما بود

من آهنگ معروفی برای همین روز دارم ((گردانی غیرت افغانی ام - چون به میدان آمدی میدانی ام)) اولی این آهنگ نیز در تانیسیان گذاشته شده است. در گذشته هر آواز خوان و غنیه میگزفت برای عید، بهار و سایر روزهای از این قبیل بهترین آهنگ نورا عرضه کند. ولی حالا هر کس بر اساس قرارداد، مکلفیت و شیوهی خود را تکمیل میکند.
آیا این مسایلی را با مسوولین دبیر مط قبل از همه اتحادیه هنرمندان مطرح کرده اید؟
اتحادیه آنقدر مصروف است که برای شنیدن درد های هنرمندان وقت ندارد. شما قضاوت کنید، هیئات هنری از یک کشور خارجی می آید ولی برای من فرصت دیدن آریا آن ها مساعد نمیگردد همین چندی قبل من برای دیدن کنسرت یک گروه هنرمندان هندی در زینب بنداری - تکت گرفتند در حالیکه تعدادی از هنرمندان ما کارت دعوت تشویق آورده بودند.
دوما میشود که یگانه مذکر عایدیم یعنی معاش و کویونم قطع شده است. فکر کنید آیا هنرمند موسیقی رانیز میتوان گفت که از هنر تعلق کرده ای. در حالیکه هنرمند در خود هیچگونه ناتوانی هنری و جسمی رانمی بیند. همتراز همه اینکه با تقاعد، بنجاه شاگرد مکتب موسیقی هم بی کارشان رفتند. پنج سال قبل یکن از استادان موسیقی را از هنر دعوت کردند و ما هانه در بنسدل چهل هزار افغانی در کنار من به شاگردان مکتب موسیقی تدریس میکرد و از من همان چار هزار افغانی رانیز گرفتند.
استاد! شما به سن ۶۸ سالگی پاگذاشته اید. در این سن که نزد یک به شصت سال آنرا وقف موسیقی نموده اید، چی خدمتاتی را در عرصه موسیقی برای کشور انجام داده اید؟
من از ده سالگی به موسیقی رو آوردم. اول نزد پدر کلانم و بعد نزد استاد قاسم زانوزدم و تا امروز خود را شاگرد استاد قاسم میدانم

و غیر از او دیگر استاد ی نداشته ام. چندین مرتبه به سرزمین هند سفر کرده ام و هر بار برای آموزش موسیقی سعی و تلاش بخرج داده ام، اما شاگرد کسی نه بوده ام. زیرا یاد گرفتن چیز نیست و شاگرد شدن چیز دیگر. شاگرد شدن نزد اهل خرابات مراسم خاصی دارد که به نام اگردماندن یاد میشود و این مراسم در گذشته مانند یک جشن عروسی مفصل و با مصرف بود و من غیر از استاد قاسم برای کسی دیگری کسر نمانده ام. خدمتاتی که در این مدت در عرصه موسیقی انجام داده ام از الماری اختراعاتم می توانید دریابید. در سال ۱۳۴۴ رسماً لقب استاد ی را گرفتم. در سال ۱۳۶۵ لقب (کارمند شایسته فرهنگ) برایم اعطاشد. امسال بزم یک مدال خدمت دادند. و تصدیقاً تعریف، هدایا، تحسین نامه های بی شماری و جوایز هنری فراوان است.
استاد! می خواستم بپرسم چرا مردم ما به موسیقی کلاسیک علاقه شان نمیدهند؟
بعضا ظریکه برای آن تبلیغ صورت می گیرد. تلویزیون ماه یکی دو مرتبه برای بزم غزل موقع میدهد، و آنرا نیز هنگامی بخش میکنند که همه به بستر خواب رفته اند.
واگر بیدار هم باشند، علاقه به موسیقی کلاسیک ندارند. من فکر میکنم علت اساسی آن اینست که مردم از آن چیزی نمی دانند، از همین روز آن لذت نمی برند و به آن علاقمندی نشان نمیدهند. به هر حال اولین آهنگ تان که در رادیو نشر شد، مطلع آن چی بود و استقبال مردم از آن چی گونه بود؟
زمانیکه نشرات امتحانی رادیو در ریکه توت آغاز شد از ماد عسوت کردند. ما هم هر روز آلات موسیقی خود را پشت میگردیم و به رادیو میرفتیم و بای پیاده به خانه برمی گشتیم مطلع اولین آهنگ بود: عمری خیال بستم، من آشنایی امست را.
از خاطرات تان در آن هنگام حکایت کنید؟

من در انوقت روزانه چار پروگرام اجرا میکردم. صبح، چاشت عصر، شب. در بدل چار پروگرام چهل رویه میگزفتم. روزها و شب های دشوار ما زیستان بود مخصوصاً که نیمه های شب از رادیو به خانه بر میگشتم و در تاریکی شب از کوجه های پرازگل ولای شور بازار میگذشتم. کفش های خود را بدست میگزفتم تا از لای و لوش عبور کنیم.
شما تا حالا چند شاگرد تربیه کرده اید؟
من تا حالا دو کورس رسمی را پیش برده ام. علاوه بر آن به صورت انفرادی حاجی هم آهنگ، قاسم بخش، امیرجان صبوری، نیریز و تعداد زیادی از آواز خوانان دیگر را هم گرمانده اند.
شما خود تاکنون به چند راک موسی تسلط دارید؟ کدام راک را می پسندید؟
در واقع موسیقی کلاسیک دارای شش راک است. شری راک، میک اندول، مالکوس، سیر، دیک، اما استاد ار وسیقی برای شش راک یاد شده ده تا ساخته اند که از هر تان چندین شاخه راک منشعب شده و من بر بیش از ۲۰ راک تسلط دارم. از جمله راک در باری مورد علاقه من است زیرا این راک دارای وسعت بیشتر بود و مشتمل بر هفت سراسر است که آواز خوان در آن دست باز دارد.
از غزل های که خوانده اید کدام یک را بیشتر می پسندید؟
آهنگ ((ای دوستان برای خدا یاد ما کنید)) زیاد خوشم می آید.
در مورد آواز خوانان جوان اماتور چی نظر دارید. برای کدام ها آید خوب پیشینی میکنید؟
فرهاد دریا، جواد غازی یار، اکبر نیکراند - وحید قاسمی اگر ریاضت بکشند آید. خوب در انتظارشان است.
در مورد آواز خوانان پشتو زبان؟
سید علم، نعمت الله، منور، غیاث خوب خوانند.
بقیه در صفحه (۹۲)

اندوه خازاری



بقیه از صفحه (۹۵)

زمینه تک های لازم را با کمال دقت و وسعتی در مطالعه و تحقیق در دست آورده است و در مجموع ۲۳۱ نفر را نام برده است و در این کتاب به داشتن بعضی مناسبت های دیگر و به گونه های گوناگون نمیتواند مایه شادمانی...

چگونه دوستان عزیز اکنون بهای صحبه چند هفت از خواهران ماکلفند داشتن اولاد زنجی عظیم و بزرگ را برود و شایسته نیستیم خواهی دانست آنها از چه رنگی شکوه سر میدهند: محترمه نویسه که ۲۳ سال در اردو خان خانه است که...

هر بار شوهرم به امید اینکه از خانم دیگر طفلی داشته باشد باز هم می کرد ولی در آخر معلوم گردید که مانده بلکه شوهرم عقیم است. با وجود تدابیر زیاد شوهرم حتی در خارج هم نتوانستم ماسر شوم. فعلا کمترین زن آخر شوهرم هستم طفل برادر شوهرم را به فرزندی گرفته ام ولی او خوب می نهد که من مادرش نیستم با وجود صمیمیت زیاد من، مرزبان منی خواهد و از من گریزان است. کرمه معله متقاعد یکی از لایحه ها چنین گشته:

بقیه از صفحه (۹۸)

طنز کوچک خشم بزرگ

را را به میدارد که به نوشته جنبه هنری داد ما است. و ما مجبوریم به خاطر حفظ اصالت هنری نوشته ها و برای تحکیم پایه های این بخش فرهنگی در کشور خود، به این نیندیشیم که یکی یا یکی ناخود آگاه آزرده می شوند. زیرا به گفته رضا برهنی ((وظیفه هنرمند است که سطح ذوق مردم را تا سطح هنر بلند ببرد نه آن که هنر را تا سطح ذوق و هلاکت مردم پایین بیاورد ((

مناصر خنده، انتقاد و مبالغه افراق آمیز است. همزیست همزمان وجود داشته باشد ((در اینجا عنصر مبالغه افراق آمیز، جنبه هنری را می سازد و چون طنز هنر است بدون مبالغه نمی تواند وجود داشته باشد زیرا در آن صورت به یک مقاله انتقادی عادی بدل میشود طوری که شما برداشت کردید. در برداخته (خاطره یک کتاب) که یک طنز بیخنده و کامل است و با تمام معیارها طنز بر آید. این اصل مراعات شده است. تذکراتی نکته که آن کتاب ۲۵ سال در کتابخانه بدون مطالعه مانده و بعد از ورق ورق گردیده در دلدش بوقانه خرید شده، در تقیه یک مبالغه از نوع افراق

یکسال زندگانی در...

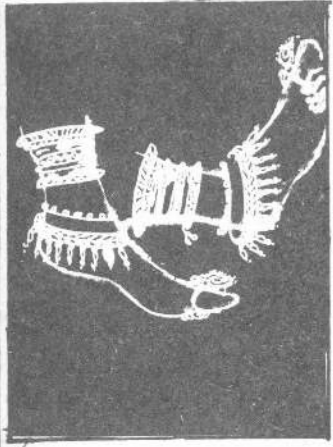
بقیه از صفحه (۷)

طنزها تا حالی زیاد تر می چسبند خوش آمده، هم گس محدود شده، خان بروی نسبت نالایی مد پسر علی ناکولته شده، باید همیشه چیزها را چاپ شود تا بعضی کساره را اصلاح بسازد. دگر اوصافهای جمله رنگ بری کودک ها چاپ میشه میخائیم و خوش می آید باید در همی صفحه ها داستان های کوتاه بری اطفال چاپ شود. ده آخر باید بگیم که تنها معنی بلکه کل صفتی هام سیارونه دوست دارن و میخان.

دینوزنگونه

بقیه از صفحه (۳)

کی معمول کری و هغه پانزدهم چی په هند کی دسلما نانوید واکمنی په زمان کی دوز شوی و، لسه دهنه بیرونو خغه جو شوی اول پسر پهلوی دیزاین بی در کره. نومو- بری پانزدهم شو کونگری د لودلی، په جمو کی پانزدهم له پهنو زرو او باد سپینو زرو له الیازنو - خغه جو پیزی اود هغه په بنکلا، او ظرافت پانده زیات تیگار کیزی. یود هغو د لایلو خغه چی ولسی عنعنوی دیزاینونه لاتراوسه پرهای پانده دی، دادی چی د سر زویر خلاف سپینو زرو لاد ولی کولو کوروته لاره ند ه موندلی.



دیزاین شوی اوله شو پهلوی عنعنوی جو شوی دی چی دگل په هیر جو پهنو په وسیله بوله بله سره نیلی، هدا راز د پهلوس په شمیر واره جو پهنو هم د هغی په هرکار کس گشته دی چی دهلکی په توگه بنکاری د (کین کینی) یا (جن جن) نم له هغو اوزونو خغه اخستل شوی دی چی د حرکت پروخت له پانزدهم خغه اوردل کیزی.

د (تامل نادو) په اپاله کی د پانزدهم بیلابیلی طرحی گشته دی، دا دول پانزدهم د لویا او کونو شکل لری چی بنکلی دی، یوبل دول پانزدهم هغه دی چی له تاوگری شوو عنعنوی خغه چی د پیری شکل لری جو شوی او په هغه کی طلوس پاکب اوله جو پهنو خدی لری دی. په خومراسوکی چی په کلپوکی سرته رسیزی، بنسی له اوزد او درندو لمنو سره په زره پوری نهد - آره جو پری، د هغی منی له منی چی د کلپوخلک بی له سپینو زرو سره لری، د ناووبه (جهیز) کی ماکگری مای لری، سره دی هم تن رخ کلپوالی ناوی گانهسی لکه ده بناری ناوو په خیرد سرو زرو گانی انتخابی. سره زره هم کیدای شی چی د پانزدهم د پسر ظریف عنعنوی یواد پینو دگوشود گوتیود جو پولو له پاره استعمال دی، د پانزدهم پانزدهم د پسر بنکی اوظریف دی. د پای جام دول د پراساس

عشق ممنوع

بقیه از صفحه (۸۰)

جستجو آیه آقاوس یکی - رفته است... آفتب بعدام چه خاصیت گفتگی من و ((کاکا اسان)) - بلایان یافت. لطف بی که به خود آمد چند خروس در دور - دستما می خریدند و شارت صبح را جدا دادند آرام به رخنوب رفتی و در رهاهای خود فرق شدم. احساس میکردم با ((پوی دهنی)) - سالامت گفتا هم. (دنیاه دشواره لیده)

محاكمه حیوانات

بقیه از صفحه (۵۵)

روزهه مناطق را که از آنها خوراک انسانها حیوانات به دست میاید ترک نناید. اگر خواست باشد میتواند از این حکم شکایت نناید در روز ششم به ساعت یک بعد از ظهر نزد سرورین اسقف اعظم لوزان دروا - پلسبورگ حاضر شویید ((و اما بلخ ها به حضور اسقف اعظم لوزان حاضر نشدند بنا او حکم - ذیل را صادر نمود: ((ما بیند یک مونسیرورسکی اسقف اعظم لوزان باشندین شکایت مالک پرفردرے پسنین از بلخ ها و از آنجایی که آنها به محاکمه حاضر نشدند، این ملخ هار انفرین کرده چون شیاطین ملعون از - کلیسا طرد میکنیم ((

دوی پوسنتی

بانی ده ۲۵۵

ماهد ویر وکل چی له هغه نه راوتنستیدم او ترده عیای پوری می میان راوریساره که تا راسره دغه اخلاقی مرسته او بیگانه نه وای کری نوز به اوس مریم. که جیری زه ژوندی دم نوستا نیکی او مرسته به هیوه نه کرم اوستاد پوخا خوزی اوژدی نوکریه توگه به تاته خدمت وکرم. ستاد نیکی او نیکی کیسه به خیلوزاموته هم وکرم، ماویخته! باجا دخیل دغه عمل او نیکی له امله د پرخوشاله ویکه چی د پیرو سرسخت دین سره بی روزه جو ره وشوه. باجانه یوازینی چی هغه بی ویکه بلکی دیو د پرنودی ملگری په سترگه بی ورته کل. خونگره او پوهو د اکتراموته بی دنده وکره چی د هغه درو - غنیا به برخه کی مرسته وکری. اوهم بی ورته نوله شتنی پسر ته وکره. د دغی پیسی به پای کی باجا بی پرهیزگار زاهد تبه وری او خپله غوینسته بی ورته تکرار کره. د زاهد پرشونو و نری پوسکا تیره شوه باجانه بی وویل: ستاپوسنتوت به عملی توگه مخکی له - مخکی خواب ویل شوی، که جیری تاله ماسره مرسته نه وای کری او ژر بیرته تللی وای نو دخطر سره مخاخ کیدلی همدغه وخت پخوره وخت وچی ته یکی له خطر نه بیچ بانی شوی. بعد پخوشیبو کی چی له ماسره بانی شوی اووی د پراسره به خیرد ایز اویر - سنی کلوتیوه کره زه درته د پرازشتناک او گتورسری دم. همدغه راز دغه نیک او گتور عمل چی تاسره وریساره او دگوتو، کلوتو - د بنسی دی به دستوری بدله شوه اوزیاتی ستونیمی دی به پیری آسانی حل کری پخوره او گتور عمل و. باید به یاد ولری چی په هر خه کی فکر او فکر اول کار زونه برخه کی د باطرنی نه کار اخستل تاسره مرسته کری.

صبح و وطن

بقیه از صفحه (۹)

سوال میکنم ، آیا چنین چیزی در-
کنسورمن اتفاق افتاده ، سباوون
با این نام دل انگیز ، که سپیده -
های کابل عزیزم را با پیام خوش
بامدادی آن به یاد من آورد ، -
صبح وطن من است ، به راستی
که کار بزرگی می کنید . اگر نتوانم
همه لغات لسان در پی راکه
در این دیار بیگانه که ملسواز
لغات نا آشنا است ، همه مغز
را ترا گرفته اند ، فشرده ، پسانم ،
خواهم گفتم که جمله شما ، جاده
وسیع است به سوی روشنی هر
افغان ! موفقیت به شما
میخواهم .

جمله شماره که با هرق جیبین
همه روزه شما ترتیب و تنظیم شده
سرا یا خواندم نمی توانم کدام
صفحه مشخص را از بین آن برگزینم
همه صفحات جای خود نشان
را دارند ، صرف میخواستم از شما
مشوره بطلبم ، لطفاً اگر به شما
زحمت نشود ، در یک جمله برایم
بنویسید که چه کتبی از من ساخته
است ، چه مطلبی را میشود از اینجا
به شما ارسال کرد . شما چه مصالحتی
را خواهید خواست ؟ من منتظر
این جمله خواهم ماند .

فرستنده : غوث جانپاز
بلی یا سخ ما مثبت است .

حلقه های جدید

بقیه از صفحه (۹)

از کابل به نیمروز از اینجا بیه
ایران انتقال داده میشود
و تاجیکانیک من اگاهی یافته ام
مردم آنکشور را علاقمندی بسیار
زیاد این جمله محبوب کشور ما را
به دست می آورند و مطالعه
می کنند .

انتخاب بر صباویان که افتخار
کشور ما است .

قرطاسیه فروشی نایب خیل

آدرس : حصه دوم خیر خانه زمینی
جوار مکتب ابتدائیه مریم

فروشگاه انور

درد کینه
بنا
درد کینه
بنا
درد کینه
بنا

گلشن عکاسخانه

مخچه های تهران را جاودان

سازید ، عکاسی رنگه و

سیاه و سفید محراب عروسی و خوشی

گردد سر : قصر بازار امید

مرکه

راتی له (۸۹) ح

تلفون : که بیا چیرته راتلی نسو
بخواتر راتللو یوخل تلفونی تصاسر
ونیسه . هسی نه چی دن پسه
خیر در پی خلور ساعت به د هلیز
کی انتظار وایسی .
خبریاں : حتماً عیداسی کیم . خو
ستالمبرخومره دی .
تلفون : اوسر مصروفیم . لمبرس
بیاله پنخلسونه راخله .
خبریاں : سسه ده . د خدا ی
به امسان .

وهی له همدغه امرانه قهر
خچه می غوز او شونده و چونما خستی
دی .
به دی وخت کی د تیلون رنگه
وهل کیزی (خبریاں) خانه د پیر
ویخنه چی بیاکیم مزاحم زما اوستا
خبری اخلاص کری .
خبریاں : نور نوره تاسی ته زخت
نه در کیم . بیاه کیم بل وخت د
زده خواله سره وکرو .

نامه یک سر باز ...

بقیه از صفحه (۸۷)

بالاخره سرویس به ایستگاه منزلتان رسید و توهمین که از موتر
پایین شدی د ستکولات به زمین افتاد و من آنرا از زمین برداشتم
در حالی که در برابرت وضعیت اساس گرفته بودم به توتقدیمش کردم .
در این لحظه نگاه هایت در مقابل معنی ستی می را می داد و من
با اشاره سم در حال سلام کی ، ژوند ژوند میگفتم .
تو بالاخره به خانه نزد یک شدی و من از حالت رنگون کین ترا
نبسی گرفته ترصد می نمودم . همین که تو داخل خانه شدی من
شاگروز نمودم به طور مرش مرش خود را به قطعه رساندم . در آن هنگام
تمام رفقایم در صحن قطعه در حالت جمع می فرار گرفته بودند .
من در پیشروی آنها چه جزاهای که از طرف قوماندان تولسی
ندیدم هلاوتاً آنتش باد رخیمه بورتاتیف به سر بردم .
فرد ای آن که قروانه نیز دلم را گرفته بود با تمام تجهیزات
منتظر دیدنت در حالت احضارات درجه یک به سر بردم .
روزد یگرا از قطعه رخصت گرفته یاد رنظرد اشت سلسله مراتب
هرایش شخصی خود را بالاخره بصادرت تقدیم نموده ترا خواستگاری
کردم ، اما مادرت با دادن قوماندان شاگروز مرا به طرف قطعه سوق
نمود . در این لحظه قلمم قوماندان (اورا) را می داد ولی به سر
های جزایی ، خیمه بورتاتیف و بروت های ایدم آمد . از تمام منصربم
ساخت این روز را به فکرید نمودن راه حل با استفاده از آنچه
که در میدان جمع نظام و کورس اکبر آموخته بودم گذراندیم .
روز بعد با استفاده از تکنیک های تریله و زنجیر خور به بدرو -
برادرانت مراجعه نمودم اما با آنکه سف که کدام نتیجه به دستم
نرسید . مجبوراً در پای بدرت بروت کردم ولی از هم سوئی نیکشید
زیرا همه من گفتند که هنوز خدمت عسکری را تمام نکرده ای .
بالاخره تصمیم قاطع اتخاذ نمودم تا خدمت عسکری را خلاص -
نکرده ام ترا خواستگاری نکنم .

یا احترام

عاشق تو (گروپ و گروپ) سر از تویی اول کتک دم

برای کودکان بزرگراه

سگهای اطفاییه



بوب را فرستاد تا د خترک رانجات دهه . بوب به زینه بلند شده و در دود حریق غائب گردید . بعد از پنج دقیقه او از خانه بیرون شد . د خترک را از لباسش بادن ان هامحکم گرفته بود . مادر د خترش را د آغوش گرفته واشک های خوشی از چشمانش سرازیر شد . مؤظفین اطفاییه سگ رانو ازش - نموده وهمه جسم اورا بادتت ملاحظه نموده تانشود که آسیبی برایش واقع شده باشد . اما بوب خود را بطرف حریق کش می نمود . مؤظفین اطفاییه فکر نمودند که شاید د رمنزل که ام زند هجان د یگر باقی مانده و حریق اورا - تهدید میکند ، لذا سگ راه را نمودند . سگ د رمنزل د وساره داخل گردیده و بعد از لحظه ای د رحالیکه چیزی را در دندان هایش محکم گرفته بود ، بازگشت نمود . مردم از دیدن ایمن حادثه حیران مانده و با نزدیک شدن او هوید گردید که بوب گدی بزرگ د خترک را که او با آن بازی می نمود ، نیز نجات داد .

اکثره طوری واقع میگردد که در شهرها هنگام حریق اطفال در خانه ها باقی میمانند آنها را نمی توان از حریق بیرون نمود ، زیرا از ترس خود را د ر گوشه و کجاری پنهان نموده و آرام می گیرند کمد و دمانهاقتن آنها میگردند برای این کار سگها د رلندن تعلیم داده شده اند که آنها را بطرف مؤظفین اطفاییه تربیه شده و د ر محل حادثه برده می شوند . زمانیکه ام حریق د ر منزل صورت میگیرد مؤظفین اطفاییه سگها را صی فرستند تا اطفال رانجات دهند . یکی از چنین سگها د رلندن دوا زده طفل رانجات داد و نام این سگ بوب بود . روزی خانه ای آتش گرفت زمانیکه مؤظفین اطفاییه به خانه رسیدند بطرف آنها خانم جوانی دید و د رحالیکه گریه می نمود گفت که د ر منزل د خترک و سالعاش باقی مانده است . مؤظفین اطفاییه

مصاحبه کوتاه د ر باغ وحش :
- از خرمی پرسیدند که چرا زوزه برای انسانهای نمی ؟
- قبل از اینکه پوست مرا تقسیم کنید ، گوشش نمایید د ر آن داخل شود .
- چه صورت خواهد گرفت (بوق خواهد پیوست) اگر د ر سر رقاصه باله ، بگسره اینکه اگر روزنه برداری شود د ر سر شاهزاده مکره اینکه اگر اوصراف می بود ، د ر سر قاتل مکره اینکه اگر اوقمتسول می بود ، د ر سر سلطان مکره اینکه اگر اوقرت کرد و حاکم می بود خطر نماید .

دوباره مردم دشتی

از مجله سپوتنیک مترجم : فریدون

مرد دشتی بالای د رختی نشسته بود . رویا های نزدیک او آمده و گفت : سلام مرگه دشتی ، دوست عزیز من ! همینکه آواز خوش ترسرا شنیدم ، آدمم تا ترا ملاقات کنم . تشکرازترین زبانی و مهربانی تو ، مرد دشتی جواب داد . رویا ه نظاهر نمود و طسوری وانمود نمود که گویا هیچ چیز را نشنیده است و گفت : چه میگوئی نمی شنم مرگه دشتی من ، رفیقک گوشش من ، بهتر سر نیست بالای سبزه ها و احوال خوری

بروم و ما هم صحبت کنیم زیرا از د رخت آواز ترا شنید و نمی توانم مرد دشتی گفت : می ترسم بالای سبزه ها خوری بروم ، زیرا برای ما بزند مکان گشت و گذار بالای زمین خطرناک است . رویا برسد : آیا توا زمین می ترسی ؟ مرد دشتی جواب داد : نه تنها از تو ، بلکه از همه حیوانات د زند من ترسم . زیرا هر نوع حیوانات د رحمان وجود دارند . خیر مرگه دشتی من ، رفیقک گوشش من ! د ستور حاضر و کتونی حکم نمود و افلان میدارد تا بالای

همزمین ارامش برقرار باشد د رخیوان حیوانات د رنده امروز کسی را غرض نمی گیرند . مرد دشتی گفت چه عالی شد : آنجا سگها من دوند و لایم بود تا ازین جافرا می نمونک و حالابیم آن خطر نمی رود پس نباید ترس . زمانیکه رویا د ر باره سگها شنید د و گوش خود را بلند نمود و خواست تا فرار نماید . کجای روی ؟ مرگه دشتی از او پرسید . نظریه د ستور و فرمان امروز ، سگها ترافرض نمی گیرند . رویا ه گفت : کی میداند امکان دارد آنها اعلام د ستور و فرمان را نشنید باشند و فرار نمود .

عمری خیال بستم

استاد! اجازه میدهید از زندگی هنری شما برگردیم به زندگی خصوصی تان؟

مهربانی!

بعد می میرند شما چرا باردم تن به ازواج دادید؟

اصلاً اگرچه در میان اهل خرابات ازواج مبارک کمرشکسی دارم چنانکه عروسی اولم پنج شبانه روز را در گرفت. همسر اولم علاوه بر آنکه یک زن خوب خانه بود، از موسیقی نیز آگاهی داشت، چون خواهرزاده استاد تنبک بود ولی مناسفانه که بیماری کشید من را منگیزش نمود تا هندی نیز بخاطر تداوی وی را از دست دادی زنده نماند پس از وفات او اولاد حایم نه تنها بر او مشوره دادند بلکه اصرار کردند و مجبور ساختند که تن به ازواج دوم بدم.

شاید شما هم بی علاقه نبودید؟

به هر حال، حالاً نیز زندگی خانوادگی بسیار خوشی دارم.

ممکن است تعداد فرزندان ونواسه های تاثر پذیر شما را بد؟

ازواج اولم پنج پسر و پنج دختر دارم و از ازواج دوم دو پسر و دختر و یک پسر که جمله می شود ۱۳ فرزند. تعداد نواسه هایم در حدود ۲۵ نفر است.

چرا در حدود ۲۵؟

می خندد و میگوید: چون همین حالا شمار کردن دقیق آنها برایم مشکل است. ولی در همین حدود است.

در میان کودکان همسر دم تان نیز علاقه مند موسیقی وجود دارد؟

بلی ایسر کوچک های بخش که در حدود چار سال دارند، عاشق موسیقی است. حتی هنگام یخس اخبار تلویزیون نیز مارا آرام نمی گذارند.

در زمینه نوآوری موسیقی کلاسیک، کدام یک از سران شما توانسته اند، قدمت شمار فراهم نمایند؟

حسین بخش و سلیم بخش.

آزالات موسیقی کدام آله را بیشتر دوست دارید؟

طبله را چون طبله وزن موسیقی است بدون طبله موسیقی لذت ندارد. بعد از آن تانبور و سارنگ را خوب دارم.

حتماً در هنر نوازندگی نیز شاگردانی دارید؟

بلی امیرالدین دلربانواز، عیسی، شیرمحمد، حبیب الله رباب نواز از جمله شاگردان من به شمار میروند.

استاد از اینکه حاضر شدید، دعوت ما را برای مباحثه بسیار تید، از شما بسیار سپاسگزارم.

از شما هم تشکر.

کرده است چو غریب ملائمت سر سخت آوازها هنگ هایش همتم
چو بزمی حل است در کون جرات کمال آید کون ما بد!

خاله - احمد زری متعلم صنف پنجم لایسه عالیته پورانی.

س - همامالائی ستاره معروف سینمای هند وقتی که حامله بود آیا خانه اش چه شد یاد دختر را که شما نوشته بودید که (در هنر مند) بوزا اگر چه خانه اش فولد نبود ملائی خواهد بود!

ج - چون بهاد شریک به همتم در زمین مواره در جالت میکند چو زری بگرم یک کپد یک پیکر: اینکه او را طلاق داد و یا نه این چه تولد شد یاد دختر چه مرضی بالای زخم من و تو خواهد گذشت. باز هم معلومات لازم را برایتان تمهید خواهم نمود.

مونز مام پوران یوکه آیس کریم خوران

و نوزاد منو • خنک چو و طبعی من
دوه شوی وی • یانی هم در تعویض
د او برستمال او هم در کانتین من
مسوول •

د کانتین له پرانتسا و دوه •

هفتی لانموی تهری شای چی •

چپس او همبرگر خنکو برته هم پکسی
پرانتستل شوه • د همبرگر او چپس
له پرانتستلوسر موجودت د کانتین
هفته دیوال چی د موسس مسجک
خواست و هم سوری شو او همبرگر کی
نی ورته چوره کره • د دغی کرکی
له لاری د کانتین اجناس او حقیق
چپس او همبرگر باندی د نورو •
بناربا نو خدست ته و راندی شول •

پوروخ ناوخته د فترته راغلم
که گور چی د شمسی د تولو غم و
په لاس کی آیس کریم د ی او پیکو
مسابقه نی روانه ده • زه لانا ست
ته دم چی ملازم می بیامنی شه
و د رید :

ما مور و صوب پهمی را که چیسی
آیس کریم درته راوی •

مالا په جهرانی د خیل ملازم
مشرکوته کتل چی د شمسی هتکا و
می جان گل په بهره له شمسی

زوزده موسس آموچی پخواسه
نی په رسمی وخت کی شوک چای
خنکوته نهم برودل او حقیق نجونی
په نی په زاولوز وولر هم تهدید ولی
اوس تردی حده مهران او شوم
شوی د ی • چی د ده په اوستر
معاشری اخستل پوری آیس کریم
او چپس د سگری و شریکی پیسه
گورن په پوره مام پورنوشه و وکول کیند

مونز مام پوران یوکه آیس کریم خوران

د نهدون او آمرو صوب له خیلوی
خوشووی هم په ورخ کی پنکته خله
بوازی آیس کریم خورم • خوش د •
خیل آمرو صوب رضایت حاصل کړی
وی • اوسواچ می خرابه نهی •
وهی • چی له همدغه امرانه قهسر
خنکه چه هره ورخ په نی د موسس
نجونی په د فترکی آیس کریم خورلو
ته مپلسی کولی •

زوزده حاضری مام پورنات چیسی
مجرد د ی او تراوسه نی واده نسه
د ی کړی • تیره بهاشت بخپسر
معاشر له کانتین مشخصووری و
خنکه چه هره ورخ په نی د موسس
نجونی په د فترکی آیس کریم خورلو
ته مپلسی کولی •

خوورچی منکی ماما فتح مستری
په خیل تقاعد پس راغلی و او
خیلی شمعی ته راووست • د مستری
فتح له خول خورشوم چی د •
ورکشاپ له پاره د پورده ماشوم
په بخای همدغه د آیس کریم ماشوم
اخستل شوی د ی • او ماما فتح
مستری لکه چی د چا شریخ په د ی
کارا اعتقاد کړی و • نو خنکه شسی
په روان کال کی ورسره قرارداد وونه
کړی •

اوزله هر خه بی خبره همد ا
خوورچی د مخه خورشوم چیسی
نور د و زوزده موسس د آمرو صوب
اوس د ی پانی خووشی ورتسه
شته ده اوله هفتی ورچی چیسی
په امان •

سپارو برگزیده تاینات

بقیه از صفحه (۲۱)

مادر تنبک • رویداد های آتی و تغییرات ناگهانی در شرایط فزیکسی -
کیمیای موجود آن • می باشد • این مدل زنده گی در زمان واناوستکی
مورد پذیرش وسیع قرار نگرفت • اما در حال حاضر علم اسناد زیاد د ی
را انبار کرده • و ممکن میسازد تا به این نظریه های درست انقلابی
برگردیم • حالا تصویر ذیل ظاهر میشود :

پس از باران شهابی بر روی زمین حرارت و فشار در سطح آن بسیار
بلند بود و ترکیبات هضمی پیچیده به سادگی نمیتوانستند به وجود
بیایند • پس از آنکه زمین پوشش اصلی هوایی اش را از دست داد
فشار وندگی بعد حرارت شروع به پایین افتادن کردند • ثابت شد که
تمام ترکیبات کیمیایی در سطح زمین تغییر پذیراند و تجدید ساختمان
و بازسازی این ترکیبات در حالیکه در ایدام راتر تجم حرارت و فشار
مزا حتمت میشد اتفاق افتاد علاوه بر این به گاز های که در اثر فشار
و حرارت در اعماق زمین قرار گرفته بودند • رها شده • مقادیر زیاد
آن به سطح زمین منتشر گردید و تغییرات ناگهانی را در پیوسته های
کیمیایی رونما ساخت • شرایط در سطح زمین به طور قابل ملاحظه
تغییر یافت •

تا آنجا که ترکیب مالیکول های عضوی امکان پذیر گشت • آتش
نشان ها لاوای درخشان اما گاز های زود سرد شونده را که حساری

و وایی چه کوم رنگ مو ...

سره واده و کوری خود ژیر رنگ مینه
وال زیاتره به نظری ونیسی • خنکه
د هغوی سره به پیرهوسا زوند
ولسری •

که خیرگی رنگ مونه خود خیزی نیسو
معمولاً ساده اوس و له ژوند
سره علاقه لری اوزر و موغاری •
چی د وستان موله تاسو سره یکنگی
او اخلاص ولری خنکه تاسو خپله
همد اسی بی • تاسو د و راندیشی
لری خود خپلو استعداد ونوسه
ارزنت سم نه بهیژی •

د سپین رنگ بلویان رستینی
امانت داره اود تولو خلکود د او
کسان د ی • د دوی زره غواری
چی ژوند له پیرهوموید لونونوتره
تیر کړی هغوی د تفریح اوتوکوسره
علاقه لری خو حقیقت د ا د ی چی
هیچ شی جدی نه گسی به زیات
با و ر د اسی کسانو پریخونیا و له
خاطر و د ک ماشومتوب لری وی •
تاسو که پنجه یاست اوله سپین رنگ
سره مینه لری د واده به وخت کپ
زیات دقت کړی • نو که سړی کولی
شی د پیرز تاسوته د وکه در کړی •
د ژیر رنگ د مینه والوله خوله خطر
د ژیر رنگ د مینه والوله خوله خطر

قربانی عنعنات

بقیه از صفحه (۴۳)

انگ که چه بی دریغانه
پایش دامن بهار رنگین آرزوهای
میرم را در جنگال خونین خود ش
گرفت •

میرم دیوانه وار وارد خانه
فرهاد میشود بهار زندگی اش را -
غرقه در خون می بیند •

ای وای که این عنعنات و رسوم
چه آرزوهارا به خاک و خون کشاند •

است • فامیل میرم او را تهدید
از بالای جسد خون آلود محبوس
فرهاد عزیزش بخانه میبرند •

ولی آیا شعله عشق را میتوان
خاموش کرد ؟ آیا قدرتی در جهان
و در طول تاریخ بوده است که
عشق را نابود سازد ؟

اری همین آتش فرزان میرم را
به سوی جهانی بیاورد ایسدی
من کشاند • میرم خود ش را حلق
میرم کشاند •



خبرهای ورزشی

● جشنواره ورزشی جام شازده‌ای که در رشته‌های فوتبال، هندبال، بکتنگ، پنگانگ، زیبایی اندام و سبورت های سه گانه مسکری به پیشواز نهم میزان و به افتخار ختم موفقانه پرواز انجان - نسوری از طرف وزارت امور اخلاصه سراه انداخته شده بود، چندی قبل پایان یافت و نتایج آن چنین است:

در مسابقات بکتنگ که در کلبه تعلیم و تربیه مسورت گرفت، تیم بکتنگ وزارت امور داخله با گرفتن ۱۰ امتیاز مقام اول، تیم کلوب سبورتی اردو مقام دوم و تیم بکتنگ هدایت مقام سوم را کسب نمودند.

در مسابقات هندبال تیم وزارت داخله اول و تیم کلوب سبورتی اردو دوم گردید.

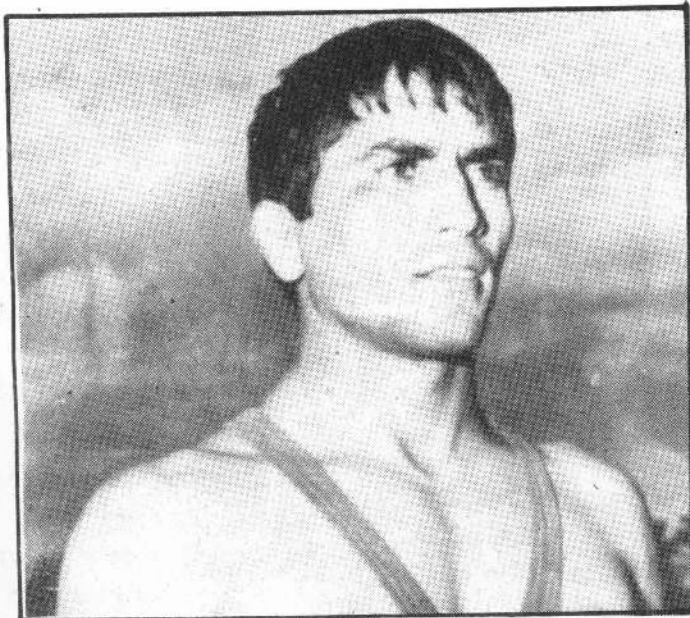
در تنهیک صلاح تیم شازده‌ای اول گردید و کلبه هدایت دوم شناخته شد.

و به همین ترتیب تیم شازده‌ای در رشته سبورت های سه گانه مسکری اول و هدایت دوم شد.

● تیم بهلولانی شورای مرکزی اتحادیه های صنفی ج ۱۰، در مسابقات جام ملی بود که سه در جمهوری دافغانستان اتحاد نسوری مقام دوم را بدست آوردند اخیراً به کشور بازگشتند. درین تیم دو نفر هیات و ده نفر بهلولانسان شرکت داشتند و مدال های طلا، نقره، و برنز را بدست آوردند.

مباحثه: از حسینی

راز موفقیت



بهلولانی از جمله ورزش هایست که در کشور سابقه طولانی داشته و علاتمندان به شمار دارد. بهلولانان با کشتی گیران کشور ما همیشه در مسابقات داخل و خارج کشور با درخشش زیاد روبرو گردیده و انتخابات زیادی را کسب نموده اند که از جمله نخبه ترین بهلولانان کشور میتوان از اختر محمد چهره شناخته شده تیم ملی بهلولانی نیز یاد کرد. وی با اندام موزون و چهره پر درخشش داخل دفتر مجله میگردد بعد از احوال بررسی کوتاهی حاضر میشود تا به سوالاتم پاسخ دهد. اولین سوالم را با وی چنین مطرح می‌کنم:

از کدام سال به ورزش بهلولانی رو آورده اید؟

از سال ۱۳۰۷ بنا بر شوق و علاقه زیاد این ورزش را پسندیده و شامل یکی از کلبه ها گردیدم و تا کنون به کلاس های اول، دوم و سوم تمرینات خویش را پیش برده ام.

نخست تحت نظر کدام استاد تمرین مینمودید؟

در اوایل تحت نظر استاد ورزیده و بهلولان شناخته شده، کنور مرحوم احمد جان تمرین می نمودم بعداً تمرینات خویش را نزد خلیفه میرجان انجام دادم.

در داخل و خارج کشور چند مسابقه رسمی را انجام داده اید؟

در داخل کشور در مسابقات بی شماره تعداد آن را اکنون به یاد ندارم شرکت ورزیده ام و نخستین سفرم به خارج کشور المپیا ماسکو بود.

از سفر المپیا ماسکو چه رهنوشه آورده اید؟

مثبت بود.

ضمناً به کشورهای دیگر سفری داشتیم که در یلیس ماستری را از آنجا بدست آوردم که به مسابقات بهلولانی در کلاس خود درجه چهارم شناخته شدم.

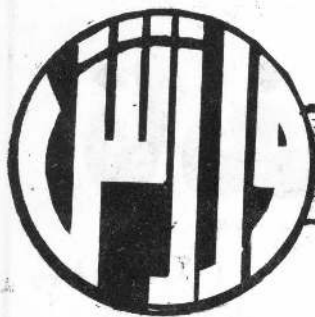
در مسابقات جام منگولیا سال ۱۹۸۰ جایز مقام سوم کلاس خود گردیدم. و در مسابقات احمد جان توانستم مقام اول را کسب کنم.

راز موفقیت یک بهلولان در چیست؟

تمرینات متواتر و پیهم، البته داشتن ترینو خوب ورزیده، جای مناسب برای تمرینات سامان و وسایل محض البته (دوشک های بهلولانی) و روحیه قوی یک ورزشکار، که با مراعات نمودن آنچه گفتم یک ورزشکار میتواند همیشه موفق باشد.

از مدالها و افتخاراتتان بگوئید؟

دو بار در مسابقات جام منگولیا مدال برنز را نصیب شدم. در هندوستان مقام چهارم، در یلیس و کپ را بدست آوردم. در فرغانه بقیه در صفحه (۱۰۲)



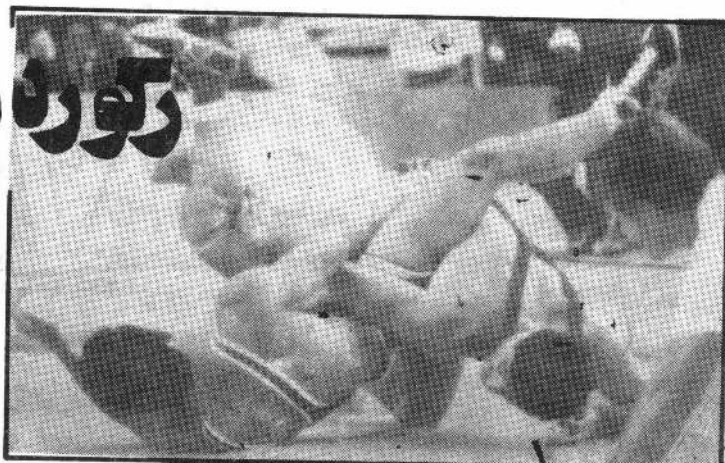
رکوردهای بسابقه

دوشنبه

در مسابقات دوشنبه مشترک مردان در حالیکه هفتاد هزار تماشاچی در استادیوم شهر سیول حاضر بودند، مین جوسون کانا - دای با افت ۹٫۷۰ ثانیه برنده مدال طلا شناخته شد و ریکارد جهانی را قلم نمود .

وزنه برداری :

نخستین رکوردهای وزنه برداری - نوزدهم سیک توسط جن مارینوف و وزشکار ۲۰ ساله بلغاری تثبیت گردید . او ۱۲۰ کیلوگرم وزن را در دوشنبه موفقانه بلند نمود .



وزنه برداری :

در کلاس ۱۱ کیلوگرم - رکورد جهانی توسط یوری زانارو و بیچ وزنه بردار اتحاد شوروی - قهرمان اروپا و جهان قلم گردید . وی ۴۰۰ کیلوگرم وزن را در دوشنبه بلند نمود .

بیترا فک :

بیترا فک و وزشکار ۲۶ ساله جمهوری دموکراتیک آلمان در مسابقات نیزه زنی ریکارد جهانی را تثبیت کرد و بیگانه زنی است که نیزه را در فاصله ۸۰ متر برتاب نموده است .



فوتبال

مسابقات المپیا حایزه اهمیت

و اعتبار بود ، اما مسابقات فوتبال وزنه بیشتر دارد . در بازیهای المپیا مسابقات فوتبال در مرکز توجه همه قرار میگیرد . مسابقات سیول بین تیم های اتحاد شوروی و برزیل اتفاق افتاد . تیم اتحاد شوروی ۲ مقابل یک برنده گردید و بعد از ۲۲ سال دوباره این عنوان را در بازیهای المپیا بدست آورد .

جمناستیکی هنری

در مسابقات جمناستیکی هنری ۴ لویج از اتحاد شوروی عالی ترین نمرات را در چهار نوع مسابقات بدست آورد . است و قهرمان این رشته از بازیهای المپیا معرفی گردید .



بسیست و چارمین در مسابقات المپیک در فضای آرام خاتمه یافت . اتحاد شوروی مانند دوره های بیستم ، بیست و یکم ، بیست و دوم و بیست و سوم این دوره نیز قافله جالار سایر کشورها بوده و در صدر قرار گرفت در دوشنبه بیست و چهارم آلمان دموکراتیک در مقام دوم قرار گرفت .

اتحاد شوروی و آلمان دموکراتیک تقریباً به کلی رشته ورزشکاران نخبه و قهرمان دانستند ، که پس از ختم آخرین مسابقات نتایج زیرین اعلام گردید :

اتحاد شوروی با اخذ ۵۰ مدال طلا ، ۳۰ مدال نقره و ۴۶ مدال برنز که مجموعاً ۱۲۶ مدال می شود مقام اول جمهوری دموکراتیک آلمان با اخذ ۲۶ مدال طلا ، ۲۸ نقره ، و ۳۰ برنز مجموعاً ۱۰۱ - مدال در مقام دوم ، ایالات متحده آمریکا با اخذ ۲۶ طلا ، ۲۸ نقره ،

۲۷ برنز در مقام سوم جا گرفتند . به همین ترتیب مقام چهارم را آلمان درال ، پنجم مجارستان ، ششم بلغاریا و مقام هفتم را کوریای جنوبی بدست آوردند .

موفقیت ورزشکاران اتحاد شوروی در فوتبال ، هندبال مردان و جمناستیکی زنان و مردان ، با سکتبال مردان شناسایی سابقه بسود . همچنان ورزشکاران اتحاد شوروی آلمان دموکراتیک و ایالات متحده آمریکا در سارشته های ورزشی ریکارد های جدید المپیک جهانی را ثبت نمودند .

در رهنلوی موضوعات بالا مهمترین و دلچسپ ترین اصل همانا تماس

اتباع کشورهای مختلف جهت آشنایی با هم دیگر بود . چی سبورت بحیث وسیله نزدیکی و تفاهم درین بازی نیز سهم خود را در میان بشریت ایفا نمود .

المپیا سیول :

اتحاد شوروی مقام اول

آلمان دموکراتیک مقام دوم

ایالات متحده مقام سوم

نابغه افغانی که از بیخ ...

بقیه از صفحه (۲۹)

وقتی این لوحه را خواندم احساس غرور و بالنده کی برایم دست داد. باخود اندیشیدم حتماً درون این سرا که روکشاپ مخترع ما قرار دارد نابریکه بزرگ دولتی یا شخصی که صد بیق دران کار میکند وجود خواهد داشت.

اما همینکه پای به انجا گذاشتم قلم به شدت تکان خورد و این تکان برای یک غم بود، غم تماشای کلبه ویرانه و محقر یک نابغه.

آنجا چند نمونه از اختراعات صدیق که آماده فروش بود زیر گرد و خاک و تابش آفتاب قرار داشت: آب جوش های آنتی بیوتیک، کربن ها برای بلند کردن موتور، دستگاه تولید بسل و چند موتوری محتاج به توهم. بعد از احوالپرسی خود را معرفی کردم:

از طرف مجله سپاورن برای تهیه مصاحبه آمده ام. اشک در چشمانش حلقه زد، مثلیکه چیزی را یافته باشد بسوم خیره شد، بعد از مکی گفت: من فکر میکنم تنها مطبوعات دوست های صمیمی برای من بوده اند. این قلم های همیشه متحرک که خداوند نیروی بیشتر برای شان عنایت فرمایند حتی در تنها ترین لحظات با من بوده اند، آنها هستند که حقیقت زندگی را خوب میدانند. ورنه زهر خواهند بود که جهانی را به تنهایی بکشند.

من که شنیده بودم صدیق مکتب خواننده بی سواد است با شنیدن چنین کلماتی از زبان او، آویی که تحصیل نکرد است نزد یک بود موی بر اندام راست شود. با افزودن بخود آدمی که تعجب نکن آخرتویا یک آدم عادی طرف نیویورک، تو باید یک مخترع و پاپک نابغه مقابله استی و این حیرتی ندارد.

صدیق دعوت کرد تا بنشینم و صحبت کنیم. در اتاق گلی کوچکی که هر آن احتمال میدن آن موجود است روی دراز چوبی که دو نهایتش بالای تخته های دیگر نصب بود نشستم.

من که متوجه شده بودم ماشین هائی تولیدی کارگاه او همه خاموش اند اولین پرسش چنین در ذهنم آمد:

- شافللی مخترع، علت خاموش بودن ماشین های تولیدی چیست؟
- برقی ما قطع است.
- جن، برقی تان قطع است؟
- بلن.
- ولی روکشاپ پهلوی تان که برقی دارد.
- بلن آنها شب و روز برقی دارد ولی برقی من مانند منازل مسکونی هر روز تا هفت شلم قطع میباشد.
- ایها مسوولین را آگاه ساخته اید؟

- بارها.
- پس چرا برقی ندارید؟
- برادر چه بگویم، شاید برای آنکه مخترع استم و میخواهم برای وطنم کار کنم و خدمت نمایم.
- باین سخن طنزآمیز، حرف دلش را دانستم و بیشتر درین باره نپوچیدم.

خواننده عزیز سپاورن!

هنوز مصروف گفتم و شنود با مخترع کشور بودم که دستم از خیر نگاران جریده (کاربرای مصاحبه با صدیق وردک داخل اتاق شدند).

مخترع که دران لحظه تمام رنج هایش را فراموش کرد با صدای بلندی گفت:

ببینید نکته بودم که تنها مطبوعات دوست های من است. هنوز شما اینجا هستید که خیر نگاران دیگر هم آمدند. اما یک کب، نمیدانم از نوشتن این همه مصاحبه ها مقاله ها در باره من چه نایده.

اگر این مصاحبه ها جای را میکرفت، از ۲۵ سال بدینسو که اختراعاتم در مطبوعات چاپ شده نتیجه میداد. اماکی از آن استفاده کرد و چه کسی برای امکانات کار داد؟ هیچکس. اما یک کب بتردم است. منکه به قلم و نویسنده احترام زیاد دارم به دو علت حاضر مصاحبه میشم:

یکی اینکه شما ها ازده نشوید و از دروازه من ناامید نروید زیرا جانم برود قبول دارم اما شکستن دل یک انسان را ته ودم آنکه باور دارم اگر من باشم یانه. اگر اختراعاتم را تولید و تکثیر کنم یانه. همین نوشته های شما بحیث سند باقی ماند، صد ها سال بعد اگر در جهان اختراعات مرا کسی به نام خود بسازد، مردم ما ادعا کرده میتوانند که این اختراع از وطن ماست و میگویند صد ها سال پیش مثلا در مجله سپاورنویا هیواد وانیس این اختراعات به چاپ رسیده است و همین امر را امید واری به آینده های کشورم میدهد. همچنان تسلاهای بعدی شاید با آگاهی یافتن از طریق همین نوشته های شما، میتوانند کارهایم را دنبال کنند و وطن را در سطح جهانی معرفی نمایند. یگانه آرزوم خوشبختی انسانها و نیک نامی وطن ماست.

بعد ازین حرفهای مخترع، خبرنگاران جریده ((کار)) پرسش های شان را طرح نموده رفتند. و من با مخترع صحبت را ادامه دادم:

- شافللی مخترع، اگر بخوام کب های دیگر را به پسانها بگذارم و فقط اکنون درباره اختراعات تان و خاطرات خود به این ارتباط صحبت کنید آیا بامن موافق هستید؟

- بیش از آن میخوام این حرف را بگویم ، این اختراعات
 که برای شما عجیب معلوم خواهد شد بسیاری من بسیار پیش
 پا افتاده و عادی است . زیرا من حالا به کهنشان و کاینات بالا
 فکر میکنم نه به این زمین کوچک .
 - ولی کارهای شما برای ما نو و بر قیمت است .
 - کدام کارها ؟
 - همین کارهای زمینی شما .
 - تعقیب خندید و گفت :
 - حالا که شما میخواهید حاضر .
 - یک کپ دیگر ، آیا این همه اختراعی را که نموده اید
 تصدیق و یا سندی به تأیید آن دارید ؟
 - بلی ، در برابر تمام آنها از ارگانهای با صلاحیت کشور
 مثل بوهنتون کابل ، بولتخنیک کابل ، اکادمی علم ، بوهنتون
 ساینس ، وزارت تعلیم و تربیه ، بوهنتنی انجینیری که توسط
 امریکایی ها تدریس می شد و سایر فابریکات و موسسات
 تصدیق داده . و هم تمام آنها در سالی که اختراع شده در روزنامه
 های هیواد ، انیس ، اصلاح ، کابل تایمز ، بیدار ، نگرهار
 و نشریه اطلاعات ایران به چاپ رسیده است . و دیگر آنکه
 این اختراعات را ساخته و تولید کرده ام و حالا هم اگر ببول
 داشته باشم و یا دولت و مردم کمک کنند و آنها را دوباره من سازم
 و این برایم بسیار آسان است .
 - شافل مخترع ، لحظه خواستم سوالات را طوری طرح
 کنم که غم های تان فراموش شود ، حالا میخوام باز در نیسای
 خود بیاییم و اختراعات خویش را یا بهتر بگویم درد های خود
 را برای خواننده گان عزیز مجله ، که همه انسانهای با احساس
 و یا دردی استند قلم کنید تا آنها هم نه تنها با اختراعات
 و هم های دل شما آشنا شوند ، بل اگر بشوند کمکی بشما
 انجام دهند .
 - به چشم ، در باره اختراعات خود باید بگویم که :
 - پادم من اید وقتی ۶-۷ ساله بودم . هر چیزی فکر را به خود
 جلب میکرد و این سوال نزدیک ایجاد میشد که این را چگونه ساخته
 اند .
 مثلا هنگامی میدیدم راد پو میخواند و کپ میزد و یا نتیجه میشد
 ساعت سرمیزی را که در خانه دارم تلتک کرده حرکت میکند و وقت
 را نشان میدهد . دلم را عقده میکردم که این چه است . چطور رکار
 میکند و چطور ساخته شده است ؟
 همان بود که ظافتم می آمد . همینکه پدرم از خانه خارج میشد
 راد پورا باز کرده بزره بزره میکردم و هر که ام آنرا به دقت میدیدم
 چگونه ساختمان دارد . به همینگونه ساعت سرمیزی را ، اما نسبت
 اینکه به تخنیک بلد نبودم . چون صرف هفت سال داشتم . هر دوی
 آن خراب میشد . تا آنجا که پدرم بارها راد پو خرید و بارها ساعت
 سرمیزی ، و من آنها را باز کرده خراب نمودم .
 همچنان وقتی چشم به گروپ برق من افتاد . لاین های زیاد پورا
 میگرفتم به قسمت های مختلف اتاق ها و حویلی نصب کرده به جریان
 برق وصل مینمودم ، تا جایی که بارها شارتی صورت گرفت .
 این همه کارها هم به جای رسید که درد سری برای فامیل ایجا د
 کرد و پدرم سخت به تشویق افتاد که یگانه فرزند در کودکی دیوانه
 شده است .
 همان بود که مرا نزد ملاهای زیادی برد و تمویض ها گرفت . چنا
 نچه پادم من اید تقریباً ۲۰-۲۵ تمویض به گردن . سینه و بازویم

او زبان ویابسته شده بود . این که نتیجه نداد مرا نزد داکترهای
 عقلی و عصبی برد اما انهم جایی را نگرفت .
 حتی پدرم هنگام ادای نماز به درگاه خداوند بزرگ استدعا
 میکرد :
 ((خدا یا : یگانه پسرم را از دیوانگی نجات بده و او را به راه
 راست رهنمایی کن))
 اما من که نه دیوانه بودم و نه بی تفاوت ، با گذشت هر روز علاقه
 و کجکاوای ام به هر آنچه که میدیدم زیاد میشد .
 سالها گذشت . یک شب راد پوری را که پدرم در خانه داشت از
 نزدش تا صبح روشن ماند و بالتی هایش ضعیف شد . پدرم وقتی دید
 راد پوروشن مانده اعصابش بسیار نارام شده راد پورا در بین یک
 صندوق قفل کرده با جگرخونی از خانه برآمد .
 من که ۱۵ سال داشتم . سر اسر وجودم را این مسأله بخود
 معطوف ساخت چرا راد پورا توهمات نباشد تا خود شیدون دست زدن
 روشن و خاموش شود .
 طاقت نیامد ، قفل صندوق را شکستادم راد پورا بیرون کشیدم .
 همچنان ساعت سرمیزی را که در جای پنهان کرده بودند نیز پیدا
 کردم باز سر صبح بالای هرد و کار را شروع کردم .
 هدم این بود چرخه های ساعت را طوری به راد پو نصب کنم که
 شکل اتومات در ساعات معین راد پورا روشن و خاموش سازد .
 در نزدیکی های عصر متوجه شدم که کار نتیجه داده است .
 راد پورا طوری عیار ساختم که ساعت ۸ شب روشن و خود بخود ساعت
 (۱۰) شب خاموش شود زیرا پدرم همیشه در همین ساعات راد پو
 می شنید و پس .
 وقتی پدرم بخانه برگشت و دید که راد پو دست زده ام بسیار قهر
 شد زیرا فکر میکرد آنرا خراب کرده ام . وقتی قضیه را برایش تشریح
 کردم باورش نیامد ، سخت خندید و گفت : هنوزم دیوانگی ات خوب
 نشده .
 راد پورا گرفته بالای تاق بلند گذاشت تا دست کمره ان نرسد
 اما غالب این بود همینکه ساعت ۸ شب شد و پدرم میخواست راد پورا
 از جایش بردارد روشن نماید که به طور اتومات راد پو فعال شده
 ساعت ۸ شب را اعلام نمود . و به محردی که ساعت (۱۰) شب فرا
 رسید خاموش گردید .
 بعد از آن پدرم مرا تشویق نموده کمکم کرد .
 و این اولین اختراع بود که در سال ۱۳۳۲ انجام دادم .
 اختراعات دیگر را به دو گروه تقسیم میکنم :
 ۱- اختراعاتی که عدا تولید کرده ام .
 ۲- اختراعاتی که تمام نقشه ها و پلان ساختنی ان در ذهنم
 است و به محردی که ببول کافی برای ساختن ان داشته باشم آنها را
 هم تولید میکنم .
 و حالا به طور نمونه از چند اختراع خود که انرا ساخته ام و در
 خدمت مردم قرار داده ام یاد آور میشوم :
 ۱- چپرکت دزد بگهر :
 این چپرکت راد رسال ۱۳۴۳ اختراع کردم ، شیوه کار ان
 طوری بود وقتی شخصی بیگانه ای داخل اتاق میشد . چپرکت به
 شدت صدای امد و صاحب خانه را از خواب بیدار میکرد . همزمان
 هکتر دزد را توسط کمره مخصوص به طور اتومات میگرفت و به
 واسطه تلفون ارتباطی خود حوزه امنیتی را با دادن نشانی خانه
 در جریان میگذاشت .
 خصوصیت دیگر ان این بود اگر صاحب خانه با صدای زنگه بیدار
 نمیشد چپرکت به آواز بلند صد میزد :
 ((برخیز که دزد آمده . برخیز که دزد آمده))
 این چپرکت را فرزند پادشاه وقت به قیمت (۳۰۰۰۰) افغانی
 از نزدم خریداری کرد . بقیه در شماره آینده

ورزشی

اتحاد شوروی برنده مدال طلا جایز مقام اول شناخته شد.
 اکنون تحت نظر کدام کلب و ترنر کاری کنید ؟
 - تحت نظر خلیفه عین الدین در کلب اذنان تمرینات را پیش میبرد ، وی سمت معاونت کلب را بعهده دارد .
 - در آینده چی نظر دارید ؟
 - حاضر هستم در مسابقات بین المللی اشتراک نام .
 - چرا در مسابقات سیول اشتراک نوزدید ؟
 - تا منظم ورزشی با ریاست المپیک نداشتم .
 - چرا ؟
 - بعضاً در سردی هم باعث گردید زیرا با راهاتفاق افتاده که با وجود انتخاب شدن من در مسابقات بین المللی نفرد می غرض سابقه اعزاز گردیده و به من شانس کمتری داده شده است .

د (۵۵)

وزن لرزونی

کال نند ارتونو واکانکورونو ته سازمان ورکول کیزی اودنسا اوسید ونکی خیل الوتونی چی خینی پیر حیرانوتونی اوسه زرموری وی بند اری توراند ی کوی . هغه کسان چی الوتونی مینه وال دی ، دغه پول - نند ارتونونه د خوشبود ستورو جشنونیه توکه کنی .

کم ترگی یا نه

د (۴۷) مخ یاتی
 د دی البیاتی به حلوت هیوا - د ونه مگرون وکری . دغه رازی د دی البیاتی به د کورنیوتورود و په وگه برخه وری ؛
 د اویای نژاد کوتری چی ستندرد اود کنی یی نیایت لری ، اودغه پول کیوایی کوتری چی د الوتوسی زیات واعضی قدرت لری .

لرزه سستی و ولایت

بقیه در صفحه (۲۷)

بسا اوقات زندگی بیمار را تهدید میکند ، گاست میشود .

اندامات ممکنه در صورت شدید وضع بطور کلی ، شدت وضع بیمار بعضی نظمی های نبض یا توتوسف انی ضربان قلب ارتباط دارد .

ناگانی بودن عمل میقلب ناشی از وارد شدن زیان به عضلات قلبی ممکن سبب بی نظمی ضربان قلب گردد . یونت های مراقبتی ضربان های اکلیلی در شفاخانه هایدین منظور تا سیسی میگرد تا تابع بیمارارن در مرحله بحرانی کمک عاجل طبی نمایند . منظور از ایجاد این یونت های مراقبتی ضربان های اکلیلی اساساً این بوده که تسهیلات حیاتی و عاجل طبی را در محل وقوع حادثه تا مین کنند .

فعالیت های این یونت در بهبود وضع بیمار کمک میکند و جانس مرگ های ناگهانی را که ناشی از عوارض مختلف در جریان انتقال بیمار میگردد بمراتب کاهش میدهد . بدین ترتیب ، یونت های سیار تسهیلات لازمه را در منزل بیمار فراهم میسازد .

مراقبت قبل از رسیدن به شفاخانه .

تاجاتیکه به اشخاص تعلق میگیرد ، باید بگویند تا از وقوع عوارض حمله قلبی جلوگیری بعمل آید و میتوان نکات اتی را در نظر گرفت :

۱- نخستین حادثه یا علائم ناراحتی قلبی را خاصیتاً اگر در حدود سی ساله باشید و هنگامیکه درد در قسمت مرکزی صدر وجود داشته باشد ، نادیده نگیرید .

۲- زمانیکه اعراض ذکر شده ظاهر میگردد ، بیمار باید استراحت کند ، ترجیح داده میشود

این استراحت بحالت افقی یا وضعیت خمیده در یک ساحه سایه دار و هواد اریاند . دکمه های لباس باز نهد .

۲- بیمار باید آرام بود و مرتباً نفس عمیق بکشد . مو آبی هیچجا روحی که حاکی از بیخونی حمله ممکن قلبی است ، بجنب یک سلسله عکس العمل هاشد ، و موضع را - پیچیده تری سازد .

۳- بجای اینکه بیمار را نزد ناگزیر بید ، بهتر است ناگزیر را بالای بستر بیمار بیاورید .

۴- کوشش شود تا حد ممکن بیمار برای رفع حاجت تارسیدن طیب و تشخیص وضع تمایلی پیدا نکند . در غیر آن کوشش شود تا از فشار در موقع رفع حاجت جلوگیری بعمل آید .

۵- هینکه بیمار سابقه حمله قلبی یا بیماری دیگر قلبی و یا فشار بلند داشته باشد ، فوراً امبولانس یاد در صورت ممکن امبولانس مخصوص یونت سیار مراقبتی ضربان های اکلیلی خواسته شود .

۶- به شفاخانه منتقل گردد .

۷- بیمار سگرت نکند و نه تنباکو بجود و نه آب گازدار ارنوشد . در موقع روزه یا یگونه اعراض غذا نخورد و به هیچ نوع تمرینی مانند قدم زدن یا پیرون رفتن مبادرت نوزد .

توجه مدتی باید استراحت کرد ؟

بعد از حمله قلبی ، مدت استراحت بیمار از ده روز تا سه هفته متفاوت است . مدت خیلی طولانی استراحت بستر غیر لازمی است . در صورت عدم موجودیت عوارض ، عضلات قلب بهبود حاصل میکند . در طول مدت این استراحت پیشکل تدبیری احیا مجدد که بعد از در مورد بحث خواهد شد ، در نظر گرفته شود .

مراتب از شخص مبتلا به بیماری ضربان اکلیلی وابسته به مقدار زیانی است که عضلات قلب از اثر آن متاثر شده اند و در شفاخانه

مکنی به طرز احیا و شیوه عملیست که در مقابل بیمار انجام میشود . در اثر ناراحتی یک شبان سالانه در حدود ۴ فیصد بیماران تلف شد مانند در حالیکه با ابتلا هر دو

ضربان این رقم به ۸ فیصد میرسد . گذار با متاثر شدن سه ضربان ۱۲ فیصد را احتوا میکند . چگونه می توان انداز سرعت بیماری ضربان های اکلیلی را تثبیت کرد ؟

تا همین تازگی ها از روش های ساده مانند گراف قلب ، اعراض بیماری و غیره بنظر

حمله قلبی

تشخیص بیماری استفاده بعمل می آمد . ولی در حال حاضر از روش مشخصی که بنام انگیوگرافی ضربان های اکلیلی یاد میشود ، استفاده میگردد که به وسیله آن میتوان محل آسیب و وسعت آنرا دقیقاً تعیین و تثبیت نمود .

آیا عمل جراحی کمک میتواند ؟

تداوی بیماری های ضربان های اکلیلی قلب بوسیله عمل جراحی صرف درین تازه گی ها رایج شده و عبارتست از جابجا ساختن یک نل جدید بالای ضربان آسیب دیده و تغییر مسیر جریان خون . بدین وسیله با رساندن خون از مجرای فرضی می توان جریان خون را به عضلات قلبی تامین کرد و در اکثریت بیماران مبتلا به آنزین باعث تسکین درد میگردد . اکنون شواهدی به دست آمده که در دام زندگی بیمار را تضمین و عضلات قلبی را محافظه می نماید . در مورد بیماری که مبتلا به آنزین معیوب کنند ،

باشند به اجرای چنین عمل جراحی مبادرت میوزند . برخی از اشخاص این عمل جراحی را به خاطر بهبود کیفی زندگی بعد از یک حمله قلبی می پذیرند . بیمارانیکه عضلات قلبی شان آسیب شدیدی دیده باشند و عضلات کنتراکتیل انقباض دارند ، عمل جراحی در مورد آنان مفید ثابت نمیشود . ریسک در همجو عملیات های که بوسیله متخصصین انجام پذیرد کمتر از یک فیصد است .

اندامات احتیاجی و تداوی

حمله قلبی

اندامات و تداوی خیلی ساده است مثلاً ترک سگرت کنترل منظم فشار بلند خون و بیماری شکر ، بروهیز از جاتیست .

آیا عمل جراحی کمک میتواند ؟

تداوی بیماری های ضربان های اکلیلی قلب بوسیله عمل جراحی صرف درین تازه گی ها رایج شده و عبارتست از جابجا ساختن یک نل جدید بالای ضربان آسیب دیده و تغییر مسیر جریان خون . بدین وسیله با رساندن خون از مجرای فرضی می توان جریان خون را به عضلات قلبی تامین کرد و در اکثریت بیماران مبتلا به آنزین باعث تسکین درد میگردد . اکنون شواهدی به دست آمده که در دام زندگی بیمار را تضمین و عضلات قلبی را محافظه می نماید . در مورد بیماری که مبتلا به آنزین معیوب کنند ،

مانند بازگردن بالقوه پنجشنبه بسته تیله کردن موتر ، یا آوردن فشار زیاد بر خود و غیره . این چنین شخصی باید بعد از صرف غذا استراحت کامل نماید و از قرار گرفتن در هوای گرم و سرد جلوگیری نماید . در همجو موارد فشار های روحی خیلی مضرتام شده و چنین فردی باید سعی ورزد که تا سرحد امکان از آرامش روحی برخوردار باشد و نباید بکوشد کاری را که ۱۲ ساعت وقت لازم دارد در ۱۱ ساعت انجام دهد و کوشش کند تا با پیروی از برنامه استراحت کافی امور زندگی را تنظیم نماید . چاقی زیاد دشمن سر سخت قلب است و شخص باید همواره از رژیم غذایی پیروی نماید که کاهش وزن بدین راتنا مین کند . گاهسی امکانات آن میسر نیست تا شخص تمرینات ورزشی را بصورت منظم اجراء کند ، در چنین حالتی میتوان به یک سلسله مصروفیت های معینی مانند آبیاری یا قدم زدن صبحگاهی اقدام کرد . این گونه تمرینات خیلی سود مند است و می توان آنرا بدون وارد ساختن فشار انجام داد . اکثریت افراد بعد از گذشتادن حمله قلبی میتوانند به زندگی عادی شان برگردند و از زندگی نورمال جنسی شان نیز لذت ببرند .

اندامات احتیاجی و تداوی

حمله قلبی

توام با بیشتر سن ، تشنجات و فشار های روحی ، حملات قلبی و همچنین مرگ و میرا این ناحیه بمراتب نسبت به گذشته های بیشتر شده است ، ولی با تکنالوژی های جدید و بلند رفتن سطح دانش و آگاهی در باره بیماری ها و عوارض آنها ، می توان با آن به طور موثر تر به مبارزه برخاست و از وقوع مرگ و میرا این ناحیه جلوگیری بعمل آورد .

توجه مدتی باید استراحت کرد ؟

بعد از حمله قلبی ، مدت استراحت بیمار از ده روز تا سه هفته متفاوت است . مدت خیلی طولانی استراحت بستر غیر لازمی است . در صورت عدم موجودیت عوارض ، عضلات قلب بهبود حاصل میکند . در طول مدت این استراحت پیشکل تدبیری احیا مجدد که بعد از در مورد بحث خواهد شد ، در نظر گرفته شود .

مراتب از شخص مبتلا به بیماری ضربان اکلیلی وابسته به مقدار زیانی است که عضلات قلب از اثر آن متاثر شده اند و در شفاخانه

بقیه از صفحه (۷۵)

تاریخ سرگردان

خود را با تیم ها و گروه ها خدمت ها و نوازش ها بیستی از پیش در دل مرد جامی کند ، آنگاه شادمان خواهد بود . محصلات عالی به چه درد اوسی خورد ؟

طوری که از قانون نامه مانسور معلوم می شود سه تن حقوق تملک مال ند اشتناقد : همسر ، پسر و برده . زن صرفاً می تواند جزیره خود را برای خود نگاه دارد .

شوهر در جامعه هندی آن دو - ران حق طلاق زن را بنا بر هفتی داشت ، اما زن از چنین حق می محروم بود . شوهر می توانست در شرایطی که زن شراب بخورد ،

مریض ویا ولخرج می بود مرانعه طلب شده ، زن دیگری را برای خود بگیرد ، بدون آنکه بیوه ای طلاق داده شود .

رسم سوزاندن زنان بیوه همراه با شوهران مردم نیست یکی از خصوصیات اخلاقی جامعه هندی بوده است . رسم چنان بود که زن بیوه قبل از شروع مراسم سوزاندن جسد شوهر ، در کنار جسد بیوتوده میز می نشست و منتظر آتش می ماند . می گویند

بقیه از صفحه (۸۵)
 بیخشن ، تو اسم هم میخای همراي تان کپ بزنه .
 گویار اسم .
 اسم به لینا اس ، متعلم صنف ۹ اسم .
 بنومایین .
 انتقاد به بالای اونو جیس ، اونو . . .
 خوشگوشکوی : تعلق امر که دیشو ده اخبار آمد ، انتقاد به این که چرا ریشو بروت خورده کل کده ؟
 تظان حیران میباند چه بگوید که طرف مقابل ادامه میدهد :
 ازی که همرا م کپ زدین بسیار تشکره .
 تشکر .
 بامان خدا .
 بامان خدا .

دور زمان سبطره اسکندر برهنند رسم ستی رایج بود و در بعضی قبایل چون قانونی که برهنسای آن زن نتواند شوهر خود را مسوم کند عمل می نمود . منطق مذ هبی این عنعنه چنان بوده است که ستی باز نشوی جاوید ان بیوند دارد . زنی که یکبار مرد ی ازدواج کرده تا ابد مال او ایستی می ماند و در جهان دیگر نیز به او ملحق می شود .

رسم دیگری نیز در بعضی مناطق هند وجود داشته که از آن بنام جوهر ریاده شده است . بر اساس رسم جوهری ، مرد یارو بروشدن به شکست در جنگ قبل از آنکه کشته شود ، زنان خود را از هشتی ساقط می نمود . این رسم هلی الرمز غفرتی که مسلمانان از آن داشتند در زمان مغول ها بسیار شایع بود .

یکی از اید شاهان هند یک هزار تن از ده هزار زن خود را به عنوان زنان نزد یک انتخاب کرده بوده بشرطیکه بامرگ او د اطلبانه خود را بسوزانند . با آنزایش روابط هند و اروپا رسم ستی آهسته آهسته تضعیف گردید ولی بیوه هند چون در تید نام شوهر تا ابد بود ، در ناتوانی باقی ماند . البته این مقررات به وسیله مسلمانان مسیحیان مرافات نمیشد . (ادا ۱۱۷۱)

بقیه از صفحه (۸۵)
 بیخشن ، تو اسم هم میخای همراي تان کپ بزنه .
 گویار اسم .
 اسم به لینا اس ، متعلم صنف ۹ اسم .
 بنومایین .
 انتقاد به بالای اونو جیس ، اونو . . .
 خوشگوشکوی : تعلق امر که دیشو ده اخبار آمد ، انتقاد به این که چرا ریشو بروت خورده کل کده ؟
 تظان حیران میباند چه بگوید که طرف مقابل ادامه میدهد :
 ازی که همرا م کپ زدین بسیار تشکره .
 تشکر .
 بامان خدا .
 بامان خدا .

من رانوشته و آنرا کارگردانی و تهیه نمودم.

طوری که اطلاع داریم شما در زمانیکه سینمای مائز به بنیاد میافت گاهگاهی با فم سازان خارجی که بخاطر انجام پاره امور هنری علمی به افغانستان میآمدند همکاری و کار مشترک داشتید درین باره اگر توضیحاتی آریه نمایید.

تصور میکنم سال ۱۳۵۰ بود که گروهی از فم سازان جوان امریکایی بمنظور تهیه فم در زمینه انسان شناسی ((انترپالوژی)) وارد کشور ما شدند و مرابه صفت مشاور کسره مین کارگردان کمنکی این گروه معرفی نمودند که مدت چهار ماه با این گروه در علاقه آری افکیر کردیم. شولگره ولایت بلخ همکاری داشت. در سنبله همان سان به غرض تدوین این فم به انگلستان دعوت شدم در مدت اقامت در لندن علاوه بر نوشتن کورسهای شناخت هنر سینما رانیز در ((نیشنل فم)) (اسکول آف لندن) تعقیب نمودم و در سال ۱۳۵۲ با فم سازان هندی که فم ((برهیزگار)) را در

افغانستان فلمبرداری میکردند به سمت کارگردان کمنکی همکاری داشتیم.

ایا فرصت استفاده از تجارب کارشناسان معروف سینمای جهان را که به افغانستان میآمدند داشته اید؟
خوشبختانه باره بار این چانس بمن دست داده است، در میان خاطره آشنایی من با مشهورترین د ایرکتور (کارگردان) تیاتر و سینمای جهان (پیترووک) در سال ۱۳۵۶ میباشند. فلی که تهیه میشد بنام ((ملاقات با مردان برجسته)) اثر گورجیف بود. مدت سه ماه به این گروه بیوم و مستلکاست د ایرکتور را داشتیم که چهره های انسانی را بر میگردیدیم و از جریان کاراند و خسته های کسب کردیم.

در گرماگرم صحبت های ارزشمند شما پرستی در ذهنم خطور میکند که میخواهم زحمت پاسخ آنرا قبول بفرمائید.
صحبت درباره سینما که عشق بزرگ من میباشد، برای من قوت قلب است. بی مهابا بگوئید؟
باتوجه به امکانات وسیعی که

سینما د بازار آفرینی واقعیت ها و اثرگذاری در اندیشه بیننده و القای مفاهیم دارد، روشنی میدهد؟
بصورت عمیق امروز میتوان مجموعه نظریات را بر امون سینما در دو بخش فشرده ساخت:
نخست اینکه سینما باید نقش تحول طلبانه داشته، بازتابی از واقعیت باشد و با استفاده از امکانات فنی و کاربرد وسیع خود مسیر اندیشه تماشاگر را در جهت خاص اخلاقی رهنمون کرد.
ثانیاً: به اثبات پیشد، جسی در سینماگری یا کارگردانی بگفته (ژان بل ساز)
(باید به اثر هنری صادقانه رفتار کرد و آنرا با ایمان آری تمام ساخت) این جاست که اثر تعلق میگیرد به شخصیت سینما

سینما باید تماشاگر را

گر که سطح آفرینش او در چه حد و است، چقدر توانسته گویا تر در ریعه اثر هنری اس مفاهیم را برساند اگر کامل و بی عیب و هنرمندانه صورت گیرد خود به خود تماشاگر را یاری میدهد که راه درست را از نادرست تشخیص دهد و انگیزه ها را بتواند به درک گیرد.
شما معتقد به چه نوع سینمایی هستید و خوب بند راد رایین هنر یا چه معیارها و ضوابطی تعیین میکنید؟
این مساله فرق میکند که سینما راد رکدام جامعه، در میان کدام مردم و در جی سطحی از فرهنگ و دانش همگانی به طرح میاریم. من اعتقاد به سینمایی دارم که آموزش و پرورش در آن نه در یک شکل که ارائه یابد، باید خصوصیت باز آفرینی و بازتابی خود را از واقعیت ها از دست ندهد،

بگونه ای که تماشاگر را به تفکر در باره زندگی وادارد، با کمک رسانند که با دیدن معلول ها در بی علت باشد، با ویاموزاند که زندگی هرگز رساچه بند ارها خواست ها و امیال او خلاصه نمیکرد. سینما باید بتواند تماشاگر را از سطح به عمق بکشاند و احساسات او را برانگیزاند، عطف های انسانی را با هم گره زند و میان انسان ها در هم گره جایبوند برقرار کند. پانچوین معیارهایی است که من به تعیین خوب ها و بد های سینمایی میروم از در رهروی هماینها به آفرینش هنری در کار سینما ارزش فراوان قایلیم.
چنانکه اگر آفرینش و خلاقیت در سینما مطرح نباشد آنرا در حد یک ابتذال میدانم و نه یک ارائه هنری.

وسعت هی از شرایط معین عینی موجود در روت آن جامعه مایه گرفته باشند و نه از وهم گرای و خیال پروازی های غیر واقعی.
ایسا در طول حیات هنری نمان متفخر بیکام جوایز، مدال ازین گونه امتیازات گردیده اید یاخیر؟
تاکنون من هیچ نوع مدالی را بدست نیآوردم. ممکن عدم کاندید شدن اتم بوده باشد، ولی در سال ۱۳۵۹ از طرف فستیوال کشور های جهان سوم منعقد در پاریس در فستیوال کان رسما با اتم فم ((جنایت کاران)) دعوت گردیدم حتی تکت تیاره و طرفه رابه اسم من فرستادند. مگر با بر عدم اجازه حکومت در انوقت نتوانستم بریم. قرار بود شما فم هنری تلویزیونی ایراتحتاسم ((فرشته)) از طریق اداره فم های هنری مستند تلویزیون بسازید، کار ساختن این فم یکجا رسیده است؟
شدیداً علاقه داشتم که فم مورد نظر را هر چه زودتر بسازم، در نخستین مرحله فلمبرداری آن

یامرد ها؟
همه خوب کار میکنند و لسی برابلم های مازید است، ماغیر - حاضری دارم.
چرا؟
موسسه ما کورد کستان ندارد اکثر بخاطر نگهداری از اطفال غیر حاضر میشویم.
ایا میشود بالای نقش شعبه شما حساب کرد؟
بل، در سابق برای ترمیم کمپیوتر از خارج انجنیری آمدند حالا خود ما ترمیم میکنیم.
هوژی کارمند شعبه ارتباط کنترل کمپیوتر؟
درین موسسه چه چیز بیشتر از همه برایتان دلچسپ است؟
رنت و آمد مراجعین زیاد نیست، سروصد او وجود ندارد. حتی ماشین ها این همه کارهای بزرگ را بخاموشی انجام میدهند.

د رحان حاضر امور حسابی - کدام موسسات بالای کمپیوتر این موسسه عیار بوده و از خدمات کمپوتری این تصدی استفاده میکنند؟
امور محاسبه مالی، عواید، مال التجاره، عواید مسافرتی محاسبه جنسی و معاشات کارمندان در ایرانا، افغان الوته امور قروض کود کیمیاوی واد وید - صد اقات نباتی و قروض ماشین آلات بانک انکشاف زراعتی، امور محاسبه معاشات متقاعدین حیاتی ملکی و نظامی، معلولین و ورثه - نهاد ای راه انقلاب و ترتیب چک ها برای ان مربوط ریاست عمومی خزینة تغلقه امور سروی ها و سر شماری و سایر امور احصایی اداره مرکزی احصایه، امور حسابی عواید مشتریان ریاست

برق کابل، امور احصایه های مریحان داخل بستر مربوط - وزارت صحت عامه، امور حسابات پس انداز بانک ملی افغان د افغانستان بانک و ششمنی تجارتی بانک امور محاسبه مربوط به کویونداران ریاست تامین و احتیاجات عامه وزارت تجارت.
ارزوی که بر آورده نشده باشد داید یانه، ایامیشود آنرا برای ما بگوئید؟
ارزوم د اکثر شدن است و بس - یعنی چه، فاکولته طب را در تصدی کمپیوتر میخوانید؟
نه، من یکبار امتحان کانکور دادم به فاکولته د نخواهم کامیاب نشدم تصمم دادم بار دیکر امتحان بد هم و چانس خود را بیازمایم.

داسته باشم.
شما یک دختر مقبول استید اگر کسو د و بار طرف شما ببینند چه فکر میکنند؟
من فکر میکنم حتماً نقی در من دیده است.
چه عکس العمل نشان میدهد؟
یکبار سر تا قدم خود را می بینم. فکر میکنم باید نقی در من موجود باشد.
خالده کارمند شعبه ادخال و تدقیق ارقام.
عیاید وجود داشت که زنها از عهد کارهای مشکل بخصوص، حسابی بدر شدند نمیتواند؟
ولی اکنون باید دانسته باشند که زنها میتوانند در بخش ساینس و تکنالوژی هم با مرد ها پیش بروند.

تعداد این کویون های تکراری به (۲۰۰) جلد میرسد که توسط کمپیوتر کشف و باطل گردیده البته ارزش تقریبی سه صد جلد کویون بالغ بر (۹) میلیون افغانسی میگردد.
کار شمار زیاد خسته میماند؟
نه به هیچ وجه.
شما چرا اصلاً بکار کمپیوتر علاقمند شدید؟
من علاقه داشتم تا بوهنسی فارسی را بخوانم ولی به بوهنسی ساینس کامیاب شدم، آنرا یک سمستر خواندم بعد دلم نخواست بدانجام ادم البته تصمم دارم دوباره امتحان بدهم.
چه چیز در بوهنسی فارسی برایتان دلچسپ است؟
همینکه من یک دواساز باشم حتی میخواهم از خود دواخانه

بقیه از صفحه (۹۰)
طوری مثال یک تعداد زیاد مراجع کویون گیرنده برای یکفره به عین اسم، ولد و نمبر تذکره د کویون مطالعه نموده بود طوری که اسم یکفره یک مرتبه در شروع لست وارد در دروسط لست شامل گردیده تا بدین وسیله سو استفاده انجام گیرد

قرطاسیه فروشی
شهر تبریز
پارک تیمورتاش

قرطاسیه فروشی
علی گلریز
دکتر سیمایا پیر

فروشگاه جیب زاده
دکتر سیمایا پیر

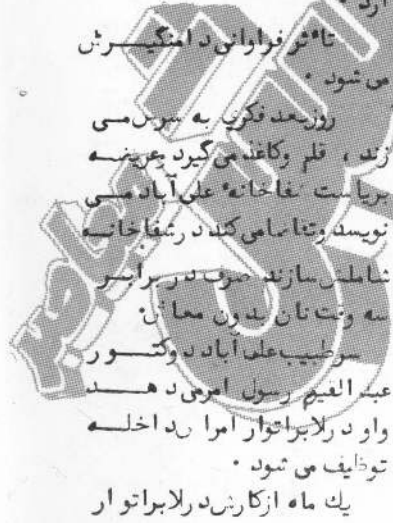
بقیه از صفحه (۱۳)

اندیشیدن يك كودك ۹ ساله مکتب نخوانده، روی يك قانون فزیک و تصویق قانون مهم کیمیا فزیک در ۱ سالگی آنهم از بی ربه گوسفندان، رنگی می خواهد و تعجبی در رنگ و تعجب برای وقت دریلند ای استعدادش پس از آن روزها، از مکتب بازنده گیس آمیخت و بارهای باز از درخواست نامه مکتبش برد و شاطن سازد پدر که نه دخلی داشت و نه خواستی، از رفتن به مکتب گذشت و در عوض به مسجدش برد تا آنجا چشمش با خط آشنا شود چند سال او در خانه خدا، کلام مقدس را، حافظ را، چهار کتاب را و متنوی را به تکرار خواند و این خوانش باردیگر که های علاقه مندی اش را به مکتب بیشتر ساخت. تا آن که اقبال بختش تابیدن گرفت و مسوولین مکتب ابتدا به کلنگار از موجودیست چنین طفلی در قره سید محمود آگاهی یافتند به کمک بولیس منطقه بمکتب بردنش شامل صنف اولش ساختند در این ایام او ۱۴ سال داشت ماهی نگذشته بود که معلمانش متوجه استعدادش شدند و ازش خواستند تا چند صنفی را امتحان سویه بدهد او حاضر شد و صنوف اول، دوم، سوم و چهارم را در مدت یکسال امتحان داده شامل صنف پنجم گردید برونیسوری گفت: (ایدم می آید در روزهای که صنف سوم مکتب را می خواستم امتحان بدهم، مقاله را گرفته زوایای مختلفه را به خاطر آمادگی مضمون مثلثات انداز می کردم

مجموعه هر مثلث را که انداز - نمودم ۱۸۰ درجه شد بعد از صبح، مستطیل و کثیر - الضلعی ها را چندین بار اندازه کردم ولی باز هم مجموعه سه زاویه ۱۸۰ درجه یاد بر قایم شد بالاخره این نورمون را نزد خود طرح کردم هرگاه به تعداد اضلاع يك شكل هندسی عدد ۲ ضرب شود و بعد از عدد ۴ از آن تفریق گردد تعداد قایم های آن شكل هندسی به دست می آید این نورمون را برای همصنفیان و معلمان نشان دادم و خیلی خوشحال بودم که نورمون کشف کرده ام اما سالی بعد وقتی به صنف ششم رفتم دیدم در کتاب صنف ششم این نورمون وجود ندارد بسیار شرمندم تا آن نورمون را از کتاب صنف ششم نقل کرده ام اما خوشبختانه صنفی هام آن گپ را فراموش کرده بودند (۱) و این سوهین جرقه از در - خشن آن استعداد نهانی بود که در ناخود آگاه خود با توانین ریاضی و فزیک در گیریدار شده است به دست آوردن درجه اول شامل صنف ششم گردید و اولی در نیمه های این صنف، آن شور پیشین از دلش بد شد او شاید در اثر تلقین فایمیل تسمم گرفت مکتب را رها کند و به کشورهای اسلامی سفر نماید تا اساسات دین را فرا گرفته (عالم دین) شود ولی قسمتش یاری ندادش زیرا با نذر روزبه درس نرفتند، اداره مکتب را واداشت تا توسط (چپه راسی) به مکتب بیاید و رفتش او که شرمش می آمد به هلهوی (چپه راسی) قرار داشته باشد، زیرا عموما شاگردان نالایق و مکتب گریز (چپه راسی) بمکتب

می برد، از کارگرمکتب خواهش کرد که کمی در ترازو حرکت کند تا مردم متوجه نشوند بعد از ۱۵ روز غیر حاضری به درس رفت در شروع ساعت ریاضی همین که چشم معلم مضمون به وی افتاد او را سر صنف خواسته و بایسته ۱۲ دانه چوب تره، کف بایسی جانانه دادش برونیسورد این زمینه گفت: (برایم خاطر سه برانگیز است که بعد از آن لت مفصل همین که معلم مضمون درس را شروع کرد و یک سوال را روی تخته نوشت و گفت: این سوال را کسی حل می کند من با جرئت بدون آن که چیزی به پیشانی پیام بر خاسته سوال را شکل حل کرده دوباره به جام نشستم معلم مضمون که خوشحالی فراوانی تسخیرش کرده بود نزد آمد، روز بروید و سیبی را که در دستش بود برایم داد رویه همصنفی هام کرده گفت: (این بچه يك بچه بدر کرده است ببینید همین لحظه او را لت کردم، اما هیچ به روی خود نیارود و دیگر این که بعد از ۱۵ روز غیر حاضری باز هم توانست بدون غلطی سوال درس ترا حل کند (آخرین بچیم)) پس از آن روز دیگر هرگز غیر حاضری نکرد، با درجه اول صنف ششم یعنی دوره مکتب ابتدا به کلنگار را به پایان رساند از آنجا راهی کابل شد، علاقه داشت در لیسه استقلال شامل شود زیرا شنیده بود این لیسه شاگردان بسیار لایقی دارد ولی ضعف اقتادای توانش نداد به جای لیسه استقلال شامل مکتب پرستاری شد، چونکه این مکتب برای شاگردانش لیلیه داشت و ماهران افغانی هم معاش درس های مکتب پرستاری برای او بسیار اندک بود

لذت در هلهوی این کتاب های درسی فاکولته طب کابل چون امراض ساری، پرازیاتولوژی و غیره را مطالعه می کرد روزی استاد ریاضی مکتب پرستاری او را در لیلیه مصروف خواندن کتاب فاکولته می بیند، ازش می پرسد: چرا درس های مکتب رانمی خوانی؟ درس های مکتب بسیار کم است آنها را خلاص کرده ام استاد نظام الدین خان با شنیدن این گپ تعجب می کند در ضمن تشویق ازش می خواهد در اوقات فراغتش زبان انگلیسی بخواند تا استفاد بیشتر بتواند، نه کتاب های فاکولته را این سخن به دلش نشیند کتاب امراض ساری را دوباره به صاحبش برمی گرداند و بایس انداز کردن چند ماه معاش لیلیه برایش کتاب خود آموز انگلیسی میخرد و آنرا به کمک استادان مکتب تعقیب می کند علاقه اس به آموزش زبان انگلیسی بیشتر می شود تا آنجا که در ختم صنف ۷ گاهی رخصتی های زمستانی برایم رسد از رفتن بخانه ود هکده اش می گذرد و می خواهد سه ماه رخصتی را کابل زبان بیاموزد ولی زود متوجه می شود که در زمستان لیلیه بسته است و او چگونه می تواند نانش را بدست آورد تا آخر نوآوانی در انگلیس می شود روز بعد فکری به سرش می زند، قلم و کاغذ می گیرد و بنویسد بر ریاست فاخته علی آباد می نویسد و تقاضای کند در شفاخانه شاملین سازند صرف در برابر سه وقت نان بدون معاش سوسیب علی آباد و کشور عبد الغیم رسول امر می دهد و او در لابراتوار امری داخله توظیف می شود یک ماه از کارش در لابراتوار



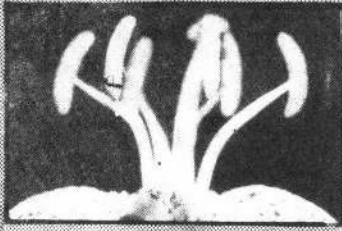
نویسندگان این خاطره برایش ایجاد می کردند .
 (تمام دکتران سرویس داخله که همه متخصصین بودند پس از معاینهٔ مریضان، در اتاق لابراتوار که نسبتاً بزرگ بود می نشستند و دربارهٔ مریض های شان صحبت می کردند .
 یک روز دکتران راجع به یک مریض که می خواست با گرفتن تصدیق مبتلابهٔ نوبهٔ مریضی شکر از خدمت مسکری معاف شود - صحبت می کردند .
 یکی از متخصصین گفت :
 با وجودی که معاینات لابراتواری، مریضی را مثبت نشان می دهد ، اما نسبت این که امراض و علائم مریض شکر نزد بیمار موجود نیست ، من فکر می کنم این مریض دروغ می گوید و برای فریب دادن ما در ادراک خود بوری می اندازد .
 متخصصین دیگر همه تأیید کردند که شاید همینطور باشد .
 ومن که در لابراتوار کار می کردم و متوجه حرف های دکتران بودم بدون آنکه به آنها چیزی بگویم اولاً ادراک این مریض را گرفته معاینه کردم ، ندیدم مریضی شکر دارد .
 پس در ادراک یک شخص سالم را گرفته در بین آن قصد بوره انداختم تا ببینم آیا بازم نتیجه مثبت است .
 ولی با تعجب مشاهده کردم که اگر در بین ادراک بوره انداخته شود هیچ تعامل نمی دهد و نتیجه منفی می باشد .
 فرد ای آن روز که باز و دکتران در لابراتوار جمع شدند و دربارهٔ این مریض سخن را آغاز کردند من درون صحت آنها رسیدم گفتم : این مریض صد بیصد مریضی شکر دارد .
 همه از این حرفم به خنده افتادند گفتند :
 اوه بچه ، تو هنوز صنف ۷ مکتب استی ، ترابه این حرفها

چه غرض؟ نورا قصه را برای شان تشریح نموده نتیجه لابراتواری را نشان دادم . وقتی آنها عملاً نتایج تعامل بوره و ادراک را در تحت میکروسکوپ مطالعه نمودند ، سخن را تأیید کردند .
 و چند روز بعد ، آن مریض با داشتن تصدیق بیماری شکر از شفاخانه مرخص و از خدمت مسکری معاف گردید .
 وی در جریان کار در لابراتوار به آموزش لسان ادامه داد . بعد از گذشت سه ماه ، باردیگر مکتب آغاز گردید و او در صنف (۸) به خوبی می توانست انگلیسی صحبت کند .
 در جریان این صنف بول معاشش ماهوار (افغانی) را جمع آوری کرده برای یک جوهر بوت خرید . خود می گوید :
 (وقتی بوت های نورابجای کردم بسیار احساس خوشی برایم دست داد ، در جریان را گرفتن چندین باره بوت های نگاه کرده از دیدن آن لذت می بردم زیرا اولین بار بود که بوت های نویشیدم بودم .
 در جریان صنف هشتم ، شانگردان مکتب پرستاری کارهای عملی شان را در شفاخانه علی آباد انجام می دادند و او در سرویس عقلی و عصبی توظیف بود . یکی از پرستاران فرانسوی که در علی آباد کار می کرد از وی تقاضا نمود که پس از ختم مکتب ، جای دیگر نرود و بیاید در سرویس عقلی و عصبی شامل کار شود .
 پس از آن که در سال ۱۳۲۵ مکتب پرستاری را بدرجه عالی به پایان رساند به اساس خواست همان نوس ، به کار در سرویس صحت روانی علی آباد آغاز کرد .
 آنجا ماهوار (۹۰) افغانی معاش و (۵۰) افغانی مسلکی داشت که ماه (۱۴۰) افغانی میشد .

در ختم همراه تمام بول معاشش را بدو آن که یک افغانی هم برای خود بگیرد به نامیلش می فرستاد ، چون می دانست که پدرش در وضع نامساعد اقتصادی قرار دارد .
 و خود شازنان شفاخانه که رسماً برایش حواله بود استفاده می کرد و لباسش را پدر تهیه می داشت .
 در ضمن آنکه با مکالمه روزمره با آنها ، آهسته آهسته زبان فرانسوی را آموخت ، نظر به استعدادش اجازه یافت که در هلهوی کارهای پرستاری بسا پروفیسوران افغانی و فرانسوی به صنف های مختلفه ، طب کابل برود و درس استادان را فرا بگیرد .
 ولی این به طور پراکنده بود . یک روز در صنف اول می رفت و روز دیگر در صنف ۳ و حتی در صنف بالاتر (۴ ، ۵) می نشست و به درس گوش فرامی داد .
 در سرویس هم تانیه های شب برای مریضان خدمت می کرد و آنقدر ریاضت کار می نمود که پس از رفتن سرپرستار فرانسوی به کنورس ، وظیفهٔ سرپرستاری سرویس را به او دادند . با صد وقت کامل و صلاحیت زیاد به کار دوام داد .
 روزانه ۸۰ مریض عقلی و عصبی را شخصاً کنترل کرده برای یک یک آن دواها را رسانده - تطبیق می کرد و هرگز از این کار یکواخت خسته نشد .
 سرکارش با مریضان از یکسو و دکتران از سوی دیگر ، علاقمند مصلک طبابتش ساخت و تصمیم گرفت که اکثر طبیبان پس از وصال کار پرستاری در علی آباد ، روزی نزد دکتر عبدالرحمن محمودی که در سرویس عقلی و عصبی افغانی و وظیفه می کرد برسید من جموعت من توانم مریضان را معاینه نموده نسخه بدهم ؟
 و دکتر محمودی گفته بود : وقت که فاکولتهٔ طب بخوانی راه های راحت جو کرد تا شامل طب شود . بغیه در شماره آینده

سباوون هنرمندان سال را انتخاب می نماید کارگردانان هنر مند سینما آواز خوان و کمپوزیټور مورد علاقه تان کیست ؟ نظر تان را برای ما بنگارید !

درس مجله سباوون
 شماره ۶ و ۷
 چاپ شده است



بر شما فال گوییم

متولدین ماه حمل :

دوست مورد علاقه شما از بی توجهی بی اعتنایی های زیاد از حد تان ناراضی است. شما قادر نیستید به او ثابت نمایید که شما او را واقعا دوست دارید. به صحت خود کم توجه هستید و از همین سبب در تغییر موسم صحت شما هم تغییر می کند، آرزوی راکه در دل دارید در همین روزها برآورده می سازید.

متولدین ماه میزان :

بلی واقعا شما لزما شرت با اشخاص بدله گولذت می برید. اما سعی نکنید با حرف های نیشدار خود اطرافیان و مخصوصا دوستان دفترتانرا آزرده خاطر بسازید. از رژیم غذایی معیسی پیروی کنید ورنه چاقی زیاد باعث رنج شما میشود.

متولدین ماه ثور :

حادثات و اختلالات کوچکی که سبب جدایی شما و دوستان نزد یک تان می گردد بسیار ناچیز است شما میتوانید با ایجاد تفاهم میان خود و دوستان تان نقش قاطع داشته باشید و به دست سوم موقع ندید که شما را ناراحت بسازند. یک مشکل عمده شما حل شده ولی هنوز به شما اطلاع نداده اند ولی به زودی مطمئن میشوید.

متولدین ماه عقرب :

این ماه برای شما خوشی های زیاد دارد. همچنان درین ماه دیدارهای خوشی خواهید داشت. مسافرتان بر میگردد و در کاروبار دفتر از حمایت دوستان همکار برخوردار میشوید. میتوانید مشکل دیر مانده را حل نمایید. اما صحت تان را جدی بگیرید.

متولدین ماه جوزا :

علاقتمندی شما به ازدواج پیش از وقت است، باید کمی دیگرم تحمل داشته باشید. پدرها روزهای خوشی در خانواده خود میداشته باشند. سعی نمایید اطفال تان را بیشتر مورد توجه و مواظبت قرار دهید زیرا آنها به شما نیاز دارند.

متولدین ماه قوس :

راز داری تان چندان غذا بد نند. نیست. دلشان میخواهد حرف های راکه باید نگویید، گاهی غافل سازید این کار بسیار میشود عمده بی رازد و خاطر بسازید. درین ماه طفل جدیدی به کانون خانواده شما راه می یابد. مجردها دیدارهای خوش و ناخوش خواهند داشت.

متولدین ماه سرطان :

شما عجب بد چانس دارید همیشه یخن پیراهن خود را خراب می سازید. نباید تقصیر از خیاط باشد اما این فقط یک بد چانسی است و سربیه عشق باورد آرید و حتما آرزوی دل تان برآورده میشود. بسیار منفی بان نباشید.

متولدین ماه جدی :

در زمینه عشق و انتخاب همسر آینده شما یک چانس عالی دارید که بهتر است آنرا از دست ندهید و فقط انتخاب اول تان بهتر است. متردد نشوید. اختلافات تان با خانواده جزئی است. لازم نیست آنرا جدی بگیرید. در درگیری احتیاط کنید سعی نماید فقط در هوای گرم گردن نمایند و بس.

متولدین ماه اسد :

دوستان خوب و واقعی خود را فراموش نکنید همانطور که شما از دوستان تان توقع دارید به خواست آنها نیز توجه کنید سعی نکنید نسبت به صحت تان بی توجه باشید زیرا شما به تعابه خود، بلکه به خانواده تان نیز متعلق میباشید.

متولدین ماه دلو :

دیدارتان حتمی است اما چرا این همه دله قبل از دیدار شما را فرار گرفته است. بهتر است حرف های تان را واضح و پوست کیند. بگویید، زنده گی خانواده گی تان را قریبی هوس هانسان بسازد. مراقب اطفال تان باشید که به شما نیاز بیشتری دارند.

متولدین ماه منبک :

چرا همیشه از همسر تان شکوه دارید حالانکه او در قیاب شما حرف های نادرست نمیگوید. باید اعتماد را میان هند بگرفت. شما نباید در همین چند روز خیر خوشی من شنوید ولی سعی کنید همه کارها را آرامش خاطر به سرسانید چون ممکن است عجله کار شما را خراب سازد.

متولدین ماه حوت :

دوست بسیار ندید و ندیدم خود را آزرده می سازید اما به زودی متوجه می شوید که فقط یک سوته نام در بین است و بس. مطمئن باشید کسی راکه شما دوست دارید او نیز عاشق تان است اما منتظر است که شما او را رد نکنید، افرادی که متاهل اند به فکر خانواده باشند چون تغییر هوا ممکن است باعث مریضی اطفال شود.



سهیلا فیاض ازل مریم (نامه زیباخط تان رسید طرح ادبی ربه ادب
 دست مجله سیردم) روزلا سراسر و شکیبا زانیم (خواهشمندیم بعد از این
 نامه های جداگانه ارسال کنید ازین کوشش خوانی بگذرید مطلب ارشالی
 تان جالب بود) وید لعلی از رابعه بلخی (از همکاری تان تشکر این هم نگاه می
 تان: معلم پرسید نلم سه میوه را ذکر کن که ویتامین س داشته باشند
 شاگرد جواب داد: نارنج بزرگ، متوسط، نارنج کوچک) صغیه شبنم
 (خدا کند که نایست باز نام شمار غلط نایب نکند در باره زن نوشته های زن
 بلاست ولی خدا هیچ خانه را بی بلا نکند و دیگر نوشته ای که ربابیست
 آپ داد تا شگوفان شود، زن ربابیست بوسید تا بژورده نشود) ام ۱۰ ناطن
 سرباز از ولایت سرپل (نامه گرم و مهربان شما رسید، شعر ارشالی تان را
 در یکی از شماره های نزدیک به چاپ می رسانیم) دنیا اثر از یونانی زراعت
 به جمع همکاران ادبی مجله خوش آمدید و این هم مطلب تان (خانم
 در مسافرت بود که تلگرافی از شهر دریاقت کرد: مادرت مختصر کمال است
 تشبیه جزاره فردا، سرت سلامت) نظیفه محمل از پهلوی طبیعی (نامه
 بر لطف شمار گرفتیم، حتماً نامه اول تان به ما نرسیده، ورنه حتماً چاپ
 می شد مابه نامه های شما ارزش زیاد قابل هستیم و در مورد انتقاد تان: پ
 خواننده گرامی سپاریون محالیمی را که در باره جوانان چون منم چگونه
 و معاند رسن چاپ مینماید بمعنای آن نیست که آنرا تایید مینماید چنانچه
 شما در ستون پاسخ به نامه ها خواندید که ما آنرا تایید نکرده ایم باز هم
 درین مورد پاسخ بسیار قانع کننده را در نوشته محترم مهرروز در شماره
 مورخ ۲۵ میزان ۱۳۶۷ روزنامه حقیقت انقلاب نور مطالعه نمایید) شرفیبه
 مهیب نماز ازل آریانا (نامه مقبول تان رسید نوشته بودید: بهترین آواز
 خوان آنست که مکتوبان را مثل اسکرم درد هوش فرورود، بهترین راننده
 آنست که در ایستگاه موتور را ایستاد نکند، بهترین نطاق آنست که گامه
 نقطه نداییه و سوالیه را مراعات نکند، و چند بهترین های دیگر) ملالی
 امید و آرزو (شعر ارشالی تان ربه مسوول صفحه سیردم و نظریات
 تا نوبه متعددی صفحه جوانان) مونس تنها فانل (زرقونه) احتیاط کنید
 به خاطر چاپ شدن مطالب تان مرید نشوید ما آنها را چاپ می کنیم در باره
 عشق بد هوایا و علی مستری در شماره های آینده خواهیم نوشت) مرگان صالح
 از پ (طلب زیباترین سطرهای نامه تان را چاپ می کنیم: مردم از نگر
 کردن بین از هر امر دیگر رنج می برند، از همان لحظه که به
 فکر کردن خوبی گیرید در راه ترقی گام بر میدارید) رویا تنها (شماره
 حیات همکاری ایی نبین کردیم هر چه یاد آید، مطلب ارشالی تان ربه
 طنز مجله سیردم) نصیر احمد نشاط از برون (شعرهای تان رسیدند)
 فریدون وها (نامه های از دستاخی چون شما، امید را در انسان بارورتر
 می سازد، در باره مایکل جکسون نوشته اید: وی: هره نمونوی و سمبولیک
 حماقت هنری فعلی در غرب به شمار می رود، ما در شما احترام نمود موبد و ن
 تصرف چاپ می کنیم، از مطالب ارشالی تان در مجله استفاده می کنیم، تشکر
 از محبت تان نسبت به سپاریون خود تان) سعیر ازین قلمی ازل (مریم
 (خوشبختانه این بار نامه تان به ما رسید همچنان که بد بخانه نامه قبلی
 تان نرسیده بود، این هم شعر تان:
 من از صمیم قلب خود سجود می کنم ترا
 من از شکوه عشق خود درود می کنم ترا
 نغمه الاحد ثابت لطلب ارشالی تان به مسوول صفحه سیردم شد حتماً
 چاپ میشود اگر شد ما واسطه می شویم که آنرا چاپ نماید)
 خدیجه احدی از وزارت هدیه (از ضرب المثل های زیبای ارشالی
 تان: کسی که عشق میگرد اندک درو می کند، در عشق فاصله بین پاکسی
 و خدا یک بوسه است) خواجه معشوق مدیعی ازل (امانی (برادر رخشه
 نشوید که نگاهیات تان سرتایا قابل چاپ نبود ورنه سرتایا نشر می کردیم
 چون شما تم تنه می موافق نبودید) محمد نسیم سروری (شعر زیباتان
 با خط زیباتان رسید، حتماً چاپ میشود) حکم یازوی و عزیز یازوی از
 ولایت برون (خیال کردیم مکتوب رسمی ارشالی کرده اید و ما به سرزودی
 خاطر جمع شدیم که نه شعر حافظ را انتخاب کرده اید)
 مسعوده صدیقی (نامه تان رسید با خطره جبران) مطلب ارشالی
 جالب نبود لطفاً همکاری تان را ادامه دادیم و مطالب بهتر برای مجله خود
 بفرستید)

دوست مجله سهیلا فیاض: در مورد ادبیات
 هرچی بیشتر مطالعه نماید، مطلبی را در نامه
 تان ((به گفته خود تان پارچه ادبی)) نوشته اید
 که این است چند سطر از آن: ((و اینک گلهای
 زنده گم که با ارد بژورده میشود و بر بر می شود و
 اومیخندند، بلی اومیخندند و من...
 احمد صفر حکیم زاده و حمیرا امین نوایی، عطیه
 ناگرد آینه فدوی، بلقیس احمدی، س. شاهسر
 شیلا شهنواز، فرشته فروغ و تاهنوز اشعار انتخابی
 خواننده گان ربه نشر سیردم ام. عبد الرحمن
 بیکانیک از نوای غزنی: اگر آثار شعرا و نویسندگان
 ارجمند ربه دقت مطالعه نمایید ربه اندوخته
 ادبی تان بیفزاید یقیناً شعر را بهتر می بینید،
 اینک بیتی از شعر ربه: تان: ((اتمش از سوز دل
 مات کرده ام، به این چارشنبه شب شیرمید ان کنن
 بد ناله مارچه لاف از لیسر ربه بلخی نام شما چرا افغان
 نیست اگر افغان استیذ لطفاً در تعویض نام تان
 اقدام نمایم))
 در خود استعداد سرودن شعر اید کرده اید
 بگو شید تا با خوانش آثار شعری، در شناخت هرچی
 بیشتر شعر و شاعر بیرون آید، آنگاه شعر تان به یقین
 شعر خواهد بود، اینک از شعر گونه ارشالی تان
 بندی، مشت نونه: خروار: ((گتم دیگر نمیخواهم
 بینم رویت - گتم برو تا مباد احکرت خون کنم))
 علم نایب هوپانی: در شما استعداد سرودن
 شعر اید است، اگر بماند ربه: ادبی تان بیشتر
 بیفزاید در آید و ما شاعر خوبی خواهیم شد، ما با آنکه
 احسان شمارا می ستایم، بندی از شعرواره انتقادی
 تان را برای خواننده گان ارجمند نقل می کنیم:
 ((هیچگه نخواه که باشی یک شب کیز میایکل
 مانند گیتی جگس نماند خیال تان))
 خیال محمد حمیدی: شعر ارشالی تان کعبه زبان
 بیشتر سروده شده بود گذشته از محتوی آن در شکل
 نیز متوازن نبود، به آرزوی آنکه در آید ما شاعر
 موزونی بسرایید مصرع از شعر تان ربه گونه ایکاست
 نقل می کنیم:
 ((چه می لاس دمیتری و زگر لوه خیل یار تبه
 زی دهنق به در یاب گد گم دی به بلعلا ره می شو))
 زیده فاتح یوسفی و زهره الکوزی: شعر دوگانه
 تان را خواندیم اما در انتیم که کدام قسمت شعر را
 کدام شمار کرده اید؟ با آنکه وزن معین در شعر
 تان مراعات شده است اما گاهی در مورد معنی
 و معنوی آن باید گفت که نمیشود همه را در اینجا
 یاد داشت نمایم، اگر هر کدام به تنهایی خود شعر
 سرودید آنگاه، همان ساعت همان مصلحت:
 به آرزوی اشعار جدا جدا تان، اینجا بیتی از
 شعرواره تان را بخوانید:
 ((باز آیم و گویا ز ست من، ای بود من ای هستم
 بیش خدا کن است من از دین و دل امستیده ام))
 از یک شمار دوستان دیگر نیز نامه های دریافت
 داشتیم که سخنانی (به گفته خودشان شعر))
 ارسال داشتند، اما آنگونه که ریاضت درین دوستان
 مانیا بیشتر به مطالعه و خوانش آثار شعری و ادبی
 پیدا است، به آرزوی باروری و شگوفایی هرچی افزون
 این دوستان شعر و سیر و نونهالان بوستان ادب
 و اینک نامه های شان: حمیرا امین نوایی، علم گل و
 ولسیار و اسد الله جلالزی، ثریا تسل، لیلما احمدی
 فقیر محمد ندا

از میان مطالب ارسالی شهنشاه انتخاب نموده ایم

ذکمه فروغ و خالد و مقصود ی ازلیسه عایقه در انسی (خوب این هم پاسخ به نامتان: اول مصاحبه نطق راجا چای می کشم) دوم داستانهای دنباله دار راکم میمانم ، سوم صفحه نال را در باره احیا کردیم ، خوشحال باشید) حور به افضلها رازل . زرغونه (کارتون رباتوش سپاه کارکنید . نظریا در باره - مصاحبه کاغذی در ستانه بوده . تاکنون در مورد گروه مدون تاکنگه مواد تازه نیافته ایم . ما نظریات - خوانندگان خود را در مورد چاپ عکس ها جدا احترام شمرده و آنرا مراعات می نمایم)

لیلا سعادت ازل . مریم (مطالبتان رسید بلی و اینک نشر میشود تشکرازه همگاریتان)

محبت اول آسانه په نظریاتی

خوله بدد مرفه خویشی لفسرفرافی

آفتی برجنان ما انور خوشی

زهره طهری هارنم را سوختی)

همانیک سوزان . زرغونه (مطلب ارسالیتان بنام نهیمنده نابینا ، مطلب تازمی نیست لطفاً برای ما مطالب تازه تر ارسال نمایید)

نصیر احمد مایل از پوهنتون کابل (تشکر خاطر سپاسگاریتان از گزارشیدنان مجله) گفته اید عاشق عشق پاک هستم چقدر خوب ، گفته اید از عشق یک روز بود روز که عشق واقعی نیست پرهیزی کنم ، چقدر خوب . گفته اید از جمله کسانی هستم که از پوه و نهیمن غلط صوفی در لباسی که در دختران پسر صحران در خنجر جلوه نمایند خوشم نمی آید چقدر خوب)

شکوه پروانی ازل (عایقه درانی (و طهیک السلام فکاهه خنجر برابه بوجی خنده سپردیم) عادل به اختری از وزارت امورودت کنندگان (از نامه پسر لطفان تشکرازه طریح های ارسالی در ستان راکتر چاپ می کنیم)

محمد شاه آشنا (و اینهم یک مطلب ارسالیتان پوزنی چندین بار از جنس در مورد ی سوال نموده و حکیم گفت نیدانم . بالاخره پوزن به تنگ آمد . گفت : توا نهایت علم و دانش خود معاض زبانه می گیری و هر چه می پرسم می گویی نیدانم . حکیم گفت من معاض را بطریق چیزهایی می گویم که میدانم اگر چه خاطر نیدانم هاهم پول بگیرم ثروت ظالم کفایت نس کند) فصلادتی از عایقه درانی (چرانسی حتماً با اکثرینگراد مصاحبه خواهیم داشت)

سهیلاروف ازل . زرغونه (مصاحبه های مورد نظر تان را آماده خواهیم ساخت)

خمال محمد حمیدی (برادر عزیز برای ما نظردان در مورد عشق شما مشکل است لطفاً برنامه کورنی زونه نامی بنویسید)

نجیب الله بینوا از ولایت لغمان (کارتنهای - ارسالی تانرا به معمول صفحه سپردیم)

مستوره محبت نظری (و طهیک ، و طهیک و طهیک به سه سلام تان و سه مطلب تان هم رسید) اینهم به صراخ شمرتان :

زارگریم در شرب تنهایی خویش
کز جهان تود و بودم باغم های خویش
... که مرا غلظاندی در روکشایی خویش
حمیرا امین نویسی (از ارسال مطالب خوبتان تشکر . اینهم در مطلب ارسالی شما : در نشست در روزه آرایشگاهی در ریاریس نوشته شده بود : آقای محترم به خانم جوان و زیبایی که ازین جا خارج میشود لبخند نریند چون ممکن است اوصاف و خانم شما باشد .

مطلب دومی : وقتی لبهای زنی را می بوسی لذت در جوانی می بری ، هم از پوسه وهم ازینکه این زن دیگر نمیتواند حرف بزند) رضیه راحم از لیس عایقه درانی (مصاحبه مورد نظر تانرا آماده می سازیم از میان مطالب ارسالیتان این نکته زیباتر بود : معلم نفس خود و شاگرد وجدان خویش ماست - بوعلی سینا)

فریاد صوفی پانویس (به اساس نبوت و دست رس به مواد تازه معلومات در باره هنرمندان را به نشر می رسانیم ، فکاهی ارسالیتان جالب بود در بوجی خنده و آنرا بخوانید) حبیبه شمس گدشت جالبی را نوشته اید ما آنرا به معمول صفحه طنز سپردیم) در خنجر جوان به سن ۱۸ ساله (نامه بدون نام شماره در آن از عشق پنهانی خود نوشته اید خواندیم .

تعداد اینم مجله را برای وساطت عشق تان وسیله نسانید) ز . ش . ق . م . ن . م . ق (نوشته اند انتقاد انتقاد انتقاد مجله شما خنجر و تقلید بیجای مجله های ایرانی است

چرا شما هنرمندان خارجی را در مجله توهین می کنید . چرا جوانان را مورد انتقاد قرار مید هیسید بگذارید جوانان در جامعه آزاد و بدون تسخر و انتقاد زندگی نمایند . خواهی برادران نظرنیک تان در باره سهاوون تشکرازه یکا بشتر به املا و انشا نامتان توجه می کردید تا علاقمندی تا به برک دانستن)

فریدون واعظی ازل . محمود هوتکی (سه روز میفود که به سرودن شعر آغاز کرده اید و سه شعر تانرا به مجله فرستاده اید ، برایتان موفقت آرزوی کنیم همین بشتر داشته باشید)

برسیکا سلطانزهی (مصاحبه نطق مورد نظر تانرا آماده نموده ایم) رحمانه حبیب صافی فارغ لیسه مریم (دوست محترم خداوند که نامه تانرا در صندوق کفایت بکویرون سم بپنداریم از مطلب ارسالیتان در آید و استفاده می کنیم)

فهمیه سعید عظیمی ازل . زرغونه (ما شما را شریک خوشی های خود یافتیم چنانکه شما سهاوون را غم شریک خود - لطفاً من بعد شعرهای ارسالی را بانام شاعران بفرستید) حمیرا نویسی (نامه سوم تان هم در همین ماه رسید لطیفان داده شد اگر فهمیه باشد نامه دیگری بفرستید) فهمیه رووف (از نقد زندگی سه نکته فرستاد ما بد که عجز تانرا از راه کار و کامیابی . تشکرازه همگاریتان)

دیپارولزی زهره یوسفی از رابعه بلخی (نه فهمیدیم در ستان ما غم را با قعما از بار آزاد محبت

خریداری نمود ماند یا از بار آسیا . چون نوشته اند با زار محبت غم خریدم - خریدم ولیکن کم خریدم خوا هشات شما قبلاً در مجله برآورده شد) میوال عزیز از طب ننگرها (نوشته اند نویسنده نامه پسر کاگای عبدالجبار عزیز هر که ام با محصل صنف پنجم پوهنخی طب ننگرها میباشیم - مشرف شدیم خوش باشید فکاهی تان را به فرستادیم در بنجاره هتی سپردیم . معمای ارسالیتان قابل استفاده نبود) ملنگه امیری از طب ننگرها (نوشته کردید اید شما با جبار عزیز چه پیوند دارید خوب برادر عزیز مصاحبه با ظاهر همدار را در آید و آماده میسازیم در ارسال مجله به ولایت شام می کشیم) ناهید آیدید و از ولایت هلند (خواهی سلام های ما را هم بید برید و به همه علاقمندان مجله در آن ولایت احترامات کارگان مجله را تقدیم نماید ما زمینیه

اشترک و ارسال مجله را به آن ولایت مساعد خواهیم ساخت) ذاکره یوسفی (گفته اید اگر سیال خدا با عاشقان است را نشر نکنید خوب میشود . اگر سایر خواننده گان ما هم همین نظر را داشته باشند ما سلسله نشر آنرا قطع نمیایم) فضل رحمن شمس از بلخجری (نامه تان رسید) سید کبری می از بولی تخنیک (برادر از شهری در مجله معدرت میخواهیم چون برق هانیمت . و حوصله خوب سوختان و - سهای دود تیل را ندانیم) فرخنده از تشکریات شورای زنان (لطفاً غلط فهمی تانرا رفع کنید که کارتون مذکور از هنر شینواری نبوده بلکه اینک مجله آلمانی گرفته شده . آنچه را به آدرس ما نوشته اید پس به خود تحویل بگیرد)

مستوره همزین (سلام های ما را هم بپذیرید فکر میکنم در مورد وزن و سایر تکنیک های شعر مطالب لازم را باید مجله ژوند و چاپ نماید) فضل الرحمن شمس از بلخجری (زن هیچوگک است هر که از آن - بگوید کم نشود و باز در مورد زن نوشته اند زن دانه می مرد الهام میدهد وزن زیاده را فزون خوش میس سازد قلب زن همیشه در تمسخر است و بر در آن وجود دارد) مهرا نگیز از عایقه درانی (نگویید که مجله محبوب القلوب همه زیاده خواهان مجله این حرف شما آزرده میشوند)

محمد هارون عمر (به سلامهای که فرستاد کرد ما بد در نامه بنویسید و طهیک اینهم فکاهی ارسالیتان :

اولی نیاکه سینما پریم . دومی : بی برنامه آئینه گهرمانکه مکتب میریم) عبدالجبار عزیز حاصل طب ننگرها (نامه پسر کاگایتان نینما رسید - مطمئن باشید که فکاهی تان از بوجی خند منسی ریزد) عبدالکریم برای ازمکتب حبیب المشهد (اگر آزرده نی شوید فکاهی تان که هنر متکذری بود)

فهمیه رحیمی ازلیسه مریم (اینک شمارا هم شناختم و مصاحبه تانرا جدا گانه چاپ میکنم . واسطه هم عجب چیز خوب است . لطفاً عکس تانرا برای - مصاحبه بیاورید . مطالب ارسالیتان خوب بود اما

این حرف تان که مانامه کسانی را چاپ میکنم که می شناسیم بد) نوبه فتالی از وزارت عدلیه (از یک پارچه شعر تان نیم پارچه آنرا نشر میکنم :

توبادست بی شهری

اندوه را در در راه ، دانه دانه هر در موجودم کاشتی)

رفیقا فرانتیتوت پیداکوژی (مطلب ارسالی تانرا به نگهبان خنده مجله سپردیم)

محمد وزیر محبوب از ولایت جوزجان برادر - لطفاً نام فرستاده گان مجله سهاوون جوزجان را به ما ارسال نمایید . ما از طریق فروشگاه خنجر یا به ولایت شما مجله می فرستیم فضل الرحمن شمس نامه سوم تان هم رسید نوشته اید که : دختران اروا می به واسطه حرف میخوانند در دل راقرا موثر و آتش را خاموش سازند) امان الله ازلیسه محمد اعتبار خان (اینطور نوشته اند - مردی به دکانی رفت گفت آرد دارین فروشند و گفت بلی ، رضی ، گفت بلی بوره گفت بلی پرسید : پسر چرا حلوا پخته نیسی کتی) سیف الرحمن سرباز و بخلان (نامه تان - رسید) گلشن بهنوا (برایتان خوابهای خسوش آرزو میکنم . در باره خواب نوشته اید که خواب - پهلوی راست بر است بسیار لذت بخش و خواب در نیم سال و از نیم صبح در همان روز تصادف میکند) محمد صفروانی (درختبزرگ در صفحات کوچک سهاوون جانیشود و آنهم درختی که در داخل آن کانه ساخته اند) لیلیا جیلانی از کورویان سوم (از همگاریتان خوش میشویم لطفاً شعرهای تازه - ارسال نمایید)

فریده خرمی (از محبت و صحبت تان نسبت به سهاوون و در استان یک سالگی آن یک دنیا سپاس . نظر تانرا عطفی میکنم در مورد جدول ها باید بگیریم که تقصیر ما زیاد است . سعی می کنیم آنرا جبران کنیم) فرزانة عشرت (نظریات شما را احتیاجاً در نظری گهریم ولی مشکلات تخنیک ما کم نیست) وحیده رابعه از وزارت تجارت (اولاً باید خط خوردگی های نامه تانرا با مسخ بد هم که ملی نظرتان چاپ میشود . ثانیاً مطلب تان : وقت نگاهمان برهم خورد نظر به چهره اش افتاد و رفتی به رفتار و حرکتش در تین قدم یافتم که بریان ماه طلعت است .

اینستا از مطلب بجز ارسالیتان چیز مختصری به نشر می رسانیم (اوصحن نگاه میکند تا مرا وارد عالمش سازد)

طهری زنجور از شهنرو (نامه های تان را سپردیم) شکلا زرینه و از وزارت مالیه (گفته اید که چرا اعمار چاپ نمیشود ، شاید ضعیف بوده باشد از شمرتان زونه تان چند بیت را چاپ میکنم :

من ترا زیباترین خورشیدان یافتم
در میان اختران چون ما کتاب زیبا یافتم

خشم ز قهر نامه هنگام آواز در بزمگان
همچو سیلاب در دل کوه صیبا یافتم

عطیه ازلیسه آفتندی (شعر ارسالی تانرا به معمول صفحه سپردیم) شکلا ازلیسه مریم (مصاحبه عدلیه تانرا آماده ساختیم) ربا سرد آرزی -

(فال ربابا زهم نشر میکنیم) میریوس آرام (انتقاد تانرا به آدرس هوشلر لکی نایب فرستادیم سایر مطالب تانرا به معمولین بخش سپردیم) لیلیا نارام (شاید تصادف باشد که بعد از تخلص آرام تا آرام آمد نوشته اید که قلب کشوری است زیبا بدون عساکر و ما میگویم لطفاً مطلب سکه قلبی را در همین شماره بخوانید که مهم است) همان نظری (از مطلب ارسالیتان در مجله استفاده میکنیم)

ف . ن . معروف (با خواندن نامه شما زیاد متاثر شدیم ، و خوشبختانه امکاناتی وجود دارد که شما را از بدبختی نجات میدهد لطفاً به دکتر و مراجمه نماید غصه و اندوه در در راه وانی کند . با مصیبت باید هارزه کنید) حیات مسافران از پوهنتون ننگرها (پسر شش های جالب تان رسید امکانات را بدید ، پاسخ میدهم) شیدا شیری از رابعه بلخی (نظریات شما در مورد مریم جکمن مشابه حرف های فرشته طوفان است که ما آنرا نشر کردیم شعر تان هم رسید)

فضل محمد خد ران (گران و روزه نه خلك ملامت دی نه ملی بس ، ملامت ملی بس می شود ی چم خلك و ریاندی جنگه کوی)

حسین حسن با راز شهر سکو (شعر تان رسیده ، لطفاً روحیه مجله را در نظر بگیرید) وزه شورا از لیس بلخجری (تشکر و دست محبتی از محبت تان نسبت به مجله در مورد اینکه فال صادت تصادف میکند چنانس شما عالی است . مطالب تان جالب بود ما از آن استفاده میکنیم . زندگی : تنها مسافرتی که انسان دوست دارد هر چه ممکنست طول بکشد . زمان خمیسی است که هر چیز را میگوید و هیچ چیز نمیدهد) - و متین از ق . ش . ولایت بلخ (دوست محترم در نقدیم ها از کتبی پرسیدند که با راز یکی آموشی گفت او بی ادبانه ، اگر سهاوون در مورد افرادی بی نویسد که آنها درواز - خواست جامعه انسانی عمل نمایند به معنی تأیید آنها نبوده بلکه غرض آگاهی دیگران است تا آنها از انحرفانات اخلاقی و اجتماعی آگاه شوند مطمئن هستیم که قبل از چاپ آن مطلب شما آزرده بی اطلاع بودید)

محمد نادر رضا ازلیسه انصاری (از تبریک خواب تان - خود استفاده میکنم تشکر) عدلیه السلام از وزارت شریف (در مورد نام شما که سلام است و هر کس آنرا عطف میکند و ما هم آنرا عطف کرده عدلیه السلام نوشته بودیم معذرت مارا بپذیرید از همگاریتان تشکر)

فضل الدین شیوا از وزارت شریف (همگاریتان تشکر نظریات تانرا در نظر میگیریم از مطلب ارسالیتان استفاده خواهیم نمود) زلیخا خا طبه از وزارت دفاع (خواهان گرامی زور بیاورید دختران پوهنتون نهرسد اگر حرف های شمارا در مورد آنها چاپ کنیم بر ما قهر میشوند . بگذارید که خود آنها در بر تو علم و معرفت راه و چاه را تعریف نمایند) عدلیه الحکیم از وزارت شریف (نوشته اند سه کلمه به برادران و خواهرانی که در سهاوون کار می نمایند می نویسم . قلبا دوست تان دایم . برادر رتخکولی ما همه شمارا از صمیم قلب دوست داریم از مطلب عاشق باشید تان استفاده می کنیم) زمزمی سرباز از وزارت شریف (در مورد هنرمندی که

پرسید ما بد حرف پرسنده درست است . در مورد ناشناسی گفته ایم که ایشان در اتحاد شوروی به سر می برند برای ما مقدور نیست که با مصاحبه نماییم بدون اینکه شمارا با نوبت قلم جزایی سازیم میکنیم - خدا حافظ) حفیظه مشعل و سهیلاروف از ازل . زرغونه (شمارا هم یاد کردیم به یاد خدا باشیم مطلب ارسالیتان در شماره قبلی چاپ شده بجزا می بود)

حمیرا امین نویسی (نامه هم تانرا هم بدست آوردیم نوشته اید که بزرگان میگویند : هدف بزرگ

تعلیم و تربیت تحصیل علم نیست بلکه اقدام و عمل است . شعر ارسالی تانرا به معمول بخش سپردیم . علم گل و لیلیا روایه الله و هاج جلالزی سرباز از ولایت غزنی (سلام ما را هم بپذیرید اعمار تان رسید) فلورا آقای و شهما صدق از وزارت شریف (بلی نامه های تان می رسد مطالب تانرا به معمولین بخش سپردیم) انیس کاتر ارسالی تشکر) هانا از پوهنتون (پسر ما شهری بدید که قبل از خواهر آرزوی تانرا آورده ساختیم) لارا حفیظی از طب کابل (مطلب ارسالیتان جالب نبود) حمیرا امین نویسی (شما هم کار ادبی بسیار خوب ما هستم لطیفان داده میشود که نامه یازدهم شما هم به دست ما رسید) فرشته راحم (همینکه چیزی نگفتم بس معنی آن است که چنانچه چاپ شدن آن گواهی مصاحبه مورد نظر تانرا آماده می سازیم) محمد ایوب حاجی زاده (برادر در مورد مریم جکمن به حد کافی گفتیم و گفتند ازین سبب آزرده نشوید و مطلب - ارسالیتان بسیار جالب است آنرا چاپ میکنیم)

ملیحه ازلیسه رابعه بلخی (اگر شما معلومی در) صفحہ در باره رابعه بلخی برایتان ارسال کردیم ما از هنر مند غیر مورد نظر تان معلومات چاپ میکنم) هاجر ویز و لیان بریوزی (نامه بر محبت و سلام های بلند و بالایی شمارا عطف میکنم ، ما همواره نظریات شمارا عطفی نمودیم بیا زهم بیگانه ات تانرا در نظری میگیریم از مطلب ارسالیتان در صورت امکان استفاده خواهیم نمود . از این ها در نامه رسیده :

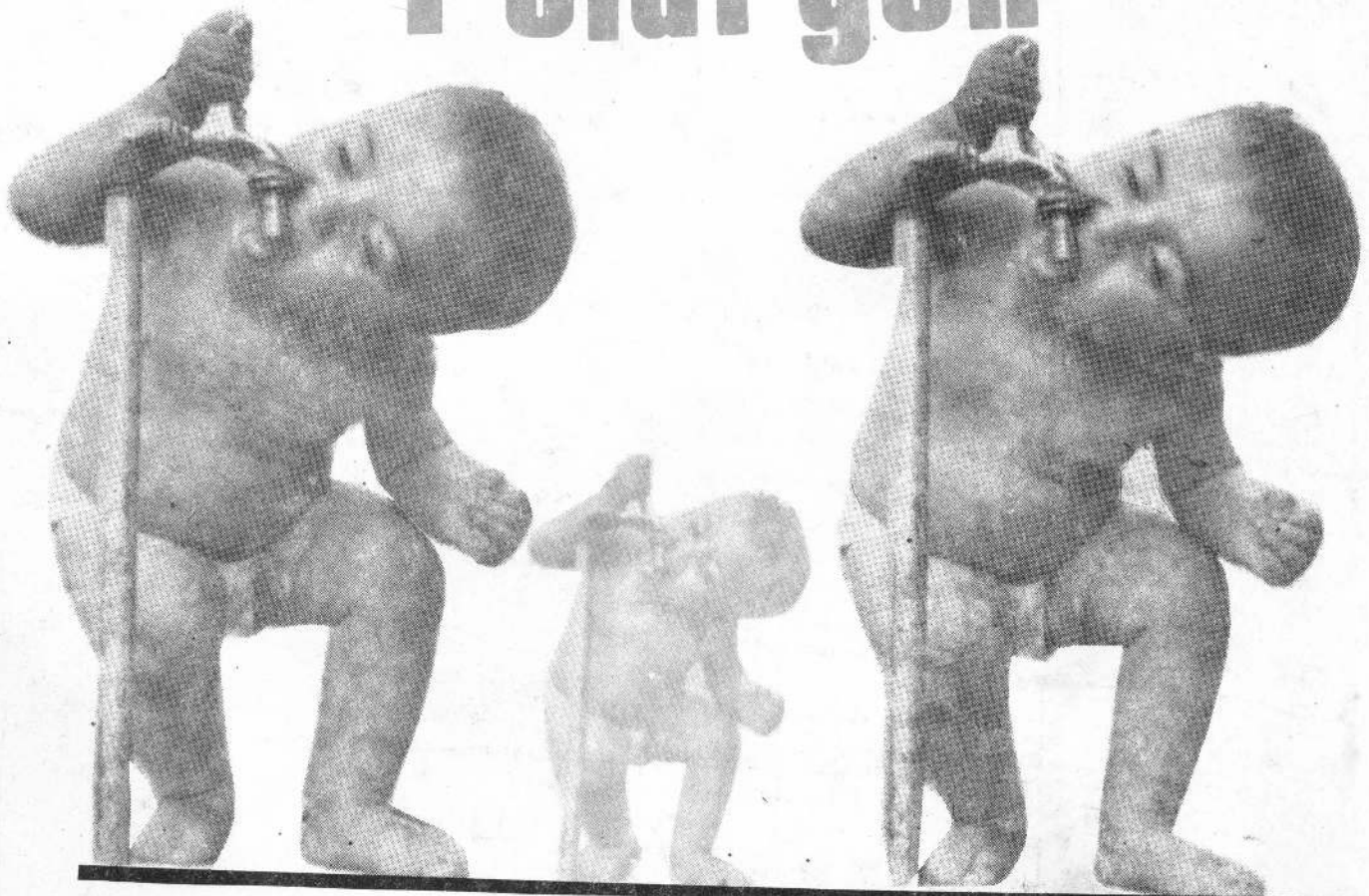
نجیبه حبیبی و سید کوهستانی ازل زرغونه عدلیه الحکیم سحر ، علیم فایق هوفیانی ، فرزان جوانی تنها خیال محمد حمیدی ، سید عیاس اندرایی حبیبه زهین از گرامی شیوا آرزو و حمیرا جوانی زبید ، قانع یوسفی ، تریا نسل ، محسن جلال عدلیه الاحد ثابت ، بلقیس بسمل ، ناحیه سعادت لمری برید من عدلیه الرحمن بیگاریت از غزنی ، احمد صفر حکیم زاده ، فرشته فروغ ، محب الرحمن ونوشه قادری و ماری دانس .

نامه بدون نام از دختر ۱۱ ساله بدست آوردیم که در آن سرگشته زندگی و عشق نا فرجام خود را نوشته بودند . در اختیار کردیم که اندک میخوانند خود کشی نمایند . خواننده گرامی (نامه شما نشانده احساسات جوانی بود که در آن تعقل کفایت مشاهده می رسید لطفاً با آداب کورنی زونه ما مجله سهاوون را تا من بشود تمسیر شما قلم نیست و این تمسیر بخاطر یک مرد بی پارسا و زشت اندازد .

سیریلارگان

صحت طفل تانرا تضمین میکند

Pelargon



اورانوس رستورانٹ

کددر: پرباغ عمومی



آیا شما خوش دارید بعد از خوشتر صرف بنماید

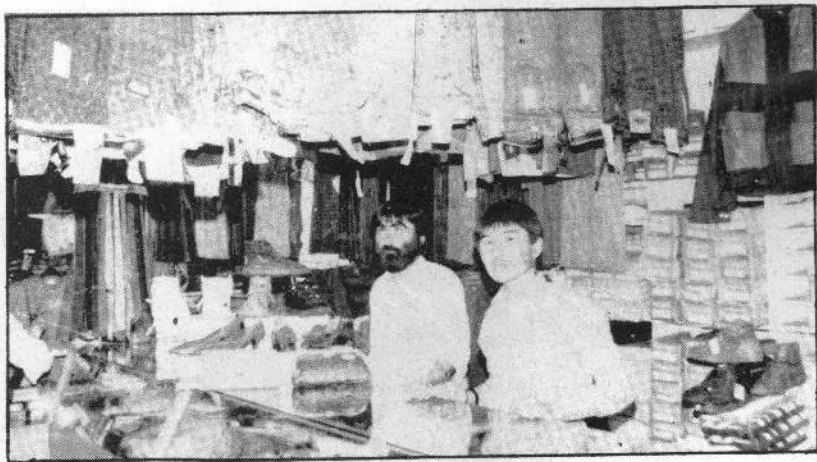
مخفف عروسی و شکرین خوری تانس لک با خاطرہ
ہا خوب یرسج رستورانٹ بکندار نمایید

لہجمنای معاملات
ہمار سعادت
صبر بسم اللہ یارگار
درخیزد و درخش فانی و پادشاہ
کراہی شمارہ ہمار میکنہ



بایم کمانب بکدر
روز نامہ
سکد زنتیخ

فروشگاہ فرید



فروشگاہ فرید واقع زرغونہ میدان شہر نو ولد کتدہ بہترین
رجس از مشہور ترین کمپنی ہای جہنم

کددر: زمین جادو شہر پور
جادو شہر انصار
تلفون ۲۲۴۶۸

فروشگاه بزرگ افغان



صنایع ملی وطن را تشویق نماید

فروشگاه بزرگ افغان و سایر سامان

کالات گوناگون را جدیداً دلدرد نموده است

شما می توانید از کسب خریدار نمایید

مخمس خوشی خود را در دستمزد است فروشگاه بزرگ افغان

برگدار نمائید



به کسب بهترین در بودای در میبورد از
پسندیدار همباز

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**